



المطالع السلوكية

ارشادات عارف واجتهل سيد هاشم حداد

تأليف: آیت الله کمبلی





نکته های سلوکی در عرفان عملی

یا در سر و سلوک روحی

المطلب الاول: الطرق الشرعیه فی الامور العرفانیه:

السلطه علی النفس الاماره لا تحصل الا مع مجاهدات و ریاضات مشروعه و صحیحه لکی يتمكن السالك من ترك ما لا یرضی المحبوب بسهوله فی میدان العمل، وینمو هذا الحال الى درجه بحيث تمتنع صفحه قلبه من ان یتنقش فیها الخواطر المكروهه، بل لا یخطر فیها الا خلیر و الخواطر المحموده و فی الحدیث: «ان الله غیور لا یحب ان یكون فی قلب العبد الا الله». اما تضعیف النفس و التغلب علیها عن طریق الریاضات الباطله و الغیر المسنونه و المشروعه فهو امر محرم، و لا یعطى الا اثرا معکوسا.

المطلب الثانی: البلاء و الرخاء:

ان اقبل بلاء علی اسلالتک فیجب ان لا یهرب منه بل لابد ان یرضی به الی ان یزول تدریجیا.

مطلب یکم: راه های شرعی در امور عرفانی

تسلط بر نفس اماره جز با تلاش ها و سختی های مشروع و صحیح حاصل نمی شود، این برای آ» است که سالک در صحنه عمل به آسانی بتواند آنچه مورد رضای محبوب نیست کنار بگذارد و این حالت به جایی برسد که نگذارد واردات قبلی ناپسند بر صفحه قلب سالک نقش بندد، بلکه جز

ر و اندیشه های خوب نیز بر قلبش خطور نکند.

در حدیث آمده: «خداوند غیور است. دوست ندارد که در قلب بنده غیر از خودش چیزی باشد.»

اما با این وجود، تضعیف نفس و غلبه بر آن به وسیله ریاضتهای باطل، مکروه و نامشروع کاری

حرام است و نتیجه عکس دارد.

مطلب دوم: سختی و گشایش

اگر بلایی به سالک رو کند نباید از آن فرار کند، بلکه ناگزیر باید به آن راضی باشد تا به تدریج از

او برطرف شود.

و ان اقبل علیه رخا و فرح فیجب ان لا يتعلق به، لان البلاء اذا هرب منه انقلب مرا، و الفرح اذ اغتر

به انقلب بلاء علیه. «عن الامام الصادق (علیه السلام): «لو يعلم المومن ما ادخر له من تحمله

المصائب لطلب ان یقرض لحمه و جسمه بالمقاریض».

المطلب الثالث: التفكير فی کلیات:

التفکر فی کلیات عالم الطبیعه یشغل السالک عن الانشغال با لجزئیات، فلو استعمل فکره دائما فی

امور کونیه و کلیه مثل التفكير فی خلقه الارض و السماء، و حقیقه النفس و ما شاکل، و صار هذا

النوع من التفكير دابه و دینه عندئذ لا یتوجه ابدأ الطلبات نفسه المحدوده، و یتكون بهذا الاسلوب قد

قطع ماده الشهوات و الملذات المغریه.

المطلب الرابع: ثمره الخلو و الجوع و الصمت:

تعوید النفس علی الخلوہ والوحده یثمر الانس بالله جل جلاله و بعالم الغیب، و الفکر اللطیف مع الجوع و الصمت یهی الارضیه لتحصیل المعرفه النوریه.

و اگر گشایش و شادمانی به او روی کند، نباید به آن دل ببندد، چرا که بلا هنگامی که سالک از آن فرار کند به تلخی مبدل می شود و سرور هنگامی که سالک به آن مغرور شود، به بلایی علیه سالک تبدیل می گردد.

اما صادق (علیه السلام) می فرماید: «اگر مومن می دانست که از تحمل مصائب چه چیزی برای او ذخیره شده است، حتما می خواست که گوشت و جسم او را با قیچها تکه تکه کنند.»

مطلب سوم: اندیشیدن در امور کلی عالم

تفکر در کلیات دنیای طبیعت سالک را از مشغول شدن به جزئیات باز می دارد. پس اگر سالک دائما در امور هستی و کلی مثل اندیشیدن در آفرینش آسمان و زمین و حقیق نفس و مشابه آن از مسائل کلی طبیعت از فکرش کار بکشد و این روش تفکر را داب و عادت خود قرار دهد، اینجاست که دیگر به خواسته های محدود نفس خود توجه نمی کند. در این صورت و با این روش ماده شهوت ها و لذت های فریبنده را به کلی قطع کرده است.

مطلب چهارم: اثر تنهایی، گرسنی و سکوت

عادت نفس به خلوت و تنهایی، انس به خداوند و عالم غیب را به ثمر می نشاند و تفکر لطیف و معنادار همراه با گرسنگی و سکوت زمینه را برای تحصیل معرفتی نورانی آماده می کند.

المطلب الخامس: توقع الالهام الرباني:

بعد العبور عن مرحله الذكر الفظي الى الذكر القلبي يجب على السالك ان يترصد لوارداته القليه و ينتظر الالهامات في مظانها على سبيل الانجذاب و تلقى العنايات الغيبية من غير جهد و عنا.

المطلب السادس: اثار الحسنات و السيئات:

على السالك ان يتنبه الى هذه النكته، و هي - كما في القرآن - ان الحسنات ايا كانت آثارها و انوارها تنمو من حسنه الى عشر (من جا با لحسنه فله عشر امثالها) و من لطفه سبحانه ان السيئه ليست كذلك (و من جا بالسيئه فلا يجرى الا مثلها) [□] و من لطفه سبحانه ان السيئه ليست كذلك (و من جا بالسيئه فلا يجرى الا مثلها) [□] و الغور في هذا اللطف الالهي ينمي اثرا طيبا في لروح.

المطلب السابع: مراعاة حقوق الناس:

كثيرا ما يرى السالك حق الناس في شوونه و اموره و ما يتعامله مع الناس يوميا في حياته الفرديه و الاجتماعيه و ذلك مع زوجته و اولاده و ابيه و امه و جيرانه و اصدقائه و اقربائه و غير هم من قريب و بعيد، و عليه فمما يجب على السالك ان يعطى كل ذي حق حقه ولا يجحف في الحقوق

مطلب پنجم: پیدا شدن الهامات ربانی

پس از عبور از مرحله ذکر لفظی به ذکر قلبی، سالک باید مترصد واردات قلبی و منتظر الهامات ربانی از روی جذب و انجذاب در مظانش باشد و عنايات غیبی را بدون تلاش و سختی ببیند.

[□] - الانعام: ۱۶۰

[□] - الانعام: ۱۶۰

مطلب ششم: آثار نیکی ها و بدی ها

سالک باید به این نکته توجه کند و آن- چنان که در قرآن آمده- این است که کارهای نیک آثار و انوارش به هرگونه ای که باشد ده برابر می شود. «کسی که کار نیکی انجام دهد، ده برابرش به خودش تعلق می گیرد.» و از لطف خدای سبحان است که گناه چنین نیست. «کسی که گناهی انجام دهد، کیفرش بیش از اندازه گناهش نخواهد بود. عمیق شدن در این لطف الهی اثری پاک در روح ایجاد می کند.

مطلب هفتم: مراعات حقوق مردم

سالک در شئونات، امور و روابط دو طرفه روزانه اش با مردم که در زندگی فردی و اجتماعی او وجود دارد، بسیار با حق الناس، برخورد می کند. این مربوط است به زن، بچه، مادر، همسایگان، دوستان، نزدیکان و تمام افراد دور و نزدیک. پس بر سالک واجب است که حق هر صاحب حقی را ادا کند و در آن حقوق اجحاف نکند.

و ينتهج بنهج العدل مع غيره، لان الكسل و الفتور في هذا الطريق قد يكون سببه هذا الاجحاف من حيث لا يدري، فلا بد من الابتعاد كلياً عن الايذاء و التفریط بحق الآخرين ولو قليلاً، و يلزمه ان يوفق بين الظاهر و الباطن و لا يحيد عن الشرع المقدس قيد انمله و الا فسيسقط من عين الله و هو لا يعلم الا بعد فوات الاوان.

المطلب الثامن: احوال السالكين:

ينقسم السالك من حيث القوه و الضعف الى ثلاثه اقسام:

القسم الاول: من سلك الطريق الباطنى و انفتح عليه الباب الا انه لاسباب طارئه توقف معرضا عنه و

لم يستمر فمثل هذا حاله اسوا عندالله من غير السالك الذى لم يطرق هذا الباب و لم يدخل.

القسم الثانى: السالك المبتلى بالكرامات و المكاشفان فقد يشتغل بهما و يغفل عن المقصد الاعلى

و هو معرفه الله.

القسم الثالث: السالك المستمر فى سيره من مرحله ادنى الى مرحله اعلى و ذلك تحت تربيه استاذ

كامل.

و راه عدل را نسبت به دیگران در پیش بگیرد، چرا که سبب سستی و بی حالی در سر و سلوک

همین اجحاف است و سالك نمی داند که از کجاست. فلذا سالك ناچار است که به طور کلی از

آزار دیگران و کوتاهی در حق ایشان- و لو بقدر ناچیز- پرهیز نماید و لازم است که ظاهر و باطن

را با هم وفق دهد و به مقدار بند انگشتی از شرع مقدس تجاوز نکند، چرا که در این صورت از

چشم خدا خواهد افتاد و خودش نیز نخواهد فهمید، مگر بعد از گذشت تمام فرصت ها.

مطلب هشتم: حالات سالکین

سالکین از نظر ضعف و قوت سه دسته اند:

دسته اول کسانی اند که راه باطن را می پیمایند و دریچه ای از درون به روی ایشان بازمی گردد،

اما وقتی که عوامل باز دارنده ای دست به هم دهد در حالی که از باطن روی گردان شده متوقف

شده و ادامه نمی دهند حال سالکانی اینچنین نزد خداوند بدتر از حال سالکانی است که اصلاً با این راه آشنا نیستند.

دسته دوم سالکانی اند که به کرامات و مکاشفه هایی امتحان می شوند و به آن دو مشغول شده، از مقصد نهایی که همان معرفت خداوند باشد غافل می مانند.

دسته سوم سالکانی اند که در سیر خود از پایین ترین مراحل به بالاترین مراحل پیوسته حرکت می کنند و این سیر پیوسته تحت تربیت استاد کامل است.

المطلب التاسع: القبض و البسط:

كل سالك في مده سلو كه يتعرض الحاله القبض و البسط دائما فهو بين الخوف و الرجا فلو استمر في القبض اصابه الياس و لو تمادى في بسطه اصابه الغرور.

المطلب العاشر: الكمال:

اذا وصل السالك الى الكمال في الدنيا فهو المطلوب و ان مات قبل الوصول مات شهيدا مهاجر الى الله و يتكامل بعد الموت قال عز من قائل.

(و من يخرج من بيته مهاجرا الى الله و رسوله ثم يدركه الموت فقد وقع اجره على الله)[□]

المطلب الحادي عشر: الولاية طريق التوحيد:

الافرق بين التوحيد الالهى و الولايه المحمد و آل محمد عليهم الصلاه و السلام فاذا تكلمنا فى
العرفان العملى حول وحدانيه الله فقد تكلمنا عنهم (عليه السلام) لانهم الدعاه الى الله والادلاء عليه.[□]

مطلب نهم: قبض و بسط

هر سالكى در مدت سلوك خود دائما به حالت قبض و بسط كه بين ترس و اميد است دچار مى
شود. زيرا اگر هميشه در حالت قبض بماند به بيمارى ياس از رحمت الهى مبتلى مى شود و اگر
بسط او مدت دار شود دچار غرور خواهد شد.

مطلب دهم: كمال

اگر سالك در دنيا به كمال رسيد، كه رسيد و اگر قبل از بدست آوردن كمال مرد، شهيد مرده
است و مهاجرى است كه به سوى خدا رفته است و بعد از مردگ به كمال مى رسد. خداوند عزيز
مى فرمايد: «اگر كسى در حالى كه قصد دارد به سوى خدا و رسولش هجرت كند از خانه اش
بيرون بيايد و در اين حال بميرد، اجرش با خداست.»[□]

مطلب يازدهم: ولايت راه توحيد است

[□] - كما ورد النص بذلك فى الزياره المعروفه بالزياره الجامعه الكبيره.

[□] - نسا / ۱۰۰.

فرقی میان توحید الهی و ولایت اهل بیت علیه السلام نیست. وقتی از عرفان عملی درباره وحدانیت خداوند سخن می‌گوییم در حقیقت از محمد و آل محمد علیه السلام حرف می‌زنیم، زیرا ایشان مردم را به سوی خدا فرامی‌خوانند و راهنمایان اویند.

و لا يمكن لاحد ان يصل الى معرفه الله الا بعد معرفتهم عليه السلام فالسلوك الباطني الصحيح يوصل السالك الى ملتقى واحد، فمن يقول بالتفكيك بين التوحيد والولاية فهو على خطأ واضح لم يشم من العرفان العملي النوري الباطني شيئاً.

و ما قلناه امر وجداني يدعن به كل قلب موحد و قد وجدته شخصيا من اول سلوكي الى يومني هذا و الى اليوم الاخر ان شاء الله تعالى.

و كان يوكد عليه سيدنا و مولانا و روحنا المفدى السيد «هاشم الموسوى الحداد» قدس سره و ان اتهم بالمغالاه فى الفناء و التوحيد و الضعف فى الولاية من جهله عصره سامحهم الله، ولكنه تحملهم بسعه قلبه العطوف.[□]

المطلب الثانى عشر: نيه السلوك:

الحظوظ النفسى لها مدخل عظيم حتى فى المستحبات والسنن الشرعية كصلاه الليل و غيرها فمن الواجب اولا تنقيه النيه و الداعى الاصلى ثم البدء بالعمل، ولا يقتصر على كون العمل عملا مستحبا

[□] - بناء على هذه القاعده السلوكيه العرفانيه الا شراقيه فان شيخنا الاكبر الشيخ محلى الدين العربى و الشاعر الواصل ابن فارض المصرى و امثالهم مستحيل ان يتفوهوا بتلك الكلمات الا بعد دمج التوحيد بولاية اهل البيت عليه السلام.

و حسب و الافضل ان يکون بحد مشوره الاستاذ و الاخذ بدستوره و وامره للتخلص من خطر حظ النفس. و ضد تعرف ضروره الستاذ.

شناخت خداوند، بدون معرفت به محمد و آل محمد عليه السلام برای هیچ کس امکان ندارد، با یان توضیح سلوک باطنی صحیح سالک را به یک نقطه مشترک می رساند. پس کسی که بین توحید و ولایت تفکیک قائل می شود خطایش مثل روز روشن است و از عرفان عملی و نوری باطن هیچ بویی نبرده است. آنچه ما گفتیم امری وجدانی است که هر قلب یکتاپرستی به آن اذعان دارد و من خودم شخصا آن را از اول سلوکم تاکنون دریافته ام و تا آخر هم همین گونه است. آقای ما که روح ما فدای او باد، مرحوم سید هاشم موسوی حداد، بر این موضوع بسیار تاکید داشت. هرچند که او از طرف جاهلان زمان خود - خداوند از آنان بگذرد- به زیاده روی در فنا و توحید و ضعف در ولایت متهم می شد، ولی آنان را با سعه قلب مهربان خود تحمل می نمود.^۱

مطلب دوازدهم: نیت سالک

بهره ها و لذائد نفسانی دارای نقش موثری است؛ حتی در مستحبات و آداب شرعی، مثل نماز شب و مستحبات دیگر. پس اول باید نیت و انگیزه اصلی پاک شود و بعد مبادرت به عمل شود و سالک نباید فقط به جنبه مستحب بودن عمل نظر کند و چه بهتر با دستور اسناد باشد تا از خطر حظ نفس محفوظ بماند.

^۱ - بنابر همین قاعده سلوکی عرفانی و اشراقی بود که شیخ اکبر محی الدین عربی و شاعر واصل ابن فارض مصری، صاحب قصیده تائیه ای که مراحل سلوک خود را در آن بیان کرده، عارف شدند و امثال ایشان محال است به کلمات بزرگی در عرفان زبان را بگشایند مگر پس از رسیدن به توحید و ولایت آمیخته به هم و همین معنی ابن عربی و ابن فارض را به مقامات عالی در عرفان رسانیده است.

المطلب الثالث عشر: الذكر و الفكر:

الذكر و الفكر المنور الصائب[□] هاديان للسالك بعد الاستاذ اذالم يغفل عنهما و بهما يتدرج الى العلى شيئا فشيئا، و كلما اخذته الغفله يجب ان يرجع اليهما بعد التنسيق مع استاذة، فاذا اختلى مع نفسه و رجع الى ما كان عليه فان قلبه سوف يصفو من كل كدرو يتنظف من كل غبار. و عليه فاذا جلست مع احد و تكدر قلبك بسبب او آخر فلا تياس من انك خرجت من المسلك، و يلزمك الخلوه الروحيه التراجع الى ما كنت عليه بل الى احسن منه و هندئذ يتجدد النشاط و القوه و تتحرك من جديد، ولا حول و لا قوه الا به.

المطلب الرابع عشر: عروض الحالات العصبيه:

القلق و ضيق الخلق قد يعرضان للسالك في بعض منازل فبعد بروز هذه الحاله العصبيه يجب ان يسكت السالك الى ان تزول والاخص اذا كان امامه شخص فلا يتكلم و لا يرتب اثرا، الى ان يستقر و يهدا تماما.

مطلب سيزدهم: ذكر و فكر نوراني و درست

ذكر و فكر روشن گر و درست[□] بعد از استاد دو راهنمای سالک هستند، به شرطی که همیشه آن دو را به کار بگیرد. و به وسیله آن دواست که مدارج کمال را ذره می پیماید. هرگاه غفلتی سالک

[□] - التفكير له كیفیه خاصه و لهذا قد اوصانى استاذى المولى المغفور له السيد الحداد بان افكر فى الحديث المعروف «رحم الله امرا عرف من اين و فى اين و الى اين».

را بگیرد واجب است که بعد از هماهنگی با استادش به فکر و ذکر رجوع کند. پس هنگامی که با خودش خلوت کرد و بر آن چیزی که قبلا بوده برگشت، قلبش به زودی از تمام کدورت ها پاک و از تمام غبارها تمیز خواهد شد. بر این اساس هنگام یکه با یکی همنشین شدی و قلبت به دلیلی تاریک شد، ناامید مشود و خیال نکن از راه خارج شده ای. لازم است که خلوتی روحانی داشته باشی تا به حالت قبلی خود و حتی حالتی بهتر از آن برگردی. اینجاست که نشاط و توانمندی تازه می شود و از نوع شروع به حرکت می کنی، ولا حول و لا قوه الا به.

مطلب چهاردهم: بروز حالت های عصبی

اضطراب و بداخلاقی برای سالک در بعضی از مراحل سلوک بروز می کند. وقتی حالت عصبی و فشارهای روحی پیش می آید، واجب است سالک در حد مقدور تا برطرف شدن آن حرف نزنند. مخصوصا اگر کسی پیش روی او باشد، اصلا نباید صحبت کند و نباید ترتیب اثری بدهد تا وقتی که قرار بگیرد و آرامش کامل برقرار شود.

المطلب الخامس عشر: اتباع الاستاذ:

فی الامراض التي تعرض على الجسم يحتاج الانسان لمراجعة طبيب حاذق، و عند مراجعته له ياخذ نسخه الطبيب الى الصيدليه من غير تامل و يعمل بموجباها من غير سوال و اعتراض، و هكذا يجب ان

[□] - تفکر نورانی کیفیت ویژه ای دارد به طور مثال استاد مرحوم و مغفور ما سید هاشم حداد به من توصیه فرمود که در حدیث معروف «خداوند رحمت کند بنده ای را که معرفت پیدا کند از کجا آمده و در کجا زیست می کند و به کجا خواهد رفت.» بیندیشم.

يكون السالك حين يحظى باستاذ و طيب روحاني و يعرض عليه امراضه الروحيه فان عليه ان يتعبد و يلتزم بكل ما يوجهه معلمه، والافمع الشك و التردد و السؤال و الاعتراض لن ينجح ابدا. و مع مرور الزمان و الانتقال الى مرتبه اعلى في العرفان العملي يمكنه ان يفهم ان كلما صدر عن استاذه كان في محله، و احسن مثل لمطلبنا هذا هو قصه النبي موسى بن عمران عليه السلام مع معلمه النبي خضر عليه السلام كما هو مذكور في القرآن الكريم.

المطلب السادس عشر: رقيق الطريق:

عند فقدان الاستاذ الخاص على السالك ان يستفيد من الاستاذ العام، و يستعين برفيق[□] مومن يتاخر معه في محبه الله، فان «المومن مرآه المومن» يتعاونان في رفع بعضى الموانع و ايجاد المقتضيات و يستعين ايضا بمطالعه الكتب الاخلاقيه و العرفانيه ذات المنهج المرن و الصحيح ثم انه سبحانه لو عرف صدق نيته و طهاره قلبه قضى حاجته ودله على دليل امين ياخذ بيده الى ساحل النجاه.

مطلب پانزدهم: پیروی از استاد

انسان در بیماری های جسمانی، نیازمند مراجعه به پزشک ماهر است و وقتی پزشک به او نسخه ای می دهد، بدون معطلی نسخه را به داروخانه می برد و بدون سوال و اعتراضی به آن عمل می کند. سالک نیز باید هنگام بهره مند شدن از استاد و پزشک روحانی با دچار شدن به بیماری های روحی اینگونه باشد. پس بر سالک واجب است که آنچه استادش درست و موجه می داند، تعبدا و الزاما بپذیرد، و گرنه با شک و تردید و سوال و اعتراض راه به جایی نخواهد برد. سالک با مرور زمان و با

[□] - فی الحديث: «الوحده خير من جلیس السوء و الجلیس الصالح خير من الوحده».

بالا رفتن در مراتب عرفان عملی، خواهد فهمید که آنچه از استادش سر زده بجا بوده. بهترین مثال در این مورد همان داستان موسای نبی علیه السلام و معلمش خضر نبی علیه السلام است؛ همانطور که در قرآن کریم آمده است.

مطلب شانزدهم: رفیق راه

هنگامی که استاد ویژه ای پیدا نمی شود، بر سالک است که از یک استاد عمومی بهره مند شود و از رفیق مومنی که با او در راه محبت خدا برادری می کند کمک بگیرد.[□] زیرا «مومن آینه ای برای مومن است.»، دو مومن یکدیگر را در رفع بعضی از موانع و ایجاد زمینه های مساعد یاری می دهند و همچنین کمک بگیرد از خواندن کتاب های اخلاقی و عرفانی که دارای روش صحیح و فهم آسان هستند. به این ترتیب اگر خداوند- سبحانه- صدق نیت و طهارت قلبی از او ببیند، حاجتش را برآورده می کند و راهنمای امینی را به او نشان می دهد که دستش را بگیرد و به ساحل نجات برساند.

و هذه المجالس اما ان تثبت فی مکان، او ان تكون متنقلة فی منازل الاخوان، و تعقد فی الاسبوع مره واحده مع حضور الاستاذ او من یعینه من قبله.

و للشعر العرفانی دور خاص فی مثل هذه المجالس کاشعار «ابن فارض» من دیوانه لا سیما القصیده التائیة.

[□] - در حدیث آمده که «تنهایی از همنشین بد بهتر است و همنشین خوب از تنهایی بهتر».

فان سیدنا «الحداد» قدس سره کان هو بنفسه یترنم بها و قد اوصانی بقرائتها، ولازلت احفظ منها و ازاولها.

المطلب الثامن عشر: البلاء:

ان البلاء للسالك نعمه، والصبر علیه من افضل انواع الصبر، و قد كان الانبياء و الاولياء یرحبون به من عمق قلوبهم، و ورد ان العبد كلما كان مقربا عند ربه كان معرضا للبلاء اكثر من غیره [□]، بل انه یزداد ابتهاجا و سرورا، كما ورد عن حال مولانا الامام حسین علیه السلام یوم عاشورا.

و لكن مع هذا كله يجب ان نعلم ان السالك لا یحق له ان یطلب البلاء بدیلا عن طلب العافیه.

فقد ورد عنهم علیه السلام هذا الدعاء: «اللهم فلا تبتلنی، فان ابتلینی فصبرنی، ولكن العافیه احب الی» و الامام لم یطلب البلاء بل كان یطلب العافیه منه سبحانه.

این مجالس هم می تواند در یک مکان ثابت باشد، و هم می تواند به صورت گردش در منزل برادران برگزار شود هفته ای یک بار با حضور استاد یا کسی که استاد او را تعیین کرده است برقرار گردد.

شعری عرفانی در این مجالس نقش ویژه ای دارد؛ مثل سروده های «ابن فارص»، به ویژه قصیده تائیه اش.

آقای ما سید هاشم حداد با خودش این قصیده را زمزمه می کرد، و مرا نیز به خواندن آن توصیه می فرمود و من نیز همیشه بخشی از آن را از حفظ داشته ام و با خود می خوانم.

[□] - فی الحدیث: «لو كان المؤمن فی حجر لقیض الله له من یؤذیه».

مطلب هجدهم: بلا

بلا برای سالک نعمت است و صبر بر بلا از بهترین صبرهاست. انبیا و اولیا از صمیم قلب به بلا خوش آمد می گفتند. آمده که هر چقدر بنده به خدای خود نزدیک تر باشد، بیشتر در معرض بلا قرار می گیرد[□] بلکه بهجت و خوشحالی او نیز بیشتر می شود، چنانکه از حال مولایمان امام حسین علیه السلام نیز در روز عاشورا چنین چیزی سر زد. با وجود این، باید بدانیم که سالک حق ندارد که از خداوند به جای عافیت بلا بخواهد. این دعا از ائمه معصومین علیه السلام وارد شده است: «خدایا مرا مبتلا نکن، و اگر بلایی بر من وارد کردی مرا صبور کن [گرچه بلا و عافیت از دوست] ولی عافیت و سلامتی برایم دوست داشتنی تر است.»[□] [معلوم شد که] امام معصوم علیه السلام بلا نمی خواهد، بلکه از خداوند سبحان سلامتی می خواهد.

المطلب التاسع عشر: الذكر:

الذكر العام كالاستغفار والصلوات لا يفتقر الى اذن من الاستاذ الا اذ كان العدد كبيرا و منضمنا الى جلسات اربعينية.

اما الاذكار الخاصة حيث ان منها جلاله و منها جماليه و تؤثر بآثار و تبعات بارده و حاره في النفس، و قد تستيع موكلين لها من الغيب من ملائكة و جن و ارواح، او تعرض مكاشفه ليعرف السالك

[□] - در حدیث آمده که «اگر مومن خود را در سوراخی از زمین پنهان کند، هر آینه خداوند کسی را برای اذیت و امتحان او مامور می کند.»

[□] - زادالمعاد، علامه مجلس.

كيف يتعامل معها، كل ذلك يستوجب ان يكون مثل هذا الذكر تحت قبضه الاستاذ و اشرافه و باذن منه فى الكم و کیف.

ولا يخفى ان الفناء فى روح الاستاذ يستوجب الاستفاضه من فيوضاته و اشراقاته لانه يراه مستعدا لذلك فى باطنه و ارادته.

مطلب نوزدهم: ذکر

اذكار عام مانند استغفار و صلوات به اجازه استاد نیازی ندارد مگر اینکه تعداد صلوات ها و یا استغفارها زیاد باشد و یا لازم باشد که برای آنها چله نشینی شود.

اما اذکار خاصی که بعضی جلالیه و برخی جمالیه اند و آثار و تبعات سرد و گرم در نفس انسان ایجاد می کنند و موکلین غیبی، اعم از فرشتگان و اجنه و ارواح دارند و یا اذکاری که مکاشفه ای را صورت می دهد که سالک نمی داند چگونه با آنها برخورد نماید، کما و کیفا تماما باید تحت اراده و سلطه استاد و اشراف و اجازه او باشد.

مخفی نماند فنا شدن در روح استاد موجبات فیض بردن از فیوضات و اشراقات استاد را فراهم می کند. زیرا استاد شاگردش را در باطن و اراده اش مستعد این فیوضات می بیند.

المطلب العشرون: الکتمان:

الکتمان هو اصل مهم فى التقدم الروحى الذات السالك الا عن استاذ، فلا يتکلم عن روحیاتة و منامانه و مکاشفاتة و لا يظهر ما یفعله من اذکار و عبادات و سجده طویله و غیرها، و یكون صاحب سر و کتمان لكل ما یتشاور مع استاذة الا ما یاذن له باعلامه.

و فی الحدیث: «استعینوا علی امورکم بالکتمان» و الکتان الذاتی لا یحصل الا بعد الممارسه العملیه و التعمیق فی النفس و المراقبه التامه و عندئذ سوف یجد ان التزامه بالکتمان کان سببا قویا فی اصلاحه و تکمیلہ، و مصدرا لدرك حقایق خفیه کان غائبا عنها بسبب تهاونه فی الکتان.

مطلب بیستم: کتمان

کتمان برای پیشرفت روحی سالک اصل مهمی است، با این توضیح که از استادش نباید چیزی را کتمان کند. سالک نباید از روحيات، خواب ها و مکاشفات خود با کسی حرف بزند و نباید پیش کسی اذکار، عبادات، سجده های طولانی و کارهای دیگرش را اظهار کند. و راجع به هر چیزی که با استادش در میان گذارده باید سر نگهدار باشد، مگر اینکه استاد به او اجازه داده باشد. در حدیث داریم که «در کارهای خود از پوشاندن و مخفی کردن یاری بجوئید.» کتمان ذاتی جز با تمرین عملی و عمیق شدن در خود و مراقبت تمام و کمال به دست نمی آید. اینجاست که سالک درمی یابد که کتمان دایمی سببی قوی در اصلاح و تکمیل وجود اوست و بستری است برای درک حقایق پنهانی که بخاطر کوتاهی او در امر سر نگهداری از چشم او پوشیده مانده اند.

المطلب الواحد والعشرون: الأستاذ العالم والخاص:

الأستاذ الأخلاقی العام اذا تعدد لا یضر بحال السالك سيما فی أول سلوکه فانه لا بدله قبل أن یدخل فی منازل العرفان العملی أن یمضی دوره کامله فی علم الأخلاق مثل موسوعه «جامع السادات» للعلامه النراقی رضوان الله علیه، یدرسها بدقه و امعان و یطبقها علی نفسه تطبیقا عملیه کاملا ثم

یدخل فی میادین العرفان و هنالو أراد أن يفهمها فی بادیء الأمر نظریا فلا یضره لو حضر دروسا فی المعارف الحکمیة و الفلسفیه و ذلك مثل کتاب «بدایه الحکمیة و نہایہ الحکمة» للعلامة الطباطبائی و «المنظومة» لملا هادی السبزواری و «الأسفار الأربعة» لملا صدرا شیرازی أو ما شابهها. نعم لو تیقن السالک بدخوله فی العرفان العملی و السیر و السلوک الروحی، فلا محیص عن أستاذ کامل یطمئن الیه و نسیمه «بالأستاذ الخاص».[□]

مطلب بیست و یکم: استاد عام و خاص

اگر سالک چند استاد اخلاقی عمومی داشته باشد، ضرری به او نخواهد رسید، مخصوصا اگر اوایل سلوکش باشد. چرا که چاره ای جز این ندارد که قبل از وارد شدن به منازل عرفان عملی دوره ی کاملی را در علم اخلاق بگذراند. مثل مجموعه ی کتاب «جامع السعادات» نوشته ی علامه ی نراقی (ع).

سالک باید آن را با دقت و پیگیری درس بگیرد و بر مراتب نفس خود تطبیق کامل عملی بدهد و بعد وارد میادین عرفانی شود. و اینجا اگر در ابتدای کار بخواهد به طور نظری عرفان را بفهمد ضرری متوجه او نخواهد شد، حتی می تواند در درس هایی از معارف حکمت و فلسفه شرکت کند. از کتاب هایی که از حکمت و فلسفه حرف می زنند می توان به «بدایه الحکمة و نہایه الحکمة» نوشته ی علامه ی طباطبائی و «منظومه ی» ملاهادی سبزواری و «الأسفار الأربعة» نوشته ی ملا صدرا شیرازی و کتاب های دیگری مشابه آن اشاره کرد.

[□] - فی الحدیث: «من لم یکن له شیخ فشیخه الشیطان»

بلی. اگر سالک نسبت به ورودش به عرفان عملی و سیر و سلوک روحی به یقین برسد، چاره ای جز رجوع به استاد کاملی که مورد اطمینان او باشد ندارد و ما آن استاد را «استاد خاص»[□] می نامیم.

و يجب أن يفحص عنه ويطلبه من الله في دعواته، وقبل الوصول يعمل بما ذكرنا، في المطلب السادس عشر و لو وفق لمثل هذا الأستاذ فعليه أن يقف عليه و يلتزم بتوجيهاته و ارشاداته، لأن تعدد الأساتذة في العرفان العملي يضر بحال السالك و يخسر عمره و وقته، و لا يصل الى نتیجه مثمره و هكذا يكون حاله لو أراد أن يأخذ بكل ما ورد من تعاليم و توصيات و أوراد و أذكار في كتب مطبوعه و منتشره و لو كانت عرفانيه و معتبره، و أحذر الذين يأخذون و يعملون بالطلسمات و الختومات و الحجب و الأدعيه من كتب لاسندلها و مؤلفوها و رواتها غير معتبرين بل يجب اتلاف مثل هذه الكتب لأنها توجب النقمه و البلاء و تضر بالتوكل و الايمان و يدخل النفس في ظلمات يصعب الخروج منها.

واجب است که دنبال او بگردد و از خداوند در دعاهايش او را بخواهد و قبل از رسیدن به استاد به آنچه در شماره ی شانزده گفتیم عمل کند و اگر استاد خاص را پیدا کرد واجب است که دنبال کس دیگری نرود و همیشه به روی کردها و راهنمایی های او التزام عملی داشته باشد. چرا که تعدد استاد در عرفان عملی برای سالک مضر است و به عمر و وقت او خسارت می زند و سالک را به نتیجه مفیدی نمی رساند.

□ - در حدیث آمده که «کسی که پیری (مرشدی) نداشته باشد مرشد او شیطان خواهد بود».

و نیز اگر سالک بخواهد تمام تعالیم، توصیه ها، اوراد و اذکاری را که در کتاب های چاپ شده و منتشر شده، به کار بندد به نتیجه ی مفیدی دست نخواهد یافت، ولو آن که آن کتاب ها عرفانی و معتبر هم باشند.

اینجانب کسانی را که از کتب بی سند، مجهول المؤلف و سست روایت، طلسمات، ختم اذکار، دعا های حجاب و دعا هایی دیگر را بر می گیرند و به کار می بندند شدیداً بر حذر می دارم. چه بسا از بین بردن چنین کتابهایی واجب هم باشد، چرا که از آن ها چیزی جز بدبختی و بلا و نحوست عاید سالک نمی شود و به توکل و ایمان او آسیب می رساند و نفس را به تاریکی هایی داخل می کند که بیرون آمدن از آن سخت است.

المطلب الثاني و العشرون: نفی الخواطر:

نفی الخواطر و تصفیه الذهن و الفكر من الأغیار، و تمرکز القلب و الروح فی ذکر الحبيب و هو الله جل جلاله من أهم الأمور للسالک، و ان أكثر شکاوی السالکین فی مراجعتهم لنا هو هذا الموضوع، وللعالج المؤثر نوصی دائماً بحفظ جانب المراقبه و التذکر لله فی جميع الأحوال لیلاً و نهراً حضراً و سفراً خلوه و جلوه فان التلقینات و التذکرات بصورة تدریجیه تعطی ملکه الحضور و تقلل من الغفله، و حینئذ يتخلص السالک من خواطر السوء لتغلب جانب المحبه و العشق الالهی علی الروح. فالحذر من التسرع و الیأس فان الأمور مرهونه بأوقاتها.

مطلب بیست و دوم: پاک کردن ذهن از خاطرات پراکنده

نفس خواطر و صاف کردن ذهن و فکر از اغیار و تمرکز قلب و روح در یاد حبيب که همان خدا - جل جلاله - باشد از مهم ترین امور سالک است. می

اکثر شکایاتی که در مراجعه ی سالکین به ما می شود راجع به همین موضوع است. برای علاج مؤثر این معضل توصیه می کنیم که هیچ گاه جانب مراقبه را از دست ندهند و دائما در تمام حالات، اعم از شب و روز، در منزل و مسافرت و تنهایی و جمع به یاد خدا باشند. چرا که تلقیات و تذکرات در احساس قلب به حضور کم کم یاد او ملکه ی ذهن می شود و غفلت الهی را کاهش می دهد. و بدین ترتیب سالک با غلبه ی جنبه ی محبت و عشق الهی بر روح، از خاطرات سوء و ذهنیات بد خلاصی پیدا می کند.

در پایان این مطلب سالکین را هشدار می دهیم که در این راه شتاب زدگی به خرج ندهند و یأس روحی را از خود دور کنند چرا که هر امری همیشه در وقت خودش حاصل می شود.

المطلب الثالث والعشرون: مجلس الذكر:

إذا جلس السالك في مجلس الذكر مع رفاقه و اخوانه في الله و بمحضر من أستاذه، فعليه أن يحفظ قلبه و أفكاره من التجسس في أحوال الأستاذ و الرفقاء و ایراد اللائمه عليهم فان هذا الأمر خطير جدا يتنزل من أعلى عليين الى أسفل السافلين، و لا ينتظر أن يكون أستاذه هو المهيمن و المتصرف في احواله لأنه يعطى بمقدار ما يفيض عليه من الغيب و بمقدار ما يكون هو قابلا للأخذ، فإذا اشتغل السالك بوظيفته و لم يتعد طوره و استعمل فكره في معرفه نفسه و رفع الحجب الظلمانيه و النوريه و استمد من فيوضات مجلس الذكر و صحح نيته معهم و حمل أفعالهم على الصحه، و أخلص محبته لهم عند ذلك يرى شايب الرحمه^۱ تنزل عليه. و ينبغي ان ينتخب واحدا منهم ليتزوار معه في خارج المجلس و أثناء الأسبوع بعد العرض على الأستاذ والتصويب.

^۱ - في الحديث النبوي: «عند ذكر الصالحين تنزل الرحمه».

مطلب بیست و سوم: مجلس ذکر

هنگامی که سالک با دوستان و برادران دینی اش در مجلس ذکر خدا و در محضر استاد می نشیند، واجب است که قلب و افکارش را از کنکاش در احوال استاد و رفقاییش نگاه دارد و از راه دادن سرزنش آنها در دل و افکارش جلوگیری نماید. زیرا این امر جدا خطرناک است و انسان را از اعلی علین به اسفل السافلین پایین می آورد و سالک نباید انتظار داشته باشد که استادش همیشه مواظب او باشد و کنترل حالات او را در دست بگیرد. چرا که استاد به اندازه ی فیضی که از عالم غیب می رسد و به اندازه ی قابلیت سالک عطا می کند. وقتی سالک مطابق با وظیفه اش عمل کرد و پا از گلیم خود دراز نکرد و از فکرش در شناخت خودش و در بر طرف کردن پرده های ظلمانی و نورانی کار کشید و از فیوضات مجلس ذکر دوستان یاری طلبید و نیتش را با اهل مجلس درست کرد و افعال اهل مجلس را حمل بر صحت کرد و دوستی اش را برای آنان خالص کرد، در آن هنگام باران رحمت الهی^۱ را می بیند که بر او نازل شده است. سالک باید یکی از افراد همین مجلس را - بعد از آن که با استاد در میان گذاشت و او نیز تصویب کرد - برای دیدار و رفاقت بیشتر در خارج از مجلس ذکر و ملاقات در طول هفته با او انتخاب نماید.

المطلب الرابع والعشرون: خطر المكاشفات:

هناك من يصر على المكاشفه و الكرامات فاذا لم ير من نفسه أو من أستاذه ما يرضى طلبه تقاعد عن الاستمرار في السير و الحضور في جلسات الذكر الأسبوعي، والعمل بما كان يفعل من قبل، و نحن نقول لمثل هؤلاء انكم على خطأ فاحش من أول السلوك و لقد ضيستم الهدف الأساس الذي من أجله

۲ - در حدیثی از رسول اکرم علیه السلام آمده: «با دوستی و یاد صالحان رحمت و فیض الهی نازل می شود».

تحرکت، آلیس المقصد و الهدف هو معرفه الله بالاشراق و النورانيه، ان المكاشفات تنبع من عالم المثل و هي قد تحصل و قد لا تحصل و كلما تقدم السالك الى عالم الحقيقه تضعفت في نفسه هذه الطلبات الى أن تزول.

و نصيحتي لهؤلاء الضعفاء انه لابد من المجاهده لكي يصفى القلب لمعرفته سبحانه. و أما ذكرها لهذا و ذالك فهو غير جائز في باب العرفان الصحيح الا مع مشاوريه الأستاذ المعنى به. و كتاب تذكره الأولياء لفريد الدين العطار النيشابوري ملئ بمثل هذه المكاشفات و لهذا لا أنصح قرائته لكل سالك الا لمن تقدم في مراتب السلوك و تمكن من تشخيص السقيم من الصحيح.

مطلب بیست و چهارم: خطر مکاشفات

کسانی از سالکین هستند که بر مکاشفه و کرامات اصرار می ورزند، اگر چنین فردی نه از خودش و نه از استادش خواسته ی خود را ندید، از ادامه دادن در سیر و سلوک و حضور در جلسات هفتگی و عمل به دستورات استاد که قبلا انجام می داده باز می ماند. ما به چنین افرادی می گوئیم که شما در همین ابتدای سلوک خطای فاحشی مرتکب شده اید و بدین ترتیب آن هدف اساسی را که بخاطر آن حرکت کرده اید، ضایع کردید، آیا مقصد و هدف همان معرفت اشراقی خدا نیست؟ مکاشفات همگی از عالم مثال سر چشمه می گیرد، گاهی به دست می آید و گاهی نمی آید. سالک هر چه به عالم حقیقت نزدیک تر شود، اینگونه مطالبات نفسانی خود را در خود روز به روز کم رنگ تر می کند تا ریشه کن شود.

نصیحت من به این افراد ضعیف آن است که باید با چنین طرز تفکری مجاهدت کرد تا دل سالک تنها برای تحصیل معرفت او خالص گردد.

از دیدگاه عرفان صحیح ذکر مکاشفات برای این و آن جایز نیست مگر با مشورت استاد مخصوص به خود.

کتاب «تذکره الاولیاء» نوشته ی فریدالدین عطار نیشابوری از این گونه مکاشفات گوناگون پر است، و به همان علت فوق الذکر خواندن آن را برای هر سالکی توصیه نمی کنم، مگر اینکه سالکی باشد که در مراتب سلوک پیشرفت کرده باشد و بتواند مکاشفه ی درست و صحیح را از سقیم و نادرست تشخیص دهد.

المطلب الخامس و العشرون: أقسام النفس:

تقسیم للنفس مذکور فی القرآن الکریم:

الف) النفس الأمارة:

و هي الطبیعه الأولیه المذمومه ذات الطلبات و الأوامر الكثيره

فیما لا یرضی الله سبحانه قال الله سبحانه:

(و ما أبری نفسی ان النفس لأماره بالسوء الا ما رحم ربی) [□]

ب) النفس اللوامة:

وهی التي تلوم صاحبها عند ارتکاب الخطأ و الحرام و المنکرات و کل ما یخالف رضی الله جل

جلاله، و مرتبتها أعلى من النفس الأمارة، و هی لا تحصل الا بعد البدء بعلمیه ترکیه النفس و تهذیبها

و لکونها مفضلہ و مقیمه عندالله أقسم بها فی سورة القیامه حیث قال عز من قائل:

(لا أقسم بیوم القیمه - و لا أقسم بالنفس اللوامة -) [□]

[□] - یوسف: ۵۳

۱- القیامه: ۲-۱

مطلب بیست و پنجم: اقسام نفس

در این مطلب تقسیمی از نفس را که در قرآن کریم آمده است یادآور می شویم:

الف) نفس اماره:

نفس اماره همان طبیعت اولیه ای است که صاحبش را به خواسته ها و دستورات بسیاری که مرضی خدا نیست وا می دارد.

خداوند سبحان فرموده است: - از قول حضرت یوسف - «من خودم را تبرئه نمی کنم، نفس به بدی دستور می دهد، مگر اینکه خدایم رحم کند.»

ب) نفس لوامه:

این نوع نفس نفسی است که صاحب خود را هنگام ارتکاب خطا و حرام و منکرات و تمام چیزهایی که رضای خداوند - جل جلاله - در آن نیست ملامت می کند، مرتبه ی نفس لوامه از نفس اماره بالاتر است، نفس لوامه بعد از شروع عمل تزکیه و تهذیب نفس به دست می آید و چون این نفس دارای فضیلت و ارزش در نزد خداست خداوند در سوره قیامت بدان سوگند یاد کرده است؛ آنجا که خداوند عزیز فرموده: «سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس لوامه.»

ج) النفس الملهمه:

و هی ما ینتقل الیها السالک بعد لوم کثیر لنفسه الأماره، و بعد مجاهدات مریره و طویله، یشعر فی نفسه الفرقان الممیز، قال تعالی:

(ان تتقوا الله يجعل لکم فرقانا)^۲ و قال:

(... و اتقوا الله و يعلمکم الله).^۱

وقد أشار سبحانه الى هذه النفس في سورة الشمس:

(ونفس و ما سوئها - فآلهمها فجورها و تقوئها -).^۲

(د) النفس المطمئنه:

وهی التي استقرت و قعدت مقعد صدق في جوار مليک مقتدر، نفس ملکوتيه، و کلیه الهیه، با شرت

روح اليقين، و زال عنها الشک و الارتياب، و انکشف لها حقيقه وحده الوجود، قال الله سبحانه:

(يا يئتھا النفس المطمئنه - ارجعي الى ربک راضيه مرضيه -).^۳

(ج) نفس ملهمه:

نفس ملهمه نفسی است که سالک بعد از ملامت بسیار نفس اماره و مجاهدت سخت و طولانی، در

خود احساس نیروی تشخیص حق از باطل می کند. خداوند بلند مرتبه فرموده است: «تقوای الهی را

در خود پیدا کنید. برایتان نیرویی قرار می دهد که خوب را از بد بشناسید.» در جای دیگر قرآن

فرموده: «پرهیزگرا باشید تا خداوند از عملش به شما پیاموزد.»

خداوند به این مرتبه از مراتب نفس در سوره ی شمس اشاره فرموده: «سوگند به نفس انسان و

خداوندی که آن را موزون آفرید، و به او تمیز خوشبختی و بدبختی را الهام فرمود.»

(د) نفس مطمئنه:

^۱ - البقره: ۲۸۲

^۲ - الشمس: ۷-۸

^۳ - الفجر: ۲۷ - ۲۸

نفس مطمئنه نفسی است که در جایگاه صدق آن هم در جوار خداوند پادشاه مقتدر، مستقر و جا گرفته است نفسی است ملکوتی، و کلی الهی که روح یقین را در گرفته و شک و تردید در آن راه ندارد و حقیقت اصالت وحده الوجود برای او حل شده است. خداوند سبحان فرموده است: «ای نفسی که آسوده خاطر هستی، در حالی که هم تو از پروردگارت خوشنودی و هم او از تو خوشنود است، به سوی او برگرد.»

المطلب السادس و العشرون: اصطناع الأعمال المستحبه:

ورد فی المثل المعروف «المجاز قنطره الحقیقه»، و ایضا من هذا الباب يستحب التباکی فی مصائب الامام الحسین علیه السلام، و علیه فلو اشتغل السالك مع نفسه بأعمال تصنیعیه قاصدا بها الوصول لمعانی طبعیه و حقیقیه فلا بأس و لا مضره منها، و قد قال بعض العرفاء: «النفس ان لم تشغلها شغلتک».

فلو لم يحصل البكاء تباکی فی مناجاته، ولو لم يتمكن من التشرف فی مشاهد الأئمه علیه السلام مع حضور تام زارهم بأقل المراتب من الحضور القلبی و لم یحرم نفسه من زیارتهم سیما اذا كان وقته محدودا، و هكذا بالنسبه الى اتیان الفرائض و العبادات لأن الداعی فی النفس اذا كان قویا یجر السالك شیئا فشیئا بسبب اخلاصه و صدقه الى التأثير الذاتی و الحقیقی، و لا یخفی علی السالك أن أمر الأستاذ لا بد من امتثاله تعبدا و طاعه و انقیادا علی جمیع الأحوال لفائده ترويض النفس، و ایضا فی مقام أداء الفرض الإلهی كالصلاه الواجبه لابد من اتیانها حتی ولو لم یجد فی نفسه التهیؤ الكامل.

مطلب بیست و ششم: تصنع در اعمال مستحبی

مثل معروفی هست که می گوید: «مجاز پلى است برای رسیدن به حقیقت همچنین به همین جهت مستحب است که انسان خود را در مصائب امام حسین علیه السلام به حالت گریه بیندازد. پس اگر سالک خود را به اعمال تصنعی مشغول کند به این امید که به معانی طبیعی و حقیقی آن دست پیدا کند، نه برای او بد است و نه ضرری به او می رساند. برخی از عرفا گفته اند: اگر نفس را مشغول نکنی، مشغولت خواهد کرد.

پس اگر گریه دست نمی دهد، خود را در مناجات به گریه بزند. اگر حضور تمام و کمال در حرم ائمه علیه السلام مقدور نیست، ایشان را به کم ترین مراتب حضور قلبی زیارت کند و خود را از زیارت ایشان محروم نکند مخصوصا اگر وقت او محدود باشد. همچنین نسبت به انجام واجبات و عبادات هم این ضابطه برقرار است، چرا که وقتی انگیزه ی خدایی نفس قوی باشد، سالک را بخاطر اخلاص و صداقتش تدریجا او را به تحول روحی ذاتی و حقیقی سوق می دهد.

در تناسب با همین موضوع می گوییم بر سالک پوشیده نیست که چاره ای جز پذیرفتن امر استاد، آن هم از روی تعبد و اطاعت و در هر حال ندارد و این به خاطر تربیت نفس است و همچنین این مطلب لازم است در هنگام انجام دادن واجبات الهی مثل نماز روزانه که باید آن را انجام داد. حتی اگر انسان آمادگی کامل نماز را هم نداشته باشد.

المطلب السابع والعشرون: علاج الأمراض الروحية:

إن معالجة المرض الروحي يشبه معالجة المرض الجسمي فينبغي للسالك أن يستفيد من الدواء المناسب، فمثلا لدفع البخل لابد من تعويد النفس على البذل والإنفاق والإطعام و إعطاء الصدقات و المبرات، و لا يمكن دفعه و ایجاد حال السخاء و الوجود بواسطه الاكثار من النوافل و العبادات، و

هكذا دفع الغفله لا يتأتى من السالك الا تبديله بالضد و هو تذكر النفس بأنها فى محضر الله و ملائكته الكاتبين فلا يمكن العلاج بانشاء مؤسسات خيريه لتحصيل ملكه الحضور.

المطلب الثامن والعشرون: استمرار العمل الصالح:

وظيفة السالك هي الجهاد المستمر و الطلب الحثيث المتواصل والسعى والكد المرير للوصول الى الهدف المقصود، أما أنه متى يصل؟، و أنه هل يصل أو لا يصل؟ فهو مطلب آخر و خارج عن وظيفته «على المرء أن يسعى و ليس عليه أن يكون موفقا» نعم هو لا يخرج من الدنيا الا باحدى الحسنيين اما موت الشهاده أو النيل الى المقصود.

مطلب بيست و هفتم: علاج بیماری های روحی

معالجه ی بیماری های روحی مثل معالجه ی بیماریهای جسمی است. شایسته است که سالک از داروی مناسب استفاده نماید. بعنوان مثال برای برطرف کردن بخل، هیچ راهی جز عادت دادن نفس به بذل و بخشش و اطعام و پرداخت صدقات و خیرات وجود ندارد و ممکن نیست برطرف کردن بخل و پدید آوردن حال بخشش وجود با بسیار خواندن نمازهای مستجبی و عبادات بدست بیاید. برطرف کردن غفلت نیز اینچنین است. یعنی جز با تبدیل آن به ضدش امکان پذیر نیست. ضد آن تذکر نفس است به اینکه او در محضر خدا و فرشتگان نویسنده است. پس علاج غفلت به راه اندازی مؤسسات خیریه نیست و اینطور نیست که با این کارها ملکه ی حضور الهی بدست بیاید.

مطلب بیست و هشتم: استمرار عمل صالح

وظیفه ی سالک جهاد مستمر و طلب پی در پی و مصرانه و تلاش و کوشش استوار در رسیدن به هدف مورد نظر است. اما این مطلب کی حاصل می شود؟ و اینکه او به این مقصد خواهد رسید یا نه مطلب دیگری است و بیرون از حدود وظیفه ی سالک است. شاعر عرب گفته: «بر انسان است که تلاش کند و بر او نیست که حتما موفق شود.» آری. انسان جز با یکی از این دو نتیجه ی خوب یعنی شهادت و مرگ در این راه و یا نیل به هدف از دنیا خارج نخواهد شد.

المطلب التاسع والعشرون: قیام اللیل:

التهجد فی الأسحار و قیام اللیل من أهم شروط السلوک و يستحيل الوصول الى المقصد المنشود من غیر تهجد و بعضهم أكد علی القيام ثلاث ساعات قبل آذان الفجر فی فصل الشتاء و نصفها فی فصل الصيف. □

و يستعين علی ذلك بالنوم فی أول اللیل و التقليل من طعام العشاء و قراءة آیه من سورة الکهف.

^۱- و هو المرحوم أستاذ الكل الميرزا حسينقلی الهمدانی قدس سره علی ما نقل عنه.

^۲- این مطلب از استاد کل مرحوم میرزا حسینقلی همدانی نقل شده است.

مطلب بیست و نهم: شب زنده داری

بیداری در سحرگاهان و برخاستن در شب از مهم ترین شروط سالک است.

و رسیدن به مقصد مورد نظر جز با تهجد محال است. بعضی از عرفا به برخاستن در شب، سه

ساعت قبل از اذان صبح در زمستان و یک ساعت و نیم در تابستان تأکید داشته اند.[□]

برای بیداری در سحر می توان از خواب در اول شب و کم خوری قبل از خواب و تلاوت آیه ای

آخر سوره ی کهف کمک گرفت.

المطلب الثلاثون: صفات السالکین:

للسالکین طریق الله علائم و آثار و خصوصیات نذکرها کی یمتحن السالک نفس بهذه العلائم بعد

أن أمضى مده فی السیر و السلوک.

منها: تسلطه علی السکوت والمراقبه ، و أن ینتقل الذکر علی اللسان الی الذکر فی القلب، و الرؤیا

الصادقه، والالهامات الرحمانیه، و التنبؤ لبعض الأمور، والمکاشفات لبعضهم من غیر طلب لها،

والنظر بعین التوحید للأشیاء، و أن یجد فی نفسه الروح الصلّاتیه و العبادیه فی غیر أوقات الصلاه و

یستکثر من قراءه أشعار العرفاء و أدعیه المناجاه والأخص تلاوه القرآن، ویشعر بالخلوه الروحیه، و

بالقبض و البسط العرفانی، والفناء الذاتی و التجلیات الاشراقیه، و بالرضاء والتسليم أمام ما یتفق من

حوادث ، و بالعشق للنبی والائمه المعصومین علیه السلام سیما الامام الحسین والامام المهدي علیه

السلام، و یری فی نفسه أن فعله للمستحبات لیس کالماضی بنیه الحصول علی الثواب بل هو نابع من

الحب و العشق الالهی المبطن، و غیرها من تحولات حصلت له جراء سلوکه هذا الطريق فی فتره من

الزمن.

مطلب سی ام: ویژگی های سالکین

سالکین راه خدا علائم، آثار و خصوصیات دارند که ما آنها را ذکر می کنیم تا سالک بعد از این که مدتی را در سیر و سلوک پشت سر گذاشت، خود را با این ویژگی ها بسنجد این خصوصیات عبارتند از:

تسلط بر سلوک و مراقبه، انتقال ذکر زبانی به ذکر قلبی، خواب و رؤیای صادقه، الهامات رحمانی، پیشگویی در بعضی امور و حصول بعضی از مکاشفات برای برخی از سالکین بدون اینکه خودش طلب کرده باشد، نگاه توحیدی به اشیاء، یافتن روح نماز و عبادت در خود در ساعاتی غیر از اوقات نماز، قرائت بسیاری از اشعار عرفا و ادعیه ی مناجات و به ویژه تلاوت قرآن، احساس خلوت روحی، حالت قبض و بسط عرفانی، فنای ذاتی و تجلیات اشراقی، راضی شدن و تسلیم شدن در برابر حوادثی که اتفاق می افتد، عشق به رسول اکرم (ص) و ائمه ی معصومین (ع) به ویژه امام حسین (ع) و امام مهدی (ع) و دیدن اینکه بجا آوردن مستحبات مثل گذشته به نیت به دست آوردن ثواب نیست بلکه از حب و عشق الهی باطنی سرچشمه می گیرد و تحولات دیگری که برای سالک در این راه حاصل می شود در اثر پیگیری این راه با گذشت مدتی از زمان.

المطلب الواحد و الثلاثون: سلوک الکاسب:

يليق بالسالك الكاسب أن يفحص عن شغل و كسب يتناسب مع حاله السلوكي، بل يزيده قوه و تقدما في أمر السلوك، لأن الأعمال التي تتزاحم و تتنافى مع الطبعه السلوكيه تنقلب سدا منيعا في زقيه و من الأفضل اذا أمكن أن يختار العمل الذي يركز فكره عليه مثل الخياطه أما الذي يشغل الفكر و يشوشه فيتجنب عنه.

المطلب الثاني والثلاثون: أمراض الجسد:

إذا أصاب السالك مرضاً في جسمه يعالجه بما أمكن و لو طال لأسباب فيجب أن يغتنمه أن يغتنمه
لأوجب التضرع و التوسل المعنوي فتراه يجرى على لسانه و قلبه حمداً و ذكراً متوالياً مع الله يؤنس
به و لآجله ورد في الحديث «أن تأوه المريض و تقلبه في فراشه من حال الى حال عبادته تقربه الى الله
سبحانه.»

مطلب سي و يكم: سلوك كاسب

خوب است که سالک کاسب دنبال شغلی بگردد که با حال سلوکی او تناسب داشته باشد، بلکه او
را توانمند کرده است و در امر سلوک پیش ببرد. زیرا شغلها و اعمال کسبی که با طبیعت سلوک
در تضاد است به سد بلندی در برابر ترقی او مبدل میشود. بهتر است که سالک در صورت امکان
شغلی را اختیار کند که فکرش را در سلوک متمرکز نماید؛ مثل خیاطی، و از کارهایی که فکرش
را مشغول و مشوش می کند، باید اجتناب نماید.

مطلب سی و دوم: بیماری جسمانی

هنگامی که سالک به بیماری جسمی دچار می شود، باید در جد ممکن آن را معالجه بکند و اگر
به دلایلی این معالجه طول بکشد، باید آن را غنیمت بشمارد، چرا که موجبات تضرع و توسل
معنوی را فراهم می کند. پس او را می بینی که حمد و ذکر خدا پی در پی بر زبان و قلبش جاری
می شود و با آن انس می گیرد. بر همین مناسبت که در حدیث آمده «ناله و زاری بیمار و حال به
حال شدنش در بستر بیماری عبادتی است که او را به خدای سبحان نزدیک می کند.»

المطلب الثالث و الثلاثون: تکرار التوبه:

السالك في أوائل أمره يحتاج الى التوبه كلما صدر منه ذنب و مخالفه، فلو اغتسل من ذنبه و استغفر و صلى لربه ركعتين لم يتكدر منه، ولو عمل بالكيفيه التي ذكرها المحدث القمي رحمه الله في مفاتيحه في الأحد الأول من ذى القعدة بين مده و مده فيستفيد أكثر.

و في هذا الصدد ليقراً مناجاه التائبين و دعاء الحزين و أدعيه أخرى تتناسب مع حاله ^١ فانها مفيده جدا.

المطلب الرابع و الثلاثون: دفع الوسواس

الوسواس أمر خطير في طريق السالك لا بد من الانتباه اليه، فقد تتوارد عليه الشبهه من كل جانب في مأكله ومشربه و ملبسه و غيرها مع نفسه و مع الآخرين، ولا يمكن قلعها الا بنور اليقين و المدد الغيبي ^٢ ويجب حرقها من الأساس بالاكثار من ذكر «لا حول ولا قوه الا الله العلي العظيم» و عدم الاعتناء، و عدم ترتيب أى أثر على حكم الوسواس.

مطلب سى و سوم: تكرار توبه

سالك در اوائل سلوکش نیاز به توبه دارد، هرگاه که از او گناه و مخالفتی سرزد پس اگر از گناه خود غسل توبه کرد، آمرزش طلبید و دو رکعت برای پروردگارش نماز خواند، کدورت گناه از دلش بر طرف می شود و اگر هر چندگاهی این دو رکعت را با کیفیتی که حاج شیخ عباس قمی رحمه الله در مفاتیح الجنان در اعمال یکشنبه ی اول ماه ذی القعدة ذکر کرده، بخواند مفیدتر است.

^١ - قال تغضهم: دعاء الغامه بالاقوال و دعاء العابد بالأفعال و دعاء العارف بالأحوال.

^٢ - في الحديث النبوي: «المعرفة نور حار» أى أنها تحرق الوسواس و الشبهات والأشواك العائقه في الطريق.

سالک در باره ی این تصمیم باید مناجات تائین و دعای حزین و سایر ادعیه های متناسب با حال خود را بخواند^۳ این دعاها به حال او جدا مفید هستند.

مطلب سی و چهارم: بر طرف کردن وسواس

وسواس در راه پیش روی سالک امر خطرناکی است که چاره ای جز آگاهی به خطرات آن و یافتن راه علاج ندارد. وسواس بدین صورت است که شبهه هایی از هر سو در جنبه های خوردن، آشامیدن، پوشیدن و ... از خود سالک و سایرین بر سالک وارد می شود و ریشه کن کردن آن نیز با نور یقین و امداد غیبی میسر نخواهد شد،^۴ لازم است که وسواس از ریشه سوزانده شود؛ آن هم با بسیار گفتن «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» و اعتنا نکردن و ترتیب اثر ندادن به مقتضای حکم وسواس.

المطلب الخامس والثلاثون، عدم اساءه الظن:

اساءه الظن من الموبقات، و السالك في بدايه الخطوات يصيبه هذا الحال المهلك، فيرى الناس على خطأ و يرى نفسه على صواب، يسيء الظن بغيره من أهل الظاهر حتى بالمراجع الدينين و يتكلم في غيابهم بما لا يرضى الله، مع أن احترام القهاء أمر واجب، لأنهم حراس الشريعة الغراء، و لو اشتغل بعيوبه لم يشتغل بعيوب غيره، و السالك سبيل الله ابن الوقت لا يضيع أوقاته في مثل هذه الأمور التي لا تعنيه.

المطلب السادس والثلاثون: حجب النفس:

^۳- بعضی از عرفا فرموده اند: دعای عوام با لفظ و دعای عابد با فعل و دعای عارف با حال است.

^۴- در حدیثی نبوی داریم: «شناخت نوری است که حرارت دارد» بدین معنی که وسواس و شبهات و شک و خارهای مزاحم و مانع راه را می سوزاند.

كما أن في النفس حجباً ظلمانيه يجب على السالك أن يفهمها و يخرج منها يأتي الدور بعدها
للحجب النوريه التي يجب أن يفهمها جيداً و دقيقاً كي لا يغتر بها و يتوقف عندها، و أحسن مثال
هو هذا الأنوار الكشفيه التي تطراً لبعضهم بين حين و حين، و هو من غفلته يتمشدد بها متوهماً أنها
هي الأمانيه المبتغاه.

مطلب سی و پنجم: سوء ظن نداشتن:

سوء ظن از مهلكات است. سالک در گام های اولیه ی سیر و سلوک به این حالت خطرناك دچار
می شود و بخاطر همین بدبینی کارهای مردم را خطا می بیند و خود را درستکار می پندارد، نسبت
به دیگران از اهل ظاهر سوء ظن پیدا می کند و حتی به مراجع دینی بد بین شده، پشت سر آنها
حرف هایی که مورد رضای خدا نیست می زند، این در حالی است که احترام فقها واجب است،
چرا که ایشان پاسبانان شریعت نورانی هستند.

اگر سالک به اصلاح عیب های خود بپردازد به عیوب دیگران مشغول نمی شود، سالک راه خدا
قدروقت را می داند، او اوقات خویش را درچنین اموری که به او مربوط نیست تلف نمی کند.

مطلب سی و ششم: حجاب های نفسانی

حجاب هایی ظلمانی هستند که سالک در ابتدای سلوک در نفس خود می بیند. در چنین حالتی بر
او واجب است آنها را شناسایی کرده و خود را از آنها برهاند.

بعد از این نوبت حجاب های نورانی میرسد، حجاب هایی که شناخت و فهم خوب دقیق آنها لازم
است تا سالک فریفته ی آنها نشده، از آنها بگذرد.

بهترین مثال انواری است که از مکاشفات برای برخی از سالکین گاه گاهی به طور اتفاقی پیش می آید و ایشان نیز از روی غفلت به این نورها اهمیت می دهند و این توهّم بر ایشان پیش می آید که این انوار آرزوی نهایی هر سالکی است.

والشاهد على ذلك كثيره منها ما قد ورد فى المناجاة الشعبانيه: «الهم أنر أبصار قلوبنا بضياء نظرها اليك حتى تحرق أبصار القلوب حجب النور فتصل الى معدن العظمه و تصير أرواحنا معلقه بعز قدسك.»

المطلب السابع و الثلاثون: العمل للدنيا:

ان البعض قد يرى بأن الابتعاد عن الدنيا هو بالتقشف و عدم الكد والسعى و الزهد مع أن فى رقبته مسؤوليه الانفاق على النفس و العيال كما أنه لا يمكنه القيام ببعض الأعمال الا بالمال، نعم يلزم التقلل منه للمبتدئين حيث أنه ربمت يشغلهم ذالك، و لكن يجب أن نفهم بأن المسأله ترجع الى التعلق القلبى فقط لا أكثر، فاذا فرغت قلبك من حب المال و أراد لك الله أن تملك الدنيا بأسرها فلا مانع أبدا، كما فعل ذلك بنبيه سليمان بن داود (ع).

و هنا نورد بعض الأحاديث التى يستدل بها على هذا المطلب.

قال امامنا الصادق (ع): «ان رسول الله (ص) كان فى زمان مقفر جذب فأما اذا أقبلت الدنيا فأحق أهلها بها أبرارها لافجارها، و مؤمنوها لا منافقوها، و مسلموها لا كفارها.»¹

شاهده آن از قرآن و سنت بر وجود چنین حجاب هایی بسیار است از آن جمله متنى است از مناجات شعبانيه که آن را متذكر مى شويم: «پروردگارا چشم دل های ما را با نور نگاهی که به

¹ - الكافي، كتاب المعيشه.

سوی توست روشن کن، تا چشم دل ها حجاب های نورانی را پاره کند و به معدن عظمت تو

متصل شود و ارواح ما به جایگاه مقدس عزیزت بیاویزد.»

مطلب سی و هفتم: کسب و کار دنیوی

بعضی ها دوری از دنیا را در ریاضت و عدم سعی و تلاش و پارسایی می بینند و این در حالی است

که مسئولیت نفقه ی خود و اهل و عیال شان برگردنشان است. کما اینکه انجام برخی از امور لازم

جز با پول ممکن نیست. آری کم کردن ثروت برای مبتد های سلوک لازم است، زیرا ایشان را

مشغول می کند و لیکن لازم است که ما بفهمیم که این مسأله تنها به تعلق قلبی بر می گردد و نه

غیر آن پس اگر تو دل را از دوستی مال دنیا تهی کردی و خداوند خواست که تو مالک همه ی

دنیا باشی، هیچ مانعی در سلوک تو نیست. همچنانکه خداوند به پیامبرش حضرت سلیمان بن داود

(ع) پادشاهی و ملک دنیا را عطا فرمود.

در اینجا برخی از احادیث را که بر همین مطلب دلالت می کند، می آوریم. پیشوای ما امام صادق

(ع) فرموده: «رسول خدا (ص) در عصری زندگی می کرد که فقر و قحطی و مشکلات اقتصادی

در آن حاکم بود ولی اگر در عصری باشیم که دنیا روی آورد، پس سزاوارترین افرادی که باید از

این نعمت ها برخوردار باشند نیکان اهل دنیا هستند،

نه بدکاران، مؤمنان هستند نه منافقان و مسلمانان هستند نه کفار.»^۱

و عنه أيضا: «نحن قوم اذا وسع الله علينا وسعنا على أنفسنا، و اذا ضيق الله علينا ضيقنا على أنفسنا، و

ان الله خلق الدنيا و ما فيها من الملاذ للمؤمن لا للكافر لأنه لا قدر له عنده.»^۲

^۱ - کافی، کتاب معیشت.

و عنه أيضا: «... فأما سلمان فكان اذا أخذ عطائه أحرز قوته لسنته، فقليل له: أنت في زهدك تصنع

هذا؟ فقال: ما لكم لا ترجون لى البقاء، كما خفتم على الفناء؟

ان النفس قد تلتأث^٢ على صاحبها اذا لم يكن لها من العيش ما تعتمد عليه، فاذا هي أحرزت معيشتها اطمأنت.

و أما أبو ذر فكان له جذور و شويها^٣ات...».

المطلب الثامن و الثلاثون: أخطار المكاشفات:

ان للمكاشفات أخطارا وآفات لابد للسالک أن يحيط بها علما لكي يتخلص من مطالبه نفسه

لها و قد أشرنا هنا لبعضها: باز از همان امام (ع) آمده که «ما قومی هستیم که وقتی خداوند به ما

راحت می گیرد، ما هم بر خود راحت می گیریم و وقتی خداوند بر ما سخت می گیرد ما نیز بر

خود سخت می گیریم. خداوند دنیا و لذائذ آن را برای مؤمن آفریده، نه برای کافر، چرا که کافر

نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد.»^٤

از همان امام (ع) روایت دیگری است: «سلمان وقتی سهم خود را از بیت المال می گرفت اول

کاری که می کرد مؤنه ی غذایی یکسال خود را ذخیره می کرد، به او گفتند: توبا وجود زهدت،

چنین می کنی؟ فرمود: چرا همانگونه که می ترسید من بمیرم، آرزوی ماندن مرا نمی کنید؟»

^٢ - النوار النعمانية، للجزائری.

^٣ - أى تضطرب.

^١ - الکافی، کتاب المعیشه. و الجذور الناقه الصغیره، و الشویها^٣ات جمع شاه و هی الغنم.

^٢ - انوار النعمانیة، مرحوم جزایری.

همانا نفس وقتی تکیه گاهی در زندگی دنیا ندارد، صاحب خود را به اضطراب می کشاند، و هنگامی که مصرف معیشتی خود را تامین کرد نفسش آرام و مطمئن می شود. و اما ابوذر، پس او هم برای امرار معاش چند بچه شتر و گوسفند ذخیره کرده بود...»^۲

مطلب سی و هشتم: خطرهای مکاشفات

مکاشفات خطرات و آفاتی دارد و سالک ناچار است که آنها را کاملاً بشناسد تا از خواسته ی نفسش رها گردد. در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) يصعب تمييز السقيم و الصحيح.

ب) تحجب السالك عن سيره الحقيقي و تشغله عن توحيده و توكله و ادل دليل على ذلك أن بعض الآساتيد كان يمنع تلاميذه عن الانشغال بمثل هذا الأمور، بل كان يتصرف و يسلب منهم حال المكاشفات.

ج) لا تنطبق مع الواقعيات و قد تكون مخالفه لموازين الشرع المقدس في بعض الموارد.

د) هي من نوع التدخل و التصرف في نظام عالم الخلقه و في ظاهر عالم الطبيعه.

ه) قد تصير سببا لكبرياء النفس بحيث يدعى ما ليس له كما اتفق «لمحمد على الباب» الذي كان من طلبه حوزة النجف و منه نشأ الدين البهائي المفتعل.

و) انها ليست من عالم الحقيقه بل هي من عالم المثال و لهذا لا تصدر من الكاملين، و اني لم أر من أستاذي مثل هذه المكاشفات التي يفتخريها البعض.

^۲ - کتاب شریف کافی، کتاب معیشت.

ز) كل من يكون مشغولا بالحب و العشق الالهى و العرفان الحقيقى لا يعتنى بمثل هذه الأمور، و اذا رأى شيئا يذكره لأستاذة و يتخوف منه، حذرا من السقوط فى مهالك النفس.

الف. سخت بودن تشخیص مکاشفه‌ی درست از نادرست

ب. بازماندن سالک از سیر حقیقی به وسیله‌ی این مکاشفات و مشغول شدن او به آنها از پیمودن راه توکل و توحید.

دلیل بر این گفته‌ها آن است که بعضی از اساتید شاگردان خود را از پرداختن به این امور باز می‌داشتند، بلکه گاهی با تصرف حالت مکاشفه را نیز از ایشان سلب می‌کردند.

ج. در بعضی موارد مکاشفات با واقعیات منطبق نیست و با موازین شرعی نمی‌خواند.

د. مکاشفه نوعی دخالت و تصرف در نظام هستی و ظاهر عالم طبیعت است.

ه. مکاشفه باعث بزرگ بینی می‌شود، به صورتی که سالک مدعی آنچه ندارد نیز می‌شود ، چنانکه برای «محمد علی باب» که طلبه‌ای از طلاب حوزه‌ی نجف بود اتفاق افتاد و دین بیهوده و ساختگی بهائیت از او نشأت گرفت.

و. مکاشفه حقیقت نیست بلکه از عالم مثال است، به همین جهت از انسان‌های کامل صادر نمی‌شود، من نیز از استاد ندیدم چنین مکاشفاتی که بعضی به آن افتخار می‌ورزند.

ز. هر سالک که به دوستی و عشق الهی و عرفان حقیقی اشتغال داشته باشد، به چنین اموری اعتنا نمی‌کند و اگر چیزی هم ببیند به استادش در حالی که از آن پرهیز دارد در میان می‌گذارد. چرا که می‌ترسد در مهالك نفس سقوط کند.

ک. مثل هذا الأمور تحصل من غير أولياء الله فلا فضل و ال میزه.

ل. تبعده عن عالم القرب و المعرفة، و تولد فى نفسه العجب و الغرور فينشغل بالجزئيات عن الكليات و المقصد الأسمى.

م. انها تجليات و ظهور للنفس، لابد من معالجتها بواسطه الأستاذ.
و أخيرا التفكير التوحيدى و التعمق فى تنوير الباطن لا يدع للسالك مجالا آن يفكر فى المكاشفات، فلا بد للسالك أن يملأ وفته بحيث لا يتفرغ لأموار غيرها.

المطلب التاسع و الثلاثون: الملكات النفسانيه:

التمرين و عاده النفس على فعل الواجبات و ترك المحرمات أمر أخلاقى ضرورى لتحصيل ملكه التقوى و العدالة الواجبه لكل مسلم و مسلمه و ان لم يكن شرطا لصحه عمله كامام الجماعه و القاضى و المرجع الدينى.

ولكن يجب الالتفات بأنه من الناحيه العرفانيه اذا لم تكن هذه العبادات والواجبات كالصوم والصلاه و غيرهما من أعمال و تروك ناشئا من منشأ باطنى منور لاتعطى مفعولها من التغيير الجذرى حيث أنها مجرد روتين قائم على فعل الجسم المعتاد، و مسقط للتكليف الشرعى، نعم التقوى له مراتب، و السالك فى مرتبته العاليه يتأثر و يتكامل بنور أفعاله و أفكاره، و الله خير ناصر و معين.

ك. چنین مکاشفاتی از غیر اولیای خدا هم دیده می شود. پس مکاشفه نه موجب فضیلت و نه امتیازی دارد.

ل. مکاشفه، سالک را از عالم قرب و معرفت دور می کند و بر تربینی و غرور را در او به وجود می آورد و سالک در این حال به جای پرداختن به کلیات و مقصد عالی مشغول جزئیات می شوند.

م. مکاشفه ها تجلیات و ظهور نفس هستند و چاره ای جز معالجه ی آن توسط استاد وجود ندارد. خلاصه ی کلام اینکه تفکر توحیدی و تعمق در نورانیت درون به سالک مجالی نمی دهد که در مکاشفه ها بیندیشد. سالک باید وقت خود را به گونه ای پر کند که فراغتی برای کارهای دیگر باقی نماند.

مطلب سی ونهم: ملکه ی تقوی

تمرین و عادت دادن نفس به انجام واجبات و ترک محرمات، در به دست آوردن ملکه ی تقوا و عدالت واجب، برای هر مسلمان از زن و مرد امری اخلاقی و ضروری است. هر چند شرط صحت عمل به حساب نمی آید، همانند عدالت در امام جماعت، قاضی و مراجع دینی، ولی از دیدگاه عرفانی واجب است توجه شود: زمانی که عبادات و واجبات مانند روزه و نماز و غیر آن از فعل ها و ترک ها از درونی نورانی نشأت نگیرد تغییر ریشه ای نخواهد داشت چرا که این افعال تنها به صورت روتینی که بدن به آن عادت کرده و برای رفع تکلیف شرعی خواهد بود. آری تقوی مراتبی دارد. و سالک در مرتبه ی بالای تقوا به نور افعال و افکار خود متأثر شده و کامل می گردد و خدا بهترین یار و یاور است.

المطلب الأربعون: نصائح عامه:

أنصح السالکین عموماً و المرتبطین بنا خصوصاً بأمور جربتها:

الف) يجب على السالک أن يتقدم بصلابه و قوه للوصول الى الهدف و لا يدع لنفسه أن يدخل

الشک و الترديد.

ب) يشغل نفسه بالتعميق في الذات و معرفه النفس و يتذكر دائما ان الله معه في كل حال، و أن السالك هو صاحب الكنز، و اخراجه يكون بيده، و ليس المقصود خارجا عنه، و كفى به أن ينتقل عند هذا و ذالك.

أترعم أنك جرم صغير و فيك انطوى العالم الأكبر
و أنت الكتاب المبين الذي بأ حرفه يظهر المضمّر

ج) لا يرضى بشيء هو أقل منه سبجانه، و يقدم طلبه على طلب نفسه في الحديث القدسي: {أريد و تريد و لا يكون الا ما أريد}.

مطلب چهلم: نصیحت های عمومی

به اموری که شخصا آنها را تجربه کرده ام تمام سالکین را به طور عموم و مرتبطین به خود را به طور خاص نصیحت می کنم:

الف) بر سالک لازم است که برای رسیدن به هدف، با صلابت و قوت گام بردارد و نفس خور را رها نکند که شک و تردید در آن راه پیدا کند.

ب) بر سالک لازم است که به تعمق و اندیشه در ذات خود و شناخت نفسش مشغول شود و دائما متذکر شود که خداوند در همه حال با اوست و سالک خودش صاحب گنج و گوهر ذی قیمت الهی است و استخراج این گنج به دست اوست و مقصد اعلای این راه از خودش بیرون نیست و توجه به این حقیقت او را بی نیاز می کند از اینکه هر روز نزد این و آن برود.

در شعر منسوب به حضرت علی (ع) آمده: «ای انسان تو پنداشتی که جرم و موجود کوچکی هستی، در حالی که بزرگترین عالم در تو نهفته است . و تو کتاب روشنی خداوند هستی و با بیان حروف این کتاب اسرار پنهانی آ عالم کشف می گردد.»

(ج) سالک نباید به کمتر از خدای سبحان راضی شود و خواسته ی خدا را بر هوای نفس مقدم بدارد.

حدیث قدسی: «هم من اراده می کنم و هم تو . ولی چیزی غیر از آنچه من می خواهم محقق نمی شود.»

(د) تحمل جفاء المخلوق و اذیه الاخرین، یکسر من أنانیة النفس و یولد صفاء فی الروح، فاستقبله و اغتتمه علی کل حال.

(ه) ان التقلیل و التکثیر فی الذکر یجب أن یكون بارشاد الأستاذ لا من ناحيته أو من غیره حفاظا علی تأثیره المثبت.

المطلب الواحد و الأربعون: توصيات عامه:

فی جلساتنا الأسبوعیه منذ سنوات قدمنا للمبتدئين کراسه صغيره ذکرنا فیها آدابا عملیه يلتزم بها طيله سلوکه ولا يفوت عنه الا فی موارد الضروره و هی أكثر من خمسين مورد نورد أربعين منها فی هذا الكتاب تعميما للفائده.

۱. الابتداء بعملیه التوبه علی النحو المذكور فی الأحد الأول من شهر ذی القعدة الحرام فی مفاتيح الجنان ، یکررها فی کل سنه بل بین مده و مده فی بدايه الطريق.

۲. الطهاره دائما.

۳. أن يتعهد نفسه بأعمال يومية أربعه:

أولاً: المشارطه، و هي عند بقظته من النوم في كل صباح بأن يعرض البرنامج العملي لكل ما يفعله و يتركه من الصباح الى النوم في الليل على نفسه بعد أن كتبه في جداول أو رسخه في تفكيره، و يشارطه بالعمل به على النحو الأكمل.

٥) تحمل جفای مخلوق و آزار دیگران خود خواهی نفس را در هم می شکند و صفایی در روح ایجاد می کند. پس از این حالت استقبال کن و در هر حال آن را غنیمت بشمار.

٥) کم و زیاد کردن ذکر حتما باید با راهنمایی استاد باشد نه کس دیگر و یا خود سالک. این بخاطر این است که تأثیر مثبت ذکر از بین نرود.

مطلب چهل و یکم: توصیه های عمومی اهل سلوک

در طی چند سال جلسات هفتگی که داشتیم جزوه ی کوچکی را به مبتدئین در راه سلوک دادیم که در آن آداب عملی سالک را که باید آن را در مدت سیر و سلوک انجام دهد ذکر کرده ایم. سالک نباید چیزی را آنها را ترک نماید، مگر اینکه ضرورتی پیش بیاید. این جزوه بیش از پنجاه مورد دارد که ما چهل مورد آن را بعنوان اینکه فایده ای به همه برسد می آوریم.

۱. شروع به توبه ی عمل به نحوی که در اعمال یکشنبه ی اول ذی القعدة در مفاتیح الجنان ذکر شده. سالک باید آن را هر سال تکرار کند و هر چند گاهی در اوایل سلوک آن را بجا بیاورد.

۲. همیشه با وضو و طهارت بودن.

۳. اینکه سالک نفس خود را هر روز به چهار کار متعهد کند:

اول: مشارطه؛

هنگام مشارطه هر روز صبح موقع بیدار شدن از خواب است. و آن اینگونه است که برنامه ی عملی خود یعنی آنچه قرار است از صبح تا شب انجام بدهد و یا ترک کند به خود عرضه دارد بعد از آنکه آن را در جدولی بنویسد و یا اینکه به ذهن بسپارد و با نفس خود شرط ببندد که به کامل ترین نحوی آن را بجا بیاورد.

ثانیا: المراقبه، و هی تأتی فی المرتبه الثانيه، أى أنه يراقب فى ساعات يومه ما عرضه و شرطه على نفسه عند الصباح، لأن المشارطه اذا لم تكن معها مراقبه مستمره لا تنفع.

ثالثه: المحاسبه، و هی قبل النوم، لیری هل قام بالواجب على ما يرام، فان كان جدول عمله كاملا يشكر ربه على توفيقه له، و ان كان ناقصا یأتی دور المؤاخذة ومعاقبه النفس، و هو العمل الرابع، فیتدارك النقصان بقضائه فيما اذا كان الجبران بالقضاء كفوات صلاه واجبه أو مستحبه أو بطلب الحليه والاستحلال لو كان الأمر یرتبط بحق الناس كالغيبه و ما شابهما، و قد یتطلب أكثر مثل أن یزجر نفسه بصوم أو بانفاق أو بتجديد التوبه و البكاء و الاستغفار فهو بنفسه ینبه و یؤدب نفسه بما یتناسب مع وضع المخالفه التى ارتكبها.

و لیعلم السالك أنه لو عمل بهذا الدستور لمدته متعاقبه سوف یری کیف یهون علیه ترك المعاصی و فعل الواجبات و ان هذا الأمر لا ینقطع حتى بالنسبه لغير المبتدئين و ان اختلفت الكمیه و کیفیه.

دوم: مراقبه؛

مراقبه در پله ی دوم بعد از مشارطه است. یعنی سالک در طول ساعات روز از چیزهایی که هنگام صبح عرضه و شرط کرده مراقبت کند. چرا که مشارطه بدون مراقبه ی همیشگی فایده ای ندارد.

سوم: محاسبه؛

محاسبه قبل از خواب است. این کار برای آن است که ببیند آیا به آنچه بر خود واجب کرده بود عمل کرده یا نه. به این ترتیب اگر جدول عملش کامل بود باید خدا را شکر کند که چنین توفیقی داشته و اگر ناقص بود نوبت به مؤاخذه و کیفر نفس می رسد که این کار چهارمی به شمار می آید پس باید با قضای کارهایی که انجام نداده نقصان خود را جبران کند؛ البته اگر تدارک آن به وسیله ی قضا کردن باشد؛ مانند قضا شدن نماز واجب یا مستحبی، و یا ممکن است راه تدارک طلب حلالیت باشد. چنانچه موضوع حق الناس باشد؛ مثل غیبت کردن و مانند آن و گاهی تدارک کردن گذشته ها کار بیشتری می طلبد. مثلاً آن که نفس خود را با روزه یا انفاق یا توبه ی مجدد و گریه و استغفار آزار بدهد و بدین ترتیب خودش را با دست خودش به چیزهایی که با درجه ی ارتکاب جرمش تناسب دارد تنبیه و ادب کند. سالک باید بداند که اگر برای مدتی پی در پی به این دستور العمل پای بند شود، به زودی خواهد دید که چگونه ترک گناهان و انجام واجبات برای او آسان می گردد و این دستور حتی نسبت به غیر مبتدی ها هم صادق است. هر چند در کمیت و کیفیت آن تفاوتی وجود دارد.

۴. قله الکلام و الطعام و المنام فانها تؤثر فی نورانیة القلب.

۵. يجعل ذكره الدائم «لا اله الا الله أو الحمد لله أو یا حی یا قیوم.

أو لا اله أنت سبحانك انی كنت من الظالمین أو استعفر الله ربی و أتوب الیه» و یختبر نفسه بما

یتناسب مع حاله، و أما الذكر الخاص فیعطیه الأستاذ.

۶. یمرن نفسه علی الصمت و السکوت الی حد الملكة.

۷. یمد فراشه عند النوم تجاه القبلة کالمیت فی القبر أو کالمحتضر، و أيضا جلوسه و مطالعته و تقيه أعماله یراعی فیها الاستقبال لتأثيره المعنوی، و ماأفضلها من هیئه لو اعتاد فی الجلوس کحال التشهد فی الصلاه، حیث تلمس فیها الأدب الممتاز.

۸. أن یكون نومه ربعا من مجموع ساعاته فی اللیل و النهار أعنی ست ساعات فقط، و بالنسبه للمتعب یزداد ساعه واحده.

۹. لا یأكل الا بعد احساسه الكثير بالجوع، و یفرغ منه و هو بعد یشتهي أى لا یثقل معدته من الطعام، و یمنع نفسه من الملهیات کالبذور و ما شابه، و هکذا من المتفرقات بین الوجبات.

۴. کم گویی، کم خوری و کم خوابی. اینها در نورانیت قلب تأثیر دارد.

۵. ذکر همیشگی سالک باید یکی از موارد زیر باشد: «لا اله الا الله» یا «الحمد لله» «یا حی یا قیوم»، «لا اله الا انت سبحانک انی كنت من الظالمین» و «استغفرالله ربی و اتوب الیه» سالک باید به تناسب حال خود یکی از این اذکار را آزمایش کرده انتخاب کند. و اما ذکر خاص؛ پس باید آن را استاد به او بدهد.

۶. سالک باید هنگام خواب رختخواب خود را مثل مرده درقبر یا حالت خوابیدن محتضر، رو به قبله بیندازد، همچنین در نشستن و مطالعه و بقیه ی کارهایش نیز باید این رو به قبله نشستن- به شرط این که سالک به آن عادت کند، حالت تشهد است در نماز، چرا که ادب ویژه ای در این حالت ملموس است.

۸. خواب او باید یک چهارم مجموع ساعت های شبانه روز باشد، یعنی فقط شش ساعت. کسی که خیلی خسته است می تواند یک ساعت بیشتر بخوابد.

۹. غذا نخورد مگر اینکه احساس گرسنگی شدید کند و دست از غذا بکشد در حالی که هنوز اشتها دارد. به عبارت دیگر معده ی خود را از غذا سنگین نکند و از خوردن تنقلات مثل تخمه و مانند آن خودداری کند و چیزی ما بین وعده های غذایی نخورد.

۱۰. التوسل بالنبی و الائمه (ع) و احضارهم فی قلبه سیما امام العصر المهدی المنتظر فانه وجه الله الذی الیه یتوجه الأولیاء، والمداومه علی تذکر هم توجب ملکه الحضور.

۱۱. أن یحفظ جانب الاعتدال فی الخوف والرجاء.

۱۲. اذا تعرض لمصاعب فی حیاتہ سواء کانت من نوع القضاء، و القدر ومن غیر اختیاره أو من غیرها فلا یتفوه بکلمه لم وکیف؟ لا بلسانه ولا بقلبه لئلا یحبط أجره و منزله، و بتمرین هذا الحاله سیحظى بمرتبه الرضا و التسلیم.

۱۳. یسعی فی الاجتناب عن المشتبهات فی المأکل و المشرب و الملبس و المسکن و غیرها، و یقتصر بما لاریب فیہ (دع ما یریبک الی ما لا یریبک).

نعم یرسم فی موارد الضروره، أو الخوف من مرض الوسواس أو ما تمیزه بنور الباطن، أو ما تجد له محملا صحیحا.

۱۰. سالک باید به رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین (ع) توسل داشته باشد و ایشان را در قلب خود حاضر بداند، خصوصا امام عصر (ع) را، چرا که او همان وجه خداست که اولیا به آن رو میکنند. مداومت بر یاد ایشان موجب پدید آمدن ملکه ی حضور می شود.

۱۱. در خوف و رجا میانه رو باشد.

۱۲. زمانی که در زندگی مشکلاتی به او روی آورد، چه از نوع قضا و قدر باشد و دست خودش نباشد و چه از نوع دیگر، دهان به «چرا و چگونه» نگشاید. نه به زبان این حرف را بزند و نه با دل. چرا که در غیر اینصورت اجر و منزلتش از دست خواهد رفت. با تمرین این حالت از مرتبه ی رضا و تسلیم بهره مند خواهد شد.

۱۳. سعی کند از موارد شبهه انگیز در خوراک، نوشیدنی، لباس، خانه و ... دوری نماید و به آنچه که شکی در آن ندارد اکتفا نماید.

«رها کن آنچه را شک داری به آنچه در آن شک نداری و یقین داری.» این مضمون در حدیث آمده؛ البته در موارد ضروری و یا جایی که احتمال گرفتاری به مرض وسواس است. در جایی که شبهه را از غیر شبهه با نور باطن می توان تشخیص داد و یا جایی که دلیل متقنی برای شبهه ناک بودن وجود ندارد و می توان محل صحیحی پیدا کرد تسامح و اغماض جایز است.

۱۴. يقلل من معاريفه تدريجيا، و يحذر من معاشره أهل الغفلة و الدنيا، و يبذلهم باخوه في الله، يزورهم و يصادقهم تعاوناً و مؤازره فيما بينهم على سبيل المحبه و المعرفة.

۱۵. لا يفعل الخير لكونه متعارفاً أو أصبح تقليداً أو عاده من العادات العرفيه بحيث يري نفسه مجبرا عليه من قبل المجتمع و العرف السائد و العائله و الأقارب بل يجب في مثل هذا الأحوال الاكتفاء بقدر الضروره و أعمال الجهد في أخذ النيه من الله.

۱۶. التجنب من أهل الغفلة يشمل حتى أرحامه و أهل بيته من زوجه و أولاد، و على هذا المبني يتعين عليه الاكتفاء بما لهم من حق و بالمقدار اللازم. و ذكر السيد بحر العلوم في رساله أن ترك العادات و الرسوم هو منزل من منازل الطريق.

۱۷. يحارب العفله و خواطر السوء بالتذكر الدائم و بايجاد القلب السليم من الرذائل بالفضائل، أما

الاخلاق الحميده و الأخلاق المذمومه فلها دور في التزكية و التهذيب قبل الدخول في ميدان

العرفان و السلوك الباطني.

۱۴. به تدریج دوستانش را کم کند و از رفت و آمد با اهل غفلت و دنیا پرهیز کند و آنان را با

انتخاب برادران دینی و الهی جایگزین کند و به اندازه ی محبت و شناختی که با آنها دارد ایشان را

زیارت کند و با ایشان رفاقت داشته باشد، آن هم به این شرط که به درد هم بخورند و همدیگر را

در راه خدا کمک بدهند.

۱۵. کار خیر را بخاطر مرسوم و متعارف بودنش، یا بر اساس تقلید و یا عادت از عادات عرفی

انجام ندهد، طوری که خود را برای امجام دادن آن کار بخاطر رسومات اجتماعی و یا سنت های

ساختگی خانوادگی و قومی و خویشان مجبور ببیند. و در صورت لزوم این قبیل کارها را به مقدار

اضطرار و با نیت اخلاص برای خدا انجام دهد. سید بحر العلوم رحمه الله در رساله اش آورده ترک

عادات و رسوم، یکی از منازل سلوک است.

۱۶. سالک باید از اهل غفلت دوری کند. اهل غفلت ممکن است شامل خویشاوندان و زن و بچه

نیز باشد. لذا باید در ادای حقوق ایشان به مقدار لازم از معاشرت اکتفا کرد.

۱۷. با غفلت و نیت بد به وسیله ی تذکر همیشگی و به وسیله ی ایجاد قلبی که از رذائل با کسب

فضایل پاک و سلیم شده، بجنگد.

و اما بدست آوردن اخلاق حمیده و دوری از اخلاق ناپسند نیز نقش مهم در تزکیه و تهذیب نفس

دارد که قبل از وارد شدن به میدان عرفان و سلوک باطنی می باشد.

۱۸. يحافظ على حسن خلقه و معاشرته مع والديه و عياله و جيرانه و من له صله معه لسبب من الأسباب، (حسن معامله مع الناس).
۱۹. عدم الاعتراض على الله و على أستاذه فى مصاعب الطريق.
۲۰. احترام الأستاذ احتراماً كاملاً فى المحضر و المغيب، يراقب فى حفظ جانب الارتباط الروحيو يدعو له فى الغيب و ان طالت مده غيابه، و كان فى بلد آخر.
۲۱. الخدمه للأستاذ و للرفقاء و الفقراء يسهل كل الأمور.
۲۲. الارفاق مع النفس فى جميع المراحل و معرفه أن الأمور تدريجيّه و ليست دفعيه أمر ضرورى لا يغفل عنه أبداً.
۲۳. يجلل و يكرم الساده ذريه رسول الله (ص) و يقوم بقضاء حوائجهم بما يتيسرله.
۲۴. يقرأ آيه الكرسي و بعض السور القرآنيه منا مه سيما المسبحات الستّه و هى سورهُ الحديد و الحشر و الجمعه و الأعلى و التغابن و الصف.»
۲۵. يخصص وقتاً للتفكر فى الآيات الكونيه الآفاقيه و الأنفسيه.
۱۸. بر حسن اخلاق و معاشرت خود با پدر و مادر، خانواده، همسايه ها و کسی که با او به سببی برخورد دارد محافظت نماید. (منظورش خوش برخوردی با مردم است.)
۱۹. در سختی های راه به خدا و استادش اعتراض نکند.
۲۰. در حضور و غیاب استاد احترام او را کاملاً نگه دارد و ارتباط روحی خود را با او حفظ کند و در غیاب او وی را دعا نماید، هر چند که غیبت او به طول بینجامد و در سرزمین دیگری باشد.
۲۱. خدمت به استاد، رفقا و فقرا تمام کارها را آسان می کند.

۲۲. مدارا کردن با نفس خود در جمیع مراحل سیر و سلوک و شناخت اینکه سیر مراحل تدریجی است و یکدفعه انجام نخواهد شد، درک این مطلب امری ضروری است و سالک نباید از آن غافل شود.

۲۳. با ذریه ی رسول خدا (ص) با بزرگی و کرامت برخورد کند و در حد توان خود در برآوردن حاجات ایشان بکوشد.

۲۴. قبل از خواب آیه الکرسی و برخی از سوره های قرآن را بخواند، خصوصاً مسبحات شش گانه را، یعنی سوره های حدید، حشر، جمعه، اعلی، تغابن و صف.

۲۵. وقتی را برای تفکر در نشانه های آفاقی و انفسی عالم هستی اختصاص دهد.

۲۶. السجده الیونسیه الطویلہ بأن یذکر فی سجوده: «لا اله الا أنت سبحانک انی کنت من الظالمین» والحد الأقل ۴۰۰ مره ولا حد لأکثر، و یلتجى ء الى الله فی اخراجہ من ظلمات النفس، و نجعل سجده الطویلہ بهذه النیه. و مع ابتداء العمل یثابر فی استدامتها لمدہ سنہ^۱.

۲۷. قراءه سوره القدر مائه مره فی ليله الجمعه و عصرها.

۲۸. یضع یدہ الیمنی علی قلبہ بعد فريضه الصبح و یقول «یا فتاح» سبعین مره، و ینوی بها الفتوحات القلبیه.

۲۹. التختم بالعقیق و الفیروزج فی الید الیمنی.

^۱ و ذالک لحديث رأیته یذکر مداومه الذکر و العمل فی الحد الأقل لمدہ سنہ.

۳۰. یفعل بعض المستحبات كالصدقات و النوافل خصوصا صلاه الليل فانه يستحيل أن يصل السالك

الى مقام من غير تهجد و احیاء آخر الليل بالعباده و المناجاه و تلاوه القرآن و التفكير العرفانی

المفید، و غيرها من السهل المتيسرله.

۳۱. قراءه سوره «یس» فی کل صباح و قراءه سوره «الواقعه» فی کل مساء و الأفضل تلاوتها فی

الركعه الأولى من نافله العشاء.

۳۲. المداومه على الزيارات و الأدعية التالیه: «زیاره الجامعه الکبیره» فی ليله الجمعة أو یومها.

زیاره عاشورا فی کل یوم ان أمکن.

۲۶. سجده ی یونسیه را که طولانی هم هست بجا بیاورید، به این ترتیب که ذکر «لا اله الا انت

سبحانک انی كنت من الظالمین» را اقلا چهار صد مرتبه در سجده بگوید، گر چه بیشتر از این هم

می توان گفت. سالک باید در بیرون آمدنش از ظلمات نفس به خدا ملتجی شود و به این نیت

سجده مذکور را انجام دهد و در آغاز عمل کردن به این سجده باید یک سال به آن مداومت

بورزد. □

۲۷. در شب جمعه و عصر جمعه سوره ی قدر را صد مرتبه بخواند.

۲۸. دست راست خود را بعد از نماز صبح روی سینه خود بگذارد و هفتاد بار بگوید «یا فتاح» و با

آن فتوحات قلبی را برای خود نیت کند.

۲۹. انگشتر عقیق و فیروزه در دست راست کند.

□ در حدیثی نیز دیده ام که مدت مداومت بر ذکر و عمل را حداقل یک سال باید ادامه داد.

۳۰. بعضی اعمال مستحبی، مانند صدقه و نماز نافله مخصوصا نماز شب را انجام دهد. زیرا محال

است که سالک بدون تهجد و نماز شب و بیدار بودن در آخر شب و مناجات و تلاوت قرآن و تفکر عرفانی مفید و چیزهایی از این قبیل که انجامش آسان باشد، به جایی از مقامات عرفان برسد.

۳۱. قرائت سوره ی «یس» در هر صبح و قرائت سوره ی واقعه در هر شب، بهترین وقت تلاوت

واقعه رکعت اول نافله ی عشا می باشد.

۳۲. مداومت بر خواندن زیارات و ادعیه ذیل:

«زیارت جامعه ی کبیره» در شب یا روز جمعه.

«زیارت عاشورا» در هر روز چنانچه امکان دارد.

زیاره آل یاسین للامام المهدی عجل الله فرجه فی صباح الجمعة مع دعاء الندبه.

دعاء السمات قبل غروب نهار الجمعة. دعاء العهد للامام الحجه(ع) و دعاء الصباح للامام علی(ع)

فی کل صباح.

وقرآه ادعیه المناجاه الخمسه عشرو مناجاه الامام علی(ع) و دعاء «الحزین» بعد صلاه اللیل، و دعاء

«مکارم الاخلاق» و بعضا من ادعیه الصحیفه السجادیه لما یتناسب مع حاله و فراغه و ایضا دعاء

التوسل بالنبی والعترة الطاهره وعاء «یا من تحل به عقل المکاره».

و دعاء اللهم «عرفنی نفسک» عقیب الصلوات و یسعی بأن یكون الامعان والتفکر والمطالعه الدقیقه

فی مضامین الدعاء والزیاره قبل التلفظ بها أو معه بخشوع و خضوع و مع حضور القلب والتوجه

المعنوی. و یجد و یجتهد فی تحصیل ذلک فی المناخ والجو والظرف المناسب و مع تهیه الأسباب

اللازمه والله الموفق والمعین.

۳۳. الصوم المستحب كما ورد في أيام البيض من كل شهر، و في الأيام المختصه أثنا السنه، و في أي

وقت يتسير له، و يتوافق مع سلامه مزاجه.

«زیارت آل یاسین» ویژه ی امام مهدی (ع)، هر صبح جمعه به همراه دعای ندبه.

«دعای سمات» قبل از غروب روز جمعه.

«دعای عهد» ویژه ی امام حجت - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و دعای «صبح» ویژه ی امام

علی (ع) در هر صبح گاه.

مناجات «خمس عشر» و مناجات امام علی (ع) و دعای «حزین» که بعد از نماز شب خوانده می

شود و دعای «مکارم اخلاق» و برخی از ادعیه ی صحیفه ی سجاده که با حال و وقت سالک

مناسبت دارد.

و دعای «اللهم عرفنی نفسک» بعد از نمازها و دعای «یا من تحل به عقد المکاره» و دعای «اعددت

لک هول لا اله الا الله». نیز باید سالک قبل از شروع دعا و زیارت و یا هم زمان با خواندن آنها

خاشعانه و خاضعانه و با حضور قلب و توجه معنوی، سعی در توجه و تفکر و مطالعه ی همراه با

مدارا و طمأنینه داشته باشد و در به دست آوردن این معنی در محل و منزل و هوا و مکان مناسب و

در آماده کردن اسباب و ملزومات آن کوشش نماید. والله هو الموفق المعین.

۳۳. روزه مستحبی بگیرد. چنانچه در ایام البيض هر ماه و ایام خاص در طی سال وارد شده است.

البته هر وقت که برایش امکان داشته باشد و با سلامتی مزاجش نیز سازگاری داشته باشد.

۳۴. زیاره أهل القبور والمقامات المقدسه ولو فی الأسبوع مره واحده فی لیالی الجمعه (عصر

الخمیس) یجلس بین القبور و یتفکر فی الموت و یعتبر منه.

۳۵. زیاره المؤمنین و العلماء الربانین، و الکبار فی السن الذین اذا جلست معهم و نظرت الی سیمایهم تذکرت الله و الآخره و تأثرت من مواعظهم و مجالستهم.

۳۶. زیاره المشاهد المشرفه و العتبات المقدسه والحج والعمره کل ذلك لا کالناس الذین یزورون للثواب و لحوائجهم الخاصه بل تكون زیارته علی معرفه و نور و بصیره، و حب و عشق و تقویه حاله الحضور فی غیر مزاراتهم کما أن صلاه العارف و حالته العرفانیه لاتتقید بوقت ما یؤدی الفریضه بل هو فی جمیع الأوقات متذکر لله سبحانه.

۳۷. مطالعه أحوال العرفاء و کلماتهم و وصایاهم من الکتب المعتبره مثل «تذکره المتقین» للمرحوم الشیخ محمد البهاری الهمدانی، و «مراقبات السنه» للمرحوم المیرزا جواد الملکی التبریزی مع کتابیه الآخرین المعروفین و هما رساله «لقاء الله و أسرار الصلاه» و «جامع السعادات» للعلامه النراقی، و کتب المرحوم صدیقنا العلامه الطهرانی و خصوصاً کتاب «لب الباب»، و «الروح المجرد»، و دیوان الأشعار «لابن فارض المصری».

۳۴. به زیارت اهل قبور و امامزاده ها و مراقد علما و بزرگان برود ولو هفته ای یک بار در شب های جمعه (عصر پنجشنبه) بن قبور بنشیند و در مرگ تفکر کند و از آن عبرت بگیرد.

۳۵. به زیارت مؤمنین و علمای ربانی و پیران کهنسالی برود که در مجالست با ایشان و نگاه کردن به چهره ی ایشان به یاد خدا و آخرت می افتد و تحت تأثیر موعظه ها و نشست و برخاست با ایشان قرار می گیرد.

۳۶. به زیارت مشاهد شریفه و عتبات مقدسه و حج عمره برود و همه ی این ها را نه مانند مردمی انجام دهد که برای ثواب و بر آوردن حاجات به زیارت می روند. بلکه زیارت سالک باید بر

مبنای معرفت، نور، بصیرت، حب، عشق و تقویت حالت حضور همیشگی باشد؛ کما اینکه نماز عارف و حالات عرفانی اش مقید به زمان ادای فریضه نیست، بلکه در همه ی اوقات متذکر خدای سبحان است و حالت نماز دارد.

۳۷. مطالعه ی احوال عرفا و کلمات و وصایای ایشان از کتب معتبری مثل «تذکره المتقین» نوشته ی شیخ محمد بهاری همدانی و «المراقبات» تألیف مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و دو کتاب معروف دیگرش «رساله ی لقاء الله و اسرار الصلاه» و «جامع السعادات» و «معراج السعاده» علامه ی نراقی و کتاب های علامه ی تهرانی و مخصوصا کتاب «لب اللباب» و «روح مجرد» و دیوان اشعار مرحوم ابن فارض مصری و همچنین حافظ شیراز و مثنوی مولوی.

۳۸. المطالعه الأسبوعیه لحديث عنوان البصری {مذکور ضمن کتاب الروح المجرد}.

۳۹. يلتزم بتلاوه القرآن فی کل یوم و أقله خمسون آیه.

۴۰. یدأوم علی الحضور فی الجلسه الأسبوعیه التي تنعقد بمحضر أستاذ، والرفقاء، لو تشکلت مثل هذه المجالس.

۳۸. مطالعه ی هفتگی حدیث عنوان بصری که در کتاب روح مجرد نیز ذکر شده است.

۳۹. سالک باید خود را هر روز به تلاوت قرآن ملزم کند و اقلا پنجاه آیه بخواند.

۴۰. نسبت به حضور در جلسات هفتگی که در محضر استاد و رفقاییش تشکیل می شود مداومت

کند، البته اگر چنین مجالسی برقرار باشد.

المطلب الثانی و الأربعون: علامات أهل السلوك:

ان للسالک بعد مرور مده من سلوکه علائم بامکانه أن يعرف حاله و مرتبته بها.

۱. يشعر بالمراقبه الباطنيه و الحضور الالهى فى حقيقه وجوده.
۲. تمكن من حفظ اللسان و استحصل على ملكه الصمت.
۳. بعد الممارسه على الأذكار و الأدعيه والتوسل و المناجاه انتقل ذكره فى اللسان على الذكر القلبي.
۴. تتكرر منه الرؤيا الصادقه، و فى بعض الأحيان الالهامات و المكاشفات و التنبؤات الصحيحه يراقه الاستاذ.
۵. تفتح فى أفكاره و قلبه عينيه التوحيد الكوانى للأشياء.
۶. يحس فى روحه حاله الصلاه مع الله فى جميع حر كاته و سكناته.
۷. يلتذ من الرؤيه الى عالم الطبيعه و الموجودات الكونيه، لأنه يرى فيها محبوبه الحقيقى فيكون كالسائح يسبح فى الأرض و يتطلع منها ما يدل على توحيده.
۸. يميل الى قراءه الشعر العرفانى فان لم تحصل معه القريحه الشعريه يلتجىء الى أشعار العرفاء مثل ديوان ابن فارس و غيره.
۹. ظهرت فيه حاله القبض و السبط العرفانيين.
۱۰. الجذبات و النفحات الالهيه.

مطلب چهل و دوم: نشانه های اهل سلوک

سالک پس از گذشت مدتی از سلوکش نشانه هایی خواهد داشت که با آنها حال و مرتبه اش قابل شناختن است:

۱. در حقیقت وجودش احساس مراقبه ای باطنی و حضور الهی دارد.
۲. می تواند زبان خود را حفظ کند و به ملکه ی سکوت دست یابد.

۳. بعد از تمرین و مداومت بر اذکار، ادعیه، توسل، و مناجات ذکر لسانی او به ذکر قلبی تبدیل می شود.

۴. رؤیای صادقه و در برخی از مواقع، الهام و مکاشفه و پیشگویی های صحیح از او به طور حاصل می شود که در این حال نیازمند مراقبت استاد است.

۵. در افکار و قلبش چشم توحید جهانی، باز می گردد.

۶. حال صلاتی و نمازی را با خدا در تمام حرکات و سکنت در روح خود احساس می کند.

۷. از دیدن عالم طبیعت و موجودات هستی لذت می برد زیرا در آنها محبوب حقیقی خود را می بیند. پس در این حال مانند گردش گری است که در زمین می گردد و در آن از آنچه دلالت بر توحید می کند آگاهی می یابد.

۸. به خواندن شعر عرفانی تمایل پیدا می کند و اگر قریحه ی شعری برای او حاصل نشود به اشعار عرفانی مثل دیوان ابن فارض در عربی و دیوان حافظ و مثنوی در فارسی و امثال آن پناه می برد.

۹. در او حالت قبض و بسط عرفانی ظاهر می شود.

۱۰. جذبه ها و نغمه های الهی را درک می کند.

۱۱. یزداد فی نفسه العشق لله و للنبی والأئمه خصوصاً الامام علی و الامام الحسین و الامام المهدي
سلام الله عليهم أجمعين.

۱۲. تتجه نفسه الى الوحده والفناء ويضعف جانب الكثره والقيود والتعینات.

۱۳. لا يفعل المستحبات طلباً للثواب و المكاشفات و الحاجات الدنیویه بل يكون قد صحح نيته في كل عبادته و في كل خير لمحبه الأسمى و ركز في قلبه الخلو و نفى الخواطر.

المطلب الثالث و الأربعون: غايه السلوك

قال أحدهم ان الهدف هو معرفه النفس بتدریج المراتب أى بالخروج من عالم الماده و الحسیات الى عالم المثال و منه الى عالم الشهود و الحقیقه، و يمكن ذلك عن طریق التفكير المنظم، حیث أن المبتدی يستعمل فكره أولا فى الموت و عقاته الى أن یصیر مستعدا للانتقال الى العالم الثانى و هو عالم البرزخ و المثال و هنا فى هذه المرحله يفكر فى حقیقه نفسه، و یجمع كل تفكيره فى أمر باطنه، و یجب أن یعلم بأن الهدف المنشود لیس بخارج منه، و هذا یحتاج الى تذكر و تفكر مستمر الى حد الحصول على الملكة.

۱۱. در وجودش عشق خدا و پیامبر (ص) و ائمه (ع) مخصوصا امیر المؤمنین (ع)، و امام حسین و امام زمان (ع) افزون می شود.

۱۲. توجه نفسش به وحده الوجود و فنا زیاد می گردد و چشم کثرت بین او و دیدن تعینات دنیوی و قیود و رسومات اجتماعی ضعیف می گردد.

۱۳. مستحبات را بخاطر ثواب و مکاشفات و حاجات دنیوی بجا نمی آورد، بلکه نیت خود را بخاطر محبوب گرامی اش در هر عبادتی و در هر کار خیری تصحیح می کند و اخلاص و نفی تردید و تشویش ذهن را در خودش متمرکز می نماید.

مطلب چهل و سوم: نهایت سلوک

یکی از عرفا می گوید که هدف همان معرفت نفس است که به تدریج مراتب یعنی با خروج از عالم ماده و حس به سوی عالم مثال و از عالم مثال به سوی عالم حقیقت و شهود حاصل می شود. و این مطلب با تفکر منظم امکان پذیر است. سالک مبتدی ابتدا فکر خود را در مرگ و پی

آمدهای آن به کار می گیرد، تا جایی که مستعد منتقل شدن به عالم دوم - که همان برزخ باشد - بشود. فکر کردن در این مرحله در حقیقت نفس است و تمام تفکر سالک در امر باطنش جمع می شود.

سالک باید بداند که هدف مورد نظر - رسیدن به سر منزل توحید - خارج از خودش نیست و رسیدن به این حقیقت نیازمند تذکر و تفکر مستمر است تا جایی که ملکه شود. و عند یدرک أنه کان يعيش في عالم الأوهام و الاعتبارات و منه ينتقل الى التفكير المستمر في محو الصور و الموهومات و ان غير الله كل ما كان فهو عدم لا أصل له في الوجود المطلق و بمزاولة مثل هذا التفكير يصل الى حد الملكة، فيكشف له حقيقة الأشياء و حقيقة نفسه، و ينتقل من العلميه الى العينيه و عنده ينادى: ليس في الدار غيره ديار.

المطلب الرابع و الأربعون: الشريعة و الطريقة و الحقيقة:

الشريعة و الطريقة و الحقيقة أمور ثلاثة متلازمه لا تنفك أبدا في السير الروح و العملی للسالكين الى الله، لأن الوصول الى المقام الأقصى لا يتحصل بدون التطبيق العملی لتعاليم الشرع، و لهذا فان علماء الشريعة هم أقرب من غيرهم مع التزامهم العملی بالسير و التقدم في هذا المسلك الختير. و أستاذ السير و السلوك يهتم اهتماما بالغا بمطالب الشرع المقدس و كل ما يقوله لتلامذته له سند و مبني في مصادر الشريعة.

در این حال است که می فهمد تا کنون در عالم اوهام و اعتبار زندگی می کرده است و از آن خیالات و اوهام به تفکر دائمی در معدوم کردن تصورات ذهنی و تخیلات و موهومات می پردازد

و به این ترتیب طرز تفکرش به کلی عوض می شود و می فهمد غیر خدا هر چه هست نیستی و عدم است که در وجود مطلق هیچ اصالتی ندارد. این تفکر با تمرین به ملکه تبدیل می شود. پس حقیقت اشیاء و حقیقت نفس سالک برای او کشف می شود و از مرحله ی علمی (نظری) به مرحله ی عینی و حقیقی منتقل می شود و در این هنگام ندا می دهد:

لیس فی الدار غیره دیار.

«در خانه غیر از صاحب خانه کسی نیست.»

مطلب چهل و چهارم: شریعت، طریقت و حقیقت

شریعت، طریقت و حقیقت اموری سه گانه هستند که لازم و ملزوم یکدیگرند و هیچ گاه در سیر روحی و عملی سالکین الی الله از یکدیگر جدا نمی شوند. چرا که رسیدن به بالاترین مقام بدون تطبیق تعالیم شرعی به دست نمی آید. لذا موفقیت علمای شریعت به علت التزام عملی ایشان به سیر و پیشرفت در این راه مهم و خطیر، از دیگران بیشتر است.

استاد سیر و سلوک به مطالب شرع مقدس اهتمام فوق العاده می ورزد و تمامی آنچه به شاگردانش می گوید مستند و مبنی است بر مبانی شریعت.

لان القاعده العامه هی أن السالك بتطبيقه العملى للشرع يكون سائرا فى الطريق، أى أن العمل بالشرع هو الطريق فى النیل الى حقیقه القرب و الكمال و لا غیر.

و هذا هو المميز الأكبر و الفارق الأهم بالمقايسه مع الطرق الباطنيه الأخرى. فليفهمه كل من لا يشاركونا فى هذا المبنى و الاعتقاد.

نعم يمكن لمن يتعلم علم الفقه و الشريعة أن لا يتوجه الى السير الباطنى و لكن الذى يسير فى

الباطن لا يمكنه أن لا يتوجه الى الشرع و الا فهو على ضلال.

المطلب الخامس و الأربعون: شروط الذكر الاربعينى

١. أن يكون المكان بمقدار مترين (غرفة صغيره) مسدود المنافذ.

٢. يجلس متجها الى القبلة مع الوضوء جلسه متربعه.

٣. أن يغمض عينيه و يكون المكان مظلماً لئلا يشغله شىء.

٤. أن يتعطر برائحه طيبه، ويشعل عود البخور.

٥. أن يبدأ بتفكر عميق، و تخليه لجميع الخواطر غير الله حتى و لو كان الخاطر محموداً.

٦. خلو البطن من الطعام و حبذا لو كان صائماً.

زیرا قاعده ی عمومی در این راه آن است که سالک با تطبیق اعمال خود با شریعت اهل سیر و

سلوك می گردد. به عبارت دیگر راه رسیدن به حقیقت قرب و کمال همان عمل به شرع است و

لا غیر.

در واقع این ضابطه معیار و میزان سالکین طریقت صحیح در قیاس با سایر راه های باطنی می باشد.

پس هر کس با ما در این مبنا و اعتقاد همفکر نیست باید به این مطلب مهم پی برد. آری. ممکن

است کسی که علم فقه و شریعت می آموزد به سیر باطنی توجه نداشته باشد، اما آنکه سیر صحیح

در باطن می کند، ممکن نیست که متوجه دستورات شرع نشود. در غیر این صورت هر که باشد

گمراه است.

١. سالک باید به صورت چهارزانو، با وضو و رو به قبله بنشیند.

۲. خود را به بوی خوش معطر کند و عود روشن کند.

۳. قبل از شروع به ذکر روش خود را تفکر عمیق و تخلیه‌ی تمام اندیشه‌ها غیر از خدا قرار دهد و

از ورود خواطر غیر از مفهوم ذکر - هر چند پسندیده باشد - جلوگیری کند.

۶. شکم را از طعام خالی نگه دارد و چه بهتر که روزه باشد.

المطلب السادس و الأربعون: مطالعه کتب العرفان:

ان استفاده السالك من مطالعه الكتب العرفانية المؤلفه على المنهج الصحيح، أو الغير الصحيح و

اخص من وصل الى درجه التمييز بين السقيم و الصحيح سيما عند فقدان الأستاذ الموجه أو بعده عنه

مع غلبه الحال و تكدر القلب لهی كثيره.

منها تقويه القلب و تثبيت الفؤاد و تنوير الروح ليزداد صبرا و عزما. قال الله سبحانه : (و كلا نقص

عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك)[□]

و منها أن كلماتهم و بيان أحوالهم مما يزيد محبه السالك بالاولياء والصلحاء، و به يترقى في مراتب

الباطن.

مطلب چهل و ششم: مطالعه‌ی کتاب‌های عرفانی

به راستی که استفاده‌ی سالک از کتب عرفانی که به روش صحیح تألیف شده و حتی استفاده از

کتب عرفانی که تألیف درستی ندارد برای سالکی که قوه‌ی تشخیص درست از نادرست را دارد،

خصوصا هنگامی که دچار بی‌استادی شده و یا از او دور افتاده، به ویژه در موارد غلبه و شدت

[□] ۱. هود: ۱۲۰

حال عشق و یا گرفتگی دل و احساس غربت بسیار موثر و مفید است. ثمرات آن را در ذیل

یادآوری می کنیم:

۱. تقویت و محکم شدن قلب و نورانی شدن روح و این صبر و اراده ی سالک را زیاد می کند.

خدای سبحان فرموده است:

«هر چه از اخبار پیامبران برای حکایت می کنیم، چیزی است که بوسیله ی آن دلت را محکم کنیم.»^۱

۲. مطالعه ی کلمات و سخنان عرفا و بیان احوال ایشان باعث ازدیاد محبت سالک به اولیا و

صالحین می شود و بدین وسیله در مراتب باطنی ترقی می کند.

برای پی بردن به اهمیت چنین دوستی با اولیاء خدا به گفته ها و روایت های زیر توجه کنید:

و قد قال بعضهم: «لا قرابه أقرب من الموده و لا بعد أبعد من العداوه» و قيل: «الموده احدى القربتين»^۲،

و قال مولانا الامام الصادق(ع):

«موده يوم صله، و موده شهر قرابه، و موده سنه رحم ماسه من قطعها قطعه الله.»^۳

و منها أنها توجب الاستمداد الروحي من باطن أنفاسهم و أقوالهم و أرواحهم و حکایاتهم، فتتحل

العقد، و تتحقق التسليه الروحيه مقابل ما يحصل من ابتلاء و شدائد فی طریق السیر و السلوك، فان

المؤمن مرآه المؤمن، قال الجنید: «حکایات المشایخ جند من جنود الله تعالى للقلوب»^۴.

^۱ ۱. هود / ۱۲۰

۲. نفحات الانس: ص ۲۳

۳. تذکره المتقین: ص ۶۶

۴. نفحات الانس: ص ۶۶

۵. نفحات الانس ص ۲۳ منظور از قرابت دیگر قرابت نسبی است.

و ليحذر حذرا شديدا من العمل بما ورد في مثل هذه الكتب من الأذكار و الأوراد الآ بعد مشوره
أستاده لأنها توجب تشويش خاطر، و اضطراب الأحوال، كما أن نسخه الطيب تؤخذ من يده لا
من كتب الطب.

بعضی از عرفا فرموده اند: «هیچ قرابتی نزدیک تر از مودت و دوستی، و هیچ دوری ای دورتر از
دشمنی و خصومت نیست.» گفته اند: «مودت یکی از دو قرابت است.»[□]

سرور ما امام صادق(ع) فرموده است: «مودت یک روز، صله، مودت یک ماه قرابت و مودت یک
سال پیوند رحمت است که هر کس آن راقطع کند خدا هم رحمتش را از او می برد.»[□]
۳. مطالعه ی چنین کتابهایی موجب استمداد روحی سالک از باطن انفاس، اقوال، ارواح و حکایات
عرفا می گردد، عقده ها و گره های درونی سالک باز می شود و آرامش روحی در قبال آنچه از
بلا و سختی در راه سلوک وارد شده، محقق می شود.

به راستی مؤمن آینه ی مومن است. جنید بغدادی گفته: «حکایات بزرگان ما لشگری از لشگرهای
خدای تعالی است برای جذب و نورانی کردن دل های سالکان.»[□] ولی باید دانست که سالک باید
شدیدا از عمل به آنچه در اینگونه کتاب ها آمده، اعم از ذکر و ورد و دستورات دیگر حذر کند.
مگر بعد از مشورت با استاد چرا که پیروی از آن موجبات تشویش خاطر و اضطراب حال را
فراهم می کند. این مثل آن است که می گوئیم: نسخه دارو را باید مریض از دست طیب بگیرد، نه
از کتاب های تخصصی پزشکی و طبی.

[□] تذکره المتقین ص ۶۶.

۲. نفحات الانس ص ۶۶.

المطلب السابع و الأربعون: تغير الأحوال النفسانيه:

قد يكون تبديل الأخلاق المذمومه بالأخلاق الحميده بواسطه أعمال الأضداد كما في معالجه الأطباء فمثلا يعالج البخل بالبذل و الانفاق، و الغضب بالحلم والصبر، و تحمل المشاق و كظم الغيظ و الطمع و الحرص بالزهد و ترك علائق الدنيا، و شهوه الأكل بتقليل الطعام والجوع، و الشهوه الجنسيه بالرياضات و المجاهدات، و هكذا باقى الصفات.

و لكن العلاج بهذا الأسلوب يطول به السالك من حيث الزمان و قد لا تنقلع من الجذور فالأفضل و الأسرع هو استيلاء العشق الالهى على القلب، و اشتعال نار الحب، و حرق رذائل النفس بواسطه المراقبه الباطنيه المستمره، و الاستفاضه من الفيوضات و الأنوار العيبيه، فاذا تحقق صفاء القلب، و تمكن السالك من العبويه الحقيقه التى كنهها الربويه، عندئذ لا يصدر منه الا ما هو مرضى الحق، و يزول عنه كلما هو مبغوض و مكروه.

مطلب چهل و هفتم: روش سریع در تغییر حالات نفس

تبدیل اخلاق ناپسند به اخلاق پسندیده به واسطه ی ضد آنها صورت می گیرد. چنانکه اطبا در معالجه ی مریضانشان بعضا این کار را انجام می دهند مثلا در مورد اخلاق ناپسند بخل را به بذل و بخشش و خرج کردن، غضب را با بردباری و صبر و تحمل سختی ها و فرو بردن خشم، طمع و حرص را با زهد و ترك علايق دنيوی، پر خوری را با کم خوری و گرسنگی و شهوت جنسی را با ریاضت ها و مجاهدت ها و باقی صفات و حالات را نیز به همین ترتیب درمان می کنند.

ولی معالجه از این طریق برای سالک به طول می انجامد و شاید ریشه کن هم نشود. پس بهترین حالت و سریع ترین راه علاج، تسلط عشق الهی بر قلب، روشن کردن آتش حب، سوزاندن زذایل

خود به واسطه ی مراقبه ی درونی همیشگی و طلب فیض از تفضلات و انوار غیبی است. پس هنگامی که صفای دل محقق شود، و سالک توانست از عبودیتی که ریشه ی آن ربوبیت است برخوردار شود، اینجاست که دیگر چیزی جز مورد رضای خدا از او صادر نمی شود و هر چه نزد خدا ناپسند و مکروه است از او زدوده می شود.

المطلب الثامن و الأربعون: الرضا و الشکوی:

الرضا بالمقضى غير الرضا بالقضاء، فقد تكون أيها السالك في نفسك راضيا بقضاء الله و قدره، و مع ذلك تسأل الله سبحانه في رفع المقضى. و الصبر على القضاء بمعنى حبس النفس عن الشكوى لغير الله لا الى الله. و لهذا نرى أن أيوب(ع) اشتكى اليه و نادى:

(ربه انى مسنى الضر و أنت أرحم الرحمين).^۱

فانه قد ابتلاه الله ليرجع اليه و يطلب منه رفع الضر والألم و هكذا نرى يعقوب النبی(ع) في فراق ابنه يوسف يقول: (انما أشكوا بثى و حزنى الى الله)^۲ فلو كان منافيا لمقام الرضا و الصبر لما سأله في رفعه عنه. و روى أن بعض العارفين لم يجد ما يسد جوعه فبكى فعاتبه من لا ذوق له فقال العارف: انما جوعنى لأبكى و أتضرع اليه و أطلب منه رفع الجوع.

مطلب چهل و هشتم: رضا و شکایت

ابتداءً باید بدانیم رضایت به کاری که انجام گرفته با اصل رضا به قضای الهی فرق می کند. پس تو ای سالک ممکن است در دل خود راضی به قضا و قدر الهی باشی ولی با این حال از خدای سبحان رفع اتفاقات رقم خورده را بخواهی. صبر بر قضای الهی به معنای خودداری نفس از

۱. الأنبياء: ۸۳.

۲. يوسف: ۸۶. أقول «صرح بهذا المطلب الشيخ محي الدين في فصوص الحكم.

شکایات به غیر خداست نه شکایت به خدا. لذا می بینیم که حضرت ایوب(ع) به خداوند شکایت می کند و می گوید:

«خدا یا، سختی ها مرا فرا گرفته و تو مهربان ترین مهربانانی.»

خداوند ایوب(ع) را گرفتار بلا کرد که به سوی او برگردد و از خدا بخواهد که سختی ها و دردها را بر طرف نماید. همچنین یعقوب پیامبر(ع) را می بینیم که در فراق پسرش یوسف می گوید:

«همانا از ناراحتی و اندوهم به خداوند شکایت می کنم.»^۱

اگر این کار با مقام رضا و صبر منافات داشت، او هیچ وقت این کار را نمی کرد. گفته اند که روزی یکی از عرفا برای رفع گرسنگی چیزی نداشت و گریه کرد. یک نفر که ذوق نداشت او را مورد سرزنش قرار داد که چرا گریه می کنی. عارف به او گفت: «خداوند مرا گرسنه کرده تا گریه کنم و به او التماس نمایم و از او رفع گرسنگی را بخواهم.»

المطلب التاسع و الأربعون: الصبر على الأذى:

ان الشر والأشرار رحمهم لنا كالخير والأخيار، مثلاً قد يأتي شخص و يؤذيك بالفحش والكلام البذيء فينكسر قلبك، و حينئذ يأتي الخطاب الالهي «أنا عند المنكسره قلوبهم» فهو بعمله هذا قربك الى الله سبحانه فصرت تناجيه و تتضرع اليه و أنت ساخط على من بدا بك بالسب و الايذاء، فلو رجعت أيها السالك الى ضميرك و وجدانك النوري لأذعنت أن له حق عليك يجب أن تشكر الله على هذه النعمه، و الله يحب الشاكرين و ليس المقصود تقبل الظلم على جميع الاحوال فافهم.

۱. یوسف / ۸۶. مؤلف می گوید که شیخ محی الدین عربی نیز در فصوص الحکم خود به این مطلب تصریح کرده است.

المطلب الخمسون: مع أستاذي السيد الحداد:

اذكر فيه مشاهداتي لسيدى و مولاي المرحوم السيد هاشم الحداد سلام الله عليه الذى فتح على قلبى باب العرفان أداء لبعض ما له فى ذمتى من الحقوق، و تأسيا للسالكين على خطاه.

مطلب چهل و نهم: صبر بر اذیت و آزار

همچنان که خوبی و خوبی ها برای ما رحمتند، بدی و بدی ها هم برای ما رحمتند. بعنوان مثال شخصی می آید و با فحش و کلام زشت شما را آزار می دهد و قلب شما می شکند و در این هنگام خطاب الهی می رسد که «من نزد دلهاى شکسته ام.» پس آن بد با آن رفتارش تو را به خدا نزدیک کرده و باعث شده که با خدا مناجات کرده و به درگاه او زاری و تضرع نمایی، در حالی که تو نسبت به کسی که تو را دشنام و آزار داده عصبانی هستی ولی اگر به باطن و وجدان نورانی خود برگردی اعتراف خواهی کرد که باید بخاطر این اتفاق شکر نعمت را بجا بیاوری و خداوند شاکرین را دوست دارد. البته این به آن معنا نیست که در تمام موارد ظلم پذیر باشیم.

مطلب پنجاهم: خاطراتی از استاد

در این مطلب پایانی برای ادای قسمتی از حقوقی که استادم مرحوم سید هاشم حداد - سلام الله علیه - که باب عرفان را بر قلبم باز کرد و برای تأسی سالکین به این شیوه ها، برخی مشاهداتم را از آن بزرگوار نقل می کنم.

كان رضوان الله عليه فانيا فى الله جميع أحواله، يحيى الليل بالتهجد و الصلاة و الفكر و الذكر الالهى ، رؤوفا و عطوفا بتلامذته و مرديه، يرفق بهم و يلين لهم، و يعتبرهم أبناءه الحقيقين، اذا صلينا خلفه عرج بروحنا الى سماء العشق و العرفان، يجلس معنا كأحدنا، فان جالسته و فى قلبك هموم و غموم

شعرت بالراحه و الخفه و السکینه، له جذبات و تصرفات فی نفوس تلامذته و عاشقیه، لا یعرفه الا
الخواص من الذين ذاقوا طعم العرفان، يحمل فی طیات قلبه روح المراقبه الالهیه و الحضور المنور
العمیق، و أخبر عنه أستاذہ المرحوم المیرزا السید علی آقا القاضی (قدس سره) قبل وفاته بقوله: یا
سید هاشم سیأتی یوم تأتی الجماعات من أنحاء العالم و یقبلون عتبه باب دارک.^۱

او رحمه الله در تمام حالات فانی فی الله بود. شب را به تهجد، نماز و فکر و ذکر الهی زنده می
داشت. با شاگردان و مریدان خود مهربان و با عاطفه بود. با ایشان مدارا و ارفاق می کرد و نرمش
به خرج می داد و آنها را فرزندان حقیقی خویش می پنداشت. وقتی پشت سرش نماز می خواندیم
روحمان را به آسمان عشق و عرفان حقیقی پرواز می داد. با ما مثل یکی از خودمان می نشست.
اگر با او می نشستی و در دلت هم و غمی بود احساس راحتی و سبکی و آرامش و سکون می
کردی. جذبه ها و تصرفاتی در نفوس شاگردان و عاشقانش داشت. او را جز خواصی که طعم
عرفان را چشیده بودند نمی شناختند. در اعماق دل روح مراقبه و حضور الهی، و نورانیت عمیق
ملکوتی را در بر داشت. استادش، مرحوم میرزا سید علی آقا قاضی رحمه الله قبل از وفات خود به
او خبر داده بود: که «سید هاشم روزی خواهد آمد که گروههایی از مردم از گوشه های جهان
عتبه ی درب منزل تو را می بوسند.»^۲

۱. أقول: فی عصرنا هذا تحقق هذا التنبؤ و سیتحقق یوما بعد یوم، فقد رأیت مدینه کربلاء المقدسه عند تشرفی الیها
الکثیر من یسأل عن مرقدہ الشریف الکائن فی مقبره وادی السلام و عن دار المرحوم الکائن فی شارع العباس مقابل
البلدیه.

۲. مؤلف می گوید این مطلب در عصر حاضر اتفاق افتاد و روز به روز توسعه پیدا می کند. خودم هنگامی که به
کربلا مشرف شده بودم کسانی
را دیدم که آدرس مرقد شریف او را که در قبرستان وادی السلام کربلاست می پرسیدند و دنبال خانه ی مرحوم
حداد که واقع در خیابان عباس (ع) روبروی شهرداری است می گشتند.

و فی نهایه المطاف اخاطب مولای و روحی المفدی بهذه الابیات:

۱.أشاهد معنی حسنکم فلیذ لی خضوعی لدیکم فی الهوی و تذللی

۲.و اشتاق للمغنی الذی أنتم به و لو لاکم ما شاقنی ذکر منزل

۳.فلله کم من ليله قد قطعتها بلذه عیش و الرقیب بمعزل

۴.و نقلی مدامی و الحبيب منادمی و أقداح أفراح المحبه تنجلی

۵.ونلت مرادی فوق ما كنت راجیا فوا طربا لو تم هذا و دام لی

۶.لحانی عذولی لیس یعرف ما الهوی و أين الشجی المستهام من الخلی

۷.فدعنی و من أهوی فقد مات حاسدی و غاب رقیبی عند قرب مواصلی^۲

در پایان این مطالب استاد خود را با اشعار ابن فارض می خوانم:

۱. «من معنی و واقعیت حسن شما را مشاهده می کنم و بنابراین خضوع من و تذلل من در راه عشق

و محبت و محبت شما برای من لذت بخش می گردد.

۲.و من اشتیاق آمدن به منزلی را دارم که شما در آن می باشید، و اگر شما نبودید ذکر منزل و

مسکنی ابدًا مرا به اشتیاق و هیجان در نمی آورد.

۳.پس شکر و سپاس از آن خداوند است که چه بسیار از شبها را با لذت عشق و کامیابی تمام به

پایان رسانیدم در حالی که رقیب و حسود معارض با کار من از لذت بر کنار بوده، خبری نداشت و

برای وی در این مقام جایی نبود.

^۲.دیوان ابن فارض: ط بیروت سنه ۱۳۸۴، ص ۱۷۹ المغنی: هو المنزل.

۴. و غذای بعد از شراب من باز هم شراب بود (شرابه‌ای پیایی) و محبوب من، ندیم و انیس من بود.

و پیوسته قدح‌های نشاط آفرین و مسرت بخش محبت ظاهر می شد و خود را نشان می داد.

۵. و من بیش از آنکه منظور نظرم بود به مراد خودم نائل آمدم. پس چقدر طرب انگیز است اگر

این کار تمام شود و برای من ادامه پیدا کند.

۶. مرا ملامت کننده‌ی من شرزنش می کند، آنکه اصولاً معنی عشق و محبت را نفهمیده است.

کجا می توان حال عاشق حزین و سرگشته و دیوانه را با حال آدم فارغ البال و بدون غم و غصه

قیاس نمود؟

۷. بنابراین خواهش می کنم که اینک مرا با آنکه دعوی عشق او را دارم واگذاری چرا که حسود

مرد و رقیب در قرب و نزدیکی وصال من پنهان شد. (و در این حال بحمدالله و منه نه حسد

حاسدان و سخن چینان مزاحم ما می شود و نه تفتیش مفتشان و مراقبت رقیبان.)»

تمت المطالب الخمسون فی تاریخ ۲۰/ذوالحجه الحرام/۱۴۲۴ هجریه.

والحمدلله أولا و آخر و فی هذا الحال و علی کل حال، سائلا المولی الجلیل أن يجعل هذا الکتاب

منهاج عمل للسالکین إلیه، و ملتصقا منهم أن یذکرونی مع والدی فی دعواتهم حیا و میتا، فانه خیر

سمیع و خیر مجیب.

مطالب پنجاه گانه در تاریخ بیستم ذی الحجه سال یک هزار و چهارصد و بیست و چهار هجری

تمام شد.

در آغاز و پایان هر کار و در این حال و هر حال سپاس و حمد خدا را می گویم و از درگاه این

مولای جلیل مسئلت دارم که این کتاب را راهی برای عمل سالکین قرار دهد و از ایشان می

خواهم که در دعاهایشان در حیات و مماتم من و والدینم را یاد کنند.

فانه خیر سمیع و خیر مجیب.

فصل دوم

مطالب متفرقه در سیر و سلوک عملی از مصادر معتبر عرفانی

۱- الحقی بوادی السلام

فی کتاب جنائز الکافی باسناده، عنه حبه العرنی قال: خرجت مع أمير المؤمنين (ع) الى الظهر - ظهر

الکوفه - فوقف بوادی السلام کانه مخاطب لأقوام، فقامت بقیامه حتی أعییت، ثم السلام کأنه

مخاطب لأقوام فقامت بقیامه حتی أعییت، ثم جلست حتی مللت، ثم قامت و جمعت ردائی، فقلت یا

أمیر المؤمنین! انی قد أشفقت علیک من طول القیام، فراحه ساعه!!

ثم طرحت الرداء لیجلس علیه فقال لی: یا حبه ان هو الا محادثه مؤمن أو مؤانسته، قلت، یا

أمیر المؤمنین! و انهم کذالك؟ قال نعم و لو کشف لک لرأیتهم حلقا حلقا محتیین ینحادنون.

فقلت: اجسام أم أرواح؟ فقال: أرواح و ما من مؤمن یموت فی بقعه من بقاع الأرض الا قیل لروحه:

الحقی بوادی السلام و أنها لبقعه من جنه عدن.

۱- به وادی السلام ملحق شو

کتاب جنائز کافی با اسناد خود از «حبه العرنی» آورده است که گفت: «با امیرالمؤمنین (ع) به شت

کوفه رفتم پس آ» حضرت در وادی السلام توقف کرد به نحوی که انگار با عده ای سخن می

گوید من نیز با ایستادن آن حضرت ایستادم تا خسته شدم. سپس نشستم تا جایی که ملالت مرا

گرفت سپس برخاستم و ردای خود را جمع کردم. گفتم: «ای امیرالمؤمنین! من از ایستادن طولانی

شما نگرانم. لحظه ای به خود استراحت بدهید.» سپس ردای خود را پهن کردم تا آن حضرت بر

آن بنشیند. پس به من فرمود: «ای حبه این حال من جز گفتگو با مؤمن و انس گرفتن با او نیست.»

عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین (ع) آیا مردگان هم با شما اینچنینند؟ فرمود: «بلی. اگر پرده ها از پیش چشم تو کنار رود هر آینه آنها را خواهی دید که دور هم حلقه حلقه نشسته اند و با هم گفت و گو کنند.»

عرض کردم: «اینان آیا جسمند یا روح؟» فرمود: «ارواح می باشند. هیچ مؤمنی نیست که در جایی از زمین بمیرد، مگر اینکه به روحش می گویند: «به وادی السلام ملحق شو، چرا که وادی السلام بقعه ای از بهشت عدن است.»^۱

۲- تقسیم الأعضاء

الأعضاء تنقسم الى رئيسه و و غیر رئيسه و التي ليست برئيسه تنقسم الى خادمه الرئيسه، والى غیر

خادمه الرئيسه و التي ليست بخادمه الرئيسه تنقسم الى مرئوسه و غیر مرئوسه

اما الاعضاء الرئيسه فهي التي تكون مبادئ لقوى تحتاج اليها في بقاء الشخص أو النوع.

أما بحسب الشخص فثلاثة: القلب و هو مبدأ قوه التغذيه - أى مبدأ القوه الناميه -

و اما بحسب بقاء النوع فهذه الثلاثة مع الرابع و هو الانثيان.

و اما خادمه الرئيسه فمثل الأعصاب للدماغ و الشرايين للقلب، و الأورده للكبد و أوعيه المنى

للانثيين.

و اما العضاء المرئوسه فهي الأعضاء التي تجرى اليه القوى من الأعضاء الرئيسه، كالکلى و المعده و

الحال و الريه.

و أما الاعضاء التي ليست بخادمه و لا رئيسه و لا مرئوسه فهي أعضاء تختص بقوى غريزيه لها و لا

تجرى اليها من الأعضاء الرئيسه قوى آخر كالعظام و الغضاريف.^۲

^۱ - الکافی: باب جناز، این مطلب را علامه حسن زاده آملی در کتابش نقل کرده است.

۲- تقسیم بندی اعضا

اعضای بدن به دو قسمت رئیس و مرئوس تبدیل می شوند دسته ای که مرئوسند خود به دو دسته تقسیم می شوند دسته اول آنهایی هستند که به رئیس خدمت می کنند و دسته دوم اعضایی که به رئیس خدمت نمی کنند.

اعضایی که به رئیس خدمت نمی کنند نیز دو دسته اند: مرئوس و غیرمرئوس اما اعضای رئیس اعضایی هستند که مبدأ نیروهایی هستند که در ماندگاری شخص یا نوع انسان به آ «ها نیاز داریم. اعضای رئیس به حسب بقای شخص سه تا هستند: قلب که همان مبدأ نیروی حیات است، مغز که همان مبدأ نیروی حس و حرکت است و کبد که همان مبدأ نیروی تغذیه است یا همان مبدأ نیروی رشد.

اعضای رئیس به حسب بقای نوع انسان همین سه تا هستند به علاوه نیروی چهارم که همان بیضین است.

و اما اعضای در خدمت چیزهایی هستند مثل اعصاب مغز، رگ های قلب، سیاهرگ های جگر و کیسه های منی برای بیضتین.

و اعضای تحت امر رئیس اعضایی هستند که از اعضای دستور دهنده نیرو می گیرند مانند کلیه ها، معده، طحال و ریه.

اعضایی که نه خادم هستند و نه مدیر و نه زیردست آنها، اعضایی هستند که خود به خود دارای نیرو هستند و از اعضای رئیس بدن نیروی دیگری نمی گیرند مثل استخوان ها و غضروف ها.^۱

^۱ - کنز ال جوهر السیال المولفه حسن زاده آملی نقلا عن قانون الصب لمحمود بن محمد، الصل لثالث المقالة الاولى.
^۲ - گنجینه گوهر روان نوشته استاد حسن زاده آملی، نقل از قانون طب، نوشته محمود بن محمد، فصل سوم مقاله اول.

۳- النوم يدل على بقاء الروح

قال الشيخ الرئيس ابوعلی سینا: ان الانسان في نومه يرى الاشياء و يسمعها، بل يدرك الغيب في المنامات الصادقه بحيث لا يتيسر له في اليقظه فذلك برهان قاطع على أن جوهر النفس غير محتاج الى هذا البدن بل هو يضعف بمقارنه البدن و يتقوى بتعطله.

فاذا مات البدن تخلص جوهر النفس عن جنس البدن، فاذا كان كاملا بالعلم و الحكمه و العمل الصالح انجذب الى الأنوار الاهليه، و أنوار الملائكه و الملاء الاعلى انجذاب ابره الى جبل عظيم من المغناطيس.^۱

۳- خواب بر بقای روح دلالت دارد

شیخ الرئيس ابوعلی سینا فرموده است: انسان چیزهایی را در خوابش می بیند و می شنود، حتی غیب را که درک آن در بیداری برایش میسر نیست در خواب های صادقه می بیند. پس همین دلیل قاطعی بر این است که نه تنها اصل نفس به بدن احتیاج ندارد، بلکه هرچه به بدن نزدیک تر شود نفس ضعیف می گردد و اگر بدن را رها کند توانمند می شود.

پس هنگامی که بدن می میرد، اصل نفس از جنس بدن رهایی می یابد و وقتی که به علم و حکمت و عمل صالح تکمیل می گردد جذب انوار الهی و انوار ملائکه و ملاء اعلى می شود مانند جذب یک سوزن به یک کوه بزرگ آهن ربا.

۴- بقاء الروح بعد الموت

^۱ - كنز الجوهر السیلا تقلاء عن رساله معرفه النفسی و أحوالها للشيخ الرئيس.

قال الخطيب فخر رازی: ان كثيرا من الناس یرى أباه أو ابنه بعد موته فی المنام و يقول له: اذهب الى الموضع الفلانی، فأَن فيه ذهباً دفنته لك و قد یراه فیوضیه بقضاء دين عنه، ثم عند اليقظه اذا فتش كان كما رآه فی النوم من غير تفاوت و لولا أَن الانسان یبقى بعد الموت لما كان كذلك و لما أَن دل هذا الدلیل على أَن الانسان یبقى بعد الموت و دل الحس على أَن الجسد میت كان الانسان مغایرا لهذا الجسد المیت.^۱

۴- بقای روح بعد از مرگ

دانشمند خطیب فخر رازی می گوید: بسیاری از مردم پس از مرگ به خواب پدر یا فرزند خود می آیند. به بیننده خواب می گویند: «برو فلان جا. آن جا طلایی را برای تو دفن کرده ام و یا به او سفارش می کند که قرض مرا ادا کند. بیننده خواب وقتی بعد از بیدار شدن به سراغ آن کارها می رود آنرا همان طور که در خواب دیده بود می یابد بدون کم و کاست. حال اگر انسان پس از مرگ باقی نمی ماند این اتفاقات نمی افتاد و چون این اتفاقات دلیلی بر بقای انسان پس از مرگ است و دلیل حسی دلالت بر این می کند که این جسد مرده است، معلوم می شود که انسان حقیقی با این پیکر بی جان و روح مغایرت دارد.^۲

۵- علوم القرآن

قال أبوطالب المکی المتوفی ۳۶۸ هجری فی کتاب قوت القلوب: أقل ما قیل فی العلوم التي یحویها القرآن من ظواهر المعانی المجموعه فی أربعه التي یحویها القرآن من ظواهر المعانی المجموعه فی أربعه و عشرون ألف علم و ثمانمائۀ علم، إذا لكل آیه علوم اربعه ظاهر و باطن و حد و مطلع.

^۱ - کنز الجواهر السیال: ص 144 نقلا من کتاب مفاتیح الغیب للرازی فی تفسیر سوره الاسراء
^۲ - گنجینه گوهر وان به نقل از کتاب مفاتیح الغیب رازی در تفسیر سوره اسراء ص 144

قد يقال أنه يحوى سبعة و سبعين ألف علم و مائتين من علوم، اذا لكل كلمه علم و كل علم عن وصف فلئك كلمه تقتضى صفه، و ك ل صفه موجب افعالا حسنه و غيرها على معانيها، فسبحان الله
الفتاح العليم.[□]

۵- علوم قرآن

ابوطالب مکی (م ۲۶۸ هـ ق) در کتاب خود قوت القلوب، گفته است: «اقل علمى که در قرآن ذکر شده ۲۴۸۰۰ علم است، چون که هر آیه علوم چهارگانه ظاهر، باطن، حد و مطلعی دارد.»
و در قول دیگر گفته شده است که قرآن مشتمل است بر ۷۷۲۰۰ علم، چون که برای هر كلمه علمى است و هر علمى داراى صفتى است. پس هر كلمه اقتضای صفتى دارد و هر صفتى باعث افعال حسنه و چیزهای دگر براساس معانی آن می باشد. فسبحان الله الفتاح العليم.[□]

۶- كيف كان بلاء ايوب (ع)

قال الصادق (ع)

ان ايوب (ع) ابتلى سبع سنين من غير ذنوب، و أن الانبياء (ع) لا يذنبون لأنهم معصومون مطهرون لا يذنبون و لا يزيغون و لا يرتكبون ذنبا لا صغيرا و لا كبيرا
و قال: أن أيوب من جميع ما ابتلى به لم تنتن له رائحة و لا قبحت له صورة خرجت منه مده من دم و لا قيح و لا استفذره أحد رآه، و لا استوحش منه احد شاهده و لا تدويد شيء من جسده و هكذه صنع الله عز و جل بجميع من يبتليه من أنبيائه و أوليائه المكرمين عليه.

و أنما اجتنبه الناس لقره و ضعفه فى ظاهر أمره لجهلهم بماله عند ربه تعالى من التأيد و الفرج.[□]

۱- كنز الجواهر السیال: ص 347 نقله عنه.... و قد ورود حوالحدثی النبوی: «ان هذا القرآن مأدبه الله لتعلمو مأدبته ماستطعتم» ذكره فی الغرر و الدرد للسید المرتضی.
۲- كنز الجواهر السیال: در حدیث رسول اکرم ص آمده که «قرآن سفره پر بار الهی است تا آنجا که می توانید از علوم آن بیاموزید» نقل از الغرر و الدرر سیدمرتضی.

۶- بلای حضرت ایوب (ع) چگونه بوده است؟

امام صادق (ع) فرموده است:

«ایوب (ع) هفت سال بدون گناه گرفتار بلا شد چرا که پیامبران گناه نمی کنند زیرا ایشان معصوم

و مطهرند و مرتکب معصیت نمی شوند خواه کوچک باشد، خواه بزرگ.»

سپس فرمود: «ایوب (ع) در گرفتاری وب لای خود بد بو نشد، کریه المنظر نگشت و چرک و

خون و کرم از تنش بیرون نزد. هیچ کس او را به چشم بد نگاه نکرد دیدارش برای احدی وحشت

زا نبود و بدنش کرم نگذاشت. خداوند با تمام انبیا و اولیای عزیز و گرامی اش که گرفتار بلا می

شوند به همین صورت رفتار می کند.

به راستی که مردم به خاطر فقر و ضعف ظاهری حضرت ایوب (ع) از او اجتناب می کردند چون

به آنچه ایوب نزد خداوند از گشایش کار و تأیید داشت جهل داشتند.»^۱

۷- مثلاً المرآت للتجلی الالهی

فی مناظره الامام الرضا مع أصحاب الأديان و المقالات بمحضر الحاكم العباسی المأمون سألہ

عمران: ألا تخبرني يا سیدی عن الله أهو في الخلق أم الخلق فيه؟

فقال الرضا (ع): خل يا عمران عن ذالك ليس هو في الخلق و لا خلق فيه، تعالى عن ذالك و

سأعلمك ما تعرفه به، و لا حول و لا قوة الا بالله.

أخبرني عن المرآه أنت فيها أم هي فيك؟ فان كان ليس كل واحد منكما في صاحبه فبأى شيء

استدللت بها على نفسك؟

^۱ - کتاب النوبه من موسوعه بحار الانوار للعلامه المجلس نقله الملامه حسن زاده آملی فی تعلیقائه علی کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد وکذب القصص و الروایات الاخری و قال انها اقتراء محض.
«کتاب نبوت از مجموعه بحار مجلسی علامه حسن زاده آملی آن را در تعلیقانش بر «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» نقل کرده و روایات دیگر را دروغ دانسته و فرموده است که آنها افترايش بیش نیست.»

قال عمران: بضوء بينى و بينها. فقال الرضا (ع) هل ترى من ذالك الضوء فى المرات أكثر مما تراه

فى عينك؟

قال: نعم، قال الرضا (ع) فأرنا، فلم يحرجوا.

قال الرضا (ع): فلا أرى النور الا وقد دلت و دل المرات على أنفسكما من غير أن يكون فى واحد

منكما. □

۷- مثال آینه در تجلی الهی

در مناظره ای که امام رضا (ع) در حضور مأمون حاکم عباسی با پیروان ادیان دیگر داشت عمران از

آن حضرت پرسید: «مولای من! آیا گمان می کنی که خداوند در خلق خود قرار دارد یا خلق در او

هستند؟»

امام رضا (ع) فرمود: «ای عمران! از اینم وضوع بگذر. نه خداوند در خلق است و نه خلق در او.

خدا بی‌متعال از این فراتر است. با چیزی که بدان آشنایی داری تو را آ"اه خواهیم کرد و لا حول و لا

قوه الا بالله. به من بگو بینم آیا تو در آینه هستی یا اینکه آینه در توست؟ اگر هر کدام از شما دو

نفر در یکی دیگر نیست پس به چه چیزی بر وجود خود استدلال می کنی؟»

عمران گفت: «به نوری که بین من و آینه است.» امام رضا (ع) فرمود: «آیا آنچه از نور در آینه می

بینی بیشتر از چیزی است که در چشم توست؟»

عرض کرد: «بلی» فرمود: «نشانمان بده.» نتوانست جوابی بیاورد.

حضرت رضا (ع) فرمود: «نوری در ظاهر نمی بینم ولی همین نور تو و آینه را دلالت می کند که

تو و آینه وجود دارند و در عین حال هیچ کدام از شما در دیگری نیست.» □

و قال الشيخ محي الدين: التمجلي له ما رأى سوى صورته في مرآه الحق. ثم قال: وما رأى الحق و لا يمكن أن يراه مع علمه أنه ما رأى صورته الا فيه، كالمرآه في الشاهد، اذا رأيت الصور فيها لا تريها مع علمك أنك ما رأيت الصور أو صورتك الا فيها، فأبرز الله ذالك مثالا نصبه التجليه الذاتى، ليعلم المتجلى له أنه ما رآه و ما ثمة مثال أقرب و لا أشبه بالرأيه و التجلى من هذا المثال. ثم قال: واجهد في نفسك عند ما ترى الصورة في المرآه أن ترى جرم المرآه لا تراه أبدا البته. ثم قال: فهو مرآتك في ر>يتك نفسك و أنت مرآته في رؤيته أسماؤه و ظهور أحكامها.^١

شيخ محي الدين عربى فرموده است: چیزی کهب رای سالک متجلی می شود، چیزی جز صورت خوداودر آینه حق نیست. و نیز فرموده است: البته حق را نمی بیند و ممکن هم نیست حق را ببیند با اینکه سالک علم داردصورت خودرا در حق دیده است. در مثال آینه را در نظر بگیر هنگامی که شکل هایی را در آینه می بینی آنها را در ظاهر نمی بینی و نمی توانی در خارج لمس کنی بلکه فقط اشکال و یا شکل خود را در آن می بینی. خداوند نیز چنین مثالی را برای تجلی ذاتی خود به کار برده است تا کسی که بر او جلوه ای شد بفهمد که او خدا را ندیده استو مثالی بهتر و نزدیک تر از این مثال برای رویت خدا و تجلی پیدا نمی شود.

شيخ محي الدين عربى در ادامه می فرماید: تلاشی درونی داشته باش تا هنگامیکه صورتی را در آینه می بینی جسم او را هم ببینی. ولی هیچ گاه آن را نخواهی دید.

^١ - کتاب توحید شیخ صدوق باب شصت و چهارم
^٢ - فصول الحم: حکمه نفثیه فی کلمه شئییه. و استدلال الخوارزمی فی شرحه بالحديث المعروف: «المؤمن مرآه المؤمن» و قال: المؤمن من أسماء الله تعالى.
 أنا من أهوى و من أهوى أنا
 فاذا ابصرتني ابصرته
 دوائك فيك و ما تشعر
 نحن رجان حللنا بدنا
 و اذا ابصرته أبصرتنا
 و ذالك منك و ما تبصر

سپس فرموده است: خداوند آینه تو در دیدن خود توست و تو آینه کردگار در دیدن اسماء و

ظهور احکام او هستی.^۱

۸- حب الی من دنیاکم ثلاث

قال الشيخ محی الدین فی الفص المحدث فی بیان الحديث النبوی المعروف حب الی من دنیا کم

ثلاث النساء والطیب و قره عینی الصلاه: انما حب الیه النساء فحن الیهن لأنه من باب حنین الكل

الی جزئه فان الله اشتلق الرجل شخصا علی صورته سماه امرأه فحن الیهها حنین الشیء الی نفسی و

حنت الیه حنین الشیء الی وطنه.

ثم قال: ان الله أحب من خلقه علی صورته و أسجد له ملائکته و الصورة أعظم مناسبه و أجلها و

أكملها و قد کان حبه لمن تكون منه فلهذا قال فی کلامه: حب الی و لم یقل أحببت من نفسه لتعلق

حبه بربه الذی هو علی صورته حتی فی محبته لامراته فانه أحبها لحب الله اياه تخلقاً الیها.

و لما أحب الرجل المرأه طلب الوصله الی فی المحبه فلم یکن فی صورت النشأت الغنصریه أعظم

وصله من النکاح.

۸- از دنیای شما سه چیز مورد دوستی من واقع شده است

شیخ محی الدین عربی در فص محمدی (ع) در بیان حدیث نبوی معروف: حب الی من دنیا کم

ثلاث النساء و الطیب و قره عینی الصلاه

^۱ - فصوص الحکم: حمله نفثیه فی کلمه شیبیه. خوارمی در شرح خود به حدیث معروف «مؤمن آینه مؤمن است.» می گوید: «مؤمن در این حدیث از نام های خداوند است.

من به چه کسی عشق می ورزم
پس اگر او مرا ببیند من او را دیده ام
درد و دارو در تو است
ما در یک بدن دو روحیم
و اگر من او را ببینم او مرا دیده

چنین فرموده است: زنان برای رسول اکرم (ص) دوست داشتنی واقع شدند. پس اون یز به ایشان علاقمند شد. زیرا این محبت از باب محبت کل به جزء است. خداوند برای مرد شخصی را به صورت خودش آفرید و او را «زن» نامید. پس مرد به زن علاقمند شد: علاقه یک شیء به خودش و زن هم به مرد علاقه مند گردید: علاقه یک شیئی به اصلش.

سپس ابن عربی فرموده است: «خداوند متعال کسی را که بر صورت خود خلق کرده ملایکه خود را به سجده بر او امر کرده دوست می دارد. کلمه صورت مناسب ترین جلیل ترین و کامل ترین لفظ در رساندن معناست – پس محبت پیامبر به زن از آن جهت که زن از او به وجود آمده است و به خاطر همین است که در کلام شریف خود می فرماید: حُبِّ الیَّ (محبت زن به دلم افتاده است) و نفرموده است: احببت» (من دوست می دارم زن را) این به خاطر این است که این دوست داشتن متعلق است به پروردگار؛ پروردگاری که رسول اکرم (ص) بر صورت او آفریده شده است. حتی در محبتش به زنش. پس رسول اکرم (ص) بر صورت او آفریده شده است. حتی در محبتش به زنش. پس رسول اکرم (ص) زن خود را دوست می دارد چون خداوند این محبت را به دل او انداخته است و این موضوع در اصل آفرینش تکوینی است. و چون مردی زنی را دوست داشت، از محبت خواهان پیوستن به او می شود و به همین علت در عالم و خلق ظاهری و مادی پیوندی بزرگتر از نکاح وجود ندارد.

و لهذا تعم الشهوه أجزاؤه كلها كذا لك أمر بالاغتسال منه، فعمت الطهارة كما عم الفناء فيها عند حصول الشهوه فأن الحق غيور على عبده أن يعتقد أنه يلتذ بغيره فطهره بالغسل ليرجع بالنظر إليه فيمن فني فيه.

فمن أحب النساء على هذه الحد فهو حب الهی و من احبهن على جهة الشهوة الطبيعية خاصه نقصه علم هذه الشهوة فكان صورته بلا روح عنده و ان كانت تلك صورته فی نفس الامر ذات روح و لكنها غیر مشهوده حیث كانت لمجرد لالتذاذ، فأحب المحل الذی هو فیهِ و هو المرأه و لكن غاب عنه روح المسأله، فلو علمها لعلم بمن التذ و من التذ و قد كان حب النساء المحمد (ص) عن نجس الهی.

و أما حکمه الطیب و جعله بعد النساء فلما فی النساء من روائع التکوین فأن أطیب الطیب عناق الحیب كما ورد فی المثل السائر الی آخر کلامه.^۱

و به خاطر همین شهوت تمام اجزای او را فرامی گیرد و به همین دلیل است که بعد از آمیزش امر به غسل شده است و لذا طهرات و غسل بر همه بدن لازم است همچنان که هنگام بروز شهوت تمام بدن تحت تدبیر قرار گرفته بوده است. به درستی که خداوند غیرت دارد و نمی گذارد که بنده اش به چیزی غیر از خودش لذت ببرد لذا با غسل پاکش می کند تا دوباره به خداوند نگاه کند. پس هر کس زنان را تا این حد دوست داشته باشد، این دوست داشتن الهی است و هر کس ایشان را فقط به خاطر شهوت طبیعی دوست داشته باشد از فلسفه واقعی این شهوت بازمانده است. لذا زن در نظرش صورتی بدون روح می شود. هر چند که این صورت در واقع دارای روح بوده ولی این حقیقت در اثر تنها لذت بردن از جسد زن به دست نیامده و لذا فقط به جایگاه ظاهری این معنی توجه کرده و آ» را دوست می دارد. یعنی زن بودن او و روح این مسئله از دید او به کلی فراموش شده و از نظرش رفته است اما اگر به حقیقت این مسئله پی می برد می فهمید که با چه کسی لذت

^۱فصوص الحکم: الفص المحمدی و هو آخر الفصوص و لقد شرح الحدیث شرحا عرفانیة مفصلا فراجع و اختصرت جانبا منه مع تصرف موجز.

برده و چه کسی لذت گرفته و همانا محبت زنان متعدد برای پیامبر نشأت گرفته از محبت الهی بوده است و اما حکمت و راز دوستی عطریات برای پیامبر و اینکه چرا محبت آن بعد از محبت زنان قرار گرفت هاز آن جهت است که در زنان عطر خوب طبیعی می باشد و لذا در مثل آمده که بهترین بوی ها عطر گردن دوست است. الی آ آر کلام ابن عربی.^۱

۹- ضنائن الخلق

قال رسول الله: «ان الله ضنائن^۲ من الخلقه، ألْبَسَهُم النور الساطع، و غذاهم فی رحمته یضمن بهم علی البلاء یحییهم فی عافیة و یمیتهم فی عافیة.^۳

۱۰- من دیوان ابن فارض

- ۱- زدنی بفرط الحب فیک تحیرا و ارحم حشی بلظی هو الک تسعرا
- ۲- و اذا سألتک أن اراک حقیقه فاسمع و لا تجعل جوابی لن تری
- ۳- یا قلب انت وعدت فی جهم صبرا فحاذر أن تضیق و تضجرا
- ۴- ان الغرام هو الحیاه فمت به صبا فحقک أن تموت و تعذرا
- ۵- قل للذین تقدموا قبلی و من بعدی و من أضحی لأشجانی یری
- ۶- عنی خذوا و بی اقتدوا ولی اسمعوا و تحدثوا بصبابتی بین الوری
- ۷- و لقد خلوت مع الحیب و بیننا سر ارق من النسیم اذا سری

۹- برگزیدگان خلق

^۱- فصول الحکم، فص محمدی و ابن فص آ زرین فص است. ابن عربی حدیث مذکور را شرحی مفصل و عرفانی کرده است مولف می گوید: مقدار از آنرا با قدری تصرف خلاصه کردم.
^۲- الضنائن: ای الذین اجتباهم من خلقه.

^۳- شرح منازل السائرین نقلا عن ابن نعیم فی الحبه: ج 1 ص 6 و الطبرانی المعجم الکبیر ج 12 ص 294 رقم الحدیث 13425

رسول اکرم (ص) فرموده اند: خداوند در آفریدگان خود برگزیدگانی دارد به ایشان نور تابنده ای پوشانده و با رحمت خود ایشان را تغذیه کرده، دست ایشان را از بلا ننگه می دارد در عافیت زنده شان دارد و در عافیت می میراند.

۱۰- از اشعار ابن قارض

۱- با زیادی عشقت حیرت مرا فزونی ده و به جگری که در آتش عشقت شعله ور شده ترحم فرما.
۲- و هر وقت از تو سوال می کنم که تو را رویت حقیقی کنم جوابم بده و نگو تو مرا نخواهی دید.

۳- ای دل تو مرا در عشق آنان وعده صبر دادی پس (ای دل) در حذر باش که تنگ و ملول شوی.
۴- همانا عشق یک حیات ابدی است پس با آن یکجا بمیر زیرا این حق توست که بیماری و در مردن معذوری

۵- بگو به کسانی قبل از من بودند و کسانی که بعد من می آیند و کسانی که اکنون غم ها را می بینند.

۶- عشق را از من یاد بگیرید و از من پیروی کنید و بشنوید و آن را در میان مردم تبلیغ نمایید.
۷- من با معشوق خود خلوت کردم در حالی که بین من و او رازی که از نسیمی که می وزد دقیق تر است وجود داشت.

۸- و أباح طرفی نظره أملتھا فغدوت معروفا و كنت منكرا

۹- فدهشت بین جماله و جلاله وغدا لسان الحال عنی مخبرا

۱۰- فأدر لحاظك فی محاسن وجهه تلقی جمیع الحسن فیه مصورا

۱۱- لو أن كل الحسن يكمل صوره وراه كان مهلا و مكيرا

۸- به چشمانم نظری بخشید که وقتی با آن نگاه کردم او را شناختم در حالی که قبلا منکرش بودم.

۹- پس بیا جمال و جلال معشوق مبهوت ماندم و فقط زبان حال از من به دیگران خبر می داد.

۱۰- پس تو هم (ای عاشق) چشمانت را در زیبایی های چهره اش خیره کن تا عکس و جلوه همه زیبایی را در او ببینی.

۱۱- اگر همه زیبایی در یک تجسم به نهایت می رسید و او را می دید، هر آینه لا اله الله الله و الله اکبر می گفت.

۱۱- نار العشق و الفراق فی اشعار ابن فارض

۱- أرى البعد لم يخطر سواكم على بالي و ان قرب الأخطار من جسد البالي

۲- فيا جبذا الاسقام في جنب طاعتي أوامر أشواقی و عصیان عذالی

۳- و یا ما ألد الذل في عز وصلکم و ان عز ما أحلى تقطع اوصالی

۴- نأيتم فحال يعدكم ظل عاطلا و ما هو مما ساء بل سر کم حالی

۵- بليت به لما بليت صبابه أبلت في منها صبابه أبدال

۶- نصبت على عینی بتغميض جفنها لزوره زور الطيف حيله محتال

۷- فما أسعفت بالغمض لكن تعسفت على بدمع دائم الصوب هطال

۸- فیا مهجتي ذوبي على فقد بهجتي لترحال آمالي و مقدم أوجالي

۹- وضني بدمع قد غنيت بفيض ما جری من دمی اذ طل ما بين أطلال

آتش عشق و دوری در اشعار ابن فارض

۱- دوری از شما را نمی بینم که از خاطرم گذر کند اگر چه که نزدیک است متلاشی شدن پیکرم

۲- چه گواراست بیماری ها به خاطر فرمانبری من تاز سر اشتیاق و روی گردانی از سلامت

کنندگان

۳- وه که چه لذت بخش است خواری در جنب عزت وصال شما و گر چه سخت است ولی چه

شیرین است پاره پاره شدن بدنم در راه شما

۴- پس کدامین یک از بزرگان پس از فقدان شما بر سرم سایه می اندازد و چه چیزی بدتر از این

اما شادمانی شما شادمانی من است.

۵- مبتلای او شدم به خاطر مبتلا شدنم به عشق حقا مبتلایم و برای من است محبت اولیای من

۶- بر چشم خویش با پلکهایم پرده انداخته ام تا از دور چهره مثالی تو را زیارت کنم.

۷- پس من نتیجه از آن نگرفتم جاری شده است بر من اشکی مدام چو باران درشت پیوسته.

۸- ای قلب سوزان من آب شو بر غصه من از فقدانمایه شادمانی ام از رخت بر بست آرزوهایم و

پیش آمد ناگوارهایم.

۹- و هنگامی که آب چشمانم جاری شد گمان کردم خون است که می جوشد و بر بدنم ریخته

است.

۱۰- و من لی بأن یرضی الحبيب و ان علا النجیب فأبلالی بلائی و بلالی^۱

^۱ - ای اُتمنی بأن یرضی الحبيب و ن علا النجیب فأن بلائی و اضطرابی هما شفائی

۱۱- فما كلف في حبه كلفه له و ان جل ما القى من القيل و القال

۱۲- بقيت به لما فنيت بحبه بثروه ايثارى و كثره اقلالى

۱۳- رعى الله مغنى لم أزل فى ربوعه معنى و قل ان شئت يا ناعم البال

۱۴- و حيا محيا عاذل لى لم يزل يكدر من ذكرى عن أحاديث ذى الخال^۱

۱۵- روى سنه عندى فأروى من الصدى و أهدى الهدى فأعجب و قد رام اضلالى

۱۰- خواهش من این است که معشوقم از من راضی گردد اگرچه او بر من سخت گیرد و من بیمار شوم زیرا بیماری و بلای من شفای اوست.

۱۱- پس آنچه به زحمت افتادم در محبتش زحمتی نیست برای او اگرچه بالا گرفت آنچه رخ داد از گفتگوی بین من و او.

۱۲- باقی شدم به او به خاطر فنا شدنم در محبتش به علت صرف سرمایه از خود گذشتگی و بسیاری پافشاری

۱۳- مدد کرد خداوند ثروتم را پیوسته در پرتو عنایتش و اگر خواستی بگو ای متنعم روزی ات مباح.

۱۴- خوشایند باد ملامتگری که پیوسته مکدر می شود از سخنان من نسبت به صاحب خال.^۲

۱۵- روایت می کند برایم از سنت پس سیراب می شوم از شدت عطش و به من هدیه می دهد هدایت را پس شگفت زده می شوم هر چند که قصد داشت گمراهم کند.

^۱ - فی قوله ذی الخال اشاره الی امامنا الحجت المهدی (عجل الله فرجه) فمن شمائله الخال فی خده المنثور. و للشاعر العاشق حافظ الشیرازی ایضا اشعار بحق الامام المهدی (عج) كما أن الشیخ محی الدین صرح به فی اکثر من موضع فی الفتوحات - مؤلف گوید: صاحب خال منظور حضرت حجت (ع) است. همچنانکه حافظ شیراز و محی الدین هم برای آن حضرت بیانی دارند.

- ۱۶- فأحببت لوم اللوم فيه لو أننى
منحت المنى كانت علامه عذالى
- ۱۷- جهلت بأن قلت اقترح يا معذبى
على فأجلى لى و قال أسل سلسالى
- ۱۸- و هيهات أن أسلو او فى كل شعره
لحتفى غرام مقبل أى اقبال
- ۱۹- و قال لى اللاحى مراره قصده
تحلى بها دع حبه قلت أحلى لى
- ۲۰- بذلت له روحى لراحه قربه
و غير عجيب بذلى الغالى فى الغالى □

۱۲- وصيه الأستاذ

كأن أستاذى المغفور له السيد هاشم موسى الحداد (قدس سره الشريف) يوصينا و يؤكد كثيرا
تلامذته بقرأه ديوان ابن فارض فأن فيه من أبيات الشعر بحيث يطبق على مختلف أحوال السالكين
ومن شعره بحق أهل البيت (ع) قوله:

ذهب العمر ضياعا و انقضى
باطلا اذ لم أفز منكم بشيء

غير ما أوليت من عقد و لا
عتره المبعوث حقا من قصى

و من قصيده التأتية المسماه بنظم السلوك □ قوله:

بعترته استغنت عن الرسل الورى
و أولاده الطاهرين الائمة

و من أبياته بحقهم أقرئها مكررا:

۱۶- پس دوست دارم سرزنش گران را در راه او و اگرچه مبتلا شوم به مرگ اینست نشان سوختم

از ملاتم.

۱- ديوان ابن فارض: ص 203

۲- و انى احتفظ بشریط مسجل صوت سيدى و مولای الحداد و قد قرأ فيه القصيده التاتيه من صميم قلبه المتجلى بالفناء فى
الجنابات الالهيه

۱۷- به یاد ندارم که چگونه آغاز کن ای عذاب کننده من بر رسیدن اجلم گفت تحمل کن تیزی

نیزه ام را

۱۸- و چه دور است که نیزه بارانم کنند در حالی در بن هر موی من مرگی حتمی به سراغ می

آید.

۱۹- و گفت به من ملامتگر به قصد تلخکامی ام شگفت زده شدی به او، رها کن دوستی اش را و

من گفتم که شیرین است برای من.

۲۰- روحم را برای او فدا کردم تا در جوار قریش آرام گیرد و شگفت نیست ایثار روح گران در

راه دوست گران.

۱۲- وصیت استاد:

همواره استاد مغفور ما سید هاشم حداد که سر شریفش پاک باد - ما را توصیه می نمود به خواندن

دیوان ابن فارض و بر این توصیه خویش تأکید فراوان می کرد از این رو که در دیوان ابن فارض

اشعار و ابیاتی که بر احوال مختلف سالکین قابل انطباق است و از اشعار او که در حق اهل بیت

سروده است این دو بیت است:

۱- عمر به بطالت رفت و ضایع شد زیرا چیزی از ناحیه شمانائل نشدم.

۲- غیر از آن مقداری که با شما اهل بیت ارتباط قلبی داشتم و داستان سرای عترت پیغمبر فرزندان

قصی بودم.

و نیز از قصیده تائیه معروفش که به «نظم السلوک» معروف است این بیتش درباره اهل بیت است

که: به وسیله عترت پیامبر و اولاد طاهرینش که ائمه و پیشوایانم هستند از رسولان الهی مردم

مستغنی شدند و از ابیاتی که اینجانب بسیار آن را می خواندم:

۱- أنتم فروضی و نقلی أنتم حدیثی و شغلی

۲- یا قبلتی فی صلاتی اذا وقفت اصلی

۳- جمالکم نصب عینی الیه وجهت کلی

۴- و سرکم فی ضمیری والقلب طور التجلی

۵- انست فی الحی نارا لیلا فبشرت أهلی

۶- قلت امکتوا فلعلی أجد هدای لعلی

۷- دنوت منها فکانت نارالمکلم قبلی

۸- نودیت منهم چهارا ردوا لیالی وصلی

۹- حتی اذا ما تدانی المی قات فی جمع شملی

۱۰- صارت جبالی دکا من هیبت المتجلی

۱۱- ولاح سر خفی یدریه من کان مثلی

۱۲- و سرت موسی زمانی مذ صار بعضی کلی

۱۳- فالموت فیهِ حیاتی و فی حیاتی قتلی

۱۴- أنا الفقیر المعنی رقوا لالحالی و ذلی^۱

و قال غیره بحقهم (ع):

- ۱- نظرت بنور الله اول نظره
فغبت عن الاكوانوار ترفع اللبس
- ۲- و ما زال قلبی لائذا بجمالکم
و حضرتکم حتی فنتت فیکم النقس
- ۳- و زیتونه الفکر الصحیح أصولها
مبارکه أوراقها الصدق و القدس
- ۴- فروحی زیتی و الخیال زجاجتی
و عقلی مصباح و مشکائه الحس
- ۵- فصاریکم لیلی نهارا و ظلمتی
ضیاء و لاحت فی خیامکم الشمس^۱

- ۱- شما واجبات و مستحبات من هستید شما سخن و شغل من هستید.
- ۲- ای قبله من در نمازم به هنگامی که می ایستم برای نماز
- ۳- نور جمالتان جلوی چشمان من است به سوی آن همه وجودم را داده ام
- ۴- سر شما در دل من قرار دارد و قلب جایگاه تجلیات شماست
- ۵- شبانه در محل با آتشی که روشن بود انس گرفتم و به خانواده ام نوید دادم
- ۶- به آنان گفتم بمانید تا من شاید راه راه پیدا کنم.
- ۷- به آن آتش نزدیک شدم پس آن را آتش سخن گویی قبل از خود یافتم.
- ۸- از آن جایگاه ندایی آشکار بر آن شب های وصالم را برگردانید.
- ۹- و چون برای اجتماعی پراکندگی خود به میقاتگاه نزدیک شدم.
- ۱۰- تمام کوه های وجود من در اثر هیبت و عظمت تجلی در هم ریخت
- ۱۱- و یک راز پنهان آشکار شد که به آن هر کسی که همانند من باشد پی می برد.
- ۱۲- و من موسای زمان خود شدم آنگاه که بخشی از اجزای من همه من شد.
- ۱۳- پس مرگ در راه او زندگی است و در کشته شدنم حیات من حاصل می شود.

۱۴- من همان گدای مطلوب شما هستم پس به حال و خواری من ترحم کنید.

شاعر و عارفی دیگر در حق اهل بیت گفته است:

۱- با نور خدا اولین نظر را انداختم از عالم کثرت و طبیعت بیرون آمدم و دوگانگی برطرف شد.

۲- و همیشه دلم به حضور جمال‌التان پناه می برد تا آنجا که در محبت شما نفس فنا گردید.

۳- و ریشه های درخت زیتون فکر صحیح با برکت است، برگ های آن راستی و پاک است.

۴- روغن آن روح من است و شیشه اش خیال من چراغ است و چراغدان حیات من است.

۵- پس با شما شبم روز و ظلمتم روشنایی شده است و در خیمه شما خورشید طلوع نموده است.

۱۳- هو الحبّ

۱ - هو الحب فاسلم بالحشا ما الهوى سهل فما اختاره مضنى به وله عقل

۲- وعش خيالا فالحب راحتة عنا و أوله سقم و آخره قتل

۳- تمسك بأذيال الهوى و اخلع الحيا و خل سبيل الناسكين و ان جلوا

۴- و قل قتيل الحب وفيت حقه و للمدعى هيهات ما الكحل الكحل

۵- أحبه قلبى و المحبت شافعى لديكم اذا شئتم بها اتصل الجبل

۶- عسى عطفه منكم على بنظره فقد تعبت بينى و بينكم الرسل

۷- أحباني أنتم أحسن الدهر أم أساء فكونو كما شئتم أنا ذلك الخل

۸- ذا كان حظى الهجر منكم ولم يكن بعاد فذاك الهجر عندى هو الوصل

۹- و تعذيبكم عذب لدى و جوركم على بما يقضى الهوى لكم عدل

۱۰- و صبرى صبر عنكم و عليكم أرى أبدا عندى مرارته تحلو

۱۳- تنها عشق دوست

۱- تو خود را فارغ از هر چیز زندگی کن که راحتی عشق سختی است؛ اولش گرفتاری و آ[ر]ش کشته شدن است.

۲- پس اگر بخواهی زندگی سعادتمندی داشته باشی باید در راه عشق به شهادت برسی و گرنه آن را رها کن که برای عشق مردانی هست.

۳- تو خود را به جذبه های عشق او بچسبان و شرم را از خود دور کن و از راه اهل زهد هر چند زیاد باشند جدا شو.

۴- به کشته راه عشق بگو تو حق را ادا کردی و به مدعی عشق بگو هیات هر سرمه سرمه حقیقی نیست.

۵- دوستان دلم محبت شما واسطه رسیدن من به شماست، هر وقت بخواهید با همین محبت به هم برسیم.

۶- شاید با یک نگاه به من از جانب شما عنایتی شود، چون پیغام بران بین من و شما خسته شوند.

۷- شما دوستان من هستید، روزگار بد یا خوب کند، پس شما همانطور که خودتان می خواهید باشید من هم همان دوست شما هستم.

۸- اگر نصیب من هجران شما شده و این فراق دوری نیست پس آن هجران در اعتقاد من یک وصال است.

۹- و دوری شما اگر ضرر باشد محبت است و هر امر سختی به جز روگردانی شما از من آسان است. عذاب شما برای من گواراست و جفايتان بر من به مقتضای عشق عدالت است.

۱۰- و صبر من صبر از دوری شما و نگهداری شماست و تلخی این صبر را همیشه نزد خود شیرین می بینم.

۱۱- أخذتم فؤادی و هو بعضی فما الذی یضر کم لو کان عندکم الکمل

۱۲- نأیتم فغیر الدمع لم أر وافیاً سوی زفره من حر نارالجوی تغلو

۱۳- فسهدی حی فی جفونی مخلد و نومی بها میت و دمعی لها غسل

۱۴- و قد علموا أننی قتیل لحاظها فأن لها فی کل جارحه نصل

۱۵- ولی همه تعلو اذا ما ذکرتها روحی بذکراها اذا رخصت تغلو

۱۶- جری حبها مجری دمی فی مفاصلی فأصبح لی عن کل شغل بها شغل

۱۷- و فرغت قلبی عن وجودی مخلصاً لعلی فی شغلی بها معها اخلو

۱۸- فان حدثوا عنها فکلی سامع و کلی ان حدثتهم ألسن تتلوا^۱

۱۱- شما دل را که جزئی از من است با خود بردید، پس برای شما چه ضرری دارد اگر همه نزد شما باشد.

۱۲- شما از من دور شدید و اکنون به غیر از اشک چاره ای ندارم، الا آه و ناله ای که از گرمی آتش درونم می جوشد.

۱۳- بیداری در عشق او خواب را از چشمانم برده و خوابم با او مرگ است و اشکم غسل من است.

۱۴- همانا دانسته اند که من کشته نگاه او هستم چون برای او در هر عضو من یک نشان تیر است.

۱۵- هرگاه او را یاد کنم همتم بالا می رود و با یاد محبوب روحم که کم ارزش بود پر ارزش می شود.

۱۶- دوستی او مثل خون در همه وجودم جریان دارد پس این حالت مرا از هر کاری باز داشته است.

۱۷- و دلم را خالصانه از کل وجودم برایش فارغ کردم تا با اشتغال به او بتوانم همراهش خلوت نمایم.

۱۸- پس اگر از معشوقم سخن گویند همه وجودم شنواست و اگر من بخواهم با آنان سخن بگویم همه وجودم سخن می گوید.
أقول:

كان سیدی و مولای السید هاشم الموسوی یمارس فی ایام حیاته قراءه ابن فارض و نقل عن أستاذہ
المرحوم السید القاضی قوله:

أن دیوان ابن فارض أقوى فی المعارف من دیوان حافظ الشیرازی.
مولف می گوید:

آقا و سرور من، سیدهاشم موسوی حداد، در ایام حیاتش با خواندن دیوان ابن فارض ممارست داشت و از استاد خود، مرحوم آقا سیدعلی قاضی، نقل می کرد که ایشان فرموده است:
«دیوان ابن فارض در معارف از دیوان خواجه حافظ شیرازی قوی تر است.»

۱۴- مقتطفات من دعاء عرفه أقرأها دائما و أ>صی بقراءتها لآخوانی السالکین

الهی أنا الفقیر فی غنای فکیف لاأكون فقیرا فی فقری، الہی أنا الجاہل فی علمی فکیف لاأكون
جهولا فی جہلی.

الہی أن اختلاف تدبیرک و سرعہ طواء مقادیرک منع عبادک العارفين بک عن السکون الی عطائ
و الیأس منک فی بلاء

الہی علمت باختلاف الآثار و تنقلات الأطواء أن مرادک منی أن تتعرفی الی فی کل شیء حتی لا
أجهللك فی شیء.

الہی من کات محاسنہ مساویء فکیف لا تكون مساوئہ مساوی ء و من کانت حقائقہ دعاوی
فکیف لاتكون مساوئہ مساوی و من کانت حقائقہ دعاوی فکیف لاتكون دعاودعاوی.

الہی حکمک النفاذ و میتک القاہرہ لم یتراکاذی مقال مقالا و لا لذی حال حالا
الہی کم من طاعبنیتها و حالہ شیدتها ہدم اعتمادی علیها لک بل أقالنی منها فضلک.

۱. شما واجبات و مستحبات من هستید شما سخن و شغل من هستید

۲. ای قبلہ من در نمازم بہ ہنگامی کہ می ایستم برای نماز

۳. نور جمالتان جلوی چشمان من است بہ سوی آن ہمہ وجودم را دادہ ام

۴. سر شما در دل من قرار دارد و قلب جایگاہ تجلیات شماست

۵. شبانہ در محل با آتشی کہ روشن بود انس گرفتم و بہ خانوادہ ام نوید دادم

۶. بہ آنان گفتم بمانید تا من شاید راہ را پیدا کنم

۷. بہ آن آتش نزدیک شدم پس آن از آتش سخن گویی قبل از خود یافتم

۸. از آن جایگاہ ندایی آشکار بر آمد کہ شبہای وصالم را برگردانید

۹. و چون برای اجتماع پراکندگی خود به میقانگاه نزدیک شدم

۱۰. تمام کوههای وجود من در اثر هیبت و عظمت تجلی در هم ریخت

۱۱. و یک راز پنهان آشکار شد که به آن هر کس که همانند من باشد پی می برد

۱۲. و من موسای زمان خود شدم آنگاه که بخشی از اجزای من همه ی من شد

۱۳. پس مرگ در راه او زندگی است و در کشته شدنم حیات من حاصل می شود

۱۴. من همان گدای مطلوب شما هستم پس به حال و خواری من ترحم کنید

شاعر و عارفی دیگر در حق اهل بیت گفته است

۱. با نور خدا اولین نظر را انداختم از عالم کثرت و طبیعت بیرون آمدم و دوگانگی برطرف شد.

۲. و همیشه دلم به حضور جمالتان پناه می برد تا آنجا که در محبت شما نفسم فنا گردید.

۳. و ریشه های درخت زیتون فکر صحیح با برکت است، برگهای آن راستی و پاک است.

۴. روغن آن روح من است و شیشه اش خیال من و عقل من چراغ است و چراغدان حیات من است.

۵. پس با شما شبم روز و ظلمتم روشنایی شده است، و در خیمه ی شما خورشید طلوع نموده است.

۱۳. هو الحب

۱. هو الحب فاسلم بالحشا ما الهوى سهل

فما اختاره مضنى به وله عقل

٢. وعش خاليا فالحب راحته عنا

واوله سقم و آخره قتل

٣. تمسك باذيال الهوى و اخلع الحيا

وخل سبيل الناسكين و ان جلوا

٤. وقل لقتيل الحب وفيت حقه

و للمدعى هيهات ما الكحل الكحل

٥. احبه قلبى و المحبه شافعى

لديكم اذا شئتم بها اتصل الجبل

٦. عسى عطفه منكم على بنظره

فقد تعبت بينى و بينكم الرسل

٧. احبائى انتم احسن الدهر ام اساء

فكونوا كما شئتم انا ذلك الخل

٨. اذا كان حظى الهجر منكم ولم يكن

بعاد فذاك الهجر عندى هو الوصل

٩. و تعذيبكم عذب لى و جوركم

على بما يقضى الهوى لكم عدل

١٠. و صبرى صبر عنكم و عليكم

اری ابداءندی مرارته تحلو

۱۳. تنها عشق دوست

۱. تو خود را فارغ از هر چیز زندگی کن که راحتی عشق سختی است؛ اولش گرفتاری و آخرش کشته شدن است.

۲. پس اگر بخواهی زندگی سعادتمندی داشته باشی باید در راه عشق به شهادت برسی و گرنه آن را رها کن که برای عشق مردانی هست.

۳. تو خود را به جذبه های عشق او بچسبان و شرم را از خود دور کن و از راه اهل زهد هرچند زیاد باشند جدا شو.

۴. به کشته ی راه عشق بگو تو حق را ادا کردی و به مدعی عشق بگو هیئات هر سرمه سرمه حقیقی نیست.

۵. دوستان دلم محبت شما واسطه ی رسیدن به شماست، هر وقت بخواهید با همین محبت به هم می رسیم

۶. شاید با یک نگاه به من از جانب شما عنایتی شود، چون پیغام بران بین من و شما خسته شوند.

۷. شما دوستان من هستید، روزگار بد یا خوب کند، پس شما همانطور که خودتان می خواهید باشید، من هم همان دوست شما هستم.

۸. اگر نصیب من هجران شما شده و این فراق دوری نیست پس آن هجران در اعتقاد من یک وصال است.

۹. و دوری شما اگر ضرر باشد محبت است و هر امر سختی بجز روگردانی شما از من، آسان

است. عذاب شما برای من گواراست و جفایتان بر من به مقتضای عشق عدالت است.

۱۰. و صبر من صبر از دوری شما و نگهداری شماست و تلخی این صبر را همیشه نزد خود شیرین

می بینم.

۱۱. اخذتم فوادی و هو بعضی فما الذی

یضر کم لو کان عندکم الکل

۱۲. نایتم فغیر الدمع لم ار وافیا

سوی زفره من حر نار الجوی تغلو

۱۳. فسهدی حی فی جفونی مخلد

و نومی بها میت و دمی لها غسل

۱۴. و قد علموا انی قتیل لحاظ

فان لها فی کل جارحه نصل

۱۵. ولی همه تغلو اذا ما ذکرتها

روحي بذکراها اذا رخصت تغلو

۱۶. جری حبها مجری دمی فی مفاصلی

فاصبح لی عن کل شغل بها شغل

۱۷. و فرغت قلبی عن وجودی مخلصا

لعلی فی شغلی بها معها اخلو

۱۸. فان حدثوا عنها فکلی سامع

و کلی ان حدثهم السن تتلوا

۱۱. شما دل را که جزئی از من است با خود بردید، پس برای شما چه ضرری دارد اگر همه نزد

شما باشد.

۱۲. شما از من دور شدید و اکنون بغیر از اشک چاره ای ندارم، الا آه و ناله ای که از گرمی آتش

دروزم می جوشد.

۱۳. بیداری در عشق او خواب را از چشمانم برده و خوابم با او مرگ است و اشکم غسل من است.

۱۴. همانا دانسته اند که من کشته ی نگاه او هستم چون برای او در هر عضو من یک نشان تیر

است.

۱۵. هرگاه او را یاد کنم همتم بالا می رود و با یاد محبوب روحم که کم ارزش بود پرارزش می

شود.

۱۶. دوستی او مثل خو در همه ی وجود جریان دارد پس این حالت مرا از هرکاری باز داشته است.

۱۷. و دلم را خالصانه از کل وجودم برایش فارغ کردم تا با اشتغال به او بتوانم همراهش خلوت

نمایم.

۱۸. پس اگر از معشوقم سخن گویند همه وجود شنواست و اگر من بخواهم با آنان سخن بگویم

همه وجود سخن می گوید.

۱۴. مقتطفات من دعا عرفه اقراها دائما و اوصى بقراءتها لاختوانى السالكين

الهي انا الفقير في غناي فكيف لا اكون فقيرا في فقرى، الهي انا الجاهل في علمي فكيف لا اكون جهولا في جهلي.

الهي ان اختلاف تدبيرك و سرعه طواء مقاديرك منعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطا و الياس منك في بلاء.

الهي علمت باختلاف الاثار و تنقلات الاطوار ان مرادك مني ان تتعرف الى في كل شيء حتى لا اجهلك في شيء.

الهي من كانت محاسنه مساوي فكيف لا تكون مساوئه مساوي و من كانت حقائقه دعاوي فكيف لا تكون دعاويه دعاوي. الهي حكمك النافذ و مشيتك القاهره لم يترك لذي مقال مقالا و لالذي حال حالا.

الهي كم من طاعه بنيتها و حاله شيدتها هدم اعتمادي عليها عدلك بل اقالني منها فضلك.

۱۴. فرازهایی از دعای عرفه که دائما آن را می خوانم و برادران سالکم را نیز به قرائت آن سفارش می کنم:

خدایا! من در توانگری خود نیازمند تو هستم. پس چگونه در نیاز و فقر خود به تو نیازمند نباشم، خدایا من در حال دانش خود- چون از توس- نادانم پس چگونه در حال نادانی نادان نباشم.

معبودا! همانا گوناگون بودن تدبیر و مشیت تو، و همچنان سریع بودن گذشت تو از آن چه قبلا
تقدیر نموده ای، سبب می شوند که بندگان عارفیت هیچگاه به عطاهای تو دل نبندند، و در بلاها
مایوس و ناامید نگردند.

پروردگارا! به وسیله ی تغیر در پدیده ها و آثار، تحول در احوال عالم هستی، به این یقین رسیدم
که می خواهی خودت را در هرچیز از این جهان بزرگ به من نشان دهی، تا به تو در هیچ چیز
نادان نمانم.

خداوندا! بنده ی تو که خوبی های او- قابل عرضه نیست- و بد است، چگونه بدی هایش بد
نباشد، و کسی که حقیقت هایش صرف ادعاست و از خودش نیست چگونه ادعاهایش حقیقت
باشد؟

ای خدایم! حکم قاطع و با نفوذت، و اراده ی آهنین و شکننده ات برای هیچ گوینده یی جایی
برای گفتار و برای هیچ صاحب حالی جایی برای حالش نگذاشته است.

پروردگارا! چه بسیار عبادت و طاعتی که پیش خود آن را مهم دانستم، و حال خوشی که آن را
برای خود محکم ساختم اما حکم عادلانه ی تو- در مقابل داده هایت- نگذاشت به آن تکیه کنم،
بلکه افزونی کرم مرا وادار به عذرخواهی نمود.

الهی انک تعلم انی و ان لم تدم الطاعه منی فعلا فقد دامت محبه و عزما. الاهی ترددی فی الآثار
یوجب بعد المزار فاجمعنی علیک بخدمه توصلنی الیک.

عمیت عین لا تراک علیها رقیبا و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبک نصیبا. ماذا وجد من
فقدک و ما الذی فقد من وجدک. لقد خاب من رضی دونک بدلا و لقد خسر من بغی عنک
تحولات.

الهی علمنی من علمک المخزون و صنی بسترک المصون.
الهی حققنی بحقائق اهل القرب و اسلک بی مسلک اهل الجذب.
الهی اغنی بتدبیرک عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری، و اوقفنی علی مرزاک اضطراری.
الهی اخرجنی من ذل نفسی و طهرنی من شکی و شرکی قبل حلول رمسی.
الهی تقدس رضاک ان تكون له عله منک فیکف تكون له عله منی فکن انت النصیر لی حتی
تبصرونی و اغنی بفضلک حتی استغنی بک عن طلبی.
الهی انت الذی اشرقت الانوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک. و انت الذی ازلت
الاغیار عن قلوب احبائک حتی لم یحبوا سواک و لم یلجئوا الی غیرک. منک اطلب الوصول
الیک و بک استدل علیک فاهدنی بنورک الیک انک علی کل شی قدیر.
والحمد لله وحده. الهی اطلبنی برحمتک حتی اصل الیک.

خدایا! تو می دانی که هر چند از نظر عمل در انجام طاعات تو کوتاهی می کنم، ولی از جهت
محبت و اراده ی قلبی در انجام آن کوتاه نیامدم و همیشه این نیابت همراه من است.
بارالها! سیر فکری من در نشانه های طبیعت و آثار تو موجب دراز شدن راه و دوری من از تو
است، پس با یک خدمت عارفانه که مرا به تو برساند دور خودت جمعم نماید. کور شود آن
چشمی که تو را نبیند، و ضرر کند معامله ی آن بنده ای که تو برای او از عشقت بهره ای قرار

نداده ای، چه دارد آنکه تو را ندارد، و چه ندارد آنکه تو را دارد؟ مسلماً هر کس به چیزی کمتر از تو راضی شود، و آن را جانشین تو قرار دهد به حقیقت نرسیده، و محققاً آن که از تو روی گردانیده در خسارت و زان ابدی است. پروردگارا! من را از گنجینه علمت دانا نما، و با ستاریت محفوظم دار.

معبودا! با حقیقتهای مقربان در گاهت من را هم با حقیقت نمای، و با روش جذبه های مجذوبانت من را هم آشنا فرما. خدایا با تدبیر خود از تدبیرم و با انتخاب از انتخابم بی نیاز ساز و بر جاهای بی چاره گی و موقعیت های اضطرابم به تو آگاهم نمای معبودا پیش از رفتنم به گور از چه خواری نفسم بیرون آر و از شک و دو دلی و نفاق و دو گانگی درباره ات من را پاک کن. پروردگارا رضا تو دلخواه توست بی نیاز پاک از علتی در ذات توست پس چگونه معلول به علتی به از من باشد پس تو در این موارد یار من شو تا من را بینا و با بصیرت کنی و با فضیلت من را بی نیاز ساز تا به وسیله ی تو از جستجو و طلب خود بی نیاز شوم.

خدایا تو در دلهای دوستان انوار معرفت تابیدی تا تو را شناختند و به اصل وحدت رسیدند و تو آن خدایی که بیگانه ها را از دلهای عاشقانت بیرون ساختی تا جایی که محبت غیر تو را ندارند و به غیر تو پناه نمی برند از تو برای وصال کمک می گیرم و به واسطه ی خودت به تو می رسم پس با نورت مرا هدایت فرما که همانا تو بر هر چیزی توانا هستی. حمد و ستایش در این جهان فقط برای توست خدایا با مهربانی ات مرا به سوی خود طلب تا بتوان به وصال تو برسم.

قال في منازل السائرين:

التذكر فوق التفكير؛ فان التفكير طلب، و التذكر وجود.

و ابنه التذكر ثلاثه اشياء: الانتفاع بالعظه، والا ستبصار بالعبه، و الظفر بثمره الفكره.

و انما ينتفع بالعظه بعد حصول ثلاثه اشياء:

بشده الافتقار اليها، و بالعمى عن عيب الواعظ، و بذكر الوعد و الوعيد.

و انما تستبصره العبده بثلاثه اشياء:

بحياه العقل، و معرفه الايام، و السلامه من الاغراض.

و انما تجنى ثمره الفكره بثلاثه اشياء:

بتقصير الامل، و التأمل في القرآن، و قله الخلطه، و التمنى، و التعلق، و الشبع، و المنام.

۱۵. تذكر و تفكر

در منازل السائرين آمده: تذكر بالاتر از تفكر است. چون تفكر جستجو و پیدا کردن است ولی

تذكر یاد و یافتن است.

مبنای تذكر بر سه چیز است: بهره مند شدن از موعظه، روشن بینی به وسیله پند و عبرت و دست

یافتن به نتیجه ی تفكر.

سالک بعد از سه چیز از ارشاد و وعظ بهره مند می شود.

اول اینکه خیلی خود را نیازمند به موعظه ببیند. دوم اینکه عیب واعظ را ندیده بگیرد و سوم اینکه

به یاد بهشت و جهنم باشد.

هدایت و روشن بینی به وسیله ی پندگیری و عبرت نیز بعد از حصول سه چیز به دست می آید:

اول اینکه عقل زنده باشد.

دوم شناخت تاریخ و روزگار.

سوم خاکی بودن سالک از غرض های نفسانی.

اما چیدن میوه اندیشه و تفکر نیز به سه چیز بستگی دارد:

اول کوتاه کردن آروزها، دوم تامل و اندیشیدن در قرآن و سوم کاهش معاشرت [با مردم] و

کاهش آروزهای بیجا، دل بستگی به دنیا، پرخوری و خواب.

۱۶. غربه العارفين

و قال فی باب الغربه: العارف فی شاهده غریب، و مصحوبه فی شاهده غریب، و موجوده فیما یحمله

علم، او یظهره وجد، او یقوم به رسم، او تطیقه اشاره، او یشمله اسم غریب.

فغربه العارف غربه الغربه، لانه غریب الدنيا و غریب الاخره.

۱۷. توحید الخاصه

قال الشيخ عبدالله الانصاری- العارف الكبير-

التوحید الذی یثبت بالحائق هو توحید الخاصه، و هو اسقاط الاسباب الظاهره.

۱۶. غربت عارفان

در منازل السائرین درباره ناشناخته و گمنام بودن عرفا آمده:

عارف ظاهر شناخته شده ای ندارد، کلامش هم غیر معروف است و چیزی که همراه خود دارد یا در باطن اوست که آن علم است و یا آن را گاهی اظهار می کند که شور شوق است و یا در رسوم عرفانی مخفی و پنهان شده و یا به اشارات عرفانی طاقت و نیرو گرفته، و یا این موجود همراهش به نحوی شامل یک اسمی است که در همه ی این مراتب غربت دارد، چون فوق عقل مردم و بالاتر از فهم آنهاست.

لذا غربت عارف غربت غربتهاست، و از هر غربتی بالاتر است، چونه هم نزد اهل دنیا غریب است و هم پیش اهل آخرت.

۱۷. توحید خواص

عارف بزرگ، شیخ عبدالله انصاری فرموده:

«توحیدی که با حقایق اثبات می شود، توحید خواص است. و این همان در نظر نگرفتن اسباب ظاهری است.

والصعود عن منازعات العقول، و عن التعلق بالشواهد، و هو ان لا تشهد فی الوجود دلیلا، ولا فی التوکل سببا، ولا للنجاه وسیله؛ فتكون مشاهدا سبق الحق بحکمه و علمه، و وضعه الاشياء مواضعها، و تعلیقه اياها باحیینها، و اخفائه اياها فی رسومها، و تحقق معرفه العلل، و تسلك سبیل اسقاط الحدث، و اثبات القدم.

۱۸. تعریف مقام الرضا

الرضا اسم للموقوف الصادق حیث ما وقف العبد، لا یلتمس متقدما ولا متاخرا، ولا یستزید مزیدا.

و برخاستن از منازعات عقلانی و دل بریدن از ظواهر استدلالی بر وجود خدا این توحید یعنی اینکه برای وجود خدای تعالی دلیلی از ظاهر نخواهی و در توکل دنبال سبب و وسیله نچرخی و برای نجات در جستجوی وسیله نباشی. به این ترتیب خدای را به واسطه ی حکمت و علم او از آثار و اسباب ظاهر جلوتر خواهی دید، و خدای را در اینکه هرچیزی از این جهان را در موضع اصلی خودش، و در وقت مناسب با وضعش پدید آورد، و در رسم خودش پنهان داشته است ببینی، آن وقت است که حقیقت علتها و اسباب ظاهری (کعه مردم آن را می پندارند) بر تو معلوم می گردد و حوادث و تغییرات این عالم را مستند به این اوضاع معمولی و ظاهری نخواهی دید، بلکه دست خداوند متعال قدیم را در ماسوی الله به نحو حقیقی و عینی و با دیده ی توحید افعالی اثبات می کنی، و جز حکم سابق ازلی او در جریان احوال تو با حق فاعل و موثری نیست.

۱۸. تعریف مقام رضا

رضا نامی است که از حال تسلیم و توقف صادقانه ی بنده سالک در برابر تقدیر الهی می شود، لذا هیچ گاه چنین بنده ی خدایی از آنچه خداوند برای او مقدر نموده نه جلوتر و نه دیرتر عمل م یکنند و زیادت طلبی هم ندارد،

ولا یستبدل حالا، و یصح بثلاث شرائط:

باستوا الحالات عند العبد، و بسقوط الخصومه مع الخلق و بالخلاص من المساله و اللاحاح.

۱۹. تعریف الصبر

الصبر: حبس النفس علی جزع کامن عن الشکوی.

والصبر في البلاء: بملاحظه حسن الجزاء، و انتظار روح الفرج، و تهوين البليه: بمد ايدى المنن، و تذكر سوائف النعم.

واضعف الصبر: الصبر لله، و هو صبر العامه.

و قوته: الصبر بالله؛ و هو صبر المريد. و فوقمها: الصبر على الله؛ و هو صبر السالك.

و در حالى كه هست حالى ديگر نمى خواهد، و اين حال رضا با سه شرط به دست مى آيد:

۱. مساوى بودن همه ي احوال در نظر سالك.

۲. پاك شدن از چون و چرا و خصومت با مردم.

۳. رهايى يافتن به طور كلى از سوال و اصرار كردن.

۱۹. تعريف صبر

صبر يعنى پنهان و زندانى كردن اضطراب، چون و چرايى كه برخاسته از شكوه نفس است و صبر

در بلاها با لحاظ كردن خوبى پاداش آلهى، و اميد و انتظار شيرينى فرج و گشايش به دست مى

آيد و آسان كردن سختى و بلا بر خود به وسيله ي ديدن فضل و كرم هاى فعلى خدا، و يادآورى

نفس به الطاف و نعمت هاى الهى در گذشته مىسر است، و كمترين صبر صبر عوام است و آن صبر

براى خداست، و صبر قوى صبر مريد است و آن صبر با كمك خداست، و بالاترين از اين دو صبر

سالك است و آن نگهدارى خداست.

۲۰. مناجاه المريدین

كان استادی المرحوم السيد هاشم الحداد رضوان الله عليه يوصينا بقراه مناجاه المريدن عند تغلب و فوران نار العشق و الحب الالهى، و هو دعا الامام زين العابدين عليه السلام فى الصحيفه السجادية و قد ورد فى هذا الدعا الشريف: و فى مناجاتك روحى و راحتى، و عندك دواء علتى، و شفاء غلتى، و برد لوعتى، و كشف كربتى.

بسم الله الرحمن الرحيم سبحانهك ما اضيق الطرق على من لم تكن دليله و ما اوضح الحق عند من هديته سبيله.

الهى فاسلك بنا سبل الوصول اليك، و سيرنا فى اقرب الطرق للوفود عليك. قرب علينا البعيد. و سهل علينا العسير الشريد. و الحقنا بعبادك الذين هم بالبدار اليك يسارعون، و بابك على الدوام يترقون، و اياك فى الليل والنهار يعبدون. و هم من هييتك مشفقون، الذين صفيت لهم المشارب، و بلغتهم الرغائب، و انجحت لهم المطالب، و قضيت لهم من فضلك المارب، و ملات لهم ضمائرهم من حبك، و رويتهم من صافى شربك، فبك الى لذيد مناجاتك و صلوا، و منك اقصى مقاصدهم حصلوا.

فيا من هو على المقبلين عليه مقبل، و بالعطف عليهم عائد مفضل و بالغافلين عن ذكره رحيم رووف، و بجذبهم الى باه و دود عطوف! اسالك ان تجعلنى من اوفرهم منك حظا و اعلاهم عندك منزلا، واجز لهم من ودك قسما، و افضلهم فى معرفتك نصيبا.

استاد مرحوم، سیدهاشم حداد- رضوان الله علیه- به ما سفارش می کرد که هنگام غلبه و فوران
آتش عشق و حب الهی مناجات مریدین را بخوانیم. این همان دعایی است که امام زین العابدین
در صحیفه ی سجادیه آورده اند.

در این دعای شریف آمده:

و در نزد تو داروی بیماری، و شفای آتش عطش، و سردی التهاب، و زوال غصه و اندوه من است.
خداوند در مناجات تو آرامش و آسایش من است.

متن مناجات این است:

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

منزهی تو ای خدا، چقدر راه ها تنگ و دشوار است بر کسی که تو راهنمایش نباشی و اگر تو
هدایت کنی چقدر راه حق هویداست. معبودا ما را به راهی بر که به درگاہت رسیم و از نزدیک
ترین راه ها ما را ببر، برای ورود بر خودت نزدیک کن بر ما دوری را. و آسان نما بر ما همیشه در
خانه تو را می کوبند. و فقط تو را در شب و روز عبادت می کنند و ایشان از هیبت تو در هراسند،
کسانی که آبخورش آنها را پاک کردی و به آرزوهایشان رساندی و به مقاصد خود کامیاب کردی
و برآوردی از فضل خود حاجات آنها را و پر کردی برای آنها باطن آنها را از محبت و سیرایشان
کردی از زلال آب محبت پس با کمک تو به لذت روحی مناجات با تو رسیده اند و از تو
بالاترین مقصدهای خود را به دست آورده اند.

ای کسی که بر توجه کنندگان بر خودش روآور است و به مهرورزی بر آنها روی آورد و تفضل
کننده است و بر غافلین از پاداش مهربان و رئوف است و به جذب ایشان به درگاهش دوستدار

مهربان است. از تو می خواهم که قرار دهی مرا از شمار آنها که بهره ی وافرتری از تو برند و مقام برتری نزد تو دارند و از دوستی تو سهم بیشتری گیرند و در معرفت تو نصیب بهتری برند.

فقد انقطعت الیک همتی، و انصرفت نحوک رغبتی، فانت لا غیرک مرادی، ولک لا لسواک
سهری و سهادی، و لقاوک قره عینی، و وصلک منی نفسی، و الیک شوقی، و فی محبتک و لهی،
و الی هواک، صبابتی، و رضاک بغیتی و رویتک حاجتی، و جوارک طلبی، و قربک غایه سولی،
و فی مناجاتک روحی و راحتی، و عندک دوا علتی، و شفاء غلتی، و برد لوعتی، و کشف کربتی.
فکن انیسی فی وحشتی، و مقیل عثرتی، و غافر زلتی و قابل توبتی، و مجیب دعوتی، و ولی
عصمتی، و مغنی فاقتی، و لا تقطعنی عنک، و لا تبعدنی منک، یا نعیمی و جنتی و یا دنیای و آخرتی،
یا ارحم الراحمین.

پس همانا منحصر نمودم به سوی تو همت خود را و برگرداندم به جانب تو میلم را پس تو مقصود
من هستی نه غیر تو و برای توست نه دیگری شب زنده داری و بی خوابی ام ملاقات تو روشنی
چشم من است و وصال آرزوی دلم و به سوی توست شوق من و در دوستی تو است اشتیاقم و
آتش عشقم و به عشق توست دلدادگی ام و خشنودی توست مقصودم و دیدار توست حاجتم و در
جوار تو بودن خواسته ام است و نزدیکی به توست آخر درخواستم و در مناجات با تو خرمی و
راحتی من است و نزد توست داروی دردم و بهبود سوز جگرم و خنکی سوز جگرم و برطرف
شدن گرفتاری ام پس همدم باش در وحشتم و بخشنده لغزشم باش و آمرزنده ی لغزشم و قبول
کننده ی توبه ام و اجابت کننده ی دعایم و سرپرست حفاظت و نگه داریم و بی نیاز کننده ی

نداریم. و مرا از خود قطع نکن و از خودت دورم نسااز ای نعیم و بهشت من ای دنیا و آخرتم ای مهرباترین مهربانان.

۲۱. کیف نصلی و بماذا نفکر فی الصلاه

فی لقاء الشهيد آیه الله الشیخ مرتضی مطهری مع استاذنا المرحوم السید هاشم الحداد، ساله السید الاستاذ کیف تودی فریضه الصلاه؟ فقال له السید الحداد: اذا متى تصی لله؟ ثم قال له: یلزمک ان تتوجه بقلبك الی الله فقط، ولا تتوجه الی المعانی و مفاهیم الفاظ الصلاه، لانها تبعدک عن الله. اقول: لقد اورد صدیقی المرحوم العلامة الطهرانی فی کتاب الروح المجرّد شرحا مفصلا لكلام مولانا السید الحداد، و قال ما ملخصه: ان ای انسان عند مخاطبته لشخص لا یصرف قلبه فی مکالمته لا للالفاظ و لا لمعانی الالفاظ بل یكون همه الوحید هو الانسان المخاطب، و یتأتی التوجه الی غیره من الالفاظ و المعانی فی المرتبه الثانيه و امرا تبعا لامستقلا.

۲۱. چگونه نماز بخوانیم و در نماز به چه چیزی بیندیشیم؟

در دیدار شهید آیت الله الشیخ مرتضی مطهری با استاد ما مرحوم سید هاشم حداد آقا سید هاشم از شهید مطهری پرسید که «چگونه نماز می خوانی؟» شهید شهید پاسخ داد: «من در نماز در معانی کلمات نماز دقت و تفکر می کنم.» آقا سید هاشم حداد فرمود: «پس کی برای خدا نماز می خوانی؟» سپس فرمود: «لازم است که شما با قلبتان فقط به سوی خدا توجه کنید و به معانی و مفاهیم الفاظ نماز توجه نکنید، چرا که آنها تو را از خدا دور می کنند.»

عرض می کنم که دوست مرحوم اینجانب، مرحوم علامه ی طهرانی در کتاب خود، روح مجرد، شرح مفصلی بر این کلام سرورمان سید هاشم حداد زده است که خلاصه ی آن چنین است:

هر انسانی هنگام صحبت کردن با انسان دیگر، دل به الفاظ و معانی الفاظ نمی دهد، بلکه تمام توجه او صرف همان مخاطب می شود و باید بدانیم که توجه به این الفاظ و معانی در درجه ی دوم اهمیت دارد و این امری مستقل نیست بلکه به دنباله ی توجه به مخاطب خود به خود پیش می آید.

و هكذا يجب ان يكون المصلي في صلاته، يصرف همه و فكره، و خطابه الى مخاطبه العظیم و هو الله سبحانه لا الى اداء الالفاظ من مخارجه على طريق علم التجويد و الا الى المفاهيم و معانی اللفظ المنطوق لان ذلك يعوق القلب عن التوجه و الحضور مع الله، و ينحصر حضور القلب في الصلاه عند المعانی و الالفاظ فقط فلا تعطى الصلاه اثرها المطلوب، و لا تكون حينئذ معراجا للمومن.

۲۲. من اقوال سیدی الاستاذ

الف) افضل البكاء بكاء العبد على ما فاته على غير الموافقه.

ب) الفتوه اداء الانصاف و ترك مطالبه الانصاف.

ج) افضل الطاعات حفظ الاوقات، و هو ان لا يطالع العبد غير حده، ولا يراقب غير ربه، ولا يقارن

غير وقته، و ان تكون عبده في كل حال كما انه ربك في كل حال.

به همین ترتیب واجب است که نماز گزار در نماز خود تمام هم و غم و فکر خود و خطاب خود را

صرف مخاطب خود یعنی پروردگار بزرگ که همان «الله سبحانه» باشد بنماید. نه اینکه نیروی خود

را صرف ادای صحیح حروف از مخارج آن براساس علم تجوید کند و نه اینکه هم و غم خود را صرف مفاهیم و معانی لفظی نماید. چراکه این چیزها زائد است توجه باطنی و حضور قلب را به تعویق می اندازد و حضور قلب را در نماز منحصر می کند در معانی و الفاظ و بدین ترتیب نماز نیز آن اثر مطلوب را نخواهد داشت و نمازی اینگونه معراج مومن به حساب نمی آید.

۲۲. فرموده های استاد بزرگوارم

(الف) برترین گریه ها گریه ی بنده است بر آنچه که در آن با یاد خداوند موافق نبوده است.
(ب) جوانمردی، منصف بودن در حق دیگران و مطالبه نکردن انصاف خود از دیگران است.
(ج) بهترین طاعتها حفظ اوقات است، آن به این است که بنده ی سالک فقط به خودش پردازد، و تنها خدایش را در نظر بگیرد و جز به زمان فعلی خود که در آن حضور دارد فکر ننماید، و همچنان که الله پروردگار توست تو هم بایستی در هر حال بنده ی او باشی.
(د) الاخلاص سر بین الله و بین العبد لا یعلمه ملک مقرب فیکتبه ولا شیطان فیفسد علیه، ولا هوی فیميله.

(ه) استعمل الرضا جهدک، و لا تدع الرضا یستعملک فتکون محجوبا بلذته عن حقیقه ما تطالعہ.
(و) لو اقبل العبد، علی الله الف الف سنه ثم اعرض عنه لحظه کان مافاتہ اکثر مما ناله.
(ز) من لم یزن افعاله و احواله فی کل وقت بالکتاب والسنه ولم یتهم خواطره فلا تعده فی دیوان الرجال.

(س) لیس لعارف علاقہ، ولا لمحِب شکوی، ولا لعبد دعوی و لا لخائف قرار، ولا لا حد من الله الفرار.

ش) لا موثر فی الوجود الا الله، و لا عالم فی الوجود الا الله و لا قادر فی الوجود الا الله، و لا حی فی الوجود الا الله، و لا ذات مستقله فی الوجود الا الله.

ل) التوحید هو الحق، و الیه الملجأ لاهله، و به النجاه، و هو قطب العارفين فمن كان ذا بصر جاوز ابوابه، فعاین سلطانه، و غیبه به عنه، فعظم شانه.

د) اخلاص، رمزی است میان خدا و بنده که نه فرشته آن را می داند تا ثبت کند، و نه شیطان تا آن را به تباه کند و نه هوای نفس تا آن را به سمت خود جلب نماید.

ه) تو نیروی رضا را در کاهایت به کار گیر، و نگذار که رضا تو را به کار گیرد، زیرا در صورت دوم با حجاب پی بردن به لذت آن از حقیقتهای آنچه در بررسی توسست باز می مانی.

و) اگر بنده یک میلیون سال رو به خدا باشد و لحظه ای از او روی بگرداند، آنچه از دست داده بیشتر است از آنچه به دست آورده.

ز) کسی که افعال و احوال خود را در هر زمان با قرآن و سنت نسجد افکار و خواطر خود را مورد اتهام و بازرسی قرار ندهد، او را در فهرست مردان خدا به شمار نیاور.

س) هیچگاه عارف خواسته محب شکوه و گله، بنده طلب و خواهش ترسو آرامش نخواهد داشت و هیچ کس نمی تواند از خداوند بگریزد.

ش) جز الله هیچ موجود موثر و دانشمند قدرتمندی که زنده و وجود مستقل داشته باشد در عالم هستی وجود ندارد.

ل) فقط توحید است که حق است. و همان پناهگاه اهل توحید است و راه نجات فقط منحصر در توحید است. توحید محور عارفين خداست و کسی که دارای بصیرت باشد از درهای توحید عبور

می کند، و سلطنت او را به وضوح می بیند، و با این مشاهده ی توحیدی دیگر خود را نمی بیند، پس در این حالت است که شان و مقام او را بزرگ می شمارد.

۲۳. القواطع الاربعه

توصیه المرحوم الميرزا حسينقلی الهمدانی (قدس سره).

الحذر الحذر من القواطع الأربعه:

كثره الكلام و كثره الطعام و كثره المنام و كثره المعاشره مع الأنام.

و عليك تبديلها بذكر الله الملك العلام.

۲۴- موعظه تنور القلب

حديث قدسی:

«يابن آدم! أكثر من الزاد فإن الطريق بعيد بعيد

وجدد السفينه فإن البحر عميق عميق

و خفف الحمل فان الصراط دقيق دقيق

و أخلص العمل فان الناقد بصير بصير

و آخر نومك الى القبر، و فخرک الى الميزان،

و راحتک الى الآخرة،

و كن لى أكن لك، و تقرب الى باستهانك الدنيا و تبعد عن النار ببغض الفجار و حب الأبرار، فان

الله لا يضيع أجر المحسنين.

۲۳- چهار چیز که راه کمال را قطع می کنند

توصیه هایی از مرحوم میرزا حسین قلی همدانی.

پرهیز کنید! پرهیز کنید از چهار چیز که راه شما را به سوی خدا قطع می کنند:

بسیار حرف زدن، بسیار خوردن، بسیار خوابیدن و بسیار با مردم معاشرت کردن.

بر تو باد (ای سالک) که آنها را به ذکر پادشاهی که بسیار داناست (خداوند متعال) تعویض کنی.

۲۴. نصیحتی که قلب را نورانی می کند

در حدیث قدسی آمده:

ای پسر آدم: توشه آخرت خود را بسیار کن که راه بسیار دور است. کشتی خود را از نو بساز، چرا

که این دریا بسیار عمیق است، بار خود را سبک کن چرا که پلی که از آن خواهی گذشت بسیار

باریک است. عمل خود را خالص کن چرا که کسی که خوب را از بد جدا میکند بسیار بیناست.

خواب را تا قبر به تأخیر بینداز فخر و مباهات را تا هنگام سنجش اعمال کنار بگذار و راحتی را

برای آخرت بگذار. تو برای من باش تا من نیز برای تو باشم. به وسیله بی توجهی به دنیا به من

نزدیک شو. به وسیله دشمنی با گنهکاران و دوستی با نیکان خود را از آتش جهنم دور کن. پس

(بدان) که خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نخواهد کرد.

۲۵- نور محبه أهل البيت

نقلا بالمضمون عن رجال الکشی:

قال علی بن مهزیار: قمت للوضوء فی آخر اللیل و أخذت عود السواک بیدی لاستاک به قبل

الوضوء فرأیت نوراً غلیظاً قد تعلق به، فتعجبت من ذالک ومسحت بیدی علیه لأری و ألمس هل هو

من قبيل النار المشتعل فوجدته ليس فيه من خواص النار، لاهو بحار و لا محرق، كررته مرارا و مسحت به على عيني، فزادني هذا الأمر تحيرا الى أن تشرفت بزيارهمولاي الامام الهادي (ع) و نقلت له قصه السواك فأخذه مني و تأمل فيه ثم قال: ان هذا النور هو نور حبك لنا أهل البيت و مع استمرار حبك يبقى هذا النور.

و قال الصادق (ع) ولايتي لعى بن أبى طالب (ع) أحب الى من ولادتي منه لأن ولايتي فرض و ولادتي فضل.[□]

۲۶- خضوع الأشياء

من كتاب المحاسن للبرقي عن صفوان الجمال عن أبى عبدالله جعفر بن محمد بن الصادق (ع) ان المرء يخشع له كل شيء، ويها به كل شيء اذا كان مخلصا لله أخاف الله منه كل شيء حتى هوام الأرض و سباعها و طير السماء و حيتان البحر.

۲۵. نور محبت اهل بيت (ع)

در رجال کشی مطلبی به این مضمون آمده است: علی بن مهزیار می گوید: «آخر شب بود که برای وضو ساختن برخاستم و مسواکم را به دست گرفتم تا قبل از وضو ساختن مسواک بزنم. ناگهان نور غلیظی را دیدم که از مسواکم بیرون می زد. از این موضوع تعجب کردم و دستم را به مسواک کشیدم تا بینم که آیا این نور چیزی از جنس آتش است. اما چیزی از خاصیت آتش در آن نیافتم. نه داغ بود و نه می سوزاند. چند بار اینکار را تکرار کردم و مسواک را به چشم کشیدم (باز هم نفهمیدم) و تحریم بیشتر شد.

تا اینکه به زیارت آقا‌یم امام هادی (ع) مشرف شدم و داستان مسواکم را نقل کردم. آقا آنمسواک را از من گرفت و با تأمل در آن نگریست و سپس فرمود: «این نور همان نور محبت تو نسبت به ما اهل بیت است. تا موقعی که به ما مهر می ورزی، این نور باقی خواهد بود.»

امام صادق (ع) فرموده اند: «این که من در ولایت و دوستی علی بن ابیطالب (ع) هستم برای من محبوب تر است از اینکه از نسل آن حضرم، چرا که داشتن ولایت واجب است اما اینکه من از نسل اویم تنها یک فضیلت به شمار می رود.»^۱

۲۶- فروتنی اشیاء

در کتاب «محاسن» نوشته «برقی» از صفوان جمال روایت شده است که امام جعفر صادق (ع) فرموده:

«تمام اشیاء برای انسان فروتنی می کنند و از او می ترسند، به شرطی که او مخلص خدا باشد. خداوند ترس و را در دل تمام اشیاء می اندازد، حتی حشرات زمین و درندگان و پرندگان آسمان و ماهیان دریا.»

۲۷- صفات الكلب

قال بعض الحكماء: تعلم من صفات الكلب الأمور التالية:

- ۱- ليس له بيت و هو من صفات المجردين.
- ۲- يسهر بالليل و هو من صفات العابدين.
- ۳- اذا سافر لا يحمل زاده و هو من صفات المتوكلين.
- ۴- اذا حضر اطعام جلس عنده بعيدا ينظر اليه و هو من صفات الزاهدين.

۵- اذا طرد و ضرب يعود بأدنی شیء.

۶- لا يفارق صاحبه فی الشده و الرخاء

۷- يحرس أموال صاحبه

۲۸- خیر المؤمن

فی المنقول عن أحد أجزاء الکافی للکلینی (قدس سره) عن رسول الله (ع):

«ما عجبت من شیء کعجبی من المؤمن أنهان قرض جسده فی دار الدنیا بالمقاریض کان خیرا له، و

ان ملک ما بین مشارق الأرض و مغاربها کان خیرا له و کل ما یصنع الله عز و جل به فهو خیر له.»

۲۷- ویژگی های سگ

بعضی از حکما فرموده اند که از صفات سگ امور زیر را بیاموزید:

الف) خانه ای ندارد و این از صفات انسانهای مجرد است.

ب) شب زنده دار است و این از صفات عبادت کنندگان است.

ج) هنگام مسافرت توشه ای با خود بر نمی دارد و این صفت کسانی است که توکل می کنند.

د) وقتی غذایی حاضر می شود مینشینند و از دوربه آن نگاه می کند و این از صفات اهل زهد است.

ر) وقتی طرد می شود و او را می زنند، به کمترین توجهی باز می گردد.

ز) در سختی و راحتی صاحب خود راترک نمی کند.

س) از دارایی صاحب خود حراست می کند.

۲۸- خیر مؤمن

شیخ کلینی در کافی آورده است که رسول خدا (ع) فرموده است:

«هیچ چیز مانند مؤمن مرا به تعجب و انداخت. اگر با قیچی ها بدنش را در دنیا قطعه قطعه کنند، خیر اوست و اگر مالک تمام دنیا بشود باز هم خیر اوست و هرچه که خداوند - عز و جل - نسبت به او انجام دهد، خیر اوست.»

۲۹- تفکر السالك

قال المرحوم الميرزا جواد الملكي التبریزی: [□]

ان السالك في ابتداء أمره يستعمل فكره في مسائل الموت و بعد مدت بنقل فكره في نفی الأغیار و الوجودات الوهمیه و الاعتباریه و هی ما سوى الله، یرکز علی التفكير فی العدم بانلسته لغير الله حیثیتجلی له واقع الأمر و تنكشف له عالم الحقیقه. كما فی الدعا الوارد فی سجود ليله النصف من شعبان: «سجد لك سوادى (عالم الحس) و خیالى (عالم المثل) و بیاضى (عالم الحقیقه)»

۳۰- لمتان فی القلب

روی العلامه النراقی فی معراج السعاده عن رسول الله (ص): فیالقلب لمتان لمه من الملك و هی ايعاد بالخير و تصديق بالحق و لمه من الشيطان و هی ايعاد بالشر و تكذيب بالحق.

۲۹- کیفیت مراتب تفکر سالک

مرحوم آقا میرزا جوادملکی تبریزی فرموده است:

«سالک در ابتدا یامر فکرش را در مسائل مربوطه مرگ به کار می اندازد، بعد از مدتی فکرش را به نفی غیر خدا و نفی موجودات وهمی و اعتباری و نفی آنچه غیر خداست منتقل می کند. در این مطلب که چیزی غیر خداوند وجود ندارد فکر خود را متمرکز می کند تا اینکه واقعیت امر برایش

۱ - و هو استاد السيد الخمينی فی العرفان و هذا الكلام وجدته فی بعض کتبه

جلوه کند و عالم حقیقت برای وی کشف شود. همچنانکه دردعایی که برای سجده نیمه شعبان وارد شده است که «سجد لک سوادى (عالم حس) و خیالى (عالم مثال) و بیاضى (عالم حقیقت)».

۳۰- نیروی متضاد در قلب

علامه نراقی در معراج السعاده از رسول خدا (ع) روایت می کند که فرمود: «در قلب دو نیروی متضاد وجود دارد. یکی از جنس فرشته است و او فکر انسان را به خیر و تصدیق حق برمی گرداند و دیگری از جنس شیطان است و او فکر انسان را به شر و تکذیب حق وادار می سازد.»

۳۱- تحصیل روح الشکر

قال فی معراج السعاده ما معناه بالعریبه: ان تحصیل الشکر للسالک یتطلب أموراً:
الأول: التفكير المستدل فی نم الله الظاهره و الباطنه و فی صنع الله أیا کان.
الثانی: أن یبحث و ینظر فیمن هو أسوأ منه من حیث الثروه و الأموال و من حیث الصحه و القوه و أمور أخرى.
الثالث: الاكثار من التفكير فی أمر الموت و نعمه الحیاه فلو کان میتالم یتمكن من فعل أى شیء و الان هو حی یملك القدره فیشکر ربه.
الرابع: یتذكر المهالك و المصاعب التی أنجاه الله منها فی الماضی و لو شاء لأبقاه علی تلك الحاله.
الخامس: عیاده المرضی و أهل الفقر و المصائب، خصوصاً المبتلون به مشاكل فی أمور دینهم، فأن مصائب الدنیا أهون من مصائب الدین و ندئذ یحمل ربه علی عدم الابتلاء فی دینه و دنياه بمثل ما ابتلوا فیه.

السادس: يشكر ربه على ما نزل به من محن و مصاعب، لأنها اما كفاره لذنوبه أو ترفيع لدرجه ايمانه.

السابع: أن ما جرى عليه فهو لصالحه و اصلاحه و مؤثر لعلوه في مراتب السلوك و ابتعاده عن مشتتهات النفس.^١

۳۱- به دست آوردن روح شکرگزاری

در معراج السعاده آمده به دست آوردن مقام شکرگزاری اموری را می طلبد:

اول: تفکر همراه با دلیل در نعمت های ظاهری و باطنی خداوند و در آنچه خداوند آفریده است.

دوم: اینکه جستجو کند که چه کسی از نظر مالی و سلامتی و توانایی و دیگر امور پایین تر از اوست.

سوم: در موضوع مرگ و نعمت حیات بسیار بیندیشد. (مثلا بیندیشد که) اگر مرده بود، نمی

توانست هیچ کاری انجام دهد ولی الان زنده است و توانایی دارد. پس باید شکرگزار باشد.

چهارم: متذکر دشواری ها و مهلکه هایی شود که در گذشته خداوند او را از آنها نجات بخشیده است.

پنجم: عیادت از بیماران، فقرا و کسانی که مصیبت زده اند، خصوصا کسانی که در امور دینی

دچار مشکل شده اند. چرا که مصائب دنیوی آسان تر از مصائب اخروی است، سالک باید در این

حال خدا را شکر کند که در دین و دنیای خود به بلایی که ایشان دچار شده اند، دچار نشده است.

ششم: به خاطر محنت ها و سختی هایی که بر او وارد شده خدا را شکر کند، چرا که آنها یا كفاره

گناهان او هستند و یا ترفیع درجه ایمان او به شمار می روند.

^١ - أقول: فيتحف العقول عن مولای الامام الصادق (ع): «الایمان نصفان نصف فی الصبر و نصف فی الشکر»

هفتم: بداند آنچه برای او پیش می آید به صلاح و اصلاح اوست و در بالا بردن مراتب سلوک او

مؤثر است و او را از خواهش های نفسانی دور می سازد.□

۳۱- تحصیل روح الشکر

قال فی معراج السعاده ما معناه بالعريه: ان تحصيل الشکر للسالك يتطلب أموراً:

الاول: التفكير المستدل فی نعم الله الظاهره و الباطنه و فی صنع الله أيا كان.

الثاني: ان يحبث و ينظر فيمن هو أسوأ منه من حيث الثروه و الأموال و من حيث الصحه و القوه و أمور اخرى.

الثالث: الاكثار من التفكير فی أمر الموت و نعمه الحياه فلو كان ميتالم يتمكن من فعل أى شىء و الان هو حى يملك القدره فيشكر ربه.

الرابع: يتذكر المهالك والمصاعب التى أنجاه الله منها فى الماضى و لو شاء لأبقاه على تلك الحاله.

الخامس: عياده المرضى و أهل الفقر و المصائب، خصوصاً المبتولن بمشاكل فى أمور دينهم، فأن مصائب الدنيا أهون من مصائب الدين و عندئذ يحمدربه على عدم الابتلاء فى دينه و دنياه بمثل ما ابتلوا فيه.

السادس: يشكر ربه على ما نزل به من محن و مصاعب، لأنها اما كفاره لذنوبه أو ترفيع لدرجه ايمانه.

السابع: أن ماجرى عليه فهو لصالحه و اصلاحه و مؤثر لعلوه فى مراتب السلوك و ابتعاده عن مشتبهات النفس.□

۳۱- به دست آوردن روح شکرگزاری

۱ - عرض می کنم که در تحف العقول از مولایمان امام جعفر صادق (ع) آمده که «ایمان دو نیم است، نیمی صبر و نیمی دیگر شکر»

۲ - أقول: في تحف العقول عن مولاي الامام الصادق (ع): الايمان نصفان نصف في الصبر و نصف في الشکر.

در معراج السعاده آمده به دست آوردن مقام شکرگزاری اموری را می طلبد:

اول: تفکر همراه با دلیل در نعمت های ظاهری و باطنی خداوند و در آنچه خداوند آفریده است.
دوم: اینکه جستجو کند که چه کسی از نظر مالی و سلامتی و توانایی و دیگر امور پایین تر از اوست.
سوم: در موضوع مرگ و نعمت حیات بسیار بیندیشد. (مثلا بیندیشد که) اگر مرده بود،
نمی توانست هیچ کاری انجام دهد ولی الان زنده است و توانایی دارد. پس باید شکر گزار باشد.
چهارم: متذکر دشواری ها و مهلکه هایی شود که در گذشته خداوند او را از آنها نجات بخشیده
است.

پنجم: عیادت از بیماران، فقرا و کسانی که مصیبت زده اند، خصوصا کسانی که در امور دینی
دچار مشکل شده اند. چرا که مصائب دنیوی آسان تر از مصائب اخروی است، سالک باید در این
حال خدا را شکر کند که در دینودنیای خود به بلایی که ایشان دچار شده اند، دچار نشده است.
ششم: به خاطر محنت ها و سختی هایی که بر او وارد شده خدا را شکر کند، چرا که آنها یا کفاره
گناهان او هستند و یا ترفیع درجه ایمان او به شمار می روند.
هفتم: بداند آنچه برای او پیش می آید به صلاح و اصلاح اوست و در بالا بردن مراتب سلوک او
مؤثر است و او را از خواهش های نفسانی دور می سازد.^۱

۲۲- دعاء القلب

فی مفاتیح الجنان:

۱- عرض می کنم که در تحف العقول از مولایمان امام جعفر صادق (ع) آمده که ایمان دو نیم است، نیمی صبر و نیمی دیگر شکر

اللهم ما كان في قلبي من شك أو ريبه أو جحود أو قنوط أو فرح أو مرح أو بذخ أو بطر أو فخر أو خيلاء أو رياء أو سمعه أو شقاق أو نفاق أو كبر أو فسوق أو عصيان أو عظمه أو شيء لا تحب فأسألك يا رب أن تبدلني مكانه إيمانا بوعدك و وفاء بعهدي و رضی بقضائك و زهدا في الدنيا و رغبة فيما عندك و أثره و طمانينه و توبه نصوحا، أسألك ذلك يا رب بمنك و رحمتك يا أرحم الراحمين و يا رب العالمين.

۳۳- قنوت الامام الصادق (ع)

الهي كيف أدعوك و قد عصيتك و كيف لا أدعوك و قد عرفتك، حبك في قلبي و ان كنت عاصيا مددت اليك يدا بالذنوب مملوه، و عينا بالرجاء ممدوده.

۳۲- دعای قلب

در مفاتیح الجنان آمده:

خدایا آنچه باشد در قلبم از شک، تردید یا انکار و یا ناامیدی یا شادی یا تکبر یا خوشگذرانی و یا خودبینی و یا ریا و یا شهرت طلبی یا دورویی یا کفر و یا فسق و یا سرکشی، یا بزرگی و یا چیزی که دوست نداری، پروردگارا از تومی خواهم که به جای آنها ایمان به وعدهات، وفای به عهدت، خشنودی به قضاء و تقدیرت، زهد و بی رغبتی در دنیا و میل در آنچه نزد توست قرار دهی. و آرامش و توبه خالص را جایگزین آنها کنی.

پروردگارا از تومی خواهم آن را به واسطه عطای کریمانه ات بر من و رحمت ای مهربان ترین مهربانان و ای پروردگار عالمیان.

۳۳- قنوت امام صادق (ع)

معبودا چگونه بخوانم تو را در حالیکه به تحقیق از تو سرپیچی کردم و چگونه تو را نخوانم در حالی که تو را شناختم. عشق تو در دل من است هرچند که گناه کارم، دستی را به سوی تو دراز کردم که پر از گناه است و چشمی که همیشه به امید تو دوخته شده است.

مولای أنت عظیم العظماء و أنا أسیر الأسراء أنا الأسیر بذنبی، المرتهن بجرمی الهی لأن طالبتني بذنبی لأطالبنک بکرمک و لئن طالبتني بجریرتی لأطالبنک بعفوک و لئن أدخلتني النار لأخبرن أهلها انی كنت أقول لا اله الا الله محمد رسول الله.

اللهم ان الطاعة تسرک و المعصية لا تضرک فهب لی ما يسرک و اغفر لی ما لا يضرک با أرحم الراحمين.

و من دعائه یضا:

أعوذ بالله العظیم من هوی مرد و قرین مله و صاحب مسه و جار مؤذ و غنی مطغ و فقر منس.
و أعوذ بالله العظیم من الغرق و الحرق و الشرق و السرقة و الهدم و الخسف و المسخ و الرجم و الحجاره و الصیحه و الزلازل و الفتن و العین و الصواعق و البرد و القود و القرد و الجنون و الجذام و البرص یا أرحم الرحمین.

آقای من تو از هر عظیمی عظیم تری و من از هر گرفتاری گرفتارترم. من اسیر گناهانم و در گرو جرم های خودم، خدایا اگر به گناهانم مرا باز خواست کنی من هم کرم و گذشت تو را خواهانم و اگر به خطایم مؤاخذه نمایی من هم عفو را طلب کنم و اگر مرا به آتش بری من به اهل جهنم خبر خواهم داد که من گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله بودم. خداوند اطاعت تو را خرسند می

کند و معصیت به تو آسیبی نمی رساند، پس به من آنچه شادت می کند ببخش و آنچه به تو

آسیب نمی رساند (گناهانم) بیامرز، ای مهربانتر از هر مهربان.

نیز از دعای حضرت (ع) است:

به خداوند بزرگ از هوای نفس ذلتبار، دوست بازدارنده از خدا و همنشین غفلت آور، همسایه
مودی، ثروت طغیان آور، فقری که فراموشی (از خدا) می آورد پناه می برم و همچنین از غرق
شدن در آب، سوختن خفه شدن، دزدی خراب شدن سقف روی سر، فرورفتن در زمین، مسخ شدن
به حیوان، سنگسار و بارش سنگ، فریاد ناگهانی، زمین لرزه، فتنه چشم بد، آتش آسمانی، تگرگ
های بزرگ، قصاص شدن، میمون شدن، دیوانگی، بیماری جذاب و پیسی به خداوند بزرگ پناه
می برم، ای مهربانتر از هر مهربان.

۳۴- مجالسه الأخیار و الأشرار

قال علی (ع):^۱

«مجالسه الأشرار تورث سوء الظن بالأخيار، و مجالسه الأخيار تلحق الأشرار بالأخيار و مجالسه
الفجار للأبرار تلحق الفجار بأبرار فمن اشتبه عليكم أمره ولم تعرفوه فانظروا الى خلطائه فان كانوا
أهل دين الله فهو عل دين الله و ان كانوا على غير دين الله فلاحظ له في دين الله.
ان رسول الله (ص) كان يقول: منكان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤاخين كافرا، و لا يخالطن فاجرا و
من اخى كافرا أو خالط فاجرا كان كافرا فاجرا.»

۳۵- ضروره الأستاذ

قال المرحوم الفيلسوف المتأله الملاصدرا الشيرازی:^۲

^۱ - أنظر الخصال للشيخ الصدوق (ره)

«... فليتمسك بالأستاذ تمسك الأعمى على شط البحر بالقائد، بحيث يفوض اليه أمره بالكلية و لا يخالفه في صدوره و وروده، حتى قيل أن المريد بين يدي الشيخ كالبيت بين يدي الغسال.

۳۴- همنشینی با خوبان و بدان

امام علی (ع) فرموده است:

«همنشینی با بدان بدگمانی به خوبان را در پی دارد و همنشینی با خوبان بدان را به خوبان ملحق می کند و همنشینی فجار با ابرار نیز فجار را به ابرار ملحق می کند.

پس کسی که امرش به شما مشتبه شده و او را نمی شناسید باید به همنشینان او نگاه کنید، اگر ایشان اهل دین خدا بودند اونیز بر دین خداست و اگر همنشینان او اهل دین خدا نبودند، وی هیچ بهره ای از دین خدا ندارد.

همانا رسول خدا (ص) می فرماید: «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد با کافری دوستی نمی کند و با فاجری رفت و آمد ندارد و کسی که کافری را دوست خود گرفت و یا با گنهکار (فاجری) رفت و آمد کرد کافر و فاجر است.»

۳۵- ضرورت استاد در این راه

فیلسوف الهی، مرحوم ملا صدرا شیرازی می فرماید: «چنان باید به استاد بچسبی که کور در کنار دریا به راهنمای راه می چسبد. طوری که تمام امور خود را به او واگذار می کند و در دستورات او مخالفت نمی کند. حتی گفته شده است که مرید نسبت به مراد و استاد مثل میت است در دست مرده شوی.

یقلبه من حال الی حال کیف یشاء و هو لا یتکلم معه و لا یرد علیه و ذالک لأن خطأ شیخه أكثر

نفعا فی حقه من صواب نفسه.»

و قال صاحب کتاب مرصاد العباد:

ان حاجه المرید السالک الی الأستاذ من جهات متعدده وأدله متکثره:

الأول: كما أن للكعبه الظاهريه لابد من دليل مع وجود الاشارات و الارشادات فی عالم الظاهر کیف

يستغنى من الدليل للكعبه الباطنيه مع فقدان العلائم فی الظاهر.

الثاني: كما أننا نجد فی الأسفار الظاهريه سراقا و قطاعا للطريق لا يمكن التخلص منهم الأمع دليل

محافظ ومجرب كذلك الأمر فی سلوك طريق الباطن حيث توجد موانع ومزاحمات مختلفه.

الثالث: لقد سلك البعض م غير أستاذ و قرأنا عنهم کیف و قعوا فی متاهات وشبهات ومزلات وبدع

و انحرافات فی المعتقدات و الأخلاق و آفات و أمراض فی أمزجتهم و أجسامهم و لم سلموا من

المخاطر التي احتوتهم من كل جانب أما الذي يسلك هذا الطريق مع مرشد مجرب سليم فهو على

سلامه من هذه المخاطر.

یعنی هر طور که بخواهد او را از طرفی به طرف دیگر می گرداند و او در این حال اصلا حرفی

نمی زند و عکس العملی نشان نمی دهد. این به خاطر آن است که خطای استاد در حق شاگرد نافع تر

از کار درست شاگرد در حق خودش است.»

صاحب کتاب مرصاد العباد می فرماید:

احتیاج مرید سالک به استاد جهات گوناگون و دلایل بسیاری دارد:

اول: می‌دانیم که کعبه ظاهری علی رغم وجود اشارات و ارشادات یک راهنما نیز می‌خواهد پس چطور ممکن است که کعبه باطنی آن هم با نبودن علائم در ظاهر به راهنما احتیاج نداشته باشد. دوم: چنانکه در سفرهای ظاهری دزدان و راهزنانی هستند که خلاصی از دست آنها جز به وسیله راهنمایی که مراقب شما باشد و دارای تجربه باشد ممکن نیست در راه سلوک باطنی نیز که موانع و مزاحمت‌های گوناگون پدید می‌آید اینچنین است.

سوم: برخی از افراد بدون استاد مسیر سلوک را طی کرده‌اند و راجع به ایشان خواندیم که چگونه در شبهات، لغزش‌ها، بدعت‌ها و انحرافات اعتقادی و اخلاقی می‌افتند و خواندیم چگونه به آفات و امراض مزاجی و جسمی دچار می‌شوند و به هیچ وجه از خطراتی که ایشان را از هر طرف احاطه کرده در امان نیستند؟ اما کسی که این راه را با مرشد مجربی که خودش نیز در امان بوده بپیماید یقیناً از این خطرات در امان خواهد بود.

الرابع: أن الأستاذ ببر که أنفاسه القدسیه وتصرفاته الحکیمه یرتفع بالسالك الی الإمام و ینجیه من ورطه التوقف و الركود، أو الخیبه و الیأس و التزلزل و الاضطرب و خوف الخروج أو الانشغال بالمکاشفات والمتمثلات فی عالم المثال و کم من سالك قد توقف، أو ضل و أضل و السبب هو أنه لم یکن له أستاذ و مرشد کامل. □

۳۶- التانی فی الأمور

قال مولانا الامام علی بن أبی طالب (ع):

مرصاد العباد: ص 134. ترجمته الی العربیہ و قد ذکر فی هذا الباب وجوها عشره و لکنني استخلصت منها هذه الوجوه الأربعه...

ان للمحن غايات و للغايات نهايات، فاصبروا لها حتى تبلغ نهايتها فالتحرك لها قبل انقضاءها زياده لها.

۳۷- حب الدنيا خطر على السالك

في تحف العقول: «... يا أحمد لو صلى العبد صلاه أهل السماء و الأرض و يصوم صيام أهل السماء و الأر و يطوى من الطعام مثل الملائكه و يلبس لباس العارى، ثم أرى في قلبه من حب الدنيا ذره، او سمعتها أو رئاستها، أو حليتها و زينتها، لا يجاورني في داري و لانزعن من قلبه محبتي.»^۱

چهارم: استاد به برکت انفاس قدسی و تصرفات حکیمانه اش سالک را پیش می برد و سالک را از ورطه ی توقف و رکود، سستی و ناامیدی، تزلزل و آشفتگی و ترس بیرون رفتن از دایره ی سلوک نجات می دهد و از مشغول شدن به مکاشفات و تمثیلات در عالم مثال بر کنار می دارد. چه بسیار سالکی که در جازدیا گمراه شد و گمراه کرد که سبب آن نداشتن استاد و مرشد کامل بود.^۲

۳۶. تأنی در کارها

امیرالمؤمنین علی(ع) فرموده است:

«سختی ها اهدافی دارند، و هر هدفی پایانی دارد، پس بر سختی ها شکبیا باشید تا آخر آن ها را ببینید. هر حرکتی قبل از به پایان رسیدن سختی بر شدت آن می افزاید.»

۳۷. دوستی دنیا؛ خطری بزرگ برای سالک

^۱ - أقول ليس المراد أن لا تملك من الدنيا شيئاً بل المراد عدم تعلق القلب بمحبه غير الله و أن يكون المطلوب هو الله في كل شيء فلو أحببت الله و منه و اليه فلا مضره أبداً بل هو أمر لا بد منه.

^۲ .ترجمه عربی مرصاد العباد ص 134

در تحف العقول آمده که «ای احمد اگر بنده ای به اندازه ی اهل آسمان و اهل زمین نماز بگزارد و به اندازه ی اهل آسمان و زمین روزه بگیرد و از غذا مانند فرشتگان امساک کند و لباس برهنگان و بی بضاعتان را بپوشد با این همه اگر ذره ای محبت دنیا یا حب شهرت یا حب ریاست آن و یا حب زر و زیور دنیا را در دل او بینیم، در خانه ی من، همجوار نخواهد شد و محبتم را حتما از دل او خواهم برداشت.»

و فی حدیث آخر: «من أحب أن يكون شراك نعليه أحسن من شراك نعل أخيه فهو ممن يريد العلو، قال الله تعالى: (تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علوا في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين)»²

۳۸. وصایا الشہید الأول المتوفی سنہ ۷۸۶ ھ ق

نقلا عن مجله حوزویہ تصدر فی قم:

الف) المداومہ علی الطہارہ - الوضوء سلاح المؤمن -

ب) التذکر الدائم لله سیمای مائدہ الطعام.

ج) الجلوس و النوم تجاه القبلة.

د) التهجد والتعبد لله فی اللیل - أوله و نصفه و آخره -

ر) التأسف علی الماضي مدخل لبناء المستقبل.

ز) دوام ذکر الموت - يحشر مع الشهداء کما فی الحدیث -

س) تعوید اللسان علی المدح و خیر الآخرين.

². القصص: 83.

ش) یخصص الجمعة فی الأسبوع للأموال الأخریه.

ه) قبل أن یتمد طلوع الشمس بمقدار رمح لا یبدأ بأعمال الدنيا و قبل البدء یصلی رکعتین و یستعین بالله.

در حدیثی دیگر آمده: «کسی که دوست داشته باشد که بند کفشش از بند کفش برادرش بهتر باشد، مصداق کسانی است که در دنیا برتری می جویند.

خداوند متعال فرموده است:

«ما آخرت را به کسانی می دهیم که فساد و برتری را در زمین نخواهند، و حسن عاقبت مخصوص اهل تقوی است.»

۳۸. وصایای شهید اول (م ۷۸۶ ه ق)

به نقل از یک مجله ی حوزوی که در قم منتشر شده است:

الف) مداومت بر طهارت در حدیث است وضو شمشیر مؤمن علیه شیطان است.

ب) همیشه به یاد خدا بودن، به ویژه هنگام غذا خوردن.

ج) نشستن و خوابیدن روبروی قبله.

د) شب زنده داری و راز و نیاز به درگاه خدا در اول، وسط و آخر شب.

ر) افسوس خوردن برگزیده برای برنامه ریزی و خودسازی در آینده.

ز) همیشه به یاد مرگ بودن، که انسان را با شهدا محشور می کند.

(همچنان که در حدیث آمده)

س) عادت دادن زبان به تعریف از دیگران و خیرخواهی ایشان.

ش) اختصاص دادن جمعه در ایام هفته به امور اخروی.

ه) تا آفتاب به اندازه ی یک نیزه بالا نیامده امور دنیوی را شروع نکند و قبل از شروع به امور

زندگی دو رکعت نماز بخواند و از خداوند یاری بطلبد.

۳۹. من أدعيتهم (ع) فی القنوت

اللهم کن وجهی فی کل وجه، و مقصدی فی کل قصد، و غایتی فی کل سعی، و ملجأی و ملاذی

فی کل شده و هم، و وکیلی فی کل أمر، و تولنی تولی عنایه و محبه فی کل حال.^۳

۴۰. دعاء عمار بن یاسر

فی شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید:

کان من دعاء عمار بن یاسر (رضوان الله علیه) فی یوم صفین:

اللهم انک تعلم انی لو أعلم أن رضاک فی أن أفذف نفسی فی هذا البحر لفعلت، اللهم انک تعلم

انی لو أعلم أن رضاک فی أن أضع سیفی فی بطنی ثم أنحنی علیه حتی یرج من ظهری لفعلت.»

۴۱. التسلیم لله

نقلا عن کتاب الکافی باب الشریک: قال الامام الصادق (ع): «لو أن قوما عبدوا الله تعالى وحده

لا شریک له، و أقاموا الصلاه، و آتوا الزکاه، و حجوا البیت، و صاموا شهر رمضان، ثم قالوا لشیء

صنعه الله أو صنعه الرسول: هلا صنع بخلاف الذی صنع؟ أو وجدوا ذلک فی قلوبهم لکانوا بذلک

مشرکین فعلیکم بالتسلیم.»

۳۹. از ادعیه ی حضرات معصومین (ع) در قنوت

^۳. آورده علامه حسن زاده آملی فی بعض مؤلفاته.

«بار پروردگارا در هر جهتی تو جهت من باش و در هر مقصدی تو مقصد من باش، در هر سعی و

تلاشی تو هدف من باش و در هر سختی و ناراحتی تو ملجا و پناه من باش و در هر امری خودت

وکیل من باش. و از روی عنایت و محبت سرپرستی مرا در هر حال بپذیر.»

۴۰. دعای عمار بن یاسر - رضوان الله علیه -

در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده که دعای زیر از جمله ادعیه ای بوده که جناب عمار -

رضوان الله علیه - در روز صفین خوانده است:

«خدایا تو می دانی که اگر من می دانستم که رضایت تو در این است که خود را در این دریا

بیفکنم حتما این کار را می کردم خدایا تو می دانی که اگر من می دانستم که رضایت تو در این است که

شمشیرم را در شکم خود فرو برم و سپس بر روی آن خم شوم تا از پشتم بیرون بیاید، حتما این کار را می

کردم.»

۴۱. تسلیم امر خدا

در کتاب کافی، باب شرک، نقل شده است که امام صادق (ع) فرموده اند: «اگر قومی، خدای متعال

لاشریک پرستند و نماز پیا دارند، زکات بدهند و حج به جای آرند و ماه رمضان را روزه بدارند و با این

همه در برابر چیزی که خدا و یا رسول خدا (ص) آن را قرار داده بگویند: «آیا نمی شد چیزی که بر خلاف

این چیزی که وضع کرده وضع کند؟» و یا حتی اگر دردل نیز چنین احساسی داشته باشند، از مشرکین به

شمار می روند. بر شما باد که تسلیم امر خدا باشید.»

۴۲. تقلیل الجانب الحيوانی و تقويه الجانب الروحي

رأيت في كتاب نقلا عن المولى أستاذ الكل المرحوم الميرزا حسينقلي الهمداني (قدس سره):

ان تضعیف الجانب البهیمی فی النفس يتطلب أموراً:

۱- ان يكون الأكل للسالك في مجموع الليل و النهار في و جبتين فقط لا يأكل بينهما (بكره و عشيا).

۲- لا يقدم على الأكل الا بعد مضي ساعه من الجوع.

۳- يجتنب أكل اللحوم في و جبتين متواليتين.

۴ - يكون نومه لمدته ست ساعات فقط.

۵ - يحفظ لسانه، و لا يجالس الغافلين.

و أما تقويه الجانب الملكوتي و الروحي فيتوقف على أمور ثلاثه:

۱- أن يحيى الليل في السحور ثلاث ساعات في فصل الشتاء، و ساعه و نصف في فصل الصيف.

۲- السجده اليونسية و هي مجريه بكثره.

۳- تلاوه القرآن مع قصد الاهداء الى الحضرة النبويه الشريفه.

۴۲. کاهش نیروی حیوانی و تقویت نیروی روحانی

در کتابی به نقل از استاد کل مرحوم میرزا حسینقلی همدانی رحمه الله دیدم که فرموده بود:

به ضعف کشاندن جنبه ی حیوانی نفس، اموری را می طلبد:

اول: اینکه سالک در تمام شب و روز فقط در دو وعده غذایی غذا بخورد و ما بین آن دو چیزی نخورد

(صبح و شب).

دوم، اقدام به خوردن غذا نکند مگر آنکه ساعتی از گرسنگی او گذشته باشد.

سوم: در دو وعده پشت سر هم گوشت نخورد.

چهارم: در تمام شبانه روز فقط شش ساعت بخوابد.

پنجم: زبان خود را نگه دارد و با انسان های غافل از یاد خداوند مجالست نکند.

و اما تقویت جنبه ی ملکوتی و روحی به سه کار بستگی دارد:

اول: اینکه در زمستان ها سه ساعت از شب را سحر خیزی و شب زنده داری کند و در تابستان ها یک ساعت و نیم.

دوم: سجده ی یونسیه را بجا بیاورد که بسیار مجرب است.

سوم: قرآن را به نیت هدیه به ساحت رسول اکرم (ص) تلاوت کند.

۴۳. الحب و البغض

قال امامنا أبی جعفر الباقر (ع):

«إذا أردت أن تعلم أن فيك خيرا فانظر إلى قلبك فان كان يحب أهل طاعة الله و يبغض أهل معصيته ففیک خير و الله يحبک، و ان كان يبغض أهل طاعة الله و يحب أهل معصيته فليس فيک خير و الله يبغضک، و المرء مع من أحب.»^۴

۴۴. أخفی أربعا فی أربع

قال علی (ع): «ان الله تبارک و تعالی أخفی أربعه فی أربعه:

أخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فریما و افق رضاه و أنت لا تعلم.

و أخفی سخطه فی معصيته، فلا تستصغرن شیئا من معصيته فریما و افق سخطه و أنت لا تعلم.

و أخفی اجابته فی دعواته فلا تستصغرن شیئا من دعائه فریما و افق اجابته و أنت لا تعلم.

و أخفی ولیه فی عبادته فلا تستصغرن عبدا من عباد الله فریما یكون ولیه و أنت لا تعلم.»^۵

۴. أصول الکافی: ج ۳، ص ۱۹۲

۵. وسائل الشیعه: ج ۱، ص ۸۸

۴۳. حب و بغض

امام ما امام محمد باقر(ع) فرموده اند:

«اگر خواستی بدانی که در تو خیری هست یا نه به دلت بنگر. اگر اهل طاعت خدا را دوست داشت و از اهل معصیت بدش می آمد در تو خیری هست و خداوند تو را دوست می دارد. اما اگر دلت از اهل خدا بدش می آید و اهل معصیت را دوست می دارد در تو هیچ خیری نیست و خداوند ترا دوست ندارد و هر انسانی با کسی است که او را دوست دارد.»

۴۴. چهار چیز در چهار چیز پنهان است

امیرالمؤمنین(ع) فرموده است:

«خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

رضایتش را در طاعتش پنهان کرده، پس هیچ طاعتی را کوچک نشمار چرا که ممکن است رضایت خدا در همان باشد و تو ندانی.

خشم خود را در نافرمانی از خود مخفی کرده است. پس هیچ گناهی را کوچک نشمار، چرا که ممکن است خشم خدا در همان گناه باشد و تو ندانی.

اجابت خود را در ادعیه پنهان کرده است. پس هیچ دعایی را کوچک نشمار، چرا که ممکن است اجابت در همان دعا باشد و تو ندانی.

و دوست خود را در میان بندگان پنهان کرده است. پس هیچ بنده ای را از بندگان خدا کوچک نشمار، چه بسا همان کس دوست خدا باشد و تو ندانی.

۴۵. مجالس الذکر

قال رسول الله (ص): «إذا مررتم في رياض الجنة فارتعوا قالوا يا رسول الله ما رياض الجنة؟

قال: هي حلق الذكر.

فان لله تعالى سيارات من الملائكة يطلبون حلق الذكر، فاذا أتوا عليهم حفوا بهم.»⁶

وقال (ص): «ألا أخبركم بخير أعمالكم، و أرفعها في درجاتكم، أزكاها عند مليككم، و خير لكم من الدينار

و الدرهم، و خير لكم من أن تلقوا عدوكم فتقتلوهم و يقتلوكم؟

فقالوا: بلى - يا رسول الله -

فقال: ذكر الله عز و جل كثيرا.»⁷

٤٦. عینان فی القلب

روی عن الامام زين العابدين (ع): «ألا ان للعبد أربع أعین، عینان یبصر بهما أمر دینه و دنیاه، و عینان یبصر

بهما أمر آخرته، فاذا أراد الله بعبد خیرا فتح له العینین اللتین فی قلبه فأبصر بهما الغیب فی أمر آخرته، و اذا

أراد به غیر ذلك ترك القلب بما فيه.»⁸

٤٥. مجالس ذکر الهی

رسول اکرم (ص) فرموده اند:

«هنگامی که به بوستان های بهشتی رسیدید در آنها گردش کنید.» عرض کردند: «بوستان های بهشتی

چیستند؟»

⁶. منیه المرید للشهید الثانی.

⁷. الکافی للکلینی: ج 4، ص 274

⁸. الخصال للشیخ الصدوق: ج 1، ص 240 مطبوعه جماعه المدرسین فی قم.

فرمود: «جلسات و حلقه های ذکر. خداوند تعالی فرشتگانی دارد که سیارند و می چرخند و دنبال حلقه های

ذکر می گردند، پس هنگامی که به این حلقه های ذکر می رسند آن ها را احاطه می کنند.»

آن حضرت (ع) در جای دیگری فرموده اند: «

آیا می خواهید بگویم که بهترین اعمال شما از نظر بلندی درجات، پاکی آن در نزد خداوند، برتری آن

نسبت به دنیا و پول و برتری آن از کشتن دشمن و شهادت به دست او چیست؟» عرض کردند: «بلی. یا

رسول الله (ص).»

فرمود: «بسیار خدای عزوجل را یاد کردن.»

۴۶. دو چشم در قلب

از امام زین العابدین (ع) روایت شده که فرموده است:

«آگاه باشید که هر بنده ای چهار چشم دارد؛ دو چشم که با آن امر دین و دنیای خود را می بیند و دو چشم

که با آن امر آخرت خود را ناه می کند.

پس هر گاه خداوند خیر بنده ای را بخواهد دو چشم دلش را باز می کند و امر پنهان آخرتش را به او نشان

می دهد و اگر خداوند چیزی غیر از آن برای بنده ی خود بخواهد قلب او را با همان چیزهایی که دارد و

می گذارد.»

۴۷. مراتب التوبه

وجدت بخط سیدی و مولای السید هاشم الحداد (رض): توبه العوام من الذنوب، و توبه الأولیاء من تکوین

الخطرات، و توبه الأصفياء من التنفر، و توبه الأنبياء من اضطراب السر.

۴۸. نوران فی القلب

قال الصادق عليه السلام:

«ما من مؤمن الا وفي قلبه نوران: نور خيفه، و نور رجاء؛ لو وزن هذا لم يزد على هذا»⁹.

۴۹. أقسام النفس

عن كميل بن زياد قال: سألت أمير المؤمنين (ع) قلت أريد أن تعرفني نفسي قال: يا كميل أي نفس تريد؟ قلت: يا مولاي: وهل هي الانفس واحده؟ فقال يا كميل انما هي أربع الناميه النباتيه و الحسيه الحيوانيه و الناطقه القدسيه و الكليه الالهيه، و لكل واحده من هذه خمس قوى و خاصتان.

۴۷. مراتب توبه

در دست خط آقا و سرورم، سيد هاشم حداد - رضوان الله تعالى عليه - چنین یافتیم:

«توبه ی مردم عوام از گناهان است و توبه ی اولیا از شکل گیری خواطر است و توبه ی اصفیا از کدورت دوری و غفلت دل است و توبه ی انبیا از آشفته گی ضمیر و باطن است.»

۴۸. دو نور در دل

امام صادق (ع) می فرماید:

«مؤمنی نیست مگر اینکه در دل او دو نور وجود دارد؛ نوری از ترس و نوری از امید، اگر نور امید را وزن کند بر نور ترس سنگینی نمی کند و اگر نور ترس را نیز بسنجد بر نور امید سنگینی نخواهد کرد.»

۴۹. اقسام نفس

⁹. تحف العقول: حکم و مواعظ الامام الصادق (ع) .

از کمیل بن زیاد رحمه الله درخواستی کردم. عرض کردم که «می خواهم نفس مرا به من بشناسانی.»

فرمود: «ای کمیل! کدام نفس را می گویی.» عرض کردم: «آقای من! مگر یک نفس بیشتر داریم؟»

فرمود: «ای کمیل! نفس بر چهار قسم است:

۱. نامیه ی نباتی، ۲. حسی حیوانی، ۳. ناطقه ی قدسی، ۴. کلیه ی الهی.

هر کدام از اینها نیز پنج توانمندی و نیرو و دو خاصیت دارد.

فالنامیه النباتیه لها خمس قوى ماسكه و جاذبه و هاضمه و دافعه و مربیه و لها خاصتان الزیاده و النقصان و

انبعاثها من الكبد و هی أشبه الأشياء بنفس الحيوان.

والحيوانیه الحسیه: و لها خمس قوى سمع و بصر و شم و ذوق و لمس، و لها خاصتان، ارضا و الغضب، و

انبعاثها من القلب، و هی أشبه الأشياء بنفس السباع.

و الناطقه القدسیه: و لها خمس قوى: فكر، و ذكر، و علم، و حلم، و نباهه و ليس لها انبعاث، و هی أشبه

الأشياء بنفس الملائكه، و لها خاصتان النزاهه و الحكمة.

والكلیه الالهیه، و لها خمس قوى، بقاء فى فناء، و نعيم فى شقاء، و عز فى ذل، و فقر فى غنى، و صبر فى

بلاء، و لها خاصتان الحلم و الكرم.

وهذه التى مبدأها من الله و اليه تعود لقوله تعالى (و نفخت فيه من روحى^{۱۰}) و أما عودها فلقوله تعالى (يايتها

النفس المطمئنه ارجعى الى ربك راضیه مرضیه فادخلی فى عبدی و ادخلی جنتی)^{۱۱}.

نفس نامیه ی نباتی پنج توانمندی و نیرو دارد: نگه دارنده، جاذبه، هاضمه، دافعه و تربیت کننده. و دو

خاصیت دارد: افزایش و کاهش و خاستگاه این نفس از جگر آدمی است و این نفس نباتی شبیه ترین چیز

¹⁰. الحجر: 29

¹¹. الفجر: 27-30

است به نفس حیوان. حیوانی حسی: این نفس نیز پنج توانمندی دارد: شنوایی، بینایی، بویایی، ذائقه (قوه چشیدن) و لامسه و همچنین دو خاصیت دارد: خوشنودی و حشم و خاستگاه آن قلب است و این نفس در انسان شبه ترین چیزها به نفس درندگان است.

نفس ناطقه ی قدسی: این نفس نیز پنج توانمندی دارد: فکر، ذکر، علم، حلم و هوشمندی. این نفس خاستگاه ندارد و شبیه ترین چیزها به نفس فرشتگان است و دو خاصیت دارد: قداست و حکمت. و نفس کلی الهی: این نفس نیز پنج توانمندی دارد: بقا در حال فنا، رفاهیت در عنی مشقت، عزت در عین ذلت، فقر در عین ثروت و صبر در حال بلا. دو خاصیت نیز دارد: بردباری و بخشش.

و این همان نفس است که مبدأ آن خداست و به سوی او باز می گردد خداوند در قرآن می فرماید: «در او از روح خود دمیدم» و در بازگشت این نفس به سوی خداوند مبنا همان گفنج ی خود خداوند متعال است که در رابطه با مبدأ معادش را این چنین فرموده:

«ای نفس به سوی پروردگارت برگرد در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است، در زمره ی بندگانم قرار بگیر و در بهشت من در آن.»

والعقل وسط الكل، لكيلا يقول أحدكم شئاً من الخير والشر الا لقياس معقول.¹

ذكر العلامة حسن زاده الاملس أن علياً (ع) بين في حديث آخر: أن النفس النباتية و الهفس الحيوانية مع الموت يفنيان و لكن النفس القدسيه و النفس الكليه الالهيه حيان باقيتان. و قال الامام علي (ع) في بيان الناطقه القدسيه: انها قوه لاهوتيه، و ايجادها عند الولاده الدنيويه، مقرها العلوم الحقيقيه الدينيه، موادها التأييدات العقلية، فعلها المعارف الربانيه سبب فراقها تخلل الآلات الجسمانيه.

12. مجمع البحرين: للطريحي، ج4، ص116، كشكول البهائي:
ج3، ص243. بحار الأنوار: للمجلسي، عين اليقين للفيض
الكاشاني. المواعظ العديده للمشكيني: ص130.

وقال(ع) فی بیان الکلیه الالهیه: قوه لاهوتیه، و جوهر بسیطه حیه بالذات، أصلها العقل، منه بدأت، و عنه

وعت، والیه دلت و أشارت، و منه بدأت الموجودات.

و عقل در میانه ی این چهار نفس قرار دارد تا هیچ یک از شما هیچ خیر و شری را بدون سنجش با عقل بر زبان جاری نکنند.»

علامه حسن زاده ی آملی فرموده است که امام علی بن ابیطالب(ع) در حدیثی دیگر بیان فرموده اند: «نفس

نباتی و حیوانی با مرگ از بین می روند نلی نفس قدسی و نفس کلی الهی باقی و زنده می ماند.»

علامه حسن زاده ی آملی کلام امام علی بن ابیطالب(ع) را در بیان نفس ناطقه ی قدسی چنین آورده:

«این نفس نیرویی است لاهوتی و با تولد انسان در دنیا چنین نفسی تحقق می یابد و محل استقرار آن در

علوم حقیقی دینی است، تأییدات عقلانی مواد آن را تشکیل می دهد و کار آن معارف الهی است و این

نفس قدسی هنگامی از انسان جدا می شود که وضعیت جسمانی انسان مختل شود.»

امیر المؤمنین(ع) در بیان نفس کلی الهی فرموده است: «نیرویی است لاهوتی، جوهره ای است مجرد و ذاتا

زنده است. اصل و اساس آن عقل است، از عقل شروع شده است و از عقل بپیش و آگاهی خود را گرفته و

به عقل راهنمایی و اشاره می کند. از عقل است که موجودات حیات خود را گرفته اند به کمال می رسند.

والیه يعود بالکمال، فهی ذات الله العلیا، و شجره طوبی، و سدره المنتهی، و جنه المأوی، من عرفها لم یشقی،

و ما هوی، و من جهله ضل سعيه و غوی.¹³

۵۰. علائم الأنس بالله

13. کتاب ألف نکته و نکته: للعلامه حسن زاده الآملی.

قال ابن فهد في كتاب التحصين: قلت يا راهب متى يذوق العبد حلاوه الأنس بالله؟ قال: اذا صفى الود، قلت:

متى يصفى الود؟

قال: اذا اجتمعت الهموم فصارت هما واحدا.

و في كتاب المحججه البيضاء في بيان ذكر العلائم:

فان خالط فهو كنفر في جماعه، و مجتمع في الخلوه، و غريب في حضر، و حاضر في سفر، و شاهد في غيبه

و غائب في حضور، و مخالط بالبدن، و متفرد بالقلب.

۵۱. قول لمحی الدین

قال محی الدین: الصمت السانی يجب أن يكون ملازما للصمت القلبی و مرید الطريق يشترط فيه أن يلتزم في

الظاهر بالصمت و السهر و الجوع و الاعتزال، و في الباطن بالصدق و التوكل و الصبر و العزيمه و اليقين.

عقل اول همان ذات خداوند بلند مرتبه است و درخت طوبی و سدره المنتهی و جنه المأوی است. هر کس

عقل را با این توضیح شناخت بدبخت نمی شود و زمین نمی خورد و هر کس آن را شناخت، تلاشش به

گمراهی کشیده و منحرف می شود.»

۵۰. نشانه های انس با خدا

ابن فهد در کتاب «تحصین» خود چنین می نویسد:

«گفتم: ای راهب! بنده ی خدا کی شیرینی انس با خدا را می چشد؟» گفت: «وقتی که تمام غم ها به یک

عم تبدیل شود.»

در محججه البيضاء در بیان نشانه ها آمده:

«اگر با مردم آمیخت، به کسی می ماند که در جماعتی تنها باشد و در خلوت خود مانند یک جماعت است.¹⁴ در وطن غریب است به مردم توجه ندارد و در سف گویا که مسافر نیست. - چون خدا را همراه دارد - وقتی که نیست هست و وقتی که هست نیست. - شاید اشاره به قدرت تجرد روح یا طی الارض باشد - با تن خود در اجتماع است ولی با قلب خود تنهاست.»

۵۱. گفتاری از محی الدین

محی الدین فرموده است: «سکوت لسانی حتما باید با سکوت قلبی همراه باشد و سالک باید شرط کند که در ظاهر به سکوت، شب زنده داری، گرسنگی و گوشه نشینی و در باطن به صدق، توکل، صبر و استواری و یقین ملزم باشد.»

۵۲. اثر ذکر الموت

قال رسول الله (ص):

أكثرُوا من ذكر هادم اللذات فانه ان كنتم في ضيق وسعه عليكم فرضيتم به فأثبتم، و ان كنتم في غنى نغصه اليكم فجذتم به فأجرتم.¹⁵

۵۳. أناديه العاشق

في الحديث القدسي: «من طلبني وجدني، و من وجدني عرفني، و من عرفني أحبني، و من أحبني عشقني عشقته، و من عشقته قتلته، فمن قتلته فعلى ديته، و من على ديته فأنا ديته.»¹⁶

۵۲. اثر مرگ

¹⁴. یعنی خود را تنها نمی بیند بلکه همانند جماعتی که با

هم انس دارند او هم با خدایش انس دارد.

¹⁵. کتاب الارشاد للديلمي.

¹⁶. الكلمات المكنونه للفيض الكاشاني: ص 80

رسول اکرم (ص) فرموده اند:

«مرگ را که لذائد را از بین می برد بسیار یاد کنید، چرا که یاد آن اگر در تنگنا باشید به شما گشایش می دهد و راضی می شوید و به آرامش می رسید و اگر در حالت بی نیازی و ثروت باشید یاد مرگ آن را در نظرتان بی اعتبار می کند پس در این حالت آن را می بخشید و بذل می کنید و در نتیجه به اجر و ثواب می رسید.»

۵۳. من ديه ی عاشقم هستم

در حدیثی قدسی آمده: «هر کسی مرا بخواهد پیدایم می کند و هر که مرا بیابد مرا خواهد شناخت. و هر که مرا بشناسد محبوب او می شوم و هر که مرا دوست داشته باشد به من عشق می ورزد و هر که عاشق من شود من نیز عاشق او می شوم و هر که من عاشق او شوم او را می کشم، هر کسی هم که من او را بکشم ديه اش بر عهده ی خود من است و هر کسی که ديه اش بر عهده ی من باشد، خود من ديه ی او هستم.»

۵۴. صفه المشتاق

قال الامام الصادق (ع): المشتاق لا يشتهي طعاما ولا يلتذ شرابا، ولا يستطيب رقادا، ولا يأنس حميما، ولا يأوى دارا، ولا يسكن عمراناً، ولا يلبس ثياباً، ولا يقر قراراً، ويعبد الله ليلاً ونهاراً، راجياً بأن يصل الى ما يشتاق اليه، و يناجيه بلسان الشوق معبراً عما في سريره، فاذا دخلت ميدان الشوق فكبر على نفسك و مرادك من الدنيا، و ودع جميع المألوفات و اصرفه عن سوى شوقك، و لب بين حياتك و موتك، و مثل المشتاق مثل الغريق ليس له همه الا خلاصه، و قد نسي كل شيء دونه.¹⁷

۵۴. ویژگی مشتاق و عاشق

امام صادق (ع) فرموده است: «مشتاق، اشتهای غذا خوردن ندارد و از نوشیدنی لذت نمی برد و خواب خوش ندارد و به هیچ دوستی انس نمی گیرد و در خانه ای آرام نمی گیرد. و در هیچ آبادی سکنی نمی گزیند و لباسی ندارد و قرار نمی گیرد. خداوند را شب و روز عبادت می کند به امید آنکه روزی به آنچه مشتاق آن توده برسد. و با زبان شوق به تعبیری از آنچه در دل دارد با خدا مناجات می کند. پس اگر وارد میدان شوق شدی از خواسته های نفس و دنیا خودت را رهایی ده، و تمام چیزهایی را که به آنها الفت پیدا کرده ای کنار بگذار و و از غیر معشوق منصرف شو. از مرگ و زندگی به خدایت لبیک بگو بدین معنی که در خدمت تو ای خدا آماده ام.

مثال مشتاق مثال کسی است که در حال غرق شدن است و در ذهنش جز رهایی خود چیز دیگری ندارد و همه چیز را جز خلاصی خود فراموش کرده است.»

۵۵. ذکر الموت

قال الصادق (ع):

« ذکر الموت يميت الشهوات في النفس، و يقطع منابت الغفلة، و نقوى القلب بمواعيد الله، و يرق الطبع، و يكسر أعلام الهوى، و يطفىء نار الحرص، و يحقر الدنيا، و هو معنى ما قال النبي (ص): فكر ساعة خير من عبادة سنة، و من لا يعتبر بالموت، و قله حيلته و كثره عجزه، و طول مقامه في القبر، و تحيره في القيامة فلا خير فيه، و الموت أول منزل من منازل الآخرة، و آخر منزل من منازل الدنيا.»¹⁸

۵۶. أحكام القلب

قال الصادق (ع):

¹⁸. مصباح الشريعة: ص 171

« أعراب القلوب على أربعة أنواع، رفع وفتح وخفض ووقف، فرفع القلب في ذكر الله تعالى، وفتح القلب في الرضا عن الله تعالى، وخفض القلب في الاشتغال بغير الله، ووقف القلب في الغفلة عن الله تعالى.

۵۵. یاد مرگ

امام صادق(ع) فرموده است:

« یاد مرگ، شهوات نفسانی را می میراند، ریشه ی غفلت را می سوزاند، دل را به وعده های الهی مطمئن می کند، انسان را دل نازک و رقیق می کند، پرچم های هوای نفس را در خم می شکنند، آتش حرص را خاموش می کند و دنیا را کوچک می شمارد و این معنی همان فرمایش پیامبر اکرم(ص) است که فرمود:»
یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.» و کسی که مرگ و بیچارگی و شدت عجز خود و طولانی بودن اقامتش در قبر و سرگردانی اش در قیامت او را بیدار نکند، هیچ خیری در او نیست. و مرگ و قبر اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منازل دنیا است.»

۵۶. احکام قلب

امام صادق(ع) می فرماید:

« اعراب تحولات و تتحرکات قلب دل ها بر چهار نوع است: رفع (ارتقاء رتبه)، فتح (گشایش دل)، خفض (پایین آمدن مرتبه)، و وقف (متوقف شدن) رفع دل در یاد خدا بودن است، فتح دل در خوشنودی از خدای متعال است.

فعلامه الرفع ثلاثة أشياء: وجوه الموافقه، و فقد المخالفه، و دوام الشوق.

و علامه الفتح ثلاثة أشياء: التوكل، و الصدق، و اليقين.

و علامه الحفض ثلاثة أشياء، العجب، الرياء، والحرص.

و علامه الوقف ثلاثه أشياء: زوال حلاوه الطاعه، و عدم مراره المعصيه، والتباس علم الحلال و الحرام.»

۵۷. أقسام التوبه

قال الصادق(ع): «توبه الأنبياء من اضطراب السر، و توبه الأولياء من تكوين الخطرات، و توبه الأصفياء من التنفيس، و توبه الخاص من الاشتغال بغير الله تعالى، و توبه العام من الذنوب».^{۱۹}

۵۸. أصول المعاملات

قال الصادق(ع): «أصول المعاملات تقع على أربعة أوجه: معامله الله، و معامله النفس، و معامله الخلق، و معامله الدنيا، و كل وجه منها منقسم على سبعة أركان.

أما أصول معامله الله تعالى فسبعة أشياء: أداء حقه و حفظ حده، و شكر عطائه، و الرضا بقضائه، و الصبر على بلائه، و تعظيم حرمة، و الشوق اليه

نشانه ی رفع دل در سه چیز است: به هر وجهی با خدا موافق بودن، به هیچ عنوان با خدا مخالفت نکردن و شوق همیشگی.

نشانه ی فتح دل در سه چیز است: توکل، راستگویی و راست رفتاری و یقین.

نشانه ی خفض دل بر سه چیز است: عجب، ریا، حرص.

و نشانه ی وقف دل نیز سه چیز است: از بین رفتن شیرینی اطاعت، از بین رفتن تلخی گناه و حلال را از حرام تشخیص ندادن.»

۵۷. أقسام توبه

امام صادق(ع) فرموده است:

19. مصباح الشریعه: ص 131

« توبه ی پیامبران از آشفته‌گی ضمیر و اضطراب باطن است، توبه ی اولیای الهی از شکل‌گیری خواطر منفی است، توبه ی اصفیا از کدورت نفسهاست و توبه ی خواص از اشتغال به غیر او است و توبه ی مردم عادی از گناهان است.»

۵۸. اصول معاملات (روابط و برخوردها)

امام صادق (ع) فرموده است: « اصول معاملات (رابطه‌ها) بر چهار صورت است: معامله با خدا، معامله با نفس، معامله و رابطه ی انسان با مردم و معامله ی انسان با دنیا و هر کدام از اینها به هفت رکن تقسیم می‌شود: اما اصول هفتگانه ی معامله با خدا: ۱. ادای حق خدا، ۲. حفظ حدود الهی، ۳. شکر نعمتهای الهی، ۴. رضا به قضای او، ۵. صبر بر بلای خدا، ۶. بزرگداشت حرمت او، ۷. اشتیاق داشتن به خدا. و اصول معامله النفس سبعة: الخوف، والجهد، و حمل الأذى، و الرياضة، و طلب الصدق و الاخلاص، و اخراجها من محبوبها، و ربطها فی الفقر. و اصول معامله الخلق سبعة: الحلم، و العفو، و التواضع، و السخاء، و الشفقه، و النصيح، و العدل و النصف. و اصول معامله الدنيا سبعة: الرضا بالدون، و الايثار بالموجود، و ترك طلب المفقود، و بغض الكثرة، و اختيار الزهد، و معرفه آفاتها، و رفض شهواتها مع رفض الرياسة.

فاذا حصلت هذه الخصال بحققها فی نفس واحدة، فهو من خاصه الله، و عباده المقربين، و أولیائه حقاً. □

۵۹. اختیار الأقرب الى الاخلاص

قال السيد ابن طاووس (قدس سره):

« اعلم أن الانسان على نفسه بصيره، فان وجد بما آراه الله جل جلاله من البصائر المنيره أن صلاه العيد فی الجماعه أبلغ فی الاخلاص و الطاعة فليبادر الى ما فيها رضی الرب الرحيم و الفضل العظيم.

و هفت رکن معامله ی انسان با نفس خود: ۱. ترس از گناه، ۲. کوشش و جهاد با نفس، ۳. تحمل آزار و سختی کشیدن، ۴. طلب و سعی در تحصیل راستی و ثمر گفتار و کردار، ۵. اخلاص در نیات و اعمال، ۶. بیرون کردن نفس از هواها و خواسته هایش. ۷. به فقر ذاتی خود پی بردن و هفت رکن معامله و رابطه انسان با مردم ۱. بردباری و صبر بسیار، ۲. گذشت و بخشش، ۳. تواضع و فروتنی، ۴. سخاوت، ۵. دل سوزی و مهربانی، ۶. نصیحت و ارشاد، ۷. عدالت و انصاف داشتن.

و هفت رکن اصول معامله انسان با دنیا: ۱. رضایت به کمترین، ۲. ایثار کردن از موجودی خود، ۳. نرفتن در پی چیزی که از دست رفته است، ۴. دشمنی با ثروت اندوزی، ۵. برگزیدن زهد، ۶. شناخت آفات دنیا طلبی، ۷. نپذیرفتن خواسته های دنیوی و ریاست طلبی.

پس اگر همه این صفات در یک نفر به وجود آمد او یکی از خاصان خداوند و بندگان خوب الهی و اولیای برحق خداوند شده است.»

۵۹. انتخاب نزدیک ترین راه به سوی اخلاص

سید بن طاووس رحمه الله فرموده است:

بدان هر انسانی به خصوصیات نفس خود آگاه و بیناست. پس اگر با رنمودهای بصیرت باطنی و الهی توانست تشخیص دهد که اقامه ی نماز عید به صورت نماز جماعت او را به خلوص در نیت و عمل و اطاعت پروردگار نزدیکتر می سازد واجب است به آنچه موجب جلب رضایت پروردگار مهربان و فضل و کرم عظیم او می گردد سبقت بگیرد.

و من عرف أن صلاه العيد على الانفراد والاختصاص أبلغ في صفات كمال المراد و الاخلاص، فليعمد الى ما هو أقرب الى مراد مولاه الذى حديثه معه فى دنياه و أخراه».²¹

۶۰.التضاد فى العالم

من أقوال ملاصدرا الفيلسوف الشهير العظيم:

« لو لا التضاد ما صح حدوث الحادثات، و ما صح الكون و الفساد».

و قال: « لو لا التضاد ما صح دوام الفيض من المبدأ الجواد!!»²²

۶۱.ملك الموت

قال مولانا الامام على بن الحسين زين العابدين(ع):

«.. اللهم ان ذكر الموت و هول المطلع و الوقوف بين يديك نعصنى مطعمى و مشربى، و أغصنى بريقى، و

أقلقنى عن و سادى، و منعنى رقادى، و كيف ينام من يخاف بيات ملك الموت فى طوارق الليل و طوارق

النهار، بل كيف ينام العاقل و ملك الموت لا ينام لا بالليل و لا بالنهار يطلب قبض روحه بالبيات أو فى آناء

الساعات».²³

ولى اگر دید نماز عید را فرالدى و تنها بجا آورد بهتر مى تواند کمال عبادت و خلوص آن را انجام دهد

واجب است در چنین حالى به آنچه نزدیکترست به مراد مولای خود که همیشه در دنیا و آخرت با او هم

سخن است پردازد.

۶۰.تضاد در عالم

از فرمایشات ملاصدرا، فیلسوف بزرگ و مشهور است که فرموده است:

²¹. کتاب الاقبال لابن طاووس: باب صلاه عید الفطر.

²². الأسفار: ج3، ص116 و ص118.

²³. کتاب نزله الزاهد.

«اگر تضاد نبود اتفاقات واقع شده در عالم و به وجود آمدن و از بین رفتن صحیح نمی بود.»

همچنین فرموده است: «اگر تضاد نبود، دوام فیض از مبدأ بخشاینده مهنایی نداشت.»

۶۱. فرشته ی مرگ

امام علی بن الحسین امام سجاد(ع) می فرماید: «پروردگارا! یاد مرگ و ترس از ورود به دنیای برزخ و قرار

گرفتن در برابر تو، خوردن و آشامیدن مرا به هم ریخته و آب دهان مرا گلوگیر کرده است و در بستر

خوابم را پریشان نموده و از خوابیدن منع کرده است و چگونه می خوابد کسی که از آمدن فرشته مرگ به

طور ناگهانی در هر لحظه از شب و روز می هراسد، بلکه چگونه انسان عاقل می خوابد در حالی که فرشته

مرگ نه در روز می خوابد و نه در شب و در هر ساعت و ناگهانی دنبال قبض روح اوست.»

۶۲- نار الشوق

قال الخواجه عبدالله الأنصاری - أحد الکبار فی العرفان العملی.

«الشوق نار أضرّمها صفو المحبه، فنغصت العیش و سلبت السلوه و لم ینهنها معز دون اللقاء.»[□]

۶۳ - عین تری سواها

۱- تمنیت من لیلی علی البعد انظره لیطفی جوی بین الحشا و الأضالع

۲- فقالت نساء الحی تطمع ان تری بعینک لیلی مت بداء المطامع

۳- و کیف تری لیلی بعین تری بها سواها و ما طهرتها بالمدماع

۴- و تلتذ منها بالحديث و قد جرى حديث سواها فی خروق المسامع[□]

۶۲- آتش شوق

□ - منازل السائرين
□ - دیوان قیس بن ملوح العامري

خواجه عبدالله انصاری، یکی از بزرگان عرفان عملی، چنین می فرماید: «شوق آتشی است که محبت خالص خدایی آن را شعله ور می سازد و به دنبال آن زندگی را مختل و آرامش را سلب می کند و تا حصول لقاء الهی، مشتاق را رها نمی کند.»

۶۳- چشمی که غیر او را نمی بیند

۱- من در دوری از لیلی خود آرزوی نگاهی داشتم.

تا با آن نگاهش آتشی از عشقش که در درونم بود خاموش کند

۲- زنان محله او به من گفتند آیا با این چشمت طمع داری

لیلی را ببینی تو با این درد طمع بمیر

۳- چگونه لیلی را با چشمی که غیر لیلی را می بینی

درحالی که هنوز آ» را با اشکهای ژاک نکردی خواهی دید

۴- چگونه از صدا و سخن لیلی لذت میبری

در حالی که صدا و سخن غیر لیلی رد درون گوشت طنین انداز است.

۶۴- لی عنک غنی بعشقک

یروی أن المجنون كان مستغفرقا في حب لیلی فجاءته یوما و قالت: یا مجنون أنا لیلی فقال لها: لی عنک غنی

بعشقک

۱- أنا من أهوى ومن أهوا أنا نحن روحان حللنا بدنا

۲- فذا أبصرتني أبصرته و اذا أبصرته أبصرتنا

۳- أن المحبة أمرها عجب تلقى عليك و ما لها سبب^۱

۶۵- کسر سن اویس الیمن

ذکر العلامه الطهرانی:

لما انکسر سن نبینا محمد (ص) فی غزوه أحد، انکسر سن اویس الیمن فی نفس الیوم و فی نفس الساعه.^۲

۶۴- من با عشقت مشغولم واز تنت بی نیازم

روایت شده مجنون غرق عشق لیلی بود، روزی لیلی نزد او آمد و به او گفت مجنون! من لیلی هستم مجنون در جوابش پاسخ داد: من با اشتغال به عشقت از تو بی نیازم.

من چه کسی را عاشقم، من چه کسی را عاشقم	ما دو روحیم که در یک بدن می باشیم
پس اگر او به من نگاه کند من هم به او نگاه کرده ام	و اگر من او را ببینم او هم مرا دیده است
عشق امرش عجیب است عشق	به دلت می افتد در حالی که هیچ منشأی ندارد

۶۵- شکسته شدن دندان اویس یمنی

علامه تهرانی فرموده است:

«هنگامی که دندان پیامبر ما (ص) در جنگ احد شکست، دندان اویس یمنی در همان روز در همان ساعت

شکست.»

۶۶- عملو بالفکره

عن مولانا الامام جعفر الصادق (ع):

۱ - معرفه الله: ج 1، ص 47 للعلامه المغفور له السيد محمد حسين الطهرانی.
۲ - المصدر المذكور: ص 155. أقول: هذا يدل علي الاتحاح الشديد.

«أن أولى الألباب الذين عملوا بالفكره حتى ورثوا منه حب الله، فأن حب الله اذا ورثته القلوب استضاء به، و أسرع اليه اللطف فاذا نزل منزله اللطف صار من أهل الفوائد فذا صار من أهل الفوائد تكلم بالحمه و اذا تكلم بالحكمه صار صاحب فطنه فذا نزل منزله الفطنه عمل بها في القدره فاذا عمل بها في القدره عمل بها في الأطباق السبعه فاذا بلغ هذه المنزله جعل شهوته ومحبهه في خالقه، فذا فعل ذلك نزل المنزله الكبرى، فعاین ربه فی قلبه و ورث الحمه بغير ما ورثته الحكماء و ورثه العلم بغير ما ورثته العلماء وورث الصدق بغير ما ورثه الصديقون.»[□]

۶۶- با فکر عمل می کنند

از مولای ما امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

«خردمندان کسانی هستند که با فکر کار می کنند، تا جایی که میراث دار حب خدا می شوند. پس هنگامی که دل ها حب خدا را به ارث بردند به وسیله آن به دنبال نور می روند و با این نور لطف الهی به سوی این حب سرعت می گیرند و هنگامی که خردمند به منزل لطف رسید از اهل فایده می شود و هنگامی که اهل فایده شد با حکمت حرف می زند و هنگامی که با حکمت حرف زد هوشمند و زیرک می شود و وقتی که زیرک شد زیرکی را در تصرفات توانمند خود به کار می بندد و هنگامی که چنین کرد در هفت طبقه ملکوت به آن می پردازد و هنگامی که به این مرحله دست یافت در لطف و حکمت و بیان الهی شناور می شود و با رسیدن به این جایگاه شهوت و محبت خود را در راه آفریننده خود خرج می کند و چون چنین کرد به منزلت بزرگتری دست یافته است و خدایش را در قلب خود می بیند و وارث حکمت می شود؛ حکمتی سوای آن حکمت که حکما صاحب آن هستند و علمی را به ارث می برد که دیگر علما از آن بی بهره اند و صدقی را به ارث می برد که سایر صدیقون از آن نصیبی ندارند.»

۶۷- علی (ع) فی فراش الموت

«أنا بالأمس صاحبكم و أنا اليوم عبره لكم، و غدا مفارقكم و أنما كنت جارا جاوركم بدني أيا ما تباعا و ليالي دراکا و ستعقبون مني جثه خلاء ساکنه بغير حراک و صامته بعد نطق ليعظكم هدوی و خفوت اطراقی و سکون أطرافي فانه أوعظ للمعتبرين من المنطق البليغ و القول المسموع.»[□]

۶۸- أن الله الشوق من عبده

فی الحديث القدسی قال الله تعالى: «إذا تقرب الی العبد شبرا تقربت الیه ذراعا و إذا تقرب الی ذراعا تقربت منه باعا و إذا أتانی مشیئا أتیته هروله.»[□]

۶۹- الاقرار بالنعم

«اللهم أنت حدرتنی ماء مهینا من صلب متضائق العظام حرج المسالك الی رحم ضيقه سترتها بالحجب.

۶۷- حضرت علی (ع) در بستر مرگ

«دیروز رهبرتان بودم، امروز مایه عبرت شما و فردا از شما جدا خواهم شد. همسایه ای بودم که بدنم روزها و شب های پی در پی همسایه شما بود. از من جثه ای بی روح و بی حرکت خواهید یافت. بدنی که بعد از کلام خاموش شده باشد تا سکوت من شما را پند دهد و از خاموشی من و بی حرکتی اندامم اندرز بگیری، چرا که اینها برای اهل عبرت بهترین موعظه هاست و حتی از کلام رسا و حرف شنیدنی نیز مؤثرتر است.»

۶۸- خداوند از بنده اش مشتاق تر است

خداوند در حدیثی قدسی می فرماید:

«وقتی که بنده ام به اندازه یک وجب به من نزدیک می شود، من به اندازه یک ذرع (از نوک انگشت ها تا آرنج) به او نزدیک می شوم و هنگامی که به اندازه یک ذرع به من نزدیک می شود من به اندازه دو ذرع به او نزدیک می شوم و هنگامی که به سوی من راه می افتد من دوان دوان به سمت او می روم.»

۶۹- اقرار به نعمت ها

«پروردگارا! تو مرا از آبی پست از پشت پدری که استخوان های آن در هم فرو رفته و راه هایش تنگ است به رحم تنگی که آن را با پرده هایی پوشانده ای قرار دادی.

تصرفنی حالا عن حال، حتی انتهیت بی الی تمام الصورة، و أثبت فی الجوارح، کما نعت فی کتابک، نطفه، ثم علقهه، ثم مضغه، ثم عظاما، ثم کسوت العظام لحما، ثم أنشأتنی خلقا آخر کما شئت حتی اذا احتجت الی رزقک و لم استغنه عن غیاث فضلک جعلت لی قوتا من فضل طعام و شراب أجریته لأمتک، الی أسکنتنی جوفها، و أودعتنی قرار رحمها، و لو تکلنیا رب فی تلك الحالات الی حولی، أو تضطرنی الی قوتی، لکان الحول عنی معتزلا و لکانت القوه منی بعیده. □

۷۰- دعاء الصبر

اللهم لا بد من أمرک و لا بد من قدرک، و لا بد من قضائک و لا حول و لا قوه الا بک، اللهم فما قضیت علینا من قضائ أو قدرت علینا من قدر فاعطنا معه صبرا یقهره و یدمغه، و اجعله لنا صاعدا فی رضوانک ینمی فی حساتنا. □

و سپس مرا از حالی به حال دیگر تغییر دادی تا آنکه مرا به شکل کاملی در آوردی و اعضای مرا در تن من تثبیت کردی (پا بر جا کردی) همانطور که در کتاب خود این حالت را وصف نموده ای اول نطفه ای

سپس خون بسته شده ای سپس پاره گوشتی و بعد از آن استخوان آفریدی و سپس استخوان‌ها را به گوشت پوشاندی و سپس مرا خلقتی دیگر کردی (انسان کامل) آنچنان که خودت می خواستی تا جایی که به روزی تو محتاج شدم و در این حال از یاری احسانتو بی نیاز نبودم. به من از اضافه و چکیدی خوراک و نوشیدنی کنیزت (مادرم) غذا دادی. در حالی که مرا در رحم او قرار داده بودی و من در انتهای رحم او بودم. بار خدایا! اگر مرا در آن حال به نیروی خودم و می گذاشتی، یا مرا در روزی ام دچار قوت خودم می کردی، حتما ناتوان بودم و از خودقوتی نداشتم.»

۷۰- دعای صبر

امیرالمؤمنین (ع) می فرماید:

«پروردگارا، هیچ گزیری از امر تو نیست، و هیچ چاره‌ای از قدر و قضای تو وجود ندارد. هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به تو پروردگارا پس هرچه از قضا و تقدیر بر ما مقدر فرموده ای، همراه آن صبری از نیز عنایت کن که بر آن چیره شود و بر آن غلبه کند و آن صبر را وسیله صعود و رسیدن به خوشنودی خودت که در خوبی‌های ما رشد می دهد قرار بده.»

۷۱- حقیقه التوکل

فی الحدیث النبوی عن جبرئیل:

التوکل هو العلم بأن المخلوق لا یضر و لا ینفع، و استعمال الیأس من الخلق، فذا کان العبد کذاک لم یعمل لأحد سوی الله و لم یرج و لم یخف سوی الله و لم یطمع فی أحد سوی الله.^۱

۷۲- أفضل من ملک الدنيا

۱- معانی الأخبار: للشیخ الصدوق (ره)

قیل لسلمان: مالک لا تقترح علی الله أن يجعلک أغنی أهل المدینه؟

فقال: دعوت الله و سألته ما هو أجل و أنفع و أفضل من ملک الدنیا بأسرها.

سألته بهم صلی الله علیهم أن یهب لی لسانا ذاکر لحمدہ و ثنائہ، و قلبا شاکرا لآلائه و بدنا علی الدواهی الداهیه صابرا و هو عز و جل قد أجبانی الی ملتسمی ذالک و هو أفضل من ملک الدنیا بحذاقیرها، و ما شتمل علیہ م خیراتها مئة ألف ألف مره. □

۷۱- حقیقت توکل

رسول اکرم (ص) در حدیثی فرموده اند که جبرئیل امین به آن حضرت عرض کرده است:

«توکل، همان دانستن این است که مخلوق نه ضرر می زند و نه نفع می رساند و توکل یعنی ناامیدی از خلق را همیشه به کار بستن. پس وقتی که بنده ای چنین بود برای هیچ کسی غیر خدا کار نمی کند و به هیچ کس جز خدا امیدوار نمی شود و از هیچ کس جز خدا نمی ترسد و در هیچ کس جز به خداوند چشم طمع نمی دوزد.»

۷۲- بهتر از دارایی دنیا

به سلمان فارسی گفتند: «چرا از خداوند نمی خواهی که تو را ثروتمندترین مردم شهر مدینه قرار دهد؟»

فرمود: «خدا را خواندم و از او چیزی را با شکوه اتر، پرمنفعت تر و برتر از ملک همه دنیا خواستم. از خداوند خواستم که به واسطه اهل بیت (ع) به من زبانی گویای حمد و ستایش خود قلبی شاکر نعمت هایش و بدنی صبور در بلاهای سخت بدهد و خداوند عزوجل مرا در این ادعیه اجابت کرد و این اجابت از دنیا و همه حواشی و متعلقات آن و خیراتی که شامل آن است، صد میلیون بار برتر است.»

۷۳- حق الأستاذ

قال الامام زين العابدين (ع): «حق سائسك بالعلم التعظيم له، و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عليه و أن لا ترفع عليه صوتك و لا تجيب أحدا يسأله عن شيء حتى يكون هو الذي يجيب، و لا تحدث في مجلسه أحدا و لا تغتاب عنده أحدا و أن تدفع عنه اذا ذكر عندك بسوء و أن تستر عيوبه و تظهر مناقبه و لا تجالس له عدوا و لا تعادى له وليا، فذا فعلت ذالك شهدت لك ملائكة الله بأنك قصدته و تعلمت علمه لله عزوجل لا للناس.»[□]

۷۴- دعاء يقرأه السيد الحداد

كنت أسمع أستاذي المرحوم السيد هاشم الموسوي الحداد (رض) يقرأ هذا الدعاء في قنوت صلاته:
أعددت لك هول لا اله الا الله و لكل هم و غم ماشاء الله و لكل نعمته الحمد لله و لكل رخاء الشكر لله، و لكل أعجوبه سبحان الله و لك ذنب أستغفر الله و لكل مصيبه انالله و انا اليه راجعون و لك ضيق حسبي الله و لكل قضاء و قدر توكلت على الله و لكل عدو اعتصمت بالله و لكل طاعه و معصيه لا حول و لا قوه الا بالله العلي العظيم.[□]

۷۳- حق استاد

امام زين العابدين (ع) می فرماید: «حق کسی که تو را به علم و دانش رهبری می کنی اینست که او را بزرگ بداری، مجلس او را حرمت نهی، به او خوب گوش فرا دهی، رو به روی او بنشینی، صدای خود را در برابر او بالا نبری تا زمانی که او ست و ج. اب سؤال کسی را می دهد تو جواب کسی را که از او چیزی سؤال میکند ندهی تا سؤال را فقط او جواب دهد با کسی در مجلس او صحبت نکنی، نزد او کسی غیبت نکنی، اگر نزد تو از او چیز بدی گفتند از او دفاع کنی. عیوب او را بزرگ بینی و خوبی های او را آشکار کنی.

هیچ گاه بادشمن او همنشین مباش و با دوست اودشمنی نورز. پس اگر چنین کردی فرشتگان الهی گواهی می دهند که تو به سوی او رفتی و علم او را آموختی به خاطر خدای - عزوجل - و نه به خاطر مردم.

۷۴- دعایی که مرحوم استاد سید حداد می خواندند

می شنیدم که استادم، مرحوم سید هاشم موسوی حداد - رضوان الله تعالی علیه - این دعا را در قنوت نمازش می خواند:

«برای هر وحشتی لا اله الا الله را مهیا کرده ام و برای هر هم و غم ماشاء الله و برای هر نعمتی الحمد لله و برای هر گشایشی الشکر الله و برای هر امر عجیبی سبحان الله و برای هر گناهی استغفر الله و برای هر مصیبتی انا الله و انا الیه راجعون و برای هر تنگنایی، حسبی الله و برای هر قضا و قدری توکلت علی الله و برای هر دشمنی اعتصمت بالله و برای هر طاعتی و گناهی لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم»[□]

۷۵- الابقاء علی العمل

عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر (ع): «الابقاء على العمل أشد من العمل.

قال الراوی: وما الابقاء علی العمل؟

قال: یصل الرجل بصله و ینفق نفقه الله وحده لا شریک له؛ فتکتب له سرا ثم یدکرها فتمحی؛ فتکتب له

علانیه ثم یدکرها فتمحی و تکتب له ریاء»[□]

۷۶- ملک یوقظه

قال رسول الله (ص)

□ - مترجم می گوید: هر کدام از این اذکار معنی مناسبی با آن احوال دارد که سالک باید خود را متوجه آن نکته سازد.
□ - وسائل الشیعه: للحر العاملي.

ما من أحد الا و له ملك يوقظه من نومه كل ليلة مرتين، يقول: يا عبدالله! اقعد لتذكر ربك، ففي الثالثة ان لم ينتبه يبول الشيطان في أذنه. □

۷۵- باقی ماندن بر عمل سخت تر از اصل عمل است

از امام محمد باقر (ع) روایت شده که فرمود:

«نگه داشتن عمل سخت تر از انجام آن است.»

راوی می پرسد: «نگه داشتن عمل را بیان فرمایید؟»

حضرت می فرماید: «مردی صله رحم به جا می آورد و در راه خدای لا شریک نفقه ای می دهد و انفاقی

می کند، پس خداوند به آن ثواب عمل مخفیانه می دهد، مرد کار خود را بازگو می کند و ثواب عمل

مخفیانه از بین می رود و ثواب عمل آشکار برایش می نویسند. پس از آن عمل آشکار را دوباره جایی بازگو

می کند و در نتیجه ثواب عمل آشکار هم از بین می رود و برایش ریا می نویسند.»

۷۶- فرشته ای که انسان ها را از خواب بیدار می کند

رسول خدا (ص) فرموده اند:

«هر کس فرشته ای دارد که هر شب دوبار او را از خواب بیدار می کند و می گوید: «ای بنده خدا برخیز و

خدای خودت را یاد کن.» در مرتبه سوم اگر بیدار نشد شیطان در گوش او ادرار می کند.»

۷۷. لا تعجل بحوائك

قال مولانا الامام الحسن العسكري (ع):

«اعلم أن المدبر لك أعلم بالوقت الذي يصلح حالك و لا تعجل بحوائجك قبل وقتها، فيضيق قلبك و

صدرك و يغشاك القنوط.» □

۷۸- کشف سر الغیبه بعدالظهور

قال المرحوم العارف الكامل الميرزا محمد البید آبادی فی کتابه شرح السیر و السلوک: «سئل الامام المعصوم عن سر غیبه المهدی (عج) فال: لا ینکشف السر الا بعد وقوعها و انقضائها، والظهور لیس الا بعد وقوع الغیبه كما كان الأمر فی قصه موسى و الخضر المذكور فی القرآن، فبعد الظهور یتبین لنا أن کل ما حصل فی الغیبه كان لمصلحه الأمه».

۷۹- التوکل

قال علی (ع):

اعلمو علما یقینا أن الله لم یجعل للعبد و ان عظمت حیلته و اشتدت طلبته أكثر مما سمی له فی الذکر الحکیم - اللوح المحفوظ. -

۷۷- در بر آورده شدن حاجات عجله نکن

مولای ما امام حسن عسکری (ع) فرموده است:

«بدان آن کس که تدبیر امور تو را در دست دارد بهتر از دیگران، زمان اصلاح امور تو را می داند، پس در بر آورده شدن حاجات خود شتاب نکن، چرا که در این صورت به قلبت فشار می آید، سینهات تنگ می شود و یأس تو را فرا می گیرد.»

۷۸- آشکار شدن راز غیبت پس از ظهور

عارف کامل، مرحوم میرزا محمد بیدآبادی در کتاب خود (شرح سیر و سلوک) می فرماید: از امام معصوم (ع) راجع به سر غیبت پرسیدند و حضرت فرمود: «راز غیبت جز با وقوع آن و سپری شدن ایام آن عیان نخواهد شد. ظهور واقع نخواهد شد مگر بعد از غیبت چنانکه در داستان موسی و خضر که در قرآن ذکر

شده نیز چنین است. لذا بعد از ظهور روشن خواهد شد که هر چه در غیبت روی داده به مصلحت امت بوده است.»

۷۹- توکل

امام علی (ع) می فرماید:

«یقین کنید که خداوند بزرگ برای بنده خود بیش از آنچه در لوح محفوظ و ذکر حکیم نوشته شده است نخواهد داد، هر چند که بنده او با حيله و نیرنگ راه کارهای زیادی داشته باشد و سعی و تلاش بسیاری نماید. والعارف لهذا العامل به أعظم الناس راحة في منفعه و التارك له الشاك فيه أعظم الناس شغلا في مضره.»^۱

۸۰- لاستدراج والاختبار

قال علی (ع):

رب منعم علیه مستدرج بالنعمی، و رب مبتلی مصنوع له بالبلوی و من وسع علیه فلم یر ذلک استدراجا فقد أمن مخوفا و من ضیق علیه فلم یر ذلک اختبارا فقد ضیع مأمو لا.»^۲

۸۱- وصایا المرحوم السید علی القاضی (ره)

الله الله فی کسر خاطر أحد من الناس.

علیکم باطاعه الوالدین، و حسن الخلق، و ملازمه الصدق و موافقه الظاهر مع الباطن و ترک الخدعه و الحيله و السبق فی السلام.

۱- نهج البلاغه

۲- نهج البلاغه: الاستدراج كما ورد في مجمع البيان الامام الصادق (ع): «إذا أحدث العبد ذنبا جدد له نعمه فيدع الاستغفار فهو الاستدراج.»

کسی که این حقیقت را بداند و آن را به کار گیر از همه مردم آسوده تر خواهد بود و سود بیشتری می برد و کسبی که به علت تردید این حقیقت را کنار بگذارد و به کار نگیرد از همه مردم گرفتارتر و زیان کار تر خواهد بود.»

۸۰- استدراج و اختیار

امام علی (ع) می فرماید:

«چه بسا کسی که در ناز و نعمت باشد و با همان نعمت ها گرفتار استدراج شده باشد یعنی خدا به او پی در پی بدهد ولی سپس یک مرتبه بگیرد و چه بسا کسی که بلایی به سرش آمده و او را به خودش کشانده. کسی که زندگی مرفهی دارد و آن را استدراج نمی بیند در ایمنی از امر ترسناکی پناه گرفته است و کسی که زندگی خوشی ندارد و آن بلا را امتحان نمی داند پاداشی را که به آن امید می رفت تباه کرده است.»

۸۱- توصیه های مرحوم سیدعلی قاضی طباطبایی

۱- خدا را! خدا را در شکستن دل یک نفر از مردم در نظر بگیرد.

۲- بر شما باد اطاعت از پدر و مادر

۳- حسن خلق

۴- راستگویی

۵- یکی بودن ظاهر و باطن

۶- ترک نیرنگ و حيله

۷- پیش دستی در سلام کردن.

- والا احسان الى البر والفاجر الا في المنهى عنه و الاحتراز من هتك الحرمات و الصلاة في أول وقتها و
- الاكثار من زياره اخوانكم، فمن لم يصل مع العمل بها الى مقامات عاليه فليبعث الى اللعنات.
- وصيتي العمليه «قرآن الكريم» مع صوت حسن و حزين.
- الافاضات التوحيديه تنحدر من باب الحسين (ع).
- ينحصر الوصول الى الكمال بقيام الليل.
- استغفار دواء ذنب السالكين.
- قراءه آيه الكرسي و تسيحات الزهرا (ع) في تعقيب الصلوات.
- ينهى عن ابراز المكاشافات والكرامات و يؤكد على عدم العتنا بها.
- يؤكد على قراءه دعاء الكميل في ليالى الجمعه و الزياره الجامعه في نهارها و زياره مراقد أبناء الائمه و قبور
- العلماء و الأكابر و لو كانت خارج البلده.
- اذا اتفق لك مشكل و قبل أن يرتفع عرض لك مشكل آخر فمن المحتمل جدا أن يرفع المشكل الثانى
- المشكل الاول قراءه سوره القدر ألف مره في كل ليله. [□]
- ۸- نیکی به نیکانوبدان، مگر در مواردی که شرع مقدس نهی کرده باشد.
- ۹- دوری از هتک حرمت و مقدسات.
- ۱۰- نماز در اول وقت
- ۱۱- بسیار به دیدار برادران دینی رفتن.
- اگر کسی به این موارد عمل کرد و به مقامات عالیہ نرسید، بر من لعنت بفرستد.
- ۱۲- توصیه عملی من خوب و محزون خواندن قرآن است.

۱۳- افاضات توحیدی از راه امام حسین سرازیر می شود.

۱۴- رسیدن به کمال منحصر به سحرخیزی و نماز شب است.

۱۵- استغفار درمان گناه سالکین است.

۱۶- بعد از نماز آیه الکرسی و تسبیحات حضرت زهرا (س) را بخوانید.

۱۷- از ابراز مکاشفات و کرامات نهی می فرمود و تأکید بر بی اعتنایی به آنها داشت.

۱۸- وی بر خواندن دعای کمیل در شب های جمعه و زیارت جامعه کبیره در روز جمعه تأکید داشت.

۱۹- بر زیارت مرقد فرزندان ائمه (ع) و قبور علما و بزرگان ولو اینکه خارج از شهر باشد تأکید داشت.

۲۰- قرائت سوره مبارکه قدر، هر شب هزار مرتبه.

۲۱- هنگامی که مشکلی برای تو پیش می آید و پیش از برطرف شدن مشکل اول، مشکلی دیگر به وجود

می آید باید بدانیم این احتمال هست که مشکل دوم مشکل اول را حل کند.^۱

۸۲- أسباب تأخیر اجابه الدعاء

قال علی (ع) لابنه الامام الحسین:

«و ربما سألت الشيء فلا تؤتاه و أوتيت خيرا منه عاجلا أو أجلا.

أو صرف عنك لما هو خير لك.

و ربما آخرت عنك الاجابه ليكون ذالك أعظم لأجر السائل و أجزل لعطاء الآمل.^۲»

۸۳- الشهاده بالتوحيد الأفعالی

فی الدعاء:

۱ - مولف گوید این مطلب را در ضمن حدیثی دیده ام.
۲ - نهج البلاغه

«أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له على النشاط قبل الكسل و على الكسل بعد النشاط و على كل حال أبدا.

أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له على الشباب قبل الهرم، و على الهرم بعد الشباب و على كل حال أبدا.

أشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له على الفراغ قبل الشغل، و على الشغل بعد الفراغ و على كل حال أبدا. □

۸۲- دلایل تأخیر اجابت دعا

أمیرالمؤمنین (ع) به فرزندش امام حسین (ع) فرمود:

«چه بسار خواسته هایی که به تو داده نمی شود زیرا بهتر از آن را به زودی یا در وقت مشخص دیگری به تو خواهند داد و یا به خاطر اعطای بهتر از آنچه خواسته ای دعایت به اجابت نمی رسد و چه بسا اجابت دعای توبه تأخیر می افتد تا بزرگترین اجر دعا کننده و آرزومند را به تو بدهند.»

۸۳- شهادت به توحید افعالی

در دعا چنین آمده:

«گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، تنهاست و شریکی ندارد. (این گواهی من) در حال نشاط قبل از کسالت و در حال کسالت بعد از نشاط و در هر حال برای همیشه است.

گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، تنهاست و شریکی ندارد. (این گواهی من) در حال جوانی قبل از پیری و در حال پیری بعد از جوانی و در هر حال برای همیشه است.

گواهی می دهم که خدایی جز الله نیست، تنهاست و شریکی ندارد. (این گواهی من) در حال آسودگی قبل از گرفتاری و در حال گرفتاری بعد از آسودگی و در هر حال برای همیشه است.»

۸۴- استنباط الصفات المحموده للنفس من الدعاء

«اللهم اجعل نفسي مطمئنه بقدرك، راضيه بقضائك مولعه بذكرك و عائك، محبه لصفوه أوليائك، شاكره لفواضل نعمائك، ذاكره لسوايغ آلائك، مشتاقه الى فرحه لقائك، متزوده التقوى ليوم جزائك، مستنه بسنن أوليائك، مفارقه لأخلاق أعدائك، مشغوله عن الدنيا بحمدك و ثنائك.»[□]

۸۵- دعاء الامام علي (ع)

«الهم من على بالتوكل عليك و التفويض اليك و الرضا بقدرك و التسليم لأمرك حتى لا أحب تعجيل ما أخرت و لا تأخير ما عجلت يا رب العالمين.»[□]

۸۶- دعاء آخر

«اللهم صل على محمد و آل محمد و ارزقني اليقين و حسن الظن بك و أثبت رجائك في قلبي و اقطع رجائي عن سواك، حتى لا أرجو غيرك و لا أثق الا بك، يا لطيفا لما تشاء ألطف لي في جميع أحوالي بما تحب و ترضى.»[□]

۸۴- صفات پسندیده نفس انسانی در دعا

«پروردگارا! نفس مرا به مقدرات خود مطمئن، به قضای خود راضی به ذکر و دعایت حریص، دوستدار دوستان برگزیده ات، شاکر نعمت های بسیار، یادکننده کمال نعمت های، مشتاق به شادمانی دیدارت،

- مفاتیح الجنان: زیاره آمین الله
- مفاتیح الجنان
- مفاتیح الجنان: أدیعه السحر في شهر رمضان.

جمع کننده توشه تقوی برای روز جزایت، پیرو سنت های اولیایت، ترک کننده اخلاق دشمنانت و از دنیا مشغول به حمد و ستایش خود قرار بده.»

۸۵- دعای امام علی (ع)

«پروردگارا! با توکل بر خودت، واگذاری امرم به تو، رضایت به قدر خود و تسلیم امر تو شدن بر من منت بگذار تا به جایی که دوست نداشته باشم آنچه توبه تأخیر انداخته ای، پیش بیفتد و آنچه تو پیش انداخته ای به تأخیر افتد. ای پروردگار جهانیان.»

۸۶- دعایی دیگر

خداوندا بر محمد و آلش درود فرست و به من یقین و خوش گمانی به خودت را روزیم فرما و امیدت را در دلم ثابت گردان و امیدم را به دیگران قطع نما تا اینکه به کسی غیر از خودت امید نداشته باشم و به هیچ کس به جز خودت اعتماد نکنم ای خدایی که به هر که بخواهی لطف می کنی به من هم در هر حال به آنچه دوست داری لطف کن.

۸۷- دعاء آخر

«الهی کیف أدعوك و أنا أنا و کیف أقطع رجائی منك و أنت أنت الاهی اذا لم أسألك فتطینی، فمن ذا الذی أسأله فیعطینی، الاهی اذا لم أدعوك فتسجیب لی فمن ذا الذی أدعوه فیستجیب لی، الاهی اذا لم أتضرع الیک فترحمنی، فمن ذا الذی أتضرع الیه فیرحمنی، الاهی فکما فلق البحر لموسی (ع) و نجیته أسألك أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تنجینی مما أنا فیه و تفرج عنی فرجا عاجلا غیر آجل بفضلک و رحمتک یا أرحم الراحمین.»[□]

۸۷- دعایی دیگر

خدای من! چگونه تو را بخوانم در حالی که من منم (بنده شایسته تو نیستم) و چگونه امیدم را از تو قطع کنم در حالی که تو تویی (خدای بخشنده منی) پروردگارم! اگر از تو سؤال نکنم تا به من دهی پس از چه کسی سؤال کنم تا به من دهد، خدای من! اگر تو را نخوانم تا دعایم را مستجاب کنی پس چه کسی را بخوانم تا اجابت کند. الله من! اگر به درگاه تو تضرع و زاری نکنم تا رحم نمایی پس به درگاه چه کسی غیر تو تضرع نمایم تا او به من مهربانی کند، خدایم! همچنانکه دریا را برای حضرت موسی (ع) شکافتی و نجاتش دادی از تو می خواهم که بر محمد و آلش درود و رحمت بفرستی و از این گرفتاری نجاتم دهی. سوگند به فضل و مهربانی ات ای مهربان ترین مهربان ها گشایشی سریع و بدون هیچ تأخیر در این معضل فراهم نما.

۸۸- من أشعار ابن فارض

۱- اذا كان حظي الهجر منكم و لم يكن

بعاد فذاك الهجر عندی هو الوصل

۲- جری حبها مجری دمی فی مفاصلی

فأصبح لی عن کل شغل بها شغل

۳- فهم نصیب عینی ظاهرا حیثما سرورا

و هم فی فؤادی باطنا اینما حلوا

۴- لهم أبدا منی حنو و ان جفوا

ولی أبدا میل الیهم و ان ملوا^۱

۸۹- ومن شعر رابعه العدویه

۱- أحبك حين حب الهوى

و حبا لأنك أهل لذاكا

۲- فأما الذى هو حب الهوى

فكشفك للحجب حتى آراكا

۴- فلا الحمد فى ذا و لا ذاك لى

و لكن لك الحمد فى ذا و ذاکا

۸۸- از اشعار ابن فارض

۱- اگر نصیب من هجران شماسست ودورى

چنین هجرانی از نظر من وصال است

۲- عشق اودر تمام بدنم همانند خون جریاندارد

پس همین عشق مرا از هر چیزی به خودش

مشغول ساخته

۳- محبوبان من همیشه در ظاهر جلوی چشم من

هستند

هر کجا روندوبه هر سرزمینی جا کنند در دل

من جا دارند

۴- من آنان را همیشه دوست دارم هرچند جفا

کنند

و من به ایشان عشق می‌ورزم هرچند از من

خسته شوند

۸۹- از اشعار رابعه عدویه

۱- من تو را با دو عشق دوست دارم یکی عشق

من به تو

و دیگری عشقی که فقط تو شایسته آن هستی

۳- و اما آن عشقی که تو شایسته آن هستی

همان برطرف کردن حجاب های هستی من

است تا تو را بینم

۴- پس ستایش نه در این ونه در آن از آن من

است

بلکه ستایش مخصوص توست هم در این و هم

در آن

۹۰- قال محی الدین فی کتاب ترجمان الاشراف

۱- لقد صار قلبی قابلا کل صوره

--	--

فمرعی لغزلان و دیر لرهبان	
۲- و بیت لأوثان و کعبه طائف	
و ألواح توراه و مصحف قرآن	
۳- أدين بدين الحب أنى توجهت	
رکائبه فالحب دينى و ايمانى	

۹۱- صفه العارف

قال أبوعلى سينا:

«العارف لا يعنيه التجسس و التحسس، و لا يستهويه الغضب عند مشاهدته المنكر كما تعتريه الرحمه، فانه

مستبصر بسرالله فى القدر و أما اذا أمر بالمعروف امر برفق ناصح لا بعنف معير.»[□]

۹۰- شعر محى الدين در کتاب ترجمان الشراق

۱- قلب من قابليت پذیرفتن هر صورتی را دارد، گاهی چمن زار غزالان زیبا می گردد و گاهی نیز عبادتگاه راهبان.

۲- گاهی بتخانه می شود و گاهی کعبه ای که گردش طواف می کنند و گاهی حامل الواح تورات می شود و گاهی قرآن.

۳- من به این عشق و محبت متدین هستم و معتقدم به هر کجا برود عشق دین منوایمان من است.

۹۱- ویژگی های عارف

ابوعلى سينا فرموده است:

«عارف کسی است که تجسس و کنکاو و احساساتی شدن در امور دیگران را به کلی کنار گذاشته و بی توجه باشد و هنگامی که منکری را می بیند، خشم او را به هوای نفس و اغراض نفسانی نمی کشاند بلکه با مهربانی و عذوفت برخورد می کند. چرا که عارف راز خدا را در مقدراتش می بیند و هر وقت امر به معروف می کند با مدارای یک شخص ناصح و دلسوز عمل می کند، نه براساس سختگیری یک فرد سرزنش کننده.»

۹۲- حلاوه الایمان

قال المرحوم العارف الكامل الميرزا محمد البید آبادی کما فی مجموع الرسائل: «... فلا يجد الرجل حلاوه الایمان حتی لا یبالی من أكل الدنيا و ينسى التدريس والمدرسه و اتلامذه الساکنین فیها، ثم النیه الصادقه و الاخلاص فی کل ما تأتي و تذر.»

۹۳- الجمع والتفرقه

قال أبو سعید الخیر: الجمع هو أن يكون العبد فانيا عن نفسه و يرى الأشياء كلها به، و له و اليه و منه. و لتفرقه: أن ينظر الى الكون.[□]

۹۴- كيفيه المراقبه

قال بعض العرفاء: المراقبه بأن يعلم السالك أن الله رقيه و شاهده على كل حال و يعلم أن فی نفسه عدو له یحمله على المخاله و الغفله فیأخذ حذر منه، و یسد علیه المنافذ و المجاری، عند ذالك یصیر الغالب على السالك ذكره بقلبه، و یعلم أنه تعالى مطلع علیه، فیرجع اليه فی كل حال و یخاف سطواته فی كل نفس و یها به فی كل وقت.[□]

۱- کتاب العوارف للسهرودي
۲- تقياء عن كتاب نشاني ازي نشانها للشيخ نخور علي الأصفهاني

۹۲- شیرینی ایمان

عارف کالم مرحوم میرزا محمد بیدآبادی آنچنان که در کتاب «مجموع الرسائل» نیز آمده فرموده است «... سالک راه خدا شیرینی ایمان را نمی یابد مگر آنکه نسبت به هر کس که دنیا را مالک می گردد بی اعتنا باشد. درس و بحث و مدرسه و شاگردان ساکن در مدرسه را فراموش کند، سپس در آنچه پیش می آید و می گذرد، اخلاص و نیت الهی صادق داشته باشد.»

۹۳- جمع و تفرقه در روح سالک

ابوسعید ابی الخیر فرموده است: «مقام جمع همان است که بنده از خودش فانی شود و همه اشیا را به چشم خدا ببیند برای خدا و به سوی خدا ببیند با او و از او و مقام تفرقه یعنی اینکه به دنیا تنها جدای از خدا نظر کند.»

۹۴- کیفیت مراقبه

بعضی از عرفا فرموده اند: «مراقبه یعنی اینکه سالک بداند که خداوند در هر حال مراقب و شاهد اوست و بداند که در اندرون خود دشمنی دارد که او را بر مخالفت و غفلت همراهی می کند. لذا باید که از او بر حذر باشد و تمامی راههای نفوذ را بر او ببندد. در این صورت است که ذکر سالک بر قلب او غلبه پیدا می کند و می فهمد که خدای متعال از او آگاه است. پس در هر حال به سوی او باز می گردد و در هر نفس از قدرت خدا می ترسد و همیشه بزرگی خدا را لحاظ می کند.»

۹۵- علم السر

قال الامام أبو عبدالله جعفر الصادق (ع) لولده اسماعیل: «یا بنی اجتهد فی تعلم علم السر، فان له برکه کثیره اکثر مما یظن، یا بنی من تعلم علم العلانیه و ترک علم السر یهلك و لا یسعد.»

یا بنی! ان أردت أن یکرّمک ربک بعلم السر فعلیک ببغض الدنیا، و اعرف خدمه الصالحین و أحکم أمرک للموت، فاذا اجتمعت فیک هذه الخصال الثلاثه یکرّمک ربک بعلم السر.»

۹۶- القلوب أربعه

فی الحدیث: «القلوب أربعه، قلب فیه نفاق و ایمان، اذا أدركه الموت و صاحبه علی نفاقته هلك و ان أدركه علی ایمانه نجی. و قلب منكوس و هو قلب المشرک. و قلب مطبوع و هو قلب المنافق و قلب أزهر أجرد و هو قلب المؤمن کهیئه السراج دن أعطاه الله شکر و ان ابتلاه صبر.

۹۵- علم باطن

امام جعفر صادق (ع) به فرزندش اسماعیل فرموده است:
«پسرم! در فرا گرفتن علم باطن کوشا باش، چرا که این علم بیش از آنچه فکر می کنی برکت دارد، پسرم! هر که علم ظاهری را بیاموزد و علم باطنی را کنار بگذارد، هلاک می شود به سعادت نمی رسد. پسرم! اگر خواستی که خداوند تو را به علم باطنی بزرگ بدارد باید از دنیا روگردانی و خدمت نیکان را عرف و دأب خود قرار بده و کارت را برای جهان بعد از مرگ استوار بدار. سپس هنگامی که این خصلت ها در تو جمع شد خداوند تو را علم باطن کرامت می کند.»

۹۶- قلب های چهار گانه

در حدیث داریم: «قلب ها چهار قسمند؛ اول قلبی که هم نفاق و هم ایمان دارد. هنگامی که مرگ او را در می یابد اگر صاحب آن بر حالت نفاق باشد، هلاک می شود و اگر بر حالت ایمان باشد نجات می یابد. دوم قلبی که وارونه شده باشد و آن قلب انسان مشرک است.

سوم قلبی که مهر نفاق خورده باشد و آن قلب انسان منافق است.

چهارم قلبی که تابنده و خالی از غل و غش است و آن قلب انسان مؤمن است، مانند چراغ نورانی و می درخشد. اگر خدا به او چیزی داد شکر گزاردت و اگر او را به سختی انداخت صبر می نماید.»

۹۷- الوضوء ثم الصلاه ثم الدعاء

عن رسول الله (ع): «قال الله تعالى من أحدث و لم يتوضأ فقد جفاني، و من أحدث و توضأ و لم يصلي ركعتين فقد جفاني، و من أحدث و توضأ و صلى ركعتين و دعاني و لم أجبه فيما سألتني من أمر دينه و دنياه فقد جفوته و لست برب جاف.» □

۹۸- علائم المحب لله

من الآيات المنسوب للامام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع):

۱- لاتخذعن فللمحب دلائل

و لديه من تحف الحبيب وسائل

۲-منها تنعمه بمر بلائه

و سروره فی کل ما هو فاعل

۳-فالمنع منه عطيه معروفه

و الفقر اکرام و بر عاجل

۴-و من الدلائل أن یری متقشفا

متحفظا فی کل ما هو نازل

۵-و من الدلائل أن تراه مشمرا

فی خرفتن علی شطوط الساحل

۹۷- اول وضو، بعد نماز، بعد دعا

از رسول اکرم (ص) آمده که خدای تعالی فرموده است: «کسی که حدثی از او سر بزندی و وضو نسازد به من جفا کرده است و کسی که حدثی از او سر زد و وضو گرفت و دو رکعت نماز نخواند به من جفا کرده است و کسی که حدثی از او سر زد و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و مرا صدا زد و من او را در آنچه از امر دین و دنیایش خوانده پاسخ ندادم، به او جفا کرده ام و من خدای جفاکاری نیستم.»

۹۸- الف) نشانه های دوست خدا

اشعاری در زمینه علائم و نشانه های عاشق خدا در دیوان شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین ذکر شده که ما آن را در این کتاب می آوریم:

۱- فریب عاشقی را نخور چون برای عاشق نشانه های چندی است و برای عاشق از ناحیه معشوق تحفه های چندی است.

۲- یکی از علائم این است که با تلخی بلاهایش زندگی شیرینی دارد و هرچه از ناحیه محبوبش به سرش می آید خوشحال است.

۳- پس اگر خواسته اش را نداد آن را هدیه نیکو تلقی می کند همچنان فقر و نداری را برای خود فضل و احسان فوری از جانب او می داند.

۴- یکی از علائم این است که او را در هر چیزی که بر او نازل می شود از ناحیه معشوق کتمان می کند و زندگی ساده دارد.

۵- و یکی دیگر از نشانه ها این است که او را در حالی می بینی که دو پارچه - همانند محرم در حج به بدنش بسته و در کنار دریا راه می رود - و طبیعت را تماشای توحیدی می کند -

۶- و من الدلائل زهده فیما تری

من دار ذل و النعیم الزائل

۷- و من الدلائل أن یری من عزمه

طوع الحیب و ان ألح العاذل

۸- و من الدلائل أن یری من شوقه

مثل السقیم و فی الفؤاد غلائل

۹- و من الدلائل أن یری من أنسه

مستوحشا من کل ما هو شاغل

۱۰- و من الدلائل أن یری من وجهه مبتسما

والقلب فیه مع الحنین بلابل

۱۱- و من الدلائل ضحکه بین الوری

والقلب محزون کقلب الثاکل

۱۲- و من الدلائل حزنه و نحیه

جوف الظلام فما له من عاذل

۱۳- و من الدلائل أن یری متمسکا

للكلام من قبل ان يحظى لديه السائل

۱۴- و من الدلائل أن تراه باکیا

ان قد رآه علی قییح مغائل

۱۵- و من الدلائل أن تراه مسافرا

نحو الجهاد و کل فعل فاضل

۱۶- و من الدلائل أن تراه مسلما

کل الأمور الی الملیک العادل^۱

۶- و نشانه دیگر آنکه او را در این جهان بی ارزش و نعمت های زودگذر در حال زهد می بینی.

۷- نشانه دیگر در فرمانبرداری از دوست اراده آئین دارد هرچند که او را سرزنش کننده مانع شود.

۸- و یکی دیگر از نشانه ها آن است که از شدت شوق مانند یک بیمار دیده می شود در حالی که دلش هم

پر از آتش عشق است.

۹- یکی دیگر از نشانه های او این است که از شدت انس با محبوبش از هر چیزی که او را از محبوبش

غافل کند، وحشت می کند و فرار می کند.

۱۰- و یکی دیگر از نشانه های او این است که چهره اش خندان دیده می شود در حالی که دلش پر از آه و ناله اس.

۱۱- و از نشانه هایش خنده کردن او در میان مردم است ولی قلبش پر از اندوه همانند قلب مادر بچه مرده است.

۱۲- و یکی دیگر از نشانه های او ناله و غصه او در دل شب است و هیچ کس نمی تواند او را منع کند.

۱۳- و یکی دیگر از نشانه های او این است که او را می بیند که سخن نمی گوید قبل از آنکه چیزی از او بپرسند.

۱۴- و از نشانه های او آن است که او را گریان می بینی به هنگام سرزدن خطای زشتی از او.

۱۵- و از نشانه های او آن است که او را روانه جبهه جنگ و جهاد و هر فضیلتی می بینی.

۱۶- و از نشانه های او این است که او را درحالی که تمام امورش را به خدای پادشاه عادل سپرده است می بینی.

۱- ۹۸- مقام التوحید

قال بعض العارفين: اذا تجلى الله سبحانه لعبده يرى الذوات و الصفات و الأفعال متلاشيه في أشعه ذاته و صفاته و أفعاله و يجد نفسه مع جميع المخلوقات كأنه مدير لها و لم يلم به واحد منها شيء الا و يراه ملماته و يرى ذاته الذات الواحده و صفته صفتها و فعله فعلها، لا ستهلاكه بالكلية في عين التوحيد و ليس للانسان وراء هذه الرتبة مقام في التوحيد. □

۹۹- خلفاء الله في الأرض

قال علي (ع):

«... هم قوم هجم بهم العلم على حقيقه الأمر فباشروا روح اليقين، و استلانوا ما استوعده المترفون، و أنسوا

بيما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدنيا بأبدانهم، اولئك خلفاء الله في أرضه و الدعاه الى دينه.»[□]

۹۸-۱ (ب) مقام توحيد

بعضی از عرفا فرموده اند:

«هنگامی که خداوند به قلب بنده اش تجلی فرماید همه اشیاء و همه صفات و افعال صادر از دیگران را از ذات و صفات و افعال خود می بیند و خود را همواره با همه مخلوقات عالم همانند یک شخص مدیر بر آنها می داند. و اگر برای فردی مشکلی پیش آید مشکل خودش دانسته است، ذاتش همان یک ذات واحد و در صفت و فعل هم همان صفت و فعل واحد، چون به تمام معنی در عینیت توحيد حق ذوب شده است و دیگر برای انسان مرتبه بالاتری از مقام توحيد نخواهد بود. (در واقع به حقیقت اصل وحده الوجود عرفا پی برده است.)

۹۹- جانشینان خداوند در زمین

امیرالمؤمنین (ع) فرموده است: «... ایشان کسانی اند که علم با تمام حقیقتش به قلب ایشان هجوم می آورد و با روح یقین مباشرت می کنند، آنچه را خوشگذران ها دشوار یافته اند، آسان گرفته اند و با آنچه جاهلان از آن می ترسند مأنوسند و در این دنیا با بدن های خود نه با روحشان زندگی کرده اند. ایشان جانشینان خداوند در روی زمین هستند و مردم را به دین خدا دعوت می نمایند.»

۱۰۰- من الادعیه القنوتیه

دعاء الامام علی (ع):

اللهم نور ظاهري باطعتك و باطنی بمحبتك و قلبی معرفتك، و روحی بمشاهدتك و سرى باستقلال اتصال
حضرتك يا ذاالجلال و الاكرام، اللهم جعل قلبی نورا و سمعی نورا و بصری نورا و لسانی نورا و یدی نورا و
رجلی نورا و جمیع جوارحی نورا یا نور الانوار، اللهم أرنا الأشياء كما هی اللهم کن وجهی فی کل وجه و
مقصودی فی کل قصد و غایتی فی کل سعی و ملجأی و ملاذی فی کل شده و هم و وکیلی فی کل أمر و
تولنی تولی عنايته و محبته فی کل حال. □

۱۰۱- الاشارة و اللطائف فی القرآن

قال الامام صادق (ع)

«ان کتاب الله على أربعة أشياء على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة اللعوم و الاشارة للخواص
و اللطائف للأولیاء و الحقائق للأنبياء.» □

۱۰۰- از ادعیه های قنوت در نماز

از جمله ادعیه امام علی بن ابیطالب (ع) این است:

«پروردگارا! ظاهر مرا به طاعت خودت، باطنم را به محبتت، قلبم را به معرفتت، روحم را به دینت و سر
پنهان درون مرا به تجرد و مستقل شدن در وصال مقام حضرتت نورانی کن. ای خدای صاحب عظمت و
کرامت.

پروردگارا! قلب مرا نور، گوش مرا نور، چشم مرا نور، زبان مرا نور، دست مرا نور، پای مرا نور و جمیع
جوارح مرا نور قرار بده. ای نور نورها، خدایا اشیاء را آنچنان که هست به ما نشان بده. بار پروردگارا در هر

روی کردی خودشت روی کرد من باش و در هر هدفی هدف من و در هر تلاشی سعی من و در هر شدت و همی پناه م ملجأ من و در هر امری وکیل من باش و در هر حالی از روی عنایت و محبت متولی من باش.

۱۰۱-خصایص چهارگانه قرآن

امام صادق (ع) می فرماید: «کتاب خدا بر چهار وجه است: عبارت، اشاره، لطائف و حقایق؛ عبارت ها برای مردم عادی است. اشاره ها برای افراد خاص، لطائف برای اولیای خدا و حقایق آن ویژه پیامبران است.»

۱۰۲-السالك المجذوب و المجذوب السالك

السالك طريق الله على قسمين: الأول السالك المجذوب و هو السير من الاسفل الى الأعلى بالرياضات و المجاهدات، الثاني المجذوب السالك و هو السير بالعنايته الالهيه و الجذبات الربانيه من غير مجاهده و الأول يسمى بالترقى و الثانى بالتدلى.

۱۰۳-الأسفار الأربعة

قال صدر المتأهلين ملا صدرا شیرازی (قده):

اعلم أن للسالك من العرفاء و الاولياء أسفار أربعة:

أحدها: السفر من الخلق الى الحق

و ثانيها: السفر بالحق الى الحق

و ثالثها: يقابل الأول لأنه من الحق الى الخلق بالحق

و الرابع: يقابل الثانى من وجه لأنه بالحق فى الخلق[□]

و قال الشيخ المحقق كمال الدين عبدالرزاق الكالشی قده:

السفر هو توجه القلب الى الحق تعالى، و الأسفار أربعة:

۱۰۲- سالک مجذوب و مجذوب سالک

سالکین راه خدا دو گروهند: گروه اول سالکین مجذوب هستند و این همان سیر از پایین به بالاست که با ریاضت و مجاهدت ها حاصل می شود. و گروه دوم، مجذوبین سالک هستند و این سیر همان سیر با عنایت الهی و جذبه های ربانی است که بدون مجاهدت حاصل می شود. اولی ترقی از مرتبه پایین به بالات است و دومی تدلی (تدلی فکان قاب قوسین اودنی)[□] با عنایت حق تعالی در جوار او قرار می گیرد.

۱۰۳- سفرهای چهارگانه

صدرالمتهلین، ملاصدرای شیرازی می فرماید:

بدان که عرفا و اولیای سالک چهار سفر دارند:

اول: سفر از خلق به سوی حق

دوم: سفر از حق در حق

سوم: مقابل سفر اول، از حق به سوی خلق با حق

چهارم: مقابل سفر دوم: از حق در خلق

همچنین شیخ محقق، کمال الدین عبدالرزاق کاشی، فرموده است:

سفر همان توجه قلب است به سوی حق تعالی.

الأول: هو السیر الی الله من منازل النفس الی الوصول الی الأفق المبین و هو نهایت مقام القلب و مبدء

التجلیات الأسماویه.

الثانى: هو السير فى الله بالاتصال بصفاته و التحقق بأسمائه الى الأفق الأعلى و نهايت الحضرت
الواحدیه.

الثالث: هو الترقى الى عين الجمع و الحضره الأحديه و هو مقام قاب قوسين ما بقيت الاثنيه فاذا
ارتفع فهو مقام أو أنى و هو نهايت الولاية.

الرابع: السير بالله عن الله للتكميل و هو مقام البقاء بعد الفناء و الفرق بعدالجمع.[□]

١٠٤- مراتب الفناء:

و قال المرحوم السبزواری (ملاهادی):

ان الفناء له ثلاث مراتب:

المحو: و هو فناء أفعال العبد من فعل الحق تعالى.

و الطمس: فناء صفاته فى صفته

و المحق: فناء وجوده فى وجوده

ففى المقام الأول لاحول و لا قوه الا بالله

وفى المقام الثانى لا اله الا الله

و فى المقام الثالث لا هو الا هو[□]

اما سفرهاى چهارگانه:

اول: همان سير الى الله است از منازل و مراتب نفس تا رسيدن به افقى روشن و آن نهايت مقام قلب

است و تجليات اسمائيه را ايجاد مى کند.

مذكور فى حاشيه الأسفار
فى حاشيه الاسفار

دوم: این همان سیر در خداست با وصل شدن به صفات خدات و تحقق به اسمای او تا افق اعلی و آن نهایت حضور در حضرت واحد است.

سوم: این سفر همان بالا رفتن تا عین الجمع و حضرت احدیت است و همان مقام قاب قوسین است که در فرض نرسیدن به وحدت تام و شعور به دوگانگی است پس هنگامی که رشد کرد به مقام او ادنی می رسد و این همان نهایت ولایت است که بالاتر از قبلی است.

چهارم: سیر با خداست، از خدا برای تکمیل مراحل قبل و آن مقام ماندگاری بعد از فناست و تفرقه بعد از جمع.

۱۰۴- مراتب فنا

مرحوم ملاهادی سبزواری می فرماید:

فنا سه مرحله دارد:

محو: عبارت است از فنای افعالی بنده تحت تأثیر افعال خدای متعال.

طمس: فنای صفات عبد در صفات خدای تعالی

محق: فنای وجود عبد در وجود خدای تعالی

لذا در مقام اول هست که «لا حول و لا قوه الا بالله»، در مقام دوم «لا اله الا الله» و در مقام سوم «لا

هو الا هو»

۱۰۵- اوصاف اولیاء الله

قال علی (ع):

«أن أولياء الله هم الذين نظروا الى باطن الدنيا اذا نظر الناس الى ظاهرها، واشتغلوا بآجلها اذا اشتغل الناس بعاجلها فأما اتوا منها ما خشوا أن يميتهم و تركوا منها ما علموا أنه ستر لهم ورأوا استكثار غيرهم منها استقلالاً و دركهم لها فوتاً أعداء ما سالم الناس و سلم ما عادى الناس بهم علم الكتاب و به علموا و بهم قام الكتاب و به قاموا، لا يرون مرجوا فوق ما يرجون، و لا مخوفاً فوق ما يخافون.»[□]

۱۰۵- وصف دوستان خدا

امیرالمؤمنین (ع) فرموده است:

«دوستان خدا کسانی اند که هنگامی که مردم به ظاهر دنیا چشم می دوزند، ایشان به باطن آن نظر می کنند. هنگامی که مردم به چیزهای زودگذر دنیا مشغول شدند ایشان آینده دنیا را دیدند. چیزهایی را که بیم می رفت ایشان را هلاک کند (هواهای نفسانی) کشتند و دنیا را ترک گفتند چرا که می دانستند که دنیا به زودی ایشان را ترک خواهد گفت. زیاده طلبی سایرین را از دنیا کم خواهی شمردند و یافت ایشان را از دنیا از دست رفتنی دانستند، ایشان (دوستان خدا) دشمن چیزی هستند که مردم با آن مسالمت آمیز رفتار می کنند (دنیا) و با چیزی که مردم با آن دشمنی می ورزند (آخرت) مسالمت آمیز برخورد می کنند. کتاب خدا به وسیله ایشان شناخته می شوند. قرآن به وسیله ایشان پابرجاست و ایشان هم به وسیله قرآن پابرجایند. چیزی بالاتر از آنچه بدان امیدوارند و چیزی ترساننده تر از آنچه ایشان از آن می ترسند، نمی بینند.»

۱۰۶- شروط و آداب السالك

ذکر صاحب کتاب منتخب قوامیس الدرر ص ۱۳۶

ان العرفاء ذکر واللسالك شروطا و آدابا فی سیر هذا الطريق:

اما الشروط:

۱- السیر علی الجاده المستقیمه بأن لا یعدل عن ظاهر الشرع أبدا.

۲- دوام الطهاره عن الحدث و الخبث

۳- الخلوه عن الشواغل و العزله عن الناس، و اختیار البیت المظلم.

۴- دوام الصمت و السکوت الا عن ذکر الله.

۵- الاختراز عن الشبهات خوفا من الوقوع فی المحرمات

۶- الاعتدال فی الأكل و الشرب بل التقلیل فیهما.

۷- تقلیل النوم

۸- دوام الذکر مع حضور القلب و تفریغه عن غیرالله.

۹- التخلق بالأخلاق الحمیده و التعری عن الصفات الذمیه

۱۰۶- شریط و آداب سالک

صاحب کتاب «منتخب قوامیس الدرر» در صفحه ۱۳۶ فرموده است: «عرفا در سیر و سلوک این

راه شروط و آدابی را برای سالکین ذکر کرده اند:

اما شروط:

اول: سیر در جاده مستقیم دستورات شرعی اسلام به نحوی که از ظاهر شرع به هیچ وجه عدول نکند.

دوم: طهارت همیشگی از حدث و خبث

سوم: از مشغولیات خود را رها کنند و از مردم کناره بگیرند و اتاق تاریکی را برای خود برگزینند.

چهارم: همیشه در سکوت باشند مگر از ذکر خدا.

پنجم: از ترس آنکه در حرام بیفتند از شبهات پرهیزند.

ششم: در خوردن و نوشیدن اعتدال داشته باشند. بلکه کمتر بخورند و بیاشامند.

هفتم: کم بخوابند.

هشتم: دائم الذکر باشند، همراه با حضور قلب و خالی کردن دل از غیر خدا

نهم: خود را به اخلاق پسندیده آراسته نمایند و از صفات ناپسند دوری کنند.

۱۰- ربط القلب بالشيخ المرشد.

و اما الآداب فهی:

۱- أن لا يواجه الله تعالى في مقام الطلب و السؤال بالأمر و النهی بل يقول مثلاً: عند طلب الغفران

من الله جل جلاله: الهی ان کتبت مذنباً فأنت الغفار و ماشاً به ذالک.

۲- أن يعتقد أن الرسول مطلع على ظاهره و باطنه فلا يخالفه.

۳- أن يراعى السنن و المستحبات

۴- أن يحب المنسوين اليه الرسول سوريا و هم السادات و معنویا و هم العلماء و الصلحاء منهم و

من غیرهم.

۵- يستقبل القبلة في حالاته.

۶- يكون جلوسه كهيئته التشهد في الصلاة.

۱۰۷- أقسام النوم السبعة

عن رسول الله (ص)

«النوم على سبعة أنواع نوع الغفلة و نوم الشقاوه و نوم اللعنه و نوم العقوبه و نوم الراحة و نوم الرخصه و نوم الحسره.

أما نوع الغفلة: ففي مجلس الذكر: و نوم الشقاوه: ففي وقت الصلاه: و نوع اللعنه: في وقت الصبح. و نوم العقوبه: بعد صلاه الفجر.

دهم: قلب خود را با شیخ مرشد خود مرتبط نگه دارند

و اما آداب:

اول: هنگام خواستن چیزی از خدا با امر و نهی با خداوند برخورد نکنند. مثلاً وقتی از خداوند آمرزش می خواهد بگوید: «خدایا اگر من گنهکارم تو آمرزنده ای» و کلماتی از این قبیل که از لفظ امر و نهی به خدا خالی باشد.

دوم: اعتقاد داشته باشد که رسول خدا (ص) بر ظاهر و باطن او آگاه است پس با آن حضرت مخالفت نکند.

سوم: منسوبین به رسول خدا را دوست داشته باشد. اعم از ظاهری ایشان که سادات هستند و معنوی ایشان که علما و صلحای زمان می باشند.

چهارم: در تمام حالات رو به قبله باشد.

پنجم: نشستن او همواره مانند نشستن در حالت تشهد نماز باشد.

۱۰۲- خواب های هفتگانه

رسول اکرم (ص) فرموده است:

«خواب بر هفت نوع است: خواب غفلت، خواب شقاوت، خواب لعنت، خواب عقوبت، خواب

راحت، خواب رخصت و پشیمانی و حسرت.

خواب غفلت خواب در مجلس ذکر است.

خواب شقاوت خواب در وقت نماز است.

خواب لعنت خواب صبحگاهی است.

خواب عقوبت خواب بعد از نماز صبح است.

و نوم الرا

ه: فی وقت القیلولة.^۱

و نوم الرخصه: بعد صلاه العشاء.

و نوم الحسره: ليله الجمعه.

۱۰۸- اشعار ابن فارض

۱- ته دلالات فانت اهل لذاكا

و تحکم فالحسن قد أعطاکا

۲- ولک الامر فاقض ما أنت قاض

فعلى الجمال قد ولاکا

۳- و تلافی ان کان فیہ ائتلافی

بک عجل به فقد جعلت فداکا

^۱ - القیلولة: هی ساعه قبل زوال الظهر، و هی تعین صاحبها على القيام فی آخر الليل التهجد و الصلاه كما ورد فی حدیث معتبر.

۴- و بما شئت فی هواک اختبرنی

فاختیاری ما کان فیہ رضا کا

۵-فعلی کل حاله أنت منی

بی اُولی اذ لم اُکن لولا کا

۶-و کفانی عزا بحبک ذلی

و خضوعی و لست من اکفا کا

۷-فاتهامی بالحب حسبی و اُنی

بین قومی اُعد من قتلا کا

۸-ذاب قلبی فادن له یتمناک

و فیہ بقیه لرجا کا

۹-ابق لی مقله لعلی یوما

قبل موتی اُری بها من را کا

۱۰-فبشیری لو جاء منک بعطف

و وجودی فی قبضتی قلت ها کا

خواب راحت خواب قیلوله (قبل از ظهر) است.

خواب رخصت خواب بعد از نماز عشا است

و خواب حسرت خواب شب جمعه است.

۱۰۸- اشعار ابن فارض

۱-محبوبا تو در ناز و عزت باش که شایستگی آن را داری

و با این عزت حکومت کن که همه زیبایی خودش را به تو داده است

۲-و فرمان از آن توست پس به هر چه خواهی قضاوت کن

چون بر من جمال تو که در ولایت توست نورافکن است

۳-جان دادن من در راه تو اگر موجب الفت و دوستی است

آن را زود برسان که من فدای تو شوم

۴-و به هر چه بخواهی در راه عشقت مرا آزمایش کن

چون اختیار من همان است که پسند توست

۵-پس در هر حال تو از من بهتر و اولی تری

و اگر تو نباشی من هم نیستم چون وجود من از وجود تست

۶-و در راه عشقت هرچند ذلت و خضوع بینم عزت است

چون من نظیر تو نخواهم بود.

۷-اینکه مرا در عشق به تو نسبت دهند کفایت می کند

ولی من در بین قومم از کشته شدگان عشق تو محسوب شدم

۸-دلم برای تو آب شد اجازه بده تا تو را ببیند

در حالی که هنوز مقداری از امیدت در اوست

۹-چشمانم را نگهدار بلکه روزی قبل از مرگم

به وسیله آن بینم آنکه تو را دیده است

۱۰- پس بشارت دهنده من اگر از جانب تو با اشاره بیاید

در حالی که جانم در دستانم باشد خواهم گفت بگیر جانم را

۱۱- بانکساری بذلتی بخضوعی

بافتقاری بفاقتی بغناکا

۱۲- لانتکلنی الی قوی جلد خان

فأنی أصبحت من ضعفاکا

۱۳- کم صدودا عساک ترحم شکوای

و لو باستماع قولی عساکا

۱۴- کیف أسلو و مقلتی کلما

لاح بریق لفتت للقاکا

۱۵- کل من فی حماک هواک لکن

أنا وحدی بکل من فی حماکا

۱۶- لک قرب ببعدک عنی

و حنو وجدته فی جفاکا

۱۷- ومتی غبت ظاهرا عن عیانی

ألفه نحو باطنی ألقاکا^۱

۱۰۹- من توصیه الامام الخمینی (قدس سره)

^۱ - دیوان ابن فارض: یستحسن بالسالك أن یقرأها فی جمع الرفقاء أو فی خلوته عند احساسه بالطلب الشدید

ولدی أحمد! أن انكار مقامات العارفين لهو من شيم الجاهلين فلا تعاشر المنكرين لمقامات الاولياء
لأنهم قطاع طريق الحق.^۱

۱۱- سو گند به شکستگی من، بخواری من، به خضوع من

به نیاز من به فقر من، به غنای تو

۱۲- مرا به قوای خود که به تو خیانت کرد وامگذار

چون من در این حال از ضعیفان در گاهت هستم

۱۳- چقدر مرا از خود دور می داری شاید که به حالم رحم کنی

ولو با شنیدن عرض حالم که امیدم به توست

۱۴- چگونه آرام بگیرم در حالی که چشمانم هر وقت

از جانب تو برقی بزند شیفته دیدار تو می گردد. ۱۵- هر کس که در پناه توست به تو عشق می

ورزد

ولی من در عشقم به تو به اندازه همه پناه آوردگانت هستم

۱۶- من با دوری ام از تو نزدیک تو هستم

و با جفایت رافت و مهربانی ات را می بینم

۱۷- هر وقت در ظاهر از چشمانم غایب گردی

به باطن خود رجوع کرده و تو را پیدا می کنم

۱۰۹- از توصیه های امام خمینی (قدس سره)

۱- مقدمه سر الصلاة و الرساله العرفانیه للامام الخمينی الموجهه لابنه المرحوم سيد أحمد الخمينی.

پسرم، احمد آنچه در درجه اول به وصیت می کنم آن است که مقامات اهل معرفت را انکار نکنی، که این شیوه جهال است و از معاشرت با منکرین مقامات اولیاء پرهیزی که اینان قطاع طریق حق هستند.[□]

۱۱۰- احوال الروح و الجسم

قال أمير المؤمنين: «ان للجسم ستة أحوال الصحة و المرض و الموت و الحياه و النوم و اليقظه. و كذلك الروح، فحياتها علمها و موتها جهلها و مرضها شكها، و صحتها يقينها و نوم غفلت ها و يقظتها حفظها.»[□]

۱۱- تأثیر کلام الأستاذ

ذكر العلامة الطباطبائي صاحب تفسير الميزان ان والد أستاذه المرحوم السيد علي القاضي و هو المرحوم السيد علي القاضي و هو المرحوم السيد حسين القاضي كان من تلامذه الميرزا الكبير الشيرازي في مدينه سامراء و لما أراد الرجوع الى وطنه تبريز في ايران طلب من أستاذه نصيحه فقال له: في مجموع ليالك و نهار أجلس للتفكر ساعه واحده و بعد مده جاء الزوار من تبريز وزاروا المرجع الكبير الميرزا الشيرازي، فسألهم عن أحوال السيد حسين، فقالوا له: ان تفكيره الروحي و العرفاني في الساعه الواحده أخذ جميع أوقاته و الآن هو مستغرق في التفكير و المناجاه مع الله في الليل و النهار.[□]

۱۱۰- احوال روح و جسم

امام علی (ع) می فرماید:

سير الصلوه امام خميني ص 28
- بحار الأنوار ج 14، ص 398 نقلا عن التوحيد الصدوق
- هزار و يك نكته، حسن زاده آملی ص 629 النكته 793 و أيضا مهر تابان للسيد محمد حسين الطهراني ص 29

«جسم شش حالت دارد، تندرستی، بیماری، مرگ، زندگی، خواب و بیداری. همانند جسم روح نیز شش حالت مذکور را دارد: علمش زندگی اوست، نادانی مرگ اوست، شک بیماری اوست، یقین سلامتی اوست، غفلت خواب اوست و نگهداری و حفاظت از او بیداری اوست.»

۱۱۱- تأثیر کلام استاد

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان می فرماید:

پدر استادش، آقا سیدعلی قاضی طباطبایی که مرحوم سیدحسین قاضی طباطبایی باشد از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بزرگ در سامرا بوده است، هنگامی که می خواسته به وطن خود تبریز مراجعه کند از استادش طلب نصیحتی می کند. به او می گوید: «در تمام شبانه روز یک ساعت بنشین و فکر کن.»

بعد از مدتی که عده ای از زائرین از تبریز به سامرا می آیند و با مرجع بزرگ، میرزای شیرازی، دیدار می کنند، احوال سیدحسین را از ایشان می پرسد. ایشان در جواب عرض می کنند که یک ساعت تفکر روحی و عرفانی او تمام اوقات او را پر کرده و ال شبانه روز غرق در تفکر و مناجات با خدا شده است.

۱۱۲- رویه الله فی القلب

عن أبي بصير عن الامام الصادق (ع):

قلت له: أخبرني عن الله عزوجل هل يراه المؤمنون يوم القيامة؟

قال: نعم و قد رآه قبل يوم القيامة، فقلت: متى؟ قال: حين قال لهم ألسن بربكم؟ قالوا: بلى، ثم

سكت ساعته، ثم قال: و أن المؤمنين ليرونه في الدنيا قبل يوم القيامة.

ألست تراه في وقتك هذا؟

قال أبو بصير: فقلت له: جعلت فداك فأحدث بهذا عنك؟ فقال: لا فأنتك اذا حدثت به فأنكره منكر جاهل بمعنى ما تقوله، ثم قدر أن ذلك تشبيه و كفر.

و ليست الرويه بالقلب كالرؤيه بالعين، تعالى الله عما يصفه المشبهون و الملحدون.[□]

۱۱۲- دیدار خدا در قلب

روایتی از امام صادق (ع):

ابابصیر می گوید: «به امام صادق (ع) عرض کردم: «از خدای - عزوجل - مرا با خبر کن. آیا مؤمنان او را در روز قیامت خواهند دید؟» فرمود: «آری. بلکه قبل از روز قیامت هم می بینند.» پرسیدم: «چه هنگام؟» فرمود: «هنگامی که به ایشان در عالم ذر و الست فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ ایشان عرض کردند: بلی.»»

سپس امام جعفر صادق (ع) ساعتی ساکت شدند و بعد فرمودند: «به درستی که مؤمنین خداوند را قبل از قیامت در دنیا می بینند.» آیا تو اکنون او را نمی بینی؟»

ابابصیر می گوید: «عرض کردم: فدایت شوم آیا اجازه می دهید من این حدیث را از زبان شما نقل کنم؟» امام صادق (ع) فرمودند: «خیر، زیرا ممکن است شما این حدیث را برای کسانی نقل کنی، و در میان آنها فردی نادان باشد که حقیقت مفهوم این حدیث را نتواند درک کند و در نظرش این مطلب یک مسئله کفرآمیز و تشبیه به رویت جسمانی آید، و منکر شود.»

سپس فرمودند: «رویت قلبی هیچ گاه مشابه با رویت عینی نخواهد بود، خداوند از آنچه منکران و

تشبیه کنندگان می گویند پاک و منزّه است.»

۱۱۳- أربع يلتجأ اليها السالك

قال الصادق (ع): «عجبت لمن فرع من أربع كيف لا يفرغ الى أربع. عجبت لمن خاف كيف لا يفرغ الى قوله (حسبنا الله و نعم الوكيل)»^[۱] فأنى سمعت الله عز و جل يقول بعقبها: (فانقلبوا بنعمه من الله و فضل لم يمسسهم سوء).»^[۲]

و عجبت لمن اغتم كيف ا يفرغ الى قوله: (لا اله الا أنت سبحناك انى كنت من الظلمين) ^[۳] فأنى سمعت الله عز و جل يقول بعقبها: (... و لو نجيناه من الغم و كذا لك ننجى المؤمنين) ^[۴] و عجبت لمن مكر به كيف لا يفرغ الى قوله: (... و أفوض أمرى الى الله ان الله بصير بالعباد) فأنى سمعت الله عز و جل يقول بعقبها: (فوقه الله سيئات ما مكروا) و عجبت لمن أراد الدنيا و زينتها كيف لا يفرغ الى قوله: (ما شاء الله لا قوة الا بالله) ^[۵] فأنى سمعت الله عز و جل يقول بعقبها: (... ان ترن أنا اقل منك مالا و ولدا فعسى ربى أن يوتين خيرا من جنتيك...) و عسى موجبته.»^[۶]

۱۱۳- چهار چیز است که باید به آنها پناه برد

امام صادق (ع) فرمودند: تعجب دارم از کسی که از چهار چیز می ترسد چرا به چهار چیز پناه نمی برد، تعجب دارم از کسی که دلش را ترس پر کرده (مثلا از دشمن می ترسد) چرا به این آیه قرآن پناه نمی برد: «خداوند ما را کفایت می کند و بهترین وکیل است.» چونکه من از خدا شنیدم که به دنبال همین مطلب بلافاصله فرموده: «آنان با نعمت و فضل الهی به راه افتادند و برایشان هیچ بدی

^[۱] - آل عمران: 173

^[۲] - آل عمران: 174

^[۳] - الأنبياء: 87

^[۴] - الأنبياء: 88

^[۵] - الكهف: 39-40

^[۶] - الأمالی: للشيخ الصدوق، المجلس الثاني، الحديث الثاني.

پیش نیامد.» همچنین تعجب دارم از کسی که غمن و اندوه دلش را گرفته چگونه به این آیه قرآن
توسل نمی جوید.

«خدایی جز تو نیست، تو پاک و منزهی من به خودم ستم کردم.» چون من از خداوند متعال شنیدم
که دنبال آن می فرماید: «ما او را از اندوه و غصه نجات دادیم و اینگونه همه مؤمنان را نجات می
دهیم.» و تعجب دارم از شخصی که درباره اش حيله و مکر می کنند چرا به این قول قرآنی پناه
نمی برد: «امر خود را به خداوند می سپارم همانا خداوند به امور بندگانش آگاه است.» زیرا از
خداوند شنیدم که دنبال آن فرموده: «خداوند او را از شر و بدی های اهل مکر و فریب حفظ
نمود.» و عجب دارم از کسی که خواهان دنیا و زینتش می باشد چرا به این فرموده الهی توسل نمی
گردد: «آنچه خدا بخواهد محقق می شود، و توان و قدرتی در بشر نیست مگر با کمک خدا» زیرا
از خدای عزیز و جلیل شنیدم که در پشت سر همین جمله فرموده: «اگر تو مرا کمتر از خودت در
مال و فرزند می بینی پس بدان که پروردگارم بهترم از باغ سرسبز تو به من می دهد.»
امام صادق (ع) می فرماید: «لفظ عسی در این آیه قرآن مفهومی محقق و لزوم است نه احتمال
تحقق.»

۱۱۴- الحقیقه

کمیل بن زیاد النخعی الیمانی کان من خواص علی (ع) أردفه علی جمله فسأله: یا أمیرالمومنین! ما
الحقیقه؟ فقال: ما لك و الحقیقه.

فقال کمیل: أولست صاحب سرک؟ قال: بلی و لكن یرشح علیک ما یطفح منی.

قال: أو مثلك یخبث سائلا؟

فقال (ع): الحقيقة كشف سبحات الجلال من غير اشاره. قال: زدني يانا، قال: نور يشرق من صبح الأزل فيلوح على هياكل التوحيد آثاره. فقال: زدني بيانا، فقال: اطف السراج فقد طلع الصبح.^١

اقول: لعل المراد من قوله: «اطف السراج» سراج الكلام و السؤال و من قوله: «طلع الصبح» ظهور نور الحقيقة في قلبه.

۱۱۴- حقیقت

کمیل بن زیاد نخعی یمانی از یاران خصوصی امیرالمؤمنین (ع) بود. آن حضرت روزی او را در بالای شتر خود همراه فرمودند، کمیل از حضرت پرسید: «یا امیرالمؤمنین! حقیقت چیست؟» فرمود: «تو را با حقیقت چه کار؟» عرض کرد: «آیا از اصحاب سر شما نیستم؟» حضرت فرمود: «چرا هستی. اما صبر کن تا علم بی اختیار به جوش آید و بر تو سرازیر شود.»

عرض کردم: «آیا مثل تو سائلی را ناامید می کند؟» حضرت فرمود: «حقیقت پی بردن و مشاهده انوار جلال احدیت است. بدون اشاره به مظاهر جمال.» کمال گفت: «بیشتر توضیح بدهید.»

حضرت (ع) فرمود: «برطرف کردن توهمات و دیدن آشکارای جمال حق است.» کمیل عرض کرد: «بیشتر توضیح بدهید.» حضرت فرمود: «پاره شدن پرده کتمان است برای بیرون افتادن راز.»

عرض کرد: «بیشتر توضیح بدهید.» فرمود: «نوری است که از صبح ازل تابیده و آثارش بر مظاهر توحید پدید آید.» کمیل عرض کرد: «بیشتر توضیح دهید.» فرمود: «چراغ را خاموش کن که صبح طلوع کرد.»

^۱ ذکر الخوانساری فی روضات الجنات و الشیخ البهائی فی کشکوله و السید حمید الأملی فی جامع الأسرار و القاضی نورالله فی مجالس المومنین و المحدث القمی فی سفینه البحار و عبد الرزاق اللاهیجی فی شرح گلشن راز و غیرهم من اکابر المؤلفین.

مؤلف گوید: شاید منظور حضرت این باشد که زبانت را ببند و دیگر سؤال نکن که سپیده نور حقیقت در تو پیدا شده است.

۱۱۵- خطوات الشيطان

قال مولانا الامام الباقر (ع):

ان أصحاب محمد (ع) قالوا: يا رسول الله! نخاف علينا النفاق، فقال: و لم تخافون ذلك؟ قالوا: اذا كنا عندك فذكرتنا، و رغبتنا و جلنا و نسينا الدنيا و زهدنا، حتى كان نعاين الآخرة و الجنة و النار و نحن عندك فاذا خرجنا من عندك و دخلنا هذه البيوت و شممنا الأولاد و رأينا العيال و الأهل يكاد أن نحول عن التي كنا عليها عندك و حتى كأننا لم نكن على شيء أفتخاف علينا أن يكون ذلك نفاقاً؟

فقال لهم رسول الله: كلا أن هذه خطوات الشيطان و يرغبكم في الدنيا. پ
و الله لو تدومون على حاله التي وصفتم أنفسكم بها لصافحتكم الملائكة مشيتم على الماء...
الحديث. □

۱۱۵- گام های شیطانی

مولای ما امام محمدباقر (ع) فرموده است: پ

«اصحاب رسول اکرم (ص) عرض کردند: «یا رسول الله! می ترسیم که منافق شده باشیم.» آن حضرت فرمود: برای چه این ترس را دارید؟» عرض کردند: «هنگامی که نزد تو هستیم به ما تذکر می دهی و ما را به آخرت تشویق می کنی، از خدا می ترسیم و دنیا را فراموش می کنیم و به آن بی رغبت می شویم تا جایی که گویا آخرت، بهشت و دوزخ را می بینیم این در حالی است که

نزد شما باشیم، اما وقتی که از نزد شما می رویم و به خانه های خود وارد می شویم و فرزندانمان را در آغوش گرفته بو می کنیم و همسر و اهل خانه را می بینیم از آن حالی که نزد شما داشتیم بر می گردیم تا حدی که گویا چیزی نداشتیم. آیا شما بیم آن را دارید که این همان نفاق باشد؟»

رسول خدا (ص) فرمود: «هرگز این حالت نفاق نیست. اینها وسوسه و گام های شیطانی است که شما را به دنیا علاقه مند می کند. به خدا سوگند اگر شما به همان حالی که خودتان را به آن وصف کردید باقی بمانید، حتما فرشتگان الهی با شما مصافحه می کردند و می توانستید روی آب راه بروید و...» تا آخر حدیث مذکور.

۱۱۶- الحزن عند العارفين

قال الصادق (ع) الحزن من شعار العارفين لكثرة واردات الغيب على أسرارهم و طول مباهاتم تحت سرالكبرياء و المحزون ظاهره قبض و باطنه بسط، يعيش مع الخلق عيش المرضى و مع الله عيش القربى و المحزون غير المتفكر لأن المتفكر متكلف و المحزون مطبوع و الحزن يبدؤ من الباطن و الفكر يبدو من رؤيه المحدثات و بينهما فرق و الحزن يختص به العارفون الله تعالى و التفكر يشترك فيه الخاص و العام و لو حجب الحزن عن قلوب العارفين ساعه لاستغاثوا ولو وضع فى قلوب غيرهم لاستنكروه.»^۱

۱۱۶- اندوه و حزن عارفان

امام صادق (ع) فرمود:

«به دلیل بسیاری واردات غیبی به باطن عرفا و به خاطر طولانی بودن بهره مندی ایشان از سر کبریایی حزن از نشانه های عارفین است. عارفان. ظاهری گرفته و باطنی با نشاط دارند. با مردم به

^۱ - مصباح الشریعه: الباب الثانی و التسعون. أقول فی الحدیث القدسی: أنا عند المنكسر قلوبهم

شیوه بیماران زندگی می کنند و با خدا به شیوه خویشاوندان نزدیک. کسی که محزون است. با کسی که متفکر است فرق می کند. زیرا انسان متفکر با سختی به فکر فرو می رود ولی انسان محزون حال درونی طبیعی دارد. حزن از باطن شروع می شود و فکر از مشاهده حوادث و اتفاقات و بین این دو فرق است. حزن مخصوص عارفان خدای متعال است ولی تفکر در مردم عادی و خواص مشترک است. اگر حزن یک لحظه از قلب عرفا بیرون رود، فریادشان بلند می شود و اگر حزن به قلب غیر عرفا عرضه شود از آن نفرت می جویند.

۱۱۷. العارفون و أولیاء الله

قال رسول الله (ص): «من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام، و بطنه من الطعام، و عفی نفسه بالصيام و القيام.

قالوا: بآبائنا و أمهاتنا یا رسول الله! هؤلاء أولیاء الله؟

قال: ان أولیاء الله سکتوا فکان سکوتهم ذکرا، و نظروا فکان نظرهم عبره، و نطقوا فکان نطقهم حکمه و مشوا فکان مشیهم بین الناس برکه.

لولا الآجال التي قد کتبت علیهم لم تقرأ أرواحهم فی أجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الى الثواب».

۱۱۸. الاسم الأعظم

لیس الاسم الأعظم لفظا و هكذا باقی الأسماء، و ان ما تلفظه فهو اسم الاسم كما فی الحديث المروى عن کتاب الکافی، و دعاء الله بالاسم الأعظم أو أى اسم آخر بالفناء التام فی حقیقه ذلك

¹. الکافی: ج 2، ص 186 باب المؤمن و علاماته و صفاته .

الاسم المقدس، فلو حصل الفناء الروحي و الذاتی فی الاسم تتحقق خاصیه فی النفس، و حیثئذ به
تستجاب الدعوه.

۱۱۷. عرفان و اولیای الله

رسول اکرم(ص) فرموده است: «هر کس خدا را بشناید و او را بزرگ بدارد، دهانش را از کلام و
شکمش را از طعام باز می دارد و نفس خود را با روزه و شب زنده داری، پاک می کند.»
عرض کردند: «یا رسول الله(ص) تو را قسم به پدران و مادرانمان بگو آیا اینان اولیای خدا هستند؟»
فرمود: «همانا اولیای خدا کسانی هستند که ساکتند و سکوتشان ذکر است، نگاه می کنند و
نگاهشان عبرت آموز است، و سخن می گویند و سخنشان حکمت است، و چون راه می روند راه
رفتشان میان مردم برکت است. اگر نبود زمان معینی که در این دنیا از ترس عذاب خدا و از
اشتیاق رسیدن به ثواب الهی ارواح ایشان در بدن هایشان قرار نمی گرفت.»

۱۱۸. اسم اعظم

اسم اعظم و همچنین سایر اسامی خداوند یک لفظ نیستند و آنچه ما تلفظ می کنیم اسم اسم
است(فقط نام بردن نام های خداوندی است) حدیثی از کتاب کافی در خصوص این معنی روایت
شده است.

دعا کردن و خواندن خداوند با اسم اعظم و یا هر اسم دیگری با فنای تمام در حقیقت آن اسم
مقدس است پس اگر فنای روحی و ذاتی در اسم به دست آمده، خاصیت آن اسم در نفس محقق
شده است و اینجاست که دعا مستجاب می شود.

وفى دعاء السمات: «باسمك الذى اذا دعيت به على مغالق أبواب السماء للفتح بالرحمه انفتحت»

الى غير ذلك من شواهد يدل على هذا المطلب العرفانى الدقيق.²

۱۱۹. الجلساء ثلاثه

قال الامام الباقر(ع):

«الجلساء ثلاثه:

جليس تستفيد منه فألزمه.

و جليس لا تفيده و لا تسفيد منه فاهرب عنه.»

۱۲۰. أحباى أنتم

۱. أحباى أنتم أحسن الدهر أم أساء

فكونو كما شئتم أنا ذلك الخل

۲. اذا كان الهجر منكم و لم يكن

بعاد فذاك الهجر عندى هو الوصل

۳. و ما الصد الا الود ما لم يكن قلى

و أصعب شىء غير اعراضكم سهل

در دعای سمات آمده که:

«به آن اسمت که وقتی بر درهای بسته ی آسمان جهت گشایش با رحمت خوانده می شود، باز می

شوند.» (این جمله اثبات می کند که با خواندن اسم دعا مستجاب می شود) سپس علامه ی شعرانی

². من أفادات المرحوم العلامة الشعراني أستاذ العلامة الشيخ حسن زاده آملی نقلًا من كتابه: هزار و يك نکته ج 2، ص 224 ترجمته مع بعض التوضيحات.

می فرماید شواهدی دیگر از این دست بر این مطلب دقیق عرفانی دلالت می کند که آن را مختصر کردیم.

۱۱۹. همنشینان سه گانه

امام باقر(ع) فرموده است:

همنشینان سه گروهند:

همنشینی که از او بهره مند شوی، پس با او همراه باش.

همنشینی که تو به او سود می رسانی، پس او را گرمی بدار.

همنشینی که نه به او بهره می دهی و نه به او بهره می بری. از او بگریز.

۱۲۰. دوستان من شمايید

۱. دوستانم شمايید، روزگار بخواهد یا نخواهد پس شما هر گونه که خود خواهید باشید من هم

همان دوست شما هستم.

۲. اگر هجران شما دوری(در دل) نباشد پس آن مهجوری نزد من يك وصال است.

۳. منع شما اگر طرد نباشد جز دوستی نخواهد بود و سخت ترین امری برایم بجز اعراضتان آسان

است.

۴. و صبری صبر عنکم و علیکم

أری أبدا عندی مرارته تحلو

۵. أخذتم فؤادی و هو بعضی فما الذی

یضرکم لو کان عندکم الكل

٦. نأيتم فغير الدمع لم أر وافيًا

سوى زفره من حر نار الجوى تغلو

٧. حديثي قديم فى هواها و ما له

كما علمت بعد و ليس لها قبل

٨. و حرمة عهد بيننا عنه لم أحل

و عقد بأيد بيننا ما له حل

٩. لانت على غيظ النوى و رضى الهوى

لدى و قلبى ساعه منك ما يخلو

١٠. ترى مقلتي يوما ترى من أحبهم

و يعتبنى دهرى و يجتمع الشمل

١١. و ما برحوا معنى آراهم معى فان

نأوا صورته فى الذهن قام لهم شكل

١٢. فهم نصب عيني ظاهرا حيثما سروا

و هم فى فؤادى باطنا أينما حلوا

١٣. لهم أبدا منى حنو و ان جفوا

ولى أبدا ميل اليهم و ان ملوا^٣

³. ديوان ابن فارس: ص 135

۴. صبر من از دوری شما و نگهداری شماست و همیشه آن را در پیش خود اینگونه می بینم که
تلخی اش شیرین می شود.

۵. شما دل مرا که پاره ای از من است با خودتان برده اید پس چه ضرری شکا را می رساند اگر
همه ی من نزد شما باشد.

۶. دور شدید پس غیر اشک شاهد وفایم نیست مگر ناله که از گرمی آتش دل بجوشد.

۷. سخن من از عشق او قدیم و سابقه دار است و زمان این عشق آن طور که می دانم محدود به بعد
و قبل نیست.

۸. سوگند به حرمت آن پیمانی که بین ماست و آن را نقض نکرده ام و سوگند به آن قرار دادی که
با دستان بسته ایم و ابد فسخ نمی شود.

۹. هر آینه تو مورد پسند عشق منی و دل من هرگز ساعتی از عشقت خالی نیست.

۱۰. یک روز چشمانم آنها را که من دوستشان دارم خواهد دید روزگرم از من گله می کند و
پراکنده گی به اجتماع می رسد.

۱۱. و به جایی کوچ نمی کنند مگر آنکه آنان را با خود می بینم پس اگر دور شوند در ذهن من
شکلشان جا گرفته.

۱۲. آنان همیشه هر جا دوند آشکارا جلوی چشمانم هستند و به هر زمینی فرود آیند در باطن توی
دلم جا دارند.

۱۳. هر چند که جفا کنند همیشه دلم به سوی آنهاست و همیشه میلم با آنهاست هر چند که از من
ملول شوند.

۱۲۱. دعاء فی الصباح

الحمد لله الذی لم یصبح بی میتا و لا سقیما، و لا مضروبا علی عروقی بسوء، و لا مأخوذا بآسوا
عملی، و لا مقطوعا دابری، و لا مرتدا عن دینی، و لا منکرا لربی، و لا مستوحشا من ایمانی، و لا
ملبتسا عقلی و لا معذبا بعذاب الأمم من قبلی.^۴

۱۲۱. دعا به هنگام صبح

ستایش خدای را سزااست که مرا بدون اینکه بمیرم و بیمار باشم، بدون هیچ دردی بر رگ های
تنم، بدون گرفتار شدن به کیفر بدترین اعمال، بدون اینکه بی اولاد باشم، بدون اینکه از دین مرتد
شده باشم، بدون اینکه منکر پروردگارم باشم، بدون اینکه بر ایمانم بترسم و بدون آشفتگی عقل و
بدون اینکه به عذاب امت های پیش از خود گرفتار شوم مرا از شب به صبح رسانید.

۱۲۲. عباد ناجاهم فی فکرهم

قال علی (ع):

«... و ما برح الله عزت آلاؤه فی البرهه بعد البرهه و فی أزمان الفترات عباد ناجاهم فی فکرهم، و
کلمهم فی ذات عقولهم، فاستصبحوا بنور یقظه فی الأسماع و الأبصار و الأئفده، یدکرون بأیام الله،
و یخوفون مقامه بمنزله الأدله فی الفلوات.

من أخذ القصد حمدوا الیه طریقه، و بشروه بالنجاه و من أخذ یمینا و شمالا ذموا الیه الطریق، و
حذروه من الهلکه، و کانوا کذالک مصابیح تلك الظلمات و أدله تلك الشبهات.

^۴. نهج البلاغه: ج 1، خطبه 213.

و ان للذكر لأهلاً أخذوه من الدنيا بدلاً، فلم تشغلهم تجاره و لا بيع عنه، يقطعون به أيام الحياه و يهتفون بالزواج عن محارم الله في أسمع الغافلين، و يأمرن بالقسط و يأتمرون به، و ينهون عن المنكر و يتناهون عنه.

فكأنما قطعوا الدنيا الى الآخره و هم فيها.

۱۲۲. بندگانی که خداوند در فکرشان سخن می گوید

امام علی(ع) می فرماید:

«خدایی که نعمت های او گرانقدر است در دوران های مختلف روزگار و در ووران جدایی از رسالت تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر، همواره بندگانی داشته است که با ایشان در گوش جانشان زمزمه می کرده است و در اصل اندیشه و عقلشان با ایشان سخن می گفته است.

آنان چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش ها، دیده ها و دل ها بر می افروختند، روزهای مخصوص خدا را به مردم یادآوری می کردند و مردم را از جلالت و بزرگی خدا می ترساندند، ایشان مانند راهنمایی در بیابان ها هستند.

آن را که میانه روی را در پیش می گرفت می ستودند و به رستگاری بشارت می دادند و روش آن را که به چپ یا راست کشیده می شد، زشت می شمردند و از نابودی بیم می دادند. با همین روش چراغ تاریکی ها و راهنمای پرتگاه بودند، همانا مردمی هستند که ذکر خدا را به جای دنیا برگزیدند که هیچ تجارتی یا خرید و فروشی ایشان را از یاد خدا غافل نمی کند. بایاد خدا روزگار خود را می گذرانند و غافلان را با هشدارهای خود از کیفرهای الهی می ترسانند و به عدالت فرمان

می دهند و خود نیز عدالت گسترند. از بدی ها نهی می کنند و خود از آنها پرهیز دارند. با اینکه در

دنیا زندگی می کنند گویا آن را رها کرده به آخرت پیوسته اند.

فشاهدوا ما وراء ذلك فكأنما اطلعوا عيوب أهل البرزخ في طول الاقامه فيه، و حققت القيامة عليهم

عداتها، فكشفوا غطاء ذلك لأهل الدنيا حتى كأنهم يرون، ما لا يرى الناس و يسمعون ما لا

يسمعون.

فلو مثلتهم لعقلك في مقاماتهم المحموده، ومجالسهم المشهوده، و قد نشروا دواوين أعمالهم و

فرغوا المحاسبه أنفسهم عن كل صغيره و كبيره أمروا بها فقصروا عنها، أو نهوا عنها، ففرطوا فيها، و

حملوا ثقل أوزارهم ظهورهم فضعفوا عن الاستقلال بها، تشجوا نشيجا، و تجاوبوا نحيبا، يعجون الى

ربهم من مقام ندم و اعتراف، لرأيت أعلام هدى، و مصاييح دجى، قد حفت بهم لملائكه و تنزلت

عليهم السكينه، و فتحت لهم أبواب السماء و أعدت لهم مقاعد الكرامات في مقام اطلع الله عليهم

فيه، فرضى سعيهم، و حمد مقامهم يتمنون بد عائنه روح التجاوز.

سرای دیگری را مشاهده کرده گویا از مسائل پنهان برزخیان و مدت طولانی اقامتشان آگهی دارند

و گویا قیامت وعده های خود را برای ایشان تحقق بخشیده است. ایشان پرده ها را برای مردم دنیا

برداشته اند. می بینند آنچه را مردم نمی بینند و می شنوند آنچه را مردم نمی شنوند.

اگر اهل ذکر را در اندیشه ی خود بیاوری و مقامات ستوده ی آنان و مجالس پر فیضشان را بنگری

ایشان را در حالی می بینی که نامه های اعمال خویش را گشوده و برای حسابرسی آماده اند که

همه را جبران کنند و در اندیشه اند که در کدامیک از اعمال کوچک و بزرگی که به ایشان داده

شده است کوتاهی کرده اند و یا کدام یک از اعمال نهی شده را مرتکب شده اند. بار سنگین

گناهان را بر دوش نهاده و در بر داشتن آنان ناتوان شده اند. گریه در گلویشان شکسته و با ناله و فریاد می گریند و با یکدیگر گفتگو دارند و در پیشگاه پروردگار خویش به پشیمانی اعتراف می نمایند. هر آینه خواهی دید که نشانه های ابدیت هدایت و چراغ های روشنگر تاریکی ها می باشند. فرشتگان آنان را در میان گرفته، آرامش برایشان می بارد. درهای آسمان بر رویشان گشوده و مقام ارزشمندی برای ایشان آماده کرده اند؛ مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می نگرد و از تلاش آنان خوشنود است و منزلت ایشان را می ستاید. دست به دعا برافراشته و آمرزش الهی می طلبند، ایشان

رهائن فاقه الی فضله، و أساری ذله لعظمته، جرح طول الأسی قلوبهم، و طول البكاء عیونهم. لكل باب رغبة الی الله منهم ید قارعه، یسألون من لا تضیق لیدیه المنادح، و لا یخیب علیه الراغبون فحاسب نفسک لنفسک فان غیرها من الأنفس لها حسیب غیرک.^۵

۱۲۳. اهمیتیه البلاء

قال الامام الصادق(ع): ان فی کتاب علی(ع) ان أشد الناس بلاء النبیون ثم الوصون، ثم الأمثل فالأ مثل. و انما یتلی المؤمن علی قدر أعماله الحسنه، فمن صح دینه و حسن عمله اشد بلاءه، و ذلك ان الله تعالی لم یجعل الدنیا ثواباً لمؤمن و لا عقوبه للكافر. و من سحف دینه و ضعف عقله قل بلاءه.

و ان البلاء أسرع الی المؤمن التقی من المطرا الی قرار الارض.^۶

۵. نهج البلاغه: خطبه ۲۲۰ .

۶. الکافی: ج ۲، ص ۲۵۹ کتاب الایمان و الکفر، باب شده البتلاء المؤمن و قرار الأرض أي أن الأرض هی المقر الذی یتثبت فیہ المطر و المؤمن ایضا هو المعرض الثابت لأنواع البلاء .

و قال الصادق (ع): ما من قبض و بسط الا والله فيه مشيئه و قضاء و ابتلاء.⁷

در گرو نیازمندی به فضل خدا و اسیران ذلت خود برای عظمت و بزرگی اویند. دل هایشان به غم و اندوه طولانی مجروح است و گریه های پی در پی چشم هایشان را آزرده. دست ایشان به طرف تمام درهای امیدواری خدا دراز است. از کسی درخواست می کنند که بخشش او را کاستی و سائلان او را نومیدی نیست. پس اکنون خود را حسابرس نفس خود قرار بده، چرا که نفوس دیگران حساب رس دیگری دارد.»

۱۲۳. اهمیت بلا

امام صادق (ع) فرموده است: «در کتاب علی (ع) آمده که مبتلاترین مردم انبیا هستند، بعد از ایشان اوصیا و سپس هر کس که به آنان در مراتب ایمان نزدیک تر و شبیه تر باشد. به راستی که مؤمن فقط به اندازه ی اعمال نیکش مبتلا می شود، پس هر کس که دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است و این بخاطر آن است که دینش درست و عملش نیکو باشد بلایش سخت است و این بخاطر آن است که خداوند متعال دنیا را پاداش مؤمن و کیفر کافر قرار نداده است و هر کس دینش نادرست و دوراندیشی او ضعیف باشد بلایش اندک است، و بلا به مؤمن پرهیزگار سریع تر از باران به زمین است و امام صادق (ع) فرمود: «هیچ گشایشی و گرهی نیست مگر آنکه برای خدا در آن مشیت و قضا و بلایی وجود دارد.»

۱۲۴. قلبی یحدثنی

۱. قلبی یحدثنی بأنک متلفی

روحي فداك عرفت أم لم تعرف

⁷. الکافی: ج ۲، ص ۲۵۹ کتاب الایمان و الکفر، باب شده ابتلا المؤمن.

۲. ما لی سوی روحی و باذل نفسه

فی حب من یهواه لیس بمسرف

۳. یا مانعی طیب المنام و ما نحی

ثوب السقام به ووجدی المتلف

۴. فالوجد باق و الوصال مما طلی

والصبر فان و اللقاء مسوفی

۵. و حیاتکم و حیاتکم قسما و فی

عمری بغير حیاتکم لم أحلف

۶. لو أن روحی فی یدی و وهبتها

لمبشری بقدمکم لم أنصف^۸

۱۲۴. دلم با من حرف می زند

۱. دلم به من می گوید که تو مرا در عشقت تلف خواهی کرد

جانم فدایت بدانم یا ندانی

۲. من بجز جانم چیز دیگری را مالک نیستم و هر کس که جانم را

در راه معشوقش فدا کند اسراف نکرده است

۳. ای که خواب خوش را از من گرفتی و پیراهن

بیماری ها و شوق طاقت فرسا را به من پوشانیدی

^۸. دیوان ابن فارض: ص ۱۸۲.

۴. پس شوق در من هست ولی وصالت دیر به دست می آید

و صبرم از دست رفته و ملاقات به فرداها افتاده است

۵. سوگند به جانتان، سوگند به جانتان، که من

در تمام عمرم بغیر از جانتان سوگندی یاد نکردم

۶. اگر جانم در دستم باشد و این جان را به آن کس

که نوید شرف یابی شما را به من بدهد ببخشم باز هم کم بخشیده ام

۱۲۵. یا هو یا من لاهو الا هو

قال علی (ع): رأيت الخضر (ع) في المنام قبل بدر بلیله فقلت له:

علمنی شیئا انتصر به علی الأعداء!!

فقال: قل: یا هو یا من لا هو الا هو.

فلما أصبحت قصصت علی رسول الله (ص)، فقال: یا علی! علمت الاسم الأعظم، فكان علی لسانی

یوم بدر. □

أقول: کان سیدی و مولای الأستاذ العارف الكامل المرحوم السید هاشم الموسوی الحداد یعطی هذا

الذكر الشریف للخواص من تلامذته الموحدين.

أقوال الحكماء و العرفاء

سئل أبو القاسم جنید البغدادی عن فائده کلمات المشایخ و أهل الحکمه و قصصهم؟!

⁹. تفسیر مجمع البیان: فی بیان سوره التوحید. و أيضا في کتاب توحید الشیخ الصدوق: ص 89

فأجاب: تؤثر في قوة الروح، و الثبات و الاستقامه والاستمرار في جهاد النفس، و تجديد العهد و الميثاق في السعي و الطلب.

و قال بعضهم: انها تعين السالك قبل أن يحتظى بأستاذ ماهر لحفظه من الاخطار و الهواجس و الوسوس.¹⁰

۱۲۵. یا هو یا من لا هو الا هو

علی(ع) فرموده است: «شبی قبل از جنگ بدر حضرت خضر(ع) را در خواب دیدم. به او گفتم: «چیزی به من بیاموز که با آن بر دشمنان غلبه کنم.»

گفت: «بگو یا هو یا من لا هو الا هو»

هنگام صبح خواب را برای رسول خدا(ص) تعریف کردم فرمود: «ای علی! اسم اعظم به تو آموخته شد.» پس آن ذکر در روز بدر پیوسته بر زبانم جاری بود.

عرض می کنم که سرور و آقای من، استاد عارف کامل مرحوم سید هاشم موسوی حداد، این ذکر شریف را به خواصی از شاگردان موحد خود دستور اربعینی و غیر اربعینی می داد.

۱۲۶. اقوال حکما و عرفا

از ابوالقاسم جنید بغدادی در باره ی فایده ی کلمات بزرگان و اهل حکمت و داستان های ایشان پرسیدند، پاسخ داد:

¹⁰مرصاد العباد: ص 43، تذکره الأولیاء، و أوراد الأحاب: أقول يشترط ذلك أن يكون المأخذ و من ينقل عنهم ممن يعتمد عليه في العرفان الشيعي الصحيح أو يكون مطابقا لتلك الأصول.

«در تقویت روح، ثبات، استقامت، استمرار در جهاد نفس و تجدید عهد و میثاق در تلاش و طلب

مؤثر است.»

و برخی از عرفا گفته اند که این جملات و احوالات به سالک کمک می کند که قبل از آن که به

استاد ماهر ی دست یابد از خطا و وسوسه و گناه محفوظ بماند.[□]

۱۲۷. الموت خیر من الحیاه

قال مولانا الامام الصادق (ع):

من استوی یوما، فهو مغبون.

و من کان آخر یومه شرهما فهو ملعون.

و من لم يعرف الزیاده فی نفسه کان الی النقصان أقرب.

و من کان الی النقصان أقرب فالموت خیر له من الحیاه.

۱۲۸. المبتلی بالوضوء و الصلاه

عن عبدالله بن سنان قال ذكرت لأبی عبدالله الصادق (ع) رجلا مبتلی بالوضوء و الصلاه و قلت هو

رجل عاقل، فقال و أی عقل له؟ و هو یطیع الشیطان؟ فقلت له: فکیف یطیع الشیطان؟! فقال: سله هذا

الذی یأتیه من أی شیء هو؟ فانه یقول لك: من عمل الشیطان.[□]

و قال رسول الله (ص): ما من مؤمن الا و لقلبه فی صدره أذنان، أذن ینفث فیها الملك، و أذن ینفث

فیها الوسواس الخناس، یؤید الله المؤمن بالملك و هو قوله سبحانه: و أیدهم بروح منه.[□]

¹¹ مؤلف گوید: باید چنین کلمات و مطالب کاملا معتبر و

مستند و با قواعد شریعت و عرفان شیعی مطابقت کند.

¹² الکافی: ج 1، ص 12 کتاب العقل و الجهل حدیث 10.

¹³ تفسیر البرهان: ج 4، فی تفسیر سوره المجادله.

۱۲۷. مرگ بهتر از زندگی است

مولای ما، امام صادق(ع) می فرماید:

«کسی که دو روزش با هم برابر باشند زیان کار است و کسی که روز دیگرش از آن دو روز بدتر باشد، ملعون است و کسی که در خودش احساس پیشرفت نکند به نقصان نزدیک تر باشد مرگ برای او بهتر از زندگی است.»

۱۲۸. وسواس در وضو و نماز

از عبدالله بن سنان روایت شده که گفته: «نزد امام صادق(ع) از مردی که مبتلا به وسواس در نماز و وضو بود یاد کردم و عرض کردم که مرد عاقلی هم هست فرمود: «چه عقلی دارد و حال آنکه از شیطان اطاعت می کند؟»

عرض کردم: «چگونه از شیطان اطاعت می کند؟» فرمود: «از خودش بی پرس وسوسه ای که به او دست می دهد از چیست؟ حتما به تو خواهد گفت که از عمل شیطان است.»

رسول خدا(ص) فرموده است: «هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه در قلب خود که میان سینه اش است دو گوش دارد؛ گوش که فرشته ای در آن می دمد و گوش که وسواس خناسی در آن می دمد. خداوند انسان مؤمن را با آن فرشته تأیید می کند و این همان قول خداوند منزّه است که فرموده: و ایدهم بروح منه.

«خداوند آنان را بوسیله فرشتگان تأیید می کند.»

و فی حدیث آخر: الشیطان واصع خطمه علی قلب ابن آدم، له خرطوم مثل خرطوم الخنزیر، یوسوس لابن آدم أن أقبل علی الدنیا، و ما لا یحل الله فاذا ذکر الله خنس.¹⁴

۱۲۹. البصر عن الله

روی أن شابا من المحبین سأل الشبلی عن الصبر فقال: أی الصبر أشد؟ فقال: الصبر لله. فقال: لا.

فقال: الصبر بالله، فقال لا.

فقال: الصبر علی الله. فقال: لا.

فقال: الصبر فی الله. فقال: لا.

فقال: الصبر مع الله. فقال: لا.

فقال: ویحک فأی؟

فقال: الصبر عن الله. فشهیق الشبلی و خر مغشیا علیه.¹⁵

در حدیث دیگری نیز آمده که «شیطان پوزه اش را بر قلب فرزند آدم قرار می دهد. شیطان خرطومی مثل خرطوم خوک دارد. فرزند آدم را وسوسه می کند که به دنیا روی کند و به آنچه خداوند حلال نمی داند، روی آورد پس وقتی فرزند آدم یاد خدا کند شیطان باز می گردد.»

۱۲۹. صبر سالک از الله

آمده که جوانی از محبین از شبلی راجع به صبر پرسید و گفت: «کدام صبر شدید تر است؟ شبلی

گفت: «صبر برای خدا.» جوان گفت: «نه.»

- همراه با کمک خدا؟

¹⁴ مجمع البحرین: ج 2، ماده خنس.

¹⁵ شرح منازل السائرین: ص 88 باب الصبر. نقله الامام الخمینی فی کتابه الأربعین.

- نه.

- صبر بر خدا؟

- نه.

صبر در راه خدا؟

- نه.

صبر با خدا؟

- نه.

پس وای بر تو. کدام صبر است؟

- صبر از فراق خدا.

پس شبلی آهی کشید و بیهوش شد و افتاد.

۱۳۰. من وحی الله الی داود

یا داود! ترید و ارید، فان اکتفیت بما ارید مما ترید کفیتک ما ترید، و ان ابیت الا ما ترید اتعبتک

فیما ترید، و کان ما ارید.

۱۳۱. الجزع لا یدفع قدرا

فی کتاب رسول الله علیه السلام الی معاذ یعزیه بانه: من محمد رسول الله الی معاذ بن جبل سلام

علیک فانی احمد الله الذی لا اله الا هو اما بعد فقد بلغنی جزعک علی ولدک الذی قضی الله علیه،

و انما كان ابنك من مواهب الله الهنيئه، و عواريه المستودعه عندك، فمتعك الله به الى اجل، و قبضه لوقت معلوم، فانا الله و انا اليه راجعون، لا يحبطن جزعك اجرک، و لو قدمت على ثواب مصيبتك، لعلمت ان المصيبه قد قصرت، لعظيم ما اعد الله عليها من الثواب لاهل التسليم و الصبر. و اعلم ان الجزع لا يرد ميتا، و لا يدفع قدرا، فاحسن العزاء، و تنجز الموعود فلا يذهبن اسفك على ما لازم لك، و الجميع الخلق نازل بقدره، والسلام عليك و رحمه الله و بركاته. ^۱

۱۳۰. سخنی از وحی خداوند به داود نبی علیه السلام

«ای داود! تو اراده می کنی و من نیز اراده می کنم. اگر از آنچه می خواهی به خواسته ی من اکتفا کنی آنچه می خواهی تو را کفایت می کنم و اگر از آنچه من می خواهم ابا کنی در آنچه می خواهی به سختی می اندازمت و آنچه من می خواهم انجام خواهد شد.»

بی تابی قضا و قد را دفع نمی کند

در نامه ای که رسول خدا (ص) به مناسبت مرگ پسر معاذ به معاذ عرض تسلیت نوشته آمده است: «از محمد رسول خدا به معاذ بن جبل. سلام بر تو. ستایس می کنم خداوندی را که جز او کسی شایسته ی ستایش نیست. اما بعد، به من خبر رسید که در مرگ فرزندات بی تابی می کنی. فرزندی که خدا او را برد. به راستی که فرزندات از مواهب خوب خداوند بود. و امانتی بود که به تو سپرده شده بود و خداوند تا هنگام مرگ او تو را از او بهره مند ساخت و او را تا وقت معلومی نگاه داشت. انا لله و انا اليه راجعون. مبادا بی تابی تو پاداش تو را از بین ببرد. اگر به ثواب مصیبت خود بررسی مصیبت در برابر آن ثواب بزرگی که خداوند آن را برای اهل تسلیم و صبر آماده کرده

^۱ - تحف العقول: ابن شعبه الحرانی فی قصار کلماته.

بسیار کوتاه است. بدان که بی تابی مرده را بر نمی گرداند و از تقدیر جلوگیری نمی کند. با این عزا خوب برخورد کن و وعده ی مقرر شده را بپذیر. مبادا بر چیزی – مرگ – افسوس بخوری که بر تو و بر همه ی مردم ملازم است و در موعد مقرر تحقق می یابد. والسلام علیک و رحمه الله بر کاته.»

۱۳۲. افعال الانسان

روی قیس بن عاصم انه كان مع جماعه م بنی تمیم و تشرّفوا بمحضر رسول الله فقلت له يا رسول الله نحن نعیش فی الصحراء، و نطلب منك ان تنصحنّا بنصیحه نستفید منها.

فقال : يا قیس ان مع العز ذلا، و مع الحیاة موتا و ان مع الدنيا آخره، و انک لکل شیء رقیبا، و علی کل شیء حسیبا، و ان لکل اجل کتابا، و انه لا بد لک من قرین یدفن معک و هو حی، و تدفن معه و انت میت، فان کان کریمّا اکرمک، و ان کان لثیما اسلمک، ثم لا یحشر الا معک، و لا تحشر الا معه، و لا تسال الا عنه، فلا تجعله الا صالحا فانه ان صلح آنست به و ان فسد لا تستوحش الا منه، و هو فعلک. □

نقل شده است که قیس بن عاصم همراه جماعتی از بنی تمیم به محضر رسول خدا مشرف شدند.

قیس به آن حضرت عرضه داشت: «این رسول خدا! ما در صحرا زندگی می کنیم و از تو می

خواهیم که با نصیحتی که از آن بهره ای ببریم ما را نصیحت کنی.»

حضرت رسول فرمودند: «ای قیس! همراه هر عزتی، خواری و با هر حیاتی مرگی است. و همراه دنیا آخرتی است هر چیزی مراقبی دارد و هر چیزی حسابگری و هر مرگی وقت معلومی دارد. و تو ناگزیری از این که یک همنشین با تو دفن شود. همنشینی که زنده است و با تو دفن می شود و تو مرده ای. اگر بزرگوار باشد تو را نیز گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد تو را تنها خواهد گذاشت و سپس محشور نمی شود مگر با خودت و تو محشور نمی شوی جز با او و از تو سوال جز از او نخواهد شد. پس همنشین خود را غیر از همنشین خوب و صالح اختیار نکن چرا که اگر او صالح شد به او انس خواهی گرفت و اگر فاسد شد جز از او نخواهی ترسید و این همنشین همان فعل و اعمال توست.»

۱۳۳. حکم الامام الصادق علیه السلام

- ۱- ان قدرت ان لا تعرف فافعل. ۲- و ما عليك ان تكون مذموما عند الناس اذا كنت عندالله محمودا، ۳- کم من مغرور بما انعم الله عليه، و کم من مستدرج بسترالله عليه، ۴- کن دنبا و لا تکن راسا، ۵- لاتعتد بموده احد حتى تغضبه ثلاث مرات، ۶- اذا اضعيف البلاء الى البلاء كان من البلاء عافيه، ۷- ان قدرت ان لاتخرج من بيتك فافعل، و ان عليك في خروجك ان لا تغتاب و لا تكذب ولا تحسد و لا ترائي، و لا تتصنع، ولا تداهن، ۸- صومعه المسلم بيته يحبس فيه نفسه و بصره و لسانه و فرجه، ۹- العالم بزمانه لاتهجم عليه اللوابس، ۱۰- لو ان اهل السماوات و الارض اجتمعوا على ان يضلوا عبدا يريد الله هداه ما استطاعوا ان يضلوه.

۱۳۳. حکمت هایی از امام صادق علیه السلام

(الف) اگر توانستی که خود را به مردم شناسانی چنین کن.

(ب) چه نگرانی داری هنگامی که نزد خداوند پسندیده باشی، ولی نزد مردم سرزنش شوی؟

(ج) چه بسا انسانی به واسطه ی نعمت های الهی مغرور شده و چه بسا انسانی که به واسطه ی پرده

پوشی خداوند درجا می زند.

(د) ساده زندگی کن، و دنبال ریاست نباش.

(ر) روی دوستی کسی حساب نکن مگر آنکه سه بار او را عصبانی کرده باشی.

(ز) زمانی که بلایی به بلایی دیگر اضافه می شود از آن بلا عافیت در می آید.

(س) اگر می توانی از خانه ات خارج نشوی خارج نشو. زیرا در بیرون رفتن بر تو لازم است که

غیبت نکنی، دروغ نگویی، حسادت نکنی، خودنمایی نکنی، ظاهرساز نباشی و با بدکاران و گناه

کاران در سازش نباشی.

(ش) صومعه ی (خلوتگاه عبادتی) انسان مسلمان خانه ی اوست که نفس و چشم و زبان و ناموس

خود را در آن نگاه می دارد.

(ه) کسی که زمان خود را بشناسد، تیرگی ها بر او، هجوم نمی آورد.

(ن) اگر تمام اهل آسمان ها و زمین جمع شوند تا بنده ای را که خدا اراده ی هدایت او را نموده،

گمراه کنند، نخواهند توانست.

۱۱. ان الله عز و جل اذا اراد بعبد خیرانکت فی قلبه نکتہ بیضاء فجاء القلب بطلب الحق، ۱۲- لو ان

شیعتنا استقاموا لصافحتهم الملائکة، ولا ظلهم الغمام، ولا شرقانها را، ولا کلوا من فوقهم و من

تحت ارجلهم، و لما سألوا الله شیئا الا اعطاه. □

۱۳۴. هواه علی هوای و هوای علی هواه

عن ابی جعفر انه قال رسول الله يقول الله عز و جل:

«و عزتی، و جلالی، و عظمتی، و کبریائی، و نوری، و علوی، و ارتفاع مکانی، لایوثر عبد هواه علی

هوای، الا شئت علیه امره، و لبست علیه دنیا، و شغلت قلبه بها، و لم اوته منها الا ما قدرت له.

«و عزتی، و جلالی، و عظمتی، و نوری، و علوی، و ارتفاع مکانی لایوثر عبد هوای علی هواه، الا

استحفظته ملائکتی، و کفلت السموات و الارضین رزقه، و کنت له من وراء تجاره کل تاجر، و اتته

الدنیا و هی راغمه.»

(و) و هنگامی که خداوند - عزوجل - خیر بنده ی خود را بخواهد در قلب او نقطه ی سفیدرنگی

می گذارد. پس در این حال قلب او در طلب خدا به تکاپو می افتد.

ی) اگر شیعیان ما پایداری می کردند، فرشتگان با ایشان دست می دادند و ابرها بر سر ایشان سایه

می افکندند و در روز می درخشیدند و از بالای سر و زیر پای خود غذا می خوردند و چیزی از

خداوند نمی خواستند مگر آن که به ایشان می داد.

۱۳۴. خواسته ی نفس و خواسته ی الهی

١. تحف العقول: حکم و مواظظ للامام الصادق علیه السلام

از امام باقر آمده که رسول خدا فرموده است:

«خداوند عزوجل می فرماید: «قسم به عزت، جلال، عظمت، کبریا، نور و برتری و بلندی جایگاهم،

هیچ بنده ای خواهش خود را بر خواسته ی من مقدم نمی دارد مگر آن که امرش را آشفته و

نابسامان کنم و دنیایش بر او خراب نمایم و دلش را به آن مشغول سازم و به او از دنیا نخواهم داد

مگر مقداری که خودم برایش مقدر نموده ام.

قسم به عزت، جلال، عظمت، نور، برتری و بلندی جایگاهم که هیچ بنده ای خواهش مرا به

خواسته ی خود مقدم نداشت مگر آنکه فرشتگانم او را محافظت کردند و آسمان ها و زمین ها

کفیل روزی او شدند. در هر تجارتی که با هر تاجری انجام می دهد من پشت اویم و دنیا در حالی

که خواهان او نیست به او رو می آورد.»

۱۳۵. عمل لرویه المیت فی المنام

قال الكفعمی فی المصباح و المحدث الفیض الکاشانی فی خلاصه الاذکار: و جدت فی بعض کتب

الامامیه ان من اراد ان یری فی منامه احد الائمة او الانبیا او والديه، فلیقرأ سورة الشمس، واللیل

والقدر، والكافرون و سورة الاخلاص، والمعوذتین، ثم یقرأ سورة الاخلاص مئة مره، و یصلی علی

النبی مئة مره، و لینم علی وضوء، و علی جانبه الا یمن فانه یری فی المنام من یشاء ان شاء الله، و

یتکلم معه ان شاء الله ما یشاء.

۱۳۶. مقتبس من دعاء مکارم الاخلاق

اللهم صل على محمد و آله و بلغ بايماني اكمل الايمان، و اجعل يقيني افضل اليقين، و ائنه بنيتي الى

احسن النيات، و بعملی الى احسن الاعمال.

اللهم صلی علی محمد و آله و اکفنی ما یشغلنی الاهتمام به، و استعملنی بما تسألنی غذا عنه،

و استفرغ ایامی فیما خلقتنی له.

اللهم صل على محمد و آله و لا ترفعنی فی الناس درجه الا حططتني عند نفسي مثلها و لا تحدث

لی عزا ظاهرا الا احثت لی ذله باطنه عند نفسي بقدرها.

۱۳۵. یک دستور العمل برای خواب دیدن مرده

کفعمی در مصباح و محدث جلیل القدر فیض کاشانی در خلاصه الاذکار آورده: در بعضی کتاب

های امامیه یافتیم که هر کس بخواند یکی از ائمه و انبیا و یا والدین خود را در خواب ببیند باید

سوره های شمس، لیل، قدر، کافرون، اخلاص و معوذتین را بخواند و بعد از آنها سوره ی

اخلاص را صد مرتبه قرائت کند و صد مرتبه صلوات بفرستد و با وضو و برطرف راست بخوابد.

بدین ترتیب هر که را بخواند انشاء الله در خواب خواهید دید و انشاء الله هر حرفی داشته باشد با او

خواهد زد.

۱۳۶. برگرفته از دعای مکارم الاخلاق

خدایا بر محمد و خاندان او درود بفرست و ایمان مرا به کامل ترین ایمان برسان و یقین مرا بهترین

یقین بگردان و نیت مرا به بهترین نیت ها ختم کن و کردارم را بهترین کردارها قرار بده.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و از آنچه اهتمام بدان مرا مشغول کرده کفایت کن و مرا به چیزی که در فردای قیامت از آن سوال می کنی به عمل وادار و روزهای عمر مرا برای آنچه بخاطر آن خلقم کرد، فارغ ساز.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا درجه ای در پیش مردم بالا نبر مگر آنکه به همان مقدار مرا نزد خودم پایین بیاوری و برایم عزتی ظاهری پیش نیاورد مگر آنکه در باطنم مرا به همان اندازه خوار کنی.

اللهم خذ لنفسك من نفسي ما يخلصها، وابق لنفسي من نفسي ما يصلحها، فان نفسي هالكة او تعصمها.

اللهم لاتدع خصله تعاب مني الا اصلحتها، ولاعائبه اونب بها الا حسنتها، ولا اكرومه في ناقصه الا تمتها.

اللهم صل على محمد و آله و نبهني لذكرك في اوقات الغفله، واستعملني بطاعتك في ايام المهله، وانهج لي الى محبتك سيلا سهله، اكمل لي بها خيرالدنيا و الآخره.

اللهم صل على محمد و آله و صن وجهي باليسار، و لا تبذل جاهي بالاقتار، فاسترزق اهل رزقك، واستعطى شرار خلقك، فافتتن بحمد من اعطاني، و ابتلي بدم من منعني، و انت من دونهم ولي الاعطاء و المنع.

پروردگارا! آنچه موجب رهایی نفس من است برای خودت از نفس من بگیر و آنچه به صلاح
نفس من است برای آن باقی بگذار، چرا که نفس من در معرض نابودی است مگر آنکه تو آن را
حفظ کنی.

پروردگارا! خصلتی را در من قرار نده که موجب نکوهش باشد مگر آنکه آن را اصلاح کنی و
عیبی باقی مگذار که باعث سرزنش باشد مگر آنکه آن عیب را نیکو گردانی و کرامتی را در من
ناقص نکن مگر آن که آن را کامل کنی.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و در اوقات غفلت مرا به ذکر خودت آگاه کن و در
روزهای باقی مانده ی از عمرم مرا به اطاعت خویش وادار کن و به سوی محبت خودت راهی
برای من هموار کن که به وسیله آن خیر دنیا و آخرت را برایم کامل نمایی.

خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست. و آبرویم را بوسیله ی گشایش رزق نگهدار و با
تنگدستی، و جاهت مرا نزد مردم بی اعتبار نکن که در نتیجه از روزی خواران تو روزی بگیرم. و به
سوی بدان خلق تو دست دراز کنم پس به ستایش کسی که به من چیزی داده گرفتار شوم و کسی
را که از من دریغ داشته سرزنش کنم در حالی که این تویی که صاحب هر منع و عطا هستی.

۱۳۷. دعاء یا من تحل

یا من تحل به عقد المکاره و یا من یفثا به حد الشدائد و یا من یلتمس منه المخرج الی روح الفرج
ذلت لقدرتک الصعاب و تسبیت بلطفک الاسباب و جری بقدرتک القضاء و مضت علی ارادتک
الاشیاء فهی بمشیتک دون قولک موتمره، و بارادتک دون نهیک منزجره، انت المدعو للمهمات و

انت المفزع فی الملمات لا یندفع منها الا ما دفعت، ولا ینکشف منها الا ما کشف و قد نزل بی
یارب ما قد تکادنی ثقله، و الم بی ما قد بهضنی حمله و بقدرتک اورته، علی و بسلطانک و جهته
الی، فلا مصدر لما اوردت، لا صارف لما وجهت، و لا فاتح لما غلقت، و لا مغلق لما فتحت، و
لامیسر لما عسرت، ولا ناصر لمن خذلت، فصل علی محمد و آله وافتح لی یارب باب الفرج
بطولک، واکسر عنی سلطان الهم بحولک، و انلنی حسن النظر فی ما شکوت، و اذقنی حلاوه الصنع
فیما سالت، و هب لی من لدنک رحمہ و فرجا هنیئا، واجعل لی من عندک مخرجا و حیا

۱۳۷. دعای یا من تحل[□]

ای آنک گره های ناگواری ها به وسیله ی او باز می گردد و ای آنکه تندی سختی ها با او شکسته
می شود و ای آنکه رهایی یافتن از گرفتاری ها و رفتن به سوی آسایش و فراخی از او درخواست
می گردد کارهای دشوار به قدرت و توانایی تو آسان شده و به لطف و توفیق تو اسباب هر کاری
تحقق یافته و بر اثر قدرت تو جاری و برقرار گشته و اشیاء بر وفق اراده و خواست تو به کار رفته
اند پس آنها به اراده ی تو بی گفتنت فرمان دار و بخواست تو بدون نهیت بی کار می شوند و تویی
که برای آسان کردن دشواری ها خوانده می شوی و تو در سختیها پناه گاهی. و هیچ گره ای از
آن سختیها باز نمی شود مگر به دست توانای تو از آنها بلایی برطرف نمی گردد جز آن را که تو
بر طرف کنی ای پروردگار بر من فرود آمده چیزی که سنگینی آن مرا دشوار داده است و به من

[□] - دعای شریف «یا من تحل» را که از ادعیه ی صحیفه ی سجادیه است، مرحوم استاد رضوان الله علیه در قنوت نماز و غیر نماز زیاد می خواندند و مولف (تلمیذ ایشان) به پیروی از آن بزرگوار این دعای شریف را حفظ نموده و ایضا و غیر نماز مداومت دارد و به دوستان آن را توصیه می نماید.

رسیده چیزی که قابل تحمل نیست و تو به قدرت خود آن را به من رسانده ای فاعلی بجز تو و آنچه متوجه ساخته ای دفع کننده و برای آنچه بسته ای گشاینده و برای آنچه گشوده ای بستنده و برای آنچه دشوار کرده ای آسان کننده و برای آنکه خوار کرده ای یاری دهنده ای جز تو نمی باشد. پس بر محمد و آل او درود فرست و ای پروردگار در آسایش را به فضل خود به روی من باز کن و تسلط غم و اندوه را به قوه و توانایی خود شکست ده و به من در آنچه شکوه دارم حسن نظر داشته باش و در آنچه درخواست نموده ام شیرینی بخشش خود را به من بچشان و از جانب خویش رحمت و آسایش بی رنج به من ببخش.

و از نزد خود به زودی رهایی یافتن را برای من قرار ده

ولا تشغلی بالاهتمام عن تعاهد فروضك و استعمال سنتك فقد ضقت لما نزل بی یارب ذرعا وامتلات بحمل ما حدث علی هما، وانت القادر علی كشف ما منیت به و دفع ما وقعت فیه فافعل بی ذلك و ان لم استوجه منك یا ذا العرش العظیم و المن الکریم و الحمد لله رب العالمین.

و مرا به سبب غم و اندوه از رعایت و حفظ واجبات و به کار بستن سنت خود بازمدار پس این پروردگار به آنچه به من رسیده طاقت ندارم و به آنچه به من رو آورده پر از غم و اندوه گشته ام و تو به دفع غم و اندوهی که به آن گرفتار شدم و بر دفع آنچه در آن افتاده ام توانایی پس آن گرفتاری را از من دور کن اگرچه از جانب تو شایسته ی آن نباشم. ای صاحب عرش و قدرت بزرگ و ای صاحب عطای کریمانه ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است.

قال ابوعلی سینا فی کتاب شرح الاشارات و التنبیہات:

«المتصرف بفكره الى قدس الجبروت، مستد یما لشروق نور الحق فی سره، يحض باسم العارف،
والعارف هـش، بش، بسام، ییجل الصغیر من تواضعه کمال ییجل الکبیر، و ینبط من الخامل مثل ما
ینبط من النبیہ، و کیف لا یهش و هو فرحان بالحق، و بكل شیء، فانه یرى فيه الحق، و کیف لا
یسوی و الجمیع عنده سواء لانهم اهل الرحمه قد شغلوا بالباطل.»

۱۳۹. الحزنو الفرح فی قلوب شیعه اهل بیت علیه السلام

نقلا عن کتاب علل الشرایع / ج ۱/ ۱۱۶

عن ابی بصیر: دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام، فقلت له: انی لا غتم و احزن من غیر ان اعرف
لذلك سببا؟ فقال: ان ذلك الحزن والفرح یصل الیکم منا، لانا اذا دخل عیلنا حزن او سرور کان
ذلك داخلا علیکم، لانا و ایاکم من نورالله عزوجل، فجعل طینتنا و طینتکم واحده.

۱۳۸. با حقتعالی شادمان است

ابوعلی سینا در کتاب خود (شرح اشارات و تنبیہات) فرموده:

«کسی که تفکراتش سیر و تصرف در جایگاه مقدس جلال و جبروت الهی است و نور حضرت
حق به طور دائم در سر باطنش تجلی انداز است، نام عارف را به خود اختصاص می دهد، عارف
گشاده روی، خوش برخورد، و خندان است، در تواضع و فروتنی کودکان و خردسالان را همچون
بزرگسالان محترم می شمارد، از افراد گمنام و غیرمشهور همچون افراد معروف و مشهور با گشاده

رویی استقبال می کند، چگونه گشاده رو نباشد در حالی که او به حق و به هر چیزی مسرور و شادمان است، چون در هر چیزی خدا را می بینید، و چگونه یکی نداند در حالی که همگان نزد او یکسان هستند، همگی اهل رحمت الهی می باشند که به باطل اشتغال ورزیده اند.»

«به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست»

۱۳۹. اندوه و شادمانی دوستان اهل بیت علیه السلام

ابوبصیر می گوید به محضر امام صادق علیه السلام مشرف شدم و از آن حضرت سوال کردم: من محزون و غمناک می شوم ولی علتش را نمی دانم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: این غم و شادی از ما به شما می رسد، چون وقتی اندوه و شادی به دلهای ما وارد شد بر دل شما هم وارد می شود زیرا ما و شما از یک نور واحد که آن نور خداست خلق شده ایم، و خداوند گل آفرینش شما و ما را یکی قرار داده است.

۱۴۰. ائتلاف قلوب الابرار

ذکر الشیخ الطوسی فی کتاب آمالیه عن سدید:

«قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام اتنی لالقی الرجل، لم اره و لم یرنی، فیما مضی قبل یومه ذلک، فاحبه حبا شدیداً، فاذا کلمته وجدته لی علی مثل ما انا علیه له، و یخبرنی انه یجدلی مثل الذی اجدله؟!»

فقال علیه السلام صدقت یا سدید، ان ائتلاف قلوب الابرار اذالتقوا و ان لم یظهروا.

التودد بالسنتهم كسرعه اختلاط قطره السماء على مياه الانهار، و ان بعد قلوب الفجار اذالتقوا و ان
اظهروا التودد بالسنتهم كبعدالبهائم من التعاطف، و ان طال اعتلافها على مذود واحد.»

۱۴۱. اقسام القلب

ذكر صاحب كتاب نشانی از بی نشانها، فی المجلد الثانی / ۲۶۱

«قال رسول الله عليه السلام: القلب على ثلاثة انواع، قلب مشغول بالدنيا، و قلب مشغول بالعقبى، و
قلب مشغول بالمولى.»

۱۴۰. اتحاد دل دوستان و نیکان

شیخ طوسی در کتاب امالی خود از سدید روایتی را نقل می کند. سدید گفت: «خدمت اما صادق
علیه السلام عرض کردم، من مردی را که او مرا ندیده و من هم او را قبل از روز ملاقات ندیده ام
می بینم، پس به او علاقه و محبت زیادی پیدا می کنم، و چون با او هم سخن می شوم می یابم که
او هم در محبت و دوستی همانند من است، او هم هب من می گوید که همان دوستی را با من
دارد؟!»

امام صادق علیه السلام فرمودند: «راست می گویی ای سدید همانا الفت و همدلی دلهای نیکان با
همدیگر به وقت دیدار هرچند که این دوستی را به زبان نیاورند همانند سرعت محو شدن قطره
باران در رودهای زمین است و دوری دلهای بدکاران با همدیگر در وقت دیدار هرچند که به زبان

اظهار دوستی درباره ی همدیگر کنند شباهت به دوری دل حیوانات از یکدیگر دارد که نسبت به همدیگر عاطفه ندارند. هرچند در یک مکان در مدت طولانی با هم علفخواری کنند.

۱۴۱. سه نوع دل

رسول خدا فرمودند: «قلبها سه نوعند:

۱. قلب مشغول به امور دنیا.

۲. قلب مشغول به امور آخرت (عقبی).

۳. قلب مشغول به یاد خدا (مولی).

سپس توضیح دادند و فرمودند:

فاما القلب المشغول بالدنيا، فله شده و عقوبه و بلاء، و اما القلب المشغول بالعقبی فله الدرجات العلی، و اما القلب المشغول بالمولی فله الدنيا و العقبی و المولی.»

۱۴۲. دعا الانبياء

قال الشيخ الكليني في كتابه الكافي قال الصادق عليه السلام: «ان هذا الدعاء كان الانبياء احدهم يعلم الثاني الى ان وصل الى النبي الخاتم:

«اللهم انى اسئلك ايمانا تباشر به قلبى، و يقينا صادقا حتى اعلم انه لا يصيبني الا ما كتبت لى، و

رضى بما قسمت لى، حتى الا احب تعجيل ما اخرت، و لا تاخير ما عجلت، يا حى يا قيوم برحمتك

استغيث، اصلح لى شانى كله، ولا تكلنى الى نفسى طرفه عين ابداء، و صلى الله على محمد و آله.»

اما آن دلی که تنها سرگرمی و اشتغال او به تعلقات دنیوی است گرفتار سختی ها دنیا و کیفر و بلاست، و دلی که فقط به امور آخرت می اندیشد به مقامات و درجات علوی و اخروی نایل می گردد. و آن قلبی که دریا مولی و خداوند مشغول است پس آن دلی است که هم دنیا هم آخرت و هم خدا برای او تضمین است:»

۱۴۲. دعای ویژه پیامبران

شیخ کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت فرمودند:

پیامبران یکی به دیگری تا به خاتم الانبیا این دعای شریف را می آموختند:

«پروردگارا از تو مطالب زیر را درخواست دارم:

۱. ایمانیکه در دل ریشه دارد.

۲. یقین راست و محکم تا جایی که یقین کنم که بجز آنچه تو برایم تقدیر نمودی هیچ پیش

آمدی رخ نمی دهد.

۳. مقام رضا و تسلیم دل به آنچه تو برایم قسمت کرده ای، تا این که دوست نداشته باشم نه

آنچه تو برایم به تاخیر انداخته ای جلو بیفتد، و نه آنچه برایم جلو انداخته ای به تاخیر

بیفتد، ای خدای حی و سرپرست به رحمت و مهربانی ات پناه می برم، همه ی امورات و

شئون مرا اصلاح فرما، و هیچگاه در هیچ زمانی به مقدار یک پلک زدن مرا به خودم

وامگذار، خداوند درود و رحمتش را بر محمد و خاندانش بفرستد.

١٤٣. قلوبكم فى السماء

قال شيخنا الاكبر فى فصوص الحکم: «قال عيسى بن مريم عليه السلام:
قلب كل انسان حيث ميله، فاجعلوا اميالكم فى السماء، تكن قلوبكم فى السماء.»

١٤٤. اشعار ابن فارض

١. و لو ان ما بى بالجبال و كان طو

رسينا بها قبل التجلى لدكت

٢. فطوفان نوح عند نوحى كا دمعى

و ايقاد نيران الخليل كلوعتى

٣. و حزنى ما يعقوب بث اقله

و كل بلا ايوب بعض بليتى

٤. فكل اذى فى الحب منك اذا بدا

جعلت له شكرى مكان شكيتى

٥. و منك شقائى بل بلائى منه

و فيك لباس البوس اسبغ نعمه

٦. و اين الصفا هيهات من عيش عاشق

و جنه عدن بالمكاره حفت

۱۴۳. دل‌های آسمانی

شیخ اکبر در کتاب فصوص الحکمش فرموده: حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: دل هر انسانی به آنجاست که میل قلبی اوست، بنابراین شما هم تمایلات خود را در امور آسمانی قرار دهید تا دل‌های شما هم آسمانی گردد.

۱۴۴. اشعاری گلچین از اشعار قصیده‌ی تائیه‌ی ابن‌فارض

۱. آنچه از بلای عشق من اگر روی کوه‌ها و از جمله
کوه طور سینا قبل از تجلی به حضرت موسی می ریخت از بین می رفت
۲. آب طوفان نوح که عالم را گرفت مانند اشک‌های من است به موقع ناله کردم و آتش منجیق
حضرت ابراهیم مثل شعله آتش سوز من است
۳. اندوهی که یعقوب در فراق یوسف کشید اندکی بود از آنچه من رنج می کشم و همه‌ی بلاها
ایوب بخشی از بلاهای من است
۴. هر رنج و آسیبی که در عشق تو به من رسد به جای شکایت شکر آن را می کنم
۵. و از حضرت تو محرومیت بلکه هر بلایی منتهی است و در راه تو پوشیدن لباس فقر و تنگ
دستی پربارترین نعمت است
۶. کجاست صفا و خوشبختی در زندگی کسی که عاشق باشد در حالی که بهشت عدن الهی هم با
ناخوشی‌ها همراه است.
۷. لک الحکم فی امری فما شئت فاصنعی

فلم تك الا فيك لا عنك رغبتى

۸. لانت منى قلبى و غايه بغيتى

واقصى مرادى و اختيارى و خيرتى

۹. فلم تهونى ما لم تكن فى فانيا

و لم تفن ما لم تجتلى فيك صورتى

۱۰. فنفسى كانت قبل لوايه متى

اطعها عصت او اعص كانت مطيعتى

۱۱. فاوّر دتها ما الموت ايسر بعضه

واتعبتها كيما تكون مريحتى

۱۲. فعادت و مهما حملته تحملت

منى و ان خففت عنها تاذت

۱۳. و موتى بها و جدا حياه هنيهه

و ان لم امت فى الحب عشت بغصه

۱۴. فيا مهجتى ذوبى جوى و صبابه

و يا لوعتى كونى كذاك مديتى

۷. تو در کار من حاکم و فرمانفر ما هستی پس هرچه خواهی بکن چون که رغبت و میل جز در

عشق تو نیست و اعراض از تو در من راه ندارد.

۸. محققا تو همه ی آروزهای دل و منتهای مطلوب منی و آخرین مراد منی و اختیار کرده و

انتخاب شده منی

۹. پس عاشق من نتوانی بود مگر در راه من به فنارسی و به فنا نمی رسی مگر در تو صورت من

جلوه کند

۱۰. نفس من قبلا ملامتگر بود هر وقت او را فرمان می بردم من را به گناه می انداخت و ه روقت

گناه کنم مطیع من می شد

۱۱. پس آن را با ناکامی و ریاضت بجایی رساندم که مرگ آسان ترین بخشی از این ریاضت هایم

بود، و آن قدر نفسم را به زحمت انداختم تا یک روز بتوانم از شرش راحت شوم

۱۲. پس نفس من برگشت از حال اول و چنان شد که هرچه به او بار کردم از عبادتها و مجاهدتها

تحمل می کرد و اگر به او آسایش می دادم ناراحت می شد

۱۳. و مردنم در حال عشق به او زندگی خوشگوار است و اگر در عشقش نمیرم زندگی غصه

داری دارم

۱۴. پس ای جانم در سوز و گداز و عشق او آب شو و ای آتش شعله ی عشق همچنان بسوزان مرا

۱۵. و عندی عیدی کل یوم اری بها

جمال محیا بعین قریره

۱۶. و کل اللیالی ليله القدر ان دنت

کما کل ایام اللقا یوم جمعه

۱۷. و لست ملوما ان ابث مواهبی

وامنح اتباعی جزیل عطیتی

۱۴۵. خیر المومن

قال الجزایری فی انوار النعمانیة: «قال رسول الله (ص): ما عجبت من شیء کعجبی من المومن انه ان قرض جسده فی دار الدنيا بالمقاریض کان خیرا له، و ان ملک ما بین مشارق الارض و مغاربها، کان خیرا له و کل ما یصنع الله عزوجل به فهو خیر له.»

۱۴۶. الحمد والاستدراج

فی الجزء الثالث من خلاصه الاسرار لبحار الانوار لاحمد الحکیم عن عمر بن یزید، قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام انی سالت الله عزوجل ان یرزقنی ما لا فرزقنی، و سالت الله ان یرزقنی و لدا فرزقنی، و سالت ان یرزقنی دارا فرزقنی، و قد خفت ان یکون ذلک استراجا!!!

۱۵. هر روزی که با چشم حیات بخش جمال رخسارش را بینم آن روز روز عید و شادی من است

۱۶. و همه ی شبهای سال اگر او با من باشد شب قدر است همچنانکه همه ی روزهای ملاقاتش روز جمعه است.

۱۷. سزاوار ملامت نیستم اگر موهبت های الهی را که به من شده فاش کنم و به پیروانم بزرگترین

عطیه ی الهی را ببخشم

۱۴۵. خیر مومن

جزایری در انوارالنعمانیه از رسول خدا (ص) روایتی نقل نموده که آن حضرت فرمودند: «من از هیچ چیز همانند مومن در شگفت نشدم، مومن اگر بدنش با قیچی پاره پاره شود برای او خیر است، همچنانکه اگر تمام مشرق و مغرب زمین را مالک شود بازهم برای او خیر است و هرچه خداوند درباره ی او انجام دهد خیر اوست.»

۱۴۶. ستایش الهی و استدراج (مغرور شدن به نعمتها)

در جلد سوم از خلاصه ی بحارالانوار از عمر بن یزید روایت شده که گفت: «به محضر امام صادق علیه السلام عرض کردم: «از خداوند متعال مسئلت مال نمودم پس او به من روزی فرمود و همچنین فرزند خواستم و او به عطا نمود، و طلب خانه کردم به من داد، ولی ترس دارم که این همه نعمت از نوع استدراج باشد؟! (یعنی به تدریج زیاد کند و سپس بگیرد در اثر دلبستگی و تعلق به آن).»

فقال (ع): «اما و الله مع الحمید فلا.»

۱۴۷. حنان الله

قال صاحب المنهج القویم: «كان رسول الله (ص) فی جمع من اصحابه، ما ضین فی طریقهم، فاقربوا من عش احد الطیور، و كانت فیه فراخ صغیره، لا تقوی علی الطیران، ففزع الطیر - الام - و بقی یرفرف العش، مقتربا

و مبتعدا، فتاثر المسلمون من هذا المنظر و تعجبوا، فقالوا يا رسول الله (ص) لم نر احسن على عباده من هذا الطير على فراخه، فقال رسول الله: «اعلموا ان الله احسن على عباده من هذا الطير على صغاره.»

۱۴۸. اهميه الاربعين

يستفاد من القرآن و اقوال آل البيت (ع) اهميه الاربعين و نحن نذكر الموارد التاليه من الكلمه الطيبه للعلامه النورى:

الاول: من اخلص لله فى ذكره و ايمانه لمدته اربعين يوم ازهدده الله فى الدنيا و ابصره دائها و دوائها و احكم الحكمه فى قلبه و انطق بها لسانه.

امام صادق (ع) فرمود: اگر نعمت پی در پی همراه با ستایش حضرت حق باشد استدراج نخواهد بود.»

۱۴۷. مهربانى خدا

نویسنده المنهج القويم از رسول خدا (ص) روایت می کند که آن حضرت همراه با جمعی از صحابه و یاران راه می رفتند، به لانه ی یکی از پرندگان که در آن جوجه هایی وجود داشت نزدیک شدند، و هنوز بچه های آن پرنده قدرت پریدن نداشتند، پرنده ی مادر با نزدیک شدن آنان به ترس افتاد، صحابه دیدند پرنده به بالای آن لانه گاهی نزدیک و گاهی دور پر می زند (به منظور حفاظت از بچه هایش) مسلمانان همراه پیامبر از این منظر به شگفت در آمدند. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «آیا این پرنده را می بینید؟»

گفتند: «آری یا رسول الله! و ما مهربان تر از این پرنده بر بچه هایش ندیده ایم.» رسول خدا (ص) فرمود: «بدانید خداوند نسبت به بندگانش از این پرنده نسبت به بچه هایش مهربان تر است.»

۱۴۸. اهمیت اربعین

از قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) اهمیت چله نشینی معلوم می شود و ما به موارد زیر بسنده می کنیم:

۱. در حدیث است هر کس به مدت ۴۰ روز خود را در ذکر و ایمان برای خدا خالص کند خداوند او را به دنیا بی اعتنا می کند و مضار و منافع دنیوی را به او نشان می دهد و حکمت را در دلش محکم کرده به زبانش جاری می سازد.

الثانی: من اقتصر علی اکل الحلالی لمدہ اربعین یوم نور قلبه.

الثالث: من قرأ دعاء العهد اربعین صباحا جعل من انصار الحجة (عجل الله فرجه) و اذا مات قبل ظهوره احیی من قبره.

الرابع: قوله تعالى: (و واعدنا موسى ثلاثین ليله و اتمنناها بعشر فتم میقات ربه اربعین ليله).

الخامس: من دعی لاربعین مؤمن ثم دعی لنفسه استجاب الله دعاء الجميع.

السادس: لو حضر فی جنازه اربعون مؤمن و قالوا (اللهم انا لا نعلم منه الاخیرا). قبلت شهادتهم و غفر الله لذلک المیت.

السابع: اذا جتمعوا اربعون نفر او اجتمع عشره انفار، و دعوا لله اربع مرات، او اجتمع اربع اشخاص و دعوا لله عشر مرات استجاب الله دعائهم.

الثامن: کل عبد من عباد الله ینتهی رشدہ اذا اکمل اربعین سنه فلو تجاوز من الاربعین یوما واحدا اخذ فی النقصان.

التاسع: لو عمر المؤمن اربعين سنه ولم يخالف الله في اوامره و نواهيه امن من الجذام والبرص و الجنون.

العاشر: اذا بلغ الرجل اربعين سنه و لم يتب مسح ابليس وجهه و قال بابي وجه لا يفلح.

۲. در روایت است هر کس منحصر کند به مدت ۴۰ روز غذای خود را در حلال، قلبش نورانی می گردد.

۳. هر کس دعای عهد امام زمان را ۴۰ صبحگاه بخواند از یاران آن حضرت قرار گرفته و چنانچه قبل از ظهور بمیرد زنده می شود.

۴. در قرآن کریم راجع به حضرت موسی(ع) آمده است که خداوند آن بزرگوار را برای مقام کلیمیت به مدت ۴۰ شبانه روز در کوه طور نگه داشت.

۵. هر کس برای ۴۰ مؤمن و سپس برای خودش دعا کند دعایش برای همه مستجاب می شود.

۶. چنانچه ۴۰ مؤمن برای میتی گواهی دهند و بگویند: (اللهم انا لانعلم منه الا خيرا) یعنی خدایا ما از این میت جز خیر ندیدیم گواهی آنان پذیرفته شده و خدا میت را می آمرزد.

۷. اگر ۴۰ نفر مؤمن با هم دیگر دعا کنند یا ۱۰ نفر در ۴ نوبت دعایی را تکرار کنند یا ۴ نفر ۱۰ مرتبه دعایی را تکرار نمایند خداوند آن دعا را مستجاب می کند.

۸. قوای بدنی انسان در ۴۰ سال به رشد کامل می رسد و اگر از ۴۰ سال یک روز بگذرد آغاز نقصان او شروع می شود.

۹. اگر مؤمنی ۴۰ سال عمر کند و در این مدت گناه نکند از بیماری جذام و پستی و دیوانگی محفوظ می ماند.

۱۰. اگر شخصی به ۴۰ سال برسد و توبه نکند ابلیس دستش را به صورت او می کشد و می گوید پدرم فدای آن صورت و چهره ای که دیگر رستگار نخواهد شد.

۱۴۹. طی الارض والبحر والسماء

ذكر عبد الرحمن الجامي في نفحات الانس: قالوا لابي سعد الخير: فلان يمشي على الماء (طی البحر) فقال: هو سهل ان الضدعه والطير المائي يمشان على الماء.

و قالوا في شخص آخر: فلان يطير في الجو (طی السماء) فقال الذباب يطير في الجو.

وقالوا في شخص آخر: فلان في لحظه واحده يسافر من بلد الى بلد (طی الارض). فقال ابو سعيد: ان الشيطان ايضا في نفس واحد يسافر من مشرق الارض الى مغربها. ثم قال ان صناعه هذا الامور لا تقيم انسانيه الانسان.

۱۴۹. طی الارض

در کتاب نفحات الانس جامی آمده است: به ابی سعید الخیر گفتند: «فلانی روی آب راه می رود (طی البحر دارد)» او گفت: «این یک امر آسان است. قورباغه و پرندۀ ی آبی روی آب راه می روند.» از دیگری به او گفتند: «فلانی به آسمان پرواز دارد (طی السما می کند).» او گفت: «مگس هم پرندۀ است.» به او گفتند: «فلانی در یک لحظه از یک شهر به شهر دیگری مسافرت می کند (طی الارض).» او گفت: «شیطان هم در یک نفس از مشرق به مغرب می رود.» سپس گفت: «اینگونه کارها برای انسان کمال نیست.»

مطالب مهمه من المؤلف لم تذكر في الطبعة العربية البيروتية

۱. التلمیذ فی طریق السلوک الی الله انما یسهل علیه ان یفارق استاده لو ادرك بعد مضی مده ان

السير الروحی و المعنوی لا یمنعه بعد المسافقه.

۲. یحب ان یعلم التلمیذ ان التقدم فی سره لو كان بسبب ما یشاهده من کرامات من استاده فهو مقید بحصولها حینا بعد حین.

و اما ما كان یصدر من الانبیاء والائمة من المعاجز فهو فی بعض الحیان لالقاء الحجة علی الکافرا و لهدایتة فی بادئی الامر.

۳. الاستاد فی هذا الطریق انما یمکنه مساعده تلامیذه او اعقدوا قلبیا بصحه ما یرشدهم الیه، اما من لم یصل لهذه الدرجة من قوه الیقین فلا یمکنه ان یرفع الا اذا زال عن قلبه جمیع الشکوک.

۴. لو تعلق القلب بالاستاد و احبه حبا صادقا یمکنه ان یرفع منه حتی و او كان غائبا او میتا لو عرفه فی حیاتة. کما اننا نشعر ذلک بالنسبة الی ائمتنا علیهم السلام و اصحابهم.

مطالب مهم الحاقی از جناب مؤلف که در کتاب المطالب السلوکیه چاپ بیروت

نیامده است

در دفاتر دست نویس مؤلف مطالبی در گذشته یادداشت شده است و چون این کتاب آماده چاپ بود لازم دیدیم برای دوستان راه حقیقت و رفقای سیر و سلوک بیان نماییم.

۱. شاگرد وقتی می تواند از محضر استاد دور شود که به مرحله ی عدم تفاوت حال در بعد مسافت رسیده باشد و این معنای دقیق را کاملاً درک کند.

۲. اگر استاد بخواهد شاگرد خود را تنها با کرامت خود هدایت کند و از این راه در قلب او نفوذ نماید او را اسیر کرامت ها و از معرفت باز می دارد.

ضمناً باید توجه نمود که معجزات را انبیا و امامان گاهی در مورد کفار و منکران می آوردند از جهت اتمام حجت و یا هدایت ابتدایی.

۳. استاد وقتی می تواند به مرید خود کمک دهد که مریدش با اعتقاد راسخ به استادش دل ببندد و تردید و وسواس و شک و شبهه را به کلی از آینه دل دور و پاک کرده باشد.

۴. اگر شاگرد نه بخاطر امور شخصی خودش بلکه تنها بخاطر استاد او را یاد کند و تماس روحی برقرار نماید و گیرندگی قوی باشد استاد از غیب به او کمک می دهد زیرا فیض استاد همیشه می تابد. همانند رابطه ای که در مورد بزرگان دین داریم.

۵. المكاشفات بمنزله المخدرات فانها تنشط السالك في بادئي الامر فان توجه اليها باهتمام زائد يتعود عليها بحيث لو توقفت توقف هو ايضا فيجب عدم الاعتناء و عدم صرف الوقت من الاول الى الآخر الا اذا اتفقت من غير توجه لها ثم زالت.

۶. اذا تلقى التلميذ دستورا فلا بد من العمل به سواء كان باشراف من استاده او في غيابه لان المخالفه العمديه او التسامح المخل بالاستمرار نوع من النفاق و نقض الميثاق، و له تبعات مضره دنيويا و اخرويا، فلا بد من التنبه لها، و تدارك الامر فورا.

۷. معصيتان كبيرتان مضرتان:

الاولى: نفاق الباطن مع الظاهر. الثانيه: إساءه الادب بحق استاده، و منه ان تأخذ منه معارف ثم تنسبها لنفسك.

۸. نفسيه السالك سليمه و نقيه، قوله حسن، فعله حسن، نياته حسنه، فهو خير في خير.

۹. احدىهم مارس جميع خوارق العاده، والتى تصدر من مرتاضى الهندو، ثم هو بنفسه تندم من ما

ضيه، مع مئات من الاستغفار و التوبه والرجوع الى الله.

يد لك هذا العمل على مخاطر فتح باب الكرامات فافهمه جيدا.

۵. مكاشفات مانند داروى مخدر است. ابتداء سالک را شنگول مى کند ولى بعد انرژى را گرفته و

معتاد مى کند. بنابراین باید از آن پرهیز کرد تا از سير کمال عقب نماند. مگر آنکه بدون توجه و

اعتنا خود بخود پیش آید و بگذرد.

۶. در مواقع غلبه ی نفس اماره باید از خداوند و روح بزرگان دین و استاد ستمداد کرد و نسبت به

آنچه استاد دستور داده نباید نافرمانی نمود چون تبعاتى دنیوی و اخروی دارد و ذیله ی و سرقت

در نفس پدید مى آید و پیمان شکنی است.

۷. دو گناه بسیار بزرگ است:

الف) ریا کاری، يعنى اینکه ظاهر با باطن یکی نباشد.

ب) حق شناسی نسبت به استادی که او را مدتها یاری کرده و از او استفاده نموده. مطالب را از او

بگیرد و به نام خود ثبت کند.

۸. سالک، نیک گو، نیک بین و نیک خواه است.

۹. یکی از بزرگان بنا به فرموده خود آن بزرگوار تمام کارهای مرتاضان هندی را تجربه کرده ولى

بعدا با هزار توبه و استغفار آن ها را کنار گذاشت و متوجه خدا شد.

۱۰. قال شاعر العرفان الحافظ الشيرازى:

انت - ايها السالك - لا تفعل الاعمال العباديه لله بشرط المكافئه والاجر كالا جير الفقير لأن المولى هو يعلم كيف يربى العبد و يعطيه اى لا عليك الا ان تفعل بما انت موظف عليه من غير ان تنظر شيئا فانه سبحانه هو اعلم بما يفعله من صلاح امرك فليس المطلوب بعد العمل بالوظيفه الا التفويض اليه كليا.

١١. من المحتمل جدا فى بدايه سير السالك ان يرى اقبالا و نشاطا و بسطا روحيا و امدادات غيبية تعينه على النهوض و الحركه و التقدم نحو الهدف المنشود، و عنه قوته و استقامته تسلب منه تلك الامدادات لعدم حاجته اليها، فالحذر من الاستيحاش و التحسر لفوتها.

١٢. خلوه القلب مع الله و تفريغه من الخواطر المسيئه معونه لتمرکز السالك فى توجهه للمبدأ المتعال، و من هذا الباب يأتى الزام السالكين بتمسكهم لجانب الصمت و التفكير فى مجالسهم الخاصه و لو لنصف ساعه.

١٣. قد يظهر التعب و الفتور على الجسم جذاء العمل اليومى، و هذا امر لا دخل له فى المسائل السلوكيه، و البعض يلتبس عليه الامر و يسند ذلك الى تبدل الحال السلوكى، و تخيل الضعف فى ارادته و ايمانه و سلوكه. فالعلاج هو تجديد النشاط و تصفيه الباطن و لو بخلوه مع نفسه، و تنقيد الافكاره مما عرض عليها من التكدر و غبار الغفله، و قد تفتقر لاستحمام غل التوبه و الطهاره او ما شاكل.

١٠. تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

این شعر حافظ را سرمشق کارتازان قرار دهید.

۱۱. ممکن است برای تربیت سالک مبتدی چیزهایی را به او نشان دهند ولی بعد که کامل تر شد دیگر نیازی ندارد و از او می گیرند.

۱۲. خلوت کردن و نشستن در محضر خدا دل را به سوی او متمرکز می کند. به همین علت در دستور جلسه نیم ساعت تفکر داده می شود.

۱۳. خستگی مغز یا بدن ربطی به سستی راه ندارد و دوباره می شود تجدید نشاط کرد. دقت کنیم گرفتار اشتباه نشویم چه بسا راه علاج به این باشد با یک نشست با خود و صاف کردن فکر از غبارهای غفلت و یا یک غسل توبه و امثال آن بتوان مجددا نیرو گرفت.

۱۴. لقمه الشبهه والحرام لها اثرها و مفعولها الوضعی فی ظلمه القلب فان ابتلی بها لابد من العلاج بالمناسب و الاهم ترکها من الاول بأخذ الحذر و الاحتیاط الشدید.

۱۵. الا نانیات فی النفس تنقسم علی اقسام منها ماهی دنیویه محضه مثل الثروه والمنصب والمقام، والتعلق بالزوجه والاولاد والبيت و ما شابه ذلك. و منها ما هی اخرویه کحب الجنه والکرامات والمثوبات والدرجات المعنویه. و منها ما تختلط بالروح والجسم والسالک فی هذا الوسط یتهرب من جمیعها الی تحکیم انانیه الله یقول الشاعر:

بینی و بینک انی ینازعنی فارفع بطفلك انی من الیین

۱۶. علی السالک ان یكون صفاء قلبه و نفسه کصفاء الطفل لا یحمل حقدا لاحد، و لا کبرا و غرورا و حسدا و بخلا، بعیدا عن الانانیات لکی یتمکن استاده، من تربیته، و الا امره مشکل.

۱۷. اذا امرک الاستاد بترک المستحبات و عدم التوجه للمکاشفات لأنها او جدت فیک الغرور فلا بد من امتثال امره و لو لوقت محدود حتی ترتفع آفه العجب والله هو المعین.

۱۴. لقمه ی حرام و شبهه ناک اثر وضعی اش را می گذارد و صفا را از دل سلب می کند پس باید

از آن فاصله گرفت و چنانچه پیش آمد علاج مناسب را از دست ندهد.

۱۵. خودیت دنیوی: ثروت، مقام، زن و بچه، خانه، ماشین، و مانند آن.

خودیت اخروی: بهشت، کرامات، مقامات معنوی

خودیت مخلوط: روحی و جسمی.

تا سالک از این خودیتها نگذرد به خودیت خداوند نخواهد رسید.

۱۶. شاگرد باید سادگی و صفای یک کودک را در خود حفظ کند، صاف و پاک، نه کینه، و نه

بخل و حسد، نه غرور علم و غرورهای دیگر، نه منیت و انانیت نفس، این به جهت آن است که

استاد بتواند بالاسر او بوده و او را تربیت کند، والا دستگیری از او بسیار مشکل است.

۱۷. اگر استاد گوید مکاشفات و مستحبات برای شاگرد غرور آور است، شاگرد باید جلوی آن را

بگیرد.

۱۸. للحصول علی تمرکز فی الفكر و تقویه جانب الحضور الالهی تحتاج لجلسات متوالیه مع

نفسک، و ممارسه تخلیه الذهن والفکر من الخواطر السيئه و مقابلتها بنیات و خواطر حسنه، و هذا

امر یتیسر تدریجیا ولا حول ولا قوه الا به.

۱۹. المراحل الاولیه من السلوك تكون مقرونه بالخوف الشديد و الخشیه والتضرع و المناجات و

البكاء ثم تنقل الى المحبه والعشق والانس الالهی و هکذا تتجه نحو الکمال الانسانی المطلوب.

۲۰. اذا كان التحدث بنعم الدنيا والاخره التي حصلت للسالک توجب کبرياء فی النفس، و اخلا لا

لحال التوکل والانقطاع الى الله یتحتم الکتمان والسکوت الى ان یأتی اوانه.

۲۱. ان التمرّد فی تنفیذ اوامر الاستاد و عدم الاهتمام بتوصیاته المؤکده یضع اثرا منفیا علی قلب

السالك فیبعده عن الوصول الی هدفه المنشود.

۲۲. لو حضر انسان فی المجلس التربوی لا ستاد السیر و السلوك و كان غرضه التفرّج والامتحان فهو

ینسحب منها تدريجیا بعد اصابته للتعب و الملل اما الذی یشارك باحترام و ادب و اجلال مع الحرقه

والعطش والاذن سیلاقی شوقا و اقبالا یتعاقبه التواصل والاستمرار.

۱۸. جهت تمرکز و تقویت توجه قلبی تمرین لازم است با خیالات و خواطر متفرقه را تخلیه کند.

۱۹. مقدمه سیر و سلوک خوف و خشیت است. بعدها به تدریج انس می گیرد و سپس به کمال

می رسد.

۲۰. زندگی معنوی و مادی خود را نباید برای دیگران به شمارش در آورد چنانچه این وضعیت به

حالت توکل و انقطاع الی الله خللی وارد کند تا وقتی که حالش عوض شود باید صبر نماید.

۲۱. نافرمانی از دستورات استاد و بی توجهی و سست شمردن توصیات او ثر منفی بر قلب سالک

می گذارد و از هدف اصلی دورش می کند.

۲۲. در جلسه تربیتی استاد اگر شخصی برای تفریح و امتحان بیاید زود خسته شده و می رود ولی

اگر با نیت پاک و با اجازه او و با درد و سوز وارد شود. علاقه مند شده و پایدار می ماند.

۲۳. اخوانی علیکم دائما بعدم کسر خاطر قلب مؤمن من المؤمنین لان الایذاء بهذا الشكل یولد

وقفه فی سیر السالك كما ان مسره القوب مما یعینه علی القوه و سرعه النهوض.

۲۴. کلمه و احده من المناجاه مع الله فی جوف اللیل و الاسحار تناهض ساعات من مناجات النهار

فاغتنمها فرصه فانها تمر كما تمر السحاب.

۲۵. المرض و المصائب الاخرى للسالك مثله كمثل قطع الفروع من شجر مثمر لكي تنمو و تزدهر.

۲۶. العصبية و الغضب ضرر للجسم و الروح و العقل، فان غضبت فلا تفتح فمك بكلام حتى تهدأ

تماما.

۲۷. الخلوه الحقيقه هي خلوه القلب للمحسوب، اما المكان و الزمان فهما مما يهينان لك هذا

المعجون الثمين فلا تغفل.

۲۸. الملابس البيض ايا كانت لها اثر مميز خاص في الظاهر و الباطن و منه الكفن و لباس الاحرام.

۲۹. ورد في احاديثهم طلب العافيه قبل البلاء، و لكن لو حصل مرض للسالك وط الت مدته عليه ان

يحسبه نفعه الهيه و يستفيد منه لسلوكه على احسن الوجوه، لانه مما يسبب الذكر الكثير على القلب

و اللسان.

۲۳. سعی کنید دل کسی از شما رنجور نشود. دل شکستن راه سالک را کند می کند همچنان که

مسرور کردن دل ها به او قوت می دهد.

۲۴. یک کلمه راز و نیاز سحر ارزش ساعت ها راز و نیاز روز را دارد.

۲۵. مریضی و مشکلات مثل بریدن شاخه های درخت است تا خود درخت قوت بگیرد و رشد

نماید.

۲۶. عصبانی شدن ضرر جسمی و روحی و عقلی دارد و در حال خشم نباید سخنی به زبان آورد تا

وقتی کاملاً آرامش حاصل شود.

۲۷. خلوت را باید در قلب خود جستجو کرد و پیدا نمود و مکان و زمان بهانه است.

۲۸. لباس و جوراب سفید خاصیت ظاهر و باطن دارد و لذا لباس احرام و کفن سفید آمده است.

۲۹. در احادیث اهل البیت فرمودند عافیت را از خداوند بخواهید ولی نباید از این نکته غافل ماند

که اگر مریضی برای سالک پیش آمد ذکر فراوانی به زبان و قلب او وارد می‌کند و راز و نیاز را شدت می‌بخشد، لذا اگر مدت بیماری به درازا کشید باید از آن به احسن وجه استفاده کرد.

۳۰- العرفان العملی نتیج للسالك غناء عن الناس فی طبعه و قلبه و یری کل النعم منه سبحانه و

ینصرف توجهه من خلقه الی خالق النعم، فینحصر حمده و ثنائه و شکره فیہ جل جلاله و قولهم «من

لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» لا یمیز فی اعتقاده، بل یمیزه علی المعنی التوحیدی فی الافعال

و یتبرأ من رسومات العوام فی ضیافتهم سواء من صاحب البیت او من الضیوف حیث یراهم

یتبادلون بکلمات کلها مملوؤه بالشکر و التوجه الی الاسباب بدلا عن مسببها.

۳۱. المداراه مع الناس من السالك تنبع من عین محبته التوحیدیہ لخلق الله فلو استغلها المخاطب

لاغراضه الفاسده امتنع من فعلها.

۳۲. الکاسب السالك فی عمله سواء کان فی الاسواق او فی غیرها ینظر الی انسجام ذالک العمل مع

احواله السلوکیه فان جرب و رأى بانه لا ینسجم یترکه و یطلب المناسب لمشغلته الروحیه فهو لا

یرضی ابدًا یمیل معنویاته لاجل کسبه.

۳۳. یحضر بعضم فی المجالس السلوکیه و یرافق الاستاد لیری منه التنبأ بالمغیبات و م شابهه من

خوارق العادات، فان مضت مده من الزمن و لم یشاهد شیئا انصرف و لم یرجع قائلاً انه لیس باستاد،

یا ضعیف الیقین انت لم تدخل من البلیه علی صدق و حقیقه حتی تخرج.

۳۰. عرفان عملی استغنائی طبع ایجاد می‌کند به نحوی که هر چیز را از خدا می‌بیند و به جای توجه

به مردم و تشکر از آنان در ابتدا از خدای منعم سپاسگزاری می‌کند و از رسومات عرفی عوام در

تعارفات مهمانی نفرت دارد و حدیث (من لم يشكر المخلوق) را توحید افعالی می‌بیند و بس مردم گرفتار عالم اسباب شدند و از مسبب حقیقی غافلند البته اگر بتواند شکرش را توحیدی کند خوب است و الا چون مخلوط به شرکت است باید پرهیز نماید.

۳۱. مدارا کردن بر خواسته از چشمه محبت توحیدی به خلق خداست ولی در جایی که سبب سوء استفاده می‌شود مطلوب نیست.

۳۲. سالک کاسب باید ببیند چه نوع کسبی مزاحم حالش نیست بلکه باید بگردد و کسبی را انتخاب کند که مساعد راه سلوکیش باشد و باید متوجه بود که نباید سلوک را فدای کار کرد.

۳۳. آثار استاد در مرید وقتی ظاهر می‌شود که در ارتباط معنوی با او صادق باشد. بعضی

می‌گویند ما آمدیم ولی فلانی چیزی به ما نشان نداد یا چیزی نگرفتیم و دست خالی رفتیم، بنده خدا شما که از اول جلسه به صورت امتحان آمده بودی و فکررت جای دیگر بود چگونه می‌توانی از چنین جلسه‌ای بهره‌برداری معنوی کنی.

۳۴. قال المولوی فی دیوان شعره:

انی اعرف جمعا من اولیاء الله قد سکتوا من الدعا و الطلب، بدلیل ماورد فی الدعا: علمه بحالی کفی

من سئالی و قوم آخر منهم ایضا یقتضی حالهم ان یدعو الله بفنون الدعوات.

۳۵. ان من یتلمذ یحب ان یکون صادقا مع استاده، و یخرج من مقتضیات فکره الضیق و من آراء و

اقوال الاشخاص او الکتب المختلفه لانه لا یتستفید ما لم یسلم نفسه و قد ورد فی منیه المرید للشهید

الثانی ما یفید هذا المعنی.

۳۶. جماعه ممن یخطئون العرفان و العارفين یروجون داعیه المذهب و الولاء لاهل البیت علیهم السلام بحجه ان اصحاب العرفان هم اهل التصوف الذین اکثرهم من ابناء الجماعه و السنه او من الدراویش اصحاب الخانقاه من الشیعہ و من هذا المنطق و الاستدلال الواهی یردون کل من یتکلم فی التوحید و العرفان حتی و لو کان مثل السید القاضی او السید الحداد.

و نحن نقول فی جوابهم: من المستحیل ان یصل انسان الی حقیقه التوحید الکامل قبل ان تنکشف له حقیقه الولایه و انهما مدغمان لا ینفصلان و ان التوسل الباطنی و النجوى القلبی مع المقربین عندالله محمد و آل محمد علیهم صلوات الله امر مسلم موجود و مستمر فی سر مسترهم کما تقرأ فی زیاره الجامعه الکبیره: «من اراد الله بدأبکم و من وحده قبل عنکم، الی الله تدعون و الی سبيله ترشدون.» و علی هذا الاساس اعتقد الکبار من اهل اعرافان بتشیع محی الدین و المولوی الرومی. اللهم قد بلغت.

۳۴. قوم دیگر می شناسم ز اولیا که دهندشان بسته باشد از دعا از اولیا اهل دعا خود دیگرند که همی دوزند و گاهی می درند

۳۵. مرید در سپردن خود به استاد باید از کلیه بافته های ذهنی خودش و همچنین از گفته های دیگران و نوشته ها و کتاب ها بیرون آمده و کاملاً تسلیم تربیت او شود تا بتواند رشد نموده و پیشرفت کند.

منیه المرید شهید ثانی اشاره به این نکته نموده است.

۳۶. زمزمه اهل بیتی را بعضی ترویج می دهند که مدعی هستند قائلین به توحید طرفداران صوفی گری اهل سنت و یا خانقاهی در تشیع می باشند و با همین استدلال غلط همه را به یک چوب

می‌رانند حتی طریقت مرحوم آقای قاضی و استاد مرحوم آقای حداد ما معتقدیم محال است کسی به حقیقت توحید برسد قبل از آنکه حقیقت ولایت برایش کشف گردد و این دو درهم ادغام شده یکی هستند، و رشته توسل به اهل بیت در باطن اهل معرفت توحیدی در هر حال امر مسلم و مستمر است.

«من اراد الله بدأبکم و من وحده قبل عنکم، الی الله تدعون، و الی سبيله ترشدون.» (زیارت جامعه کبیره) کسی که طالب خداست باید از شما شروع کند و هر کس بخواهد به مقام توحید برسد باید از شما بپذیرد شما هستید که به خدا مردم را دعوت می‌کنید.

و روی همین مبنی صحیح و مستدل بزرگان اهل معرفت معتقد به شیعه بودن محی الدین و مولوی رومی شدند. اللهم قد بلغت.

۳۷. کل من ادخل فی ذهنه ند عدم استجابہ دعائه شکا فی امرالله و مصلحته و رأى ان الاصلح هو ما کان یفکره فقد حدد و ضیق دائره القدره و العلم الالهی الیس هذا کفرا بالله الحکیم القدیر العلیم؟! ۳۸. قوله تعالى فی القرآن الکریم:

«اینما تولو فثم وجه الله» اول دلیل علی ان ما سواه مرآه له، و ان الآثار عها مؤثرها لا تنفک عنه و الکن من غیر تجسم، و فی الدعاء: «اللهم ارنی الشیاء کما هی».

۳۷. هر کس در ذهنش در صورت عدم استجابت دعا تردیدی وارد شود، و مصلحت اندیشی الهی نکند، در واقع قدرت و علم خدا را به خواست خود محدود کرده و این کفر است.

۳۸. قول خداوند: «اینها تولو فثم وجه الله» (هر کجا رو کنید وجه الله است)، دلیلی روشن بر آنکه ما

سوی الله هر چه باشد وجه الله است، در نتیجه همه اشیاء آئینه خداوند است، و در هر اثری مؤثرش

همراه و آشکار است و این به معنی تجسم نیست در دعا آمده بگویید:

اللهم ارنی الاشیاء کما هی.

خداوندا همه اشیاء عالم را آنچنان که در واقع هست به من نشان ده یعنی از دید وحدت و نبود

وجودی مستقل.

مصادر الكتاب

- ١- تذكرة المتقين - الشيخ محمد البهاري (معرب).
- ٢- نفحات الأنس - عبدالرحمن الجامي (فارسي).
- ٣- الروح المجرد - السيد محمد حسين الطهراني.
- ٤- الفتوحات المكية - محي الدين بن عربي
- ٥- مرصاد العباد - نجم الدين رازي
- ٦- رساله السير و السلوك - منسوب للسيد بحر العلوم
- ٧- زاد السالك - الفيض الكاشاني
- ٨- شرح منازل السائرين - عبدالرزاق الكاشاني
- ٩- شواهد المبلغين - الشيخ أكرم جزيني.
- ١٠- المصباح - الشيخ الكفعمي
- ١١- خلاصه الاذكار - الفيض الكاشاني
- ١٢- گنجینه کوهرروان (فارسي) - حسن زاده آملی
- ١٣- قانون طب - محمود بن محمد الطغميني
- ١٤- رساله في معرفه النفس وأحوالها - أبوعلی سینا
- ١٥- مفاتيح الغيب - الخطيب الرازي
- ١٦- قوت القلوب - أبوطالب المكي
- ١٧- الغرر و الدرر - السيد المرتضى

١٨- عارف فى الرحاب القدسيه- السيد على الموسوى الحداد.

١٩- الحليه- أبونعيم

٢٠- المعجم الكبير- الطبرانى

٢١- منازل السائرين - عبدالله الأنصارى

٢٢- الكاى - محمد بن يعقوب الكلينى

٢٣- منيه المريد - الشهيد الثانى

٢٤- غرر و درر الكلم - الآمدى

٢٥- كسر أصنام الجاهليه - ملاصدرا الشيرازى

٢٦- تحف العقول - ابن شيعه الحرانى

٢٧- زادالمعاد - العلامة المجلسى

٢٨- رجال الكشى-الشيخ الكشى

٢٩- المحاسن - البرقى

٣٠- معراج السعاده - النرافى (فارسى)

٣١- مجله حوزويه

٣٢- المحجه البيضاء - الفيض الكاشانى

٣٣- التحصين - ابن فهد.

٣٤- شرح السير و السلوك - الميرزا محمد البيد آبادى (فارسى)

٣٥- ترجمان الإشراف - محى الدين العربى

- ۳۶-مجموع الرسائل - الميرزا محمد البيد آبادي (فارسي)
- ۳۷- الديوان المنسوب للامام علي (ع)
- ۳۸- رساله العرفانيه - للامام الخميني
- ۳۹- سر الصلاه - الامام الخميني
- ۴۰- التوحيد - الشيخ صدوق
- ۴۱- كتب مخطوطه - محمد صالح الكميلي
- ۴۲- ألف نكته و نکتهزار و يك نكته ف (فارسي) حسن زاده آملی
- ۴۳- الآمالی - للشيخ الصدوق
- ۴۴- روضات الجنات - الخوانساری
- ۴۵- سفینه البحار - الشيخ عباس القمي
- ۴۶- شرح كلشن راز (فارسي) - عبدالرزاق لاهیجی
- ۴۷- الكشكول (فارسي) - الشيخ البهائي
- ۴۸- مجالس المؤمنین - القاضي نورالله.
- ۴۹- جامع الأسرار - السيد حيدر آملی
- ۵۰- هزار و يك كلمه (فارسي) ألف كلمه و كلمه - حسن زاده آملی
- ۵۱- مهر تابان (فارسي) - سيد محمد حسين طهرانی
- ۵۲- مجمع البيان - الشيخ الطبرسي
- ۵۳- تذکره الأولياء (فارسي) - فريدالدين العطار النيشابوری

- ٥٤- أورد الأحاب - الباخرزى
- ٥٥- الأربعون حديثا - الامام الخمينى
- ٥٦- القرآن الكريم - الله جلجلاله
- ٥٧- نهج البلاغه - الامام على (ع)
- ٥٨- مفاتيح الجنان - شيخ عباس القمى
- ٥٩- بحر العوارف - المولى عبدالصمد الهمدانى
- ٦٠- منتخب قوانين الدرر
- ٦١- وسائل الشيعة - محمد حسن الحر العاملى
- ٦٢- لب اللباب - السيد محمد حسين الطهرانى
- ٦٣- شرح ديوان الإمام على (ع)
- ٦٤- تحفه المراد - عباس شريف داراى
- ٦٥- الأسفار الأربعة - ملاصدرا شيرازى
- ٦٦- ديوان شعر - ابن فارض المصرى
- ٦٧- بحار الأنوار - المجلسى
- ٦٨- العوارف - للسهروردى
- ٦٩- الإرشادات - أبو على سينا
- ٧٠- صلح الكل (فارسى) مؤسسه دارالشموس
- ٧١- أسرار الصلاة - ميرزا جواد ملكى تبريزى

٧٢- مرآة الرشاد (فارسی) - عبدالله المامقانی

٧٣- رساله الحقوق - الإمام زين العابدين

٧٤- عده الداعی - ابن فهد

٧٥- الصحيفة السجادية - الإمام زين العابدين (ع)

٧٦- معانی الأخبار - الشيخ الصدوق

٧٧- نهج الفصاحه - للنبي محمد (ص)

٧٨- معرفه الله - السيد محمد حسين الطهرانی

٧٩- تفسير البرهان

٨٠- منازل السائرين - الخواجه عبدالله انصاری

٨١- نزه الزاهد

٨٢- دیوان قیس بن ملوح العامری

٨٣- مصباح الشریعه - الامام الصادق (ع)

٨٤- الإقبال - ابن طاووس

٨٥- الكلمات المكنونه - الفيض كاشانی

٨٦- الارشاد - الديلمي

٨٧- مجمع البحرين - الطريحي

٨٨- عين اليقين - الفيض الكاشانی

٨٩- المواعظ العديده - الشيخ المشكيني

٩٠- الخصال - الشيخ الصدوق

٩١- فصوص الحكم - محي الدين بن عربي

٩٢- امالي - شيخ طوسي

٩٣- علل الشرايع - شيخ صدوق

٩٤- انوار النعمانيه - جزايري

٩٥- خلاصه الاسرار لبحار الأنوار - سيداحمد حكيم

٩٦- المنهج القويم في لغه القرآن الكريم. (يدرس في الجامعات الايرانيه)

٩٧- الحكمه الطيبه - علامه شيخ حسين نوري

٩٨- شرح نهج البلاغه - ابن ابي الحديد

فهرست مطالب فارسی

مقدمه مولف

مقدمه

فصل اول

نکته های سلوکی در عرفان عملی یا در سیر و سلوک روحی

مطلب یکم: راه های شرعی در امور عرفانی

مطلب دوم: سختی و گشایش

مطلب سوم: اندیشیدن در امور کلی عالم

مطلب چهارم: اثر تنهایی، گرسنگی و سکوت

مطلب پنجم: پیدا شدن الهامات ربّانی

مطلب ششم: آثار نیکی ها و بدی ها

مطلب هفتم: مراعات حقوق مردم

مطلب هشتم: حالات سالکین

مطلب نهم: قبض و بسط

مطلب دهم: کمال

مطلب یازدهم: ولایت راه توحید است

مطلب دوازدهم: نیت سالک

مطلب سیزدهم: ذکر و فکر نورانی و درست

مطلب چهاردهم: بروز حالت های عصبی

مطلب پانزدهم: پیروی از استاد

مطلب شانزدهم: رفیق راه

مطلب هفدهم: جلسات سالکین اهل ذکر

مطلب هجدهم: بلا

مطلب نوزدهم: ذکر

مطلب بیستم: کتمان

مطلب بیست و یکم: استاد عام و خاص

مطلب بیست و دوم: پاک کردن ذهن از خاطرات پراکنده

مطلب بیست و سوم: مجلس ذکر
مطلب بیست و چهارم: خطر مکاشفات
مطلب بیست و پنجم: اقسام نفس
مطلب بیست و ششم: تصنع در اعمال مستحبی
مطلب بیست و هفتم: علاج بیماری های روحی
مطلب بیست و هشتم: استمرار عمل صالح
مطلب بیست و نهم: شب زنده داری
مطلب سی ام: ویژگی های سالکین
مطلب سی و یکم: سلوک کاسب
مطلب سی و دوم: بیماری های جسمانی
مطلب سی و سوم: تکرار توبه
مطلب سی و چهارم: برطرف کردن وسواس
مطلب سی و پنجم: سوء ظن نداشتن
مطلب سی و ششم: حجاب های نفسانی
مطلب سی و هفتم: کسب و کار دنیوی
مطلب سی و هشتم: خطرهای مکاشفات
مطلب سی و نهم: ملکه تقوی
مطلب چهل و یکم: نصیحت های عمومی
مطلب چهل و دو: توصیه های عمومی اهل سلوک
مطلب چهل و سه: نشانه های اهل سلوک
مطلب چهل و چهار: نهایت سلوک
مطلب چهل و پنج: شریعت، طریقت و حقیقت
مطلب چهل و شش: شرایط ذکر اربعینی
مطلب چهل و هفت: مطالعه کتاب های عرفانی
مطلب چهل و هشت: روش سریع در تغییر حالات نفس
مطلب چهل و نهم: رضا و شکایت
مطلب چهل و دهم: صبر بر اذیت و آزار

مطلب پنجاهم: خاطراتی از استاد

فصل دوم

مطالب متفرقه در سیر و سلوک عملی از مصادر معتبر عرفانی

۱. به واری السلام ملحق شو

۲. تقسیم بندی اعضا

۳. خواب بر بقای روح دلالت دارد.

۴. بقای روح بعد از مرگ

۵. علوم قرآن

۶. بلای حضرت ایوب (ع) چگونه بوده است؟

۷. مثال آینه در تجلی الهی

۸. از دنیای شما سه چیز مورد دوستی من واقع شده است

۹. برگزیدگان خلق

۱۰. از اشعار ابن فارض

۱۱. آتش عشق و دوری در اشعار ابن فارض

۱۲. وصیت استاد

۱۳. تنها عشق دوست

۱۴. فرازهایی از دعای عرفه که دائما آن را می خوانم تو برادران

سالکم را نیز به آن سفارش می کنم

۱۵. تذکر و تفکر

۱۶. غربت عارفان

۱۷. توحید خواص

۱۸. تعریف مقام رضا

۱۹. تعریف صبر

۲۰. اهمیت دعای مناجات مریدین

۲۱. چگونه نماز بخوانیم و در نماز به چه چیزی بیندیشیم؟

۲۲. فرموده های استاد بزرگوارم

۲۳. چهار چیز که راه کمال را قطع می کند

۲۴. نصیحتی که قلب را نورانی می کند
۲۵. نور محبت اهل بیت (ع)
۲۶. فروتنی اشیاء
۲۷. ویژگی های سگ
۲۸. خیر مؤمن
۲۹. کیفیت مراتب تفکر سالک
۳۰. نیروی متضاد در قلب
۳۱. به دست آوردن روح شکرگزاری
۳۲. دعای قلب
۳۳. قنوت امام صادق (ع)
۳۴. همنشینی با خوبان و بدان
۳۵. ضرورت استاد در این راه
۳۶. تأنی در کارها
۳۷. دوستی دنیا؛ خطری بزرگ برای سالک
۳۸. وصایای شهید اول (م ۷۸۶ ه.ق)
۳۹. از ادعیه ی حضرت معصومین (ع) در قنوت
۴۰. دعای عمار بن یاسر - رضوان الله -
۴۱. تسلیم امر خدا
۴۲. کاهش نیروی حیوانی و تقویت نیروی روحانی
۴۳. حب و بغض
۴۴. چهار چیز در چهار چیز پنهان است
۴۵. مجالس ذکر الهی
۴۶. دو چشم در قلب
۴۷. مراتب توبه
۴۸. دو نور در دل
۴۹. اقسام نفس
۵۰. نشانه های انس با خدا

۵۱. گفتاری از محی الدین
۵۲. اثر یاد مرگ
۵۳. من ديه ی عاشقم هستم
۵۴. ویژگی مشتاق و عاشق
۵۵. یاد مرگ
۵۶. احکام قلب
۵۷. اقسام توبه
۵۸. اصول معاملات (روابط و برخوردها)
۵۹. انتخاب نزدیک ترین راه به سوی اخلاص
۶۰. تضاد در عالم
۶۱. فرشته ی مرگ
۶۲. آتش شوق
۶۳. چشمی که غیر او را نمی بیند
۶۴. من با عشقت مشغولم و از تنت بی نیازم
۶۵. شکسته شدن دندان اویس یمنی
۶۶. با فکر عمل می کنند
۶۷. حضرت علی (ع) در بستر مرگ
۶۸. خداوند از بنده اش مشتاق تر است
۶۹. اقرار به نعمت ها
۷۰. دعای صبر
۷۱. حقیقت توکل
۷۲. بهتر از دارایی دنیا
۷۳. حق استاد
۷۴. دعایی که مرحوم استاد سید حداد می خواندند
۷۵. باقی ماندن بر عمل سخت تر از اصل عمل است
۷۶. فرشته ای که انسانها را از خواب بیدار می کند
۷۷. در برآورده شدن حاجات عجله نکن

۷۸. آشکار شدن راز غیبت پس از ظهور

۷۹. توکل

۸۰. استدراج و اختبار

۸۱. توصیه های مرحوم سید علی قاضی طباطبایی

۸۲. دلایل تأخیر اجابت دعا

۸۳. شهادت به توحید افعالی

۸۴. صفات پسندیده ی نفس انسانی در دعا

۸۵. دعای امام علی (ع)

۸۶. دعایی دیگر

۸۷. دعایی دیگر

۸۸. از اشعار ابن فارض

۸۹. از اشعار رابعه عدویه

۹۰. شعر محی الدین در کتاب ترجمان الاشراق

۹۱. ویژگی های عارف

۹۲. شیرینی ایمان

۹۳. جمع و تفرقه در روح سالک

۹۴. کیفیت مراقبه

۹۵. علم باطن

۹۶. قلب های چهار گانه

۹۷. اول وضو، بعد نماز، بعد دعا

۹۸. الف) نشانه های دوست خدا

۱- ۹۸. ب) مقام توحید

۹۹. جانشینان خداوند در زمین

۱۰۰. از ادعیه های قنوت در نماز

۱۰۱. خصایص چهار گانه ی قرآن

۱۰۲. سالک مجذوب و مجذوب سالک

۱۰۳. سفرهای چهار گانه

۱۰۴. مراتب فنا
۱۰۵. وصف دوستان خدا
۱۰۶. شروط و آداب هفتگانه
۱۰۷. خواب های هفتگانه
۱۰۸. اشعار ابن فارض
۱۰۹. از توصیه های امام خمینی (قدس سره)
۱۱۰. احوال روح و جسم
۱۱۱. تأثیر کلام استاد
۱۱۲. دیدار خدا در قلب
۱۱۳. چهار چیز است که باید به آنها پناه برد
۱۱۴. حقیقت
۱۱۵. گام ها شیطانی
۱۱۶. اندوه و حزن عارفان
۱۱۷. عرفان و اولیای الله
۱۱۸. اسم اعظم
۱۱۹. همشینیان سه گانه
۱۲۰. دوستان من شمايید
۱۲۱. دعا به هنگام صبح
۱۲۲. بندگانی که خداوند در فکرشان سخن می گوید
۱۲۳. اهمیت بلا
۱۲۴. دلم با من حرف می زند
۱۲۵. یا هو یا من لا هو الا هو
۱۲۶. اقوال حکما و عرفا
۱۲۷. مرگ بهتر از زندگی است
۱۲۸. وسواس در وضو و نماز
۱۲۹. صبر سالک از الله
۱۳۰. سخنی از وحی خداوند به داود نبی (ع)

۱۳۱. بی تابی قضا و قدر را دفع نمی کند

۱۳۲. افعال انسان

۱۳۳. حکمت هایی از امام صادق (ع)

۱۳۴. هواسته ی نفس و خواسته ی الهی

۱۳۵. یک دستورالعمل برای خواب دیدن مرده

۱۳۶. برگرفته از دعای مکارم الاخلاق

۱۳۷. دعای یا من تحل

۱۳۸. با حق تعالی شادمان است

۱۳۹. اندوه و شادمانی دوستان اهل بیت (ع)

۱۴۰. اتحاد دل دوستان و نیکان

۱۴۱. سه نوع دل

۱۴۲. دعای ویژه پیامبران

۱۴۳. دل های آسمانی

۱۴۴. اشعاری گلچین از اشعار قصیده ی تائیه ی ابن فارض

۱۴۵. خیر مؤمن

۱۴۶. ستایش الهی و استدراج (مغرور شدن به نعمتها)

۱۴۷. مهربانی خدا

۱۴۸. اهمیت اربعین

۱۴۹. طى الارض

مطالب مهم الحاقى از جناب مؤلف





